



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تذکرہ

تذکرہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مهدی علیه السلام امید زندگی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

فاطمیما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	امام مهدی علیه السلام امید زندگی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۹	پیشگفتار
۲۹	قرآن و آینده جامعه
۳۲	سنت و آینده جامعه
۳۶	نکته اول
۳۶	دوم
۳۷	سوم
۳۷	چهارم
۳۸	پنجم
۳۹	بخش اول : زندگی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۳۹	ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۴۹	تاریخ ولادت
۵۲	چگونه متولد شد؟
۵۴	بعد از ولادت
۵۶	نام گذاری
۵۷	بردن نامش
۶۱	نام و نشان
۶۲	شکل و اندام
۶۵	تبار مهدی (علیه السلام)
۶۵	پدر

- ۶۶ چگونه اسیر شده است؟
- ۶۷ چگونه خریداری شده است؟
- ۶۹ مادری پاک
- ۷۰ مادران ائمه
- ۷۱ زندگی نامه
- ۷۲ دوره بحران
- ۷۷ آشکار و نهان
- ۷۷ آشکار
- ۸۰ نهان
- ۸۲ ویژگی های دیگر زندگی مهدی
- ۸۳ ولادتی نگران کننده
- ۸۳ سخت ترین دوران
- ۸۸ تبار مهدی و پیش گویی ها
- ۸۸ مهدی از تبار قریش
- ۸۹ از تبار عبد المطلب
- ۸۹ از تبار ابوطالب
- ۹۰ از تبار رسول الله (صلی الله علیه واله)
- ۹۰ مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) من اهل البيت
- ۹۲ مهدی از تبار علی (علیه السلام)
- ۹۳ مهدی از تبار فاطمه علیها السلام
- ۹۵ مهدی از تبار حسین (علیه السلام)
- ۹۷ مهدی از تبار علی بن الحسین (علیه السلام)
- ۹۷ مهدی از تبار باقرالعلوم (علیه السلام)
- ۹۸ مهدی از تبار امام صادق (علیه السلام)
- ۹۸ مهدی از تبار امام کاظم (علیه السلام)
- ۹۹ مهدی از تبار امام رضا (علیه السلام)

- ۱۰۰ مهدی از تبار جوادالائمه (علیه السلام)
- ۱۰۰ مهدی از تبار امام هادی (علیه السلام)
- ۱۰۰ مهدی از تبار عسکری (علیه السلام)
- ۱۰۲ امامت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۰۴ جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) از تبار قریش
- ۱۰۷ اثنا عشر نقیب
- ۱۰۷ به تعداد حواریون عیسی (علیه السلام)
- ۱۱۲ مصداق حدیث اثنا عشر
- ۱۱۲ معنای خلیفه
- ۱۱۴ اهل سنت و حدیث اثنا عشر
- ۱۲۵ سرداب
- ۱۲۹ بخش دوم : دوران غیبت
- ۱۲۹ دوران ویژه
- ۱۳۰ تدریجی بودن غیبت
- ۱۳۳ ارتباط با امت
- ۱۳۳ در زمان غیبت صغری
- ۱۳۶ نواب اربعه
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۷ ۱- عثمان بن سعید عمری
- ۱۳۹ ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان
- ۱۴۰ ۳- حسین بن روح
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۴ نکته ی عرشى
- ۱۴۴ ۴- علی بن محمد سمري
- ۱۴۶ نقش امام در غیبت صغری
- ۱۴۷ صدوق و دعای امام عصر (علیه السلام)

۱۵۰	پایان نیابت خاصه
۱۵۲	مدعیان دروغین
۱۵۵	غیبت امام زمان (علیه السلام)
۱۵۸	مصلح جهانی
۱۶۴	علت غیبت مهدی (علیه السلام)
۱۶۹	مدت غیبت
۱۷۳	عمر طولانی
۱۷۳	دانش و زندگی
۱۷۵	قرآن و عمر طولانی
۱۸۱	برخی عمرهای طولانی
۱۸۴	نقش امام در جامعه
۱۸۷	نقش امام پنهان
۱۹۱	نقش رهنمودی
۱۹۶	ادعای ملاقات
۱۹۹	ملاقات با امام زمان (علیه السلام)
۲۰۰	نشانه های ظهور
۲۰۲	نفس زکیه
۲۰۳	صیحه آسمانی
۲۰۴	رائش زمین
۲۰۵	دجال
۲۰۷	سفیانی
۲۰۹	حزب سفیانیه
۲۱۱	یمانی
۲۱۲	نشانه های دیگر
۲۱۷	زمینه ظهور
۲۱۹	انتظار ظهور

- ۲۲۱ چه کسی منتظر مهدی (علیه السلام) است؟
- ۲۲۴ وظایف منتظران
- ۲۲۹ بخش سوم : پدیده ظهور
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۰ آغاز ظهور
- ۲۳۳ روز ظهور
- ۲۳۴ محل ظهور
- ۲۳۸ یاران مهدی
- ۲۳۸ تعداد یاران
- ۲۳۹ ویژگی های یاران مهدی
- ۲۴۲ مرکب مهدی
- ۲۴۳ پرچم مهدی
- ۲۴۵ ظهوری ناگهانی
- ۲۴۷ ظهوری آسمانی
- ۲۴۷ کشتار جمعی
- ۲۴۷ نکته اول
- ۲۴۹ دوم
- ۲۵۱ سوم
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ داوری بر اساس سیره رسول الله (صلی الله علیه واله)
- ۲۶۱ نکته چهارم
- ۲۶۳ چالش گران مهدی
- ۲۶۵ ظهوری آسمانی
- ۲۶۵ منصور بالرب
- ۲۷۰ قائم بالسیف
- ۲۷۱ حضور پلیس

۲۷۳	بخش چهارم : اهداف ظهور
۲۷۳	سنت رسول الله (صلى الله عليه واله) و اهداف مهدي
۲۷۶	جهانی شدن اسلام
۲۷۹	جهانی شدن حکومت
۲۸۱	تحول فرهنگی
۲۸۴	ویژگی های دیگر حکومت مهدي (عليه السلام)
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	امنیت عمومی
۲۸۹	امنیت قضایی
۲۹۱	استقرار عدالت
۲۹۱	مفهوم عدالت
۲۹۲	عدالت هدف انبیا
۲۹۲	اشاره
۲۹۳	۱. وحی: معیار عدالت
۲۹۳	۲. ترازو
۲۹۳	اشاره
۲۹۵	روش اجرای عدالت
۲۹۷	ابزار عدالت
۳۰۱	شکوفایی دانش
۳۰۳	شکوفایی اقتصادی
۳۰۳	اشاره
۳۰۶	اقتصاد؛ آرامش
۳۰۷	منابع بی پایان
۳۰۸	عمران و آبادانی
۳۱۱	برآیند شکوفایی اقتصادی
۳۱۳	آزادی نهادینه

- ۳۱۵ مهدی (علیه السلام) و فتنه گران
- ۳۱۶ بدعت ها، خرافات
- ۳۱۷ دین جدید!
- ۳۱۹ رضایت مردم
- ۳۲۳ مشروعیت حاکمیت دینی
- ۳۲۴ امنیت اجتماعی
- ۳۲۵ مدت حکومت مهدی
- ۳۲۶ سیره شخصی مهدی (علیه السلام)
- ۳۲۷ برخی اتفاق های دیگر
- ۳۲۹ گزیده منابع
- ۳۳۷ درباره مرکز

سرشناسه: احمدی، حبیب الله، 1336 -

عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی علیه السلام امید زندگی [کتاب] / حبیب الله احمدی.

مشخصات نشر: قم: فاطیما، 1393.

مشخصات ظاهری: 319ص.؛ 14/5×21/5 س.م.

فروست: انتشارات فاطیما؛ 14.

شابک: 100000ریال: 2-08-2623-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Imam Mahdi(Ajzal-allah taala) the hope of life.

یادداشت: این کتاب در سال های 1393-1395 تجدید چاپ شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. [312] - 319؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

رده بندی کنگره: BP50/الف34الف8 1393

رده بندی دیویی: 297/959

شماره کتابشناسی ملی: 3453275

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

تقديم به تو

که امید آرزومندانی

امید رسول الله (صلی الله علیه واله) و امید فاطمه ای علیها السلام

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ

محمد بن الحسن المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

صلواتك عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ السَّاعَةِ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَاعِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

حتى تسكنه ارضك طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا (1)

اللَّهُمَّ أَنَا نَزَعْتُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهِيَ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ (2)

ص: 3

1- مصباح كفعمی، ص 779، اقبال الأعمال، ص 189، بحار، ج 94، ص 85 و 349

2- الكافي، ج 3، ص 424، تهذيب الاحكام، ج 3، ص 111

امام مهدی علیه السلام امید زندگی

حییب الله احمدی

ص: 4

فهرست مطالب

پیشگفتار... 13

قرآن و آینده جامعه... 13

سنت و آینده جامعه... 16

نکته اول... 20

دوم... 20

سوم... 21

چهارم... 21

پنجم... 22

بخش اول: زندگی مهدی... 23

ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)... 23

تاریخ ولادت... 33

ص: 5

چگونه متولد شد؟ ... 36

بعد از ولادت ... 38

نامگذاری ... 40

بردن نامش ... 41

نام و نشان ... 45

شکل و اندام ... 46

تبار مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 49

پدر ... 49

مادری اروپایی ... 49

چگونه اسیر شده است؟ ... 50

چگونه خریداری شده است؟ ... 51

مادری پاک ... 53

مادران ائمه ... 54

زندگی نامه ... 55

دوره بحران ... 56

آشکار و نهان ... 61

آشکار ... 61

نهان ... 64

ویژگیهای دیگر زندگی مهدی ... 66

ولادتی نگران کننده ... 67

سخت ترین دوران ... 68

تبار مهدی و پیشگویی ها 72...

مهدی از تبار قریش 73...

از تبار عبد المطلب 73...

از تبار ابوطالب 74...

از تبار رسول الله (صلی الله علیه واله) 74...

ص: 6

مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) من اهل البيت... 75

مهدی از تبار علی (علیه السلام)... 77

مهدی از تبار فاطمه علیها السلام... 77

مهدی (علیه السلام) از تبار حسن و حسین علیهم السلام... 79

مهدی از تبار حسین (علیه السلام)... 79

مهدی از تبار علی بن الحسین (علیه السلام)... 81

مهدی از تبار باقر العلوم (علیه السلام)... 81

مهدی از تبار امام صادق (علیه السلام)... 82

مهدی از تبار امام کاظم (علیه السلام)... 83

مهدی از تبار امام رضا (علیه السلام)... 83

مهدی از تبار جواد الائمه (علیه السلام)... 84

مهدی از تبار امام هادی (علیه السلام)... 84

مهدی از تبار عسکری (علیه السلام)... 85

امامت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)... 86

جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) از تبار قریش... 88

اثنا عشر نقیب... 91

به تعداد حواریون عیسی (علیه السلام)... 92

مصدق حدیث اثنا عشر... 96

معنای خلیفه... 97

اهل سنت و حدیث اثنا عشر... 99

سرداب... 110

بخش دوم: دوران غیبت ... 114

دوران ویژه ... 114

تدریجی بودن غیبت ... 115

ارتباط با امت ... 118

در زمان غیبت صغری ... 118

ص: 7

نواب اربعه ... 121

1- عثمان بن سعيد عمري ... 122

2- ابو جعفر محمد بن عثمان ... 124

3- حسين بن روح ... 125

نکته ی عرشی ... 129

4- علی بن محمد مری ... 129

نقش امام در غیبت صغری ... 131

صدوق و دعای امام عصر (علیه السلام) ... 132

پایان نیابت خاصه ... 135

مدعیان دروغین ... 137

غیبت امام زمان (علیه السلام) ... 140

مصلح جهانی ... 143

علت غیبت مهدی (علیه السلام) ... 149

مدت غیبت ... 155

عمر طولانی ... 158

دانش و زندگی ... 158

قرآن و عمر طولانی ... 160

برخی عمر های طولانی ... 166

نقش امام در جامعه ... 169

نقش امام پنهان ... 172

نقش رهنمودی ... 177

ادعای ملاقات... 181

ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)... 184

نشانه های ظهور... 185

نفس زکیه... 187

صیحه آسمانی... 188

ص: 8

رائش زمين... 189

دجال... 190

سفياڻي... 192

حزب سفياڻيه... 194

يمانى... 196

نشانه هاى ديگر... 198

زمينه ظهور... 202

انتظار ظهور... 204

چه كسى منتظر مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است؟... 206

وظايف منتظران... 209

بخش سوم: پديده ظهور... 214

آغاز ظهور... 215

روز ظهور... 218

محل ظهور... 219

ياران مهدي... 223

تعداد ياران... 223

ويژگي هاى ياران مهدي... 224

مركب مهدي... 227

پرچم مهدي... 228

ظهوري ناگهاني... 230

ظهوري آسمانى... 232

کشتار جمعی... 232

نکتہ اول... 234

دوم... 234

سوم... 236

داوری بر اساس سیرہ رسول اللہ (صلی اللہ علیہ والہ) ... 236

ص: 9

نکته چهارم... 246

چالش گران مهدی... 249

ظهوری آسمانی... 250

منصور بالرعب... 250

قائم بالسيف... 255

حضور پلیس... 256

بخش چهارم: اهداف ظهور... 259

سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) و اهداف مهدی... 259

جهانی شدن اسلام... 262

جهانی شدن حکومت... 265

تحول فرهنگی... 267

ویژگی های دیگر حکومت مهدی (علیه السلام)... 270

امنیت عمومی... 270

امنیت قضایی... 275

استقرار عدالت... 277

شکوفایی دانش... 287

شکوفایی اقتصادی... 289

منابع بی پایان... 293

عمران و آبادانی... 294

برآیند شکوفایی اقتصادی... 297

آزادی نهادینه... 299

301... مهدي (عليه السلام) وفتنه گران

302... بدعت ها، خرافات

303... دين جديد

305... رضایت مردم

309... مشروعیت حاکمیت دینی

ص: 10

امنیت اجتماعی... 310

مدت حکومت مهدی... 311

سیره شخصی مهدی (علیه السلام)... 312

برخی اتفاق های دیگر... 313

گزیده منابع... 315

ص: 11

قال الله عز وجل

وعدالله الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. (1)

وقال سبحانه وتعالى:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (2)

وَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (3)

وقال القادر العزيز:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (4)

ص: 13

1- نور، 55

2- قصص، 5

3- انبياء، 105

4- توبه، 33

أَنَّ الْأَرْضَ اللَّهُ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (1).

همانند این آیات در قرآن آیات دیگری نیز مشاهده می شود که آینده جامعه انسانی را پیش بینی می نماید. در این آیات سخن از وعده الهی است که به بندگان شایسته خود امید می دهد که در آینده وارث مدیریت کره زمین می شوند. یعنی شایستگان و مؤمنان به خدای یکتا، روزی رهبری و امامت جامعه بشری را عهده دار خواهند شد.

در آیه سوره قصص از این شایستگان با عنوان «مستضعفان» و کسانی که حقوقشان با سلطه دیگران پایمال شده است، سخن به میان آمده است که تحقق آن رهبری باعث بازستانی حقوق مستضعفان از سلطه گران می گردد.

و نیز در آیه سوره نور سخن از سنت الهی است که خدای سبحان همواره بندگان شایسته را در مصاف با مستکبران یاری می نماید و بر آنان چیره می سازد. همان پیامی که آیه؛ كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِنَّ أَنَا وَرَسُلِي ... (2) دارد.

آیه سوره انبیاء نیز از این سنت الهی به عنوان سنت قطعی که در کتاب های آسمانی پیشین نیز مقرر شده است سخن دارد. بندگان شایسته در آینده وارثان مدیریت زمین یعنی جامعه انسانی خواهند بود.

ص: 14

1- اعراف، 128

2- مجادله، 21

همچنین در آیه سوره توبه که همانند نیز دارد سخن از چیرگی دین حق بر تمام مرام ها و مسلک های باطل است. البته که این چیرگی برای دگراندیشان دینی بسیار ناگوار خواهد بود.

با در نظر گرفتن این گروه آیات، این نکته مهم شفاف است که سرنوشت آینده جامعه بشری به دست شایستگان و انسانهای مؤمن، آگاه و متعهد رقم خواهد خورد.

این نوید حق از کلام حق آرام بخش و امید آفرین برای مؤمنان الهی است که هیچ گاه نباید از رحمت بی پایان حق مأیوس و ناامید باشند؟ بلکه باید تلاش کرده و امیدوار به رحمت فراگیر الهی باشند تا به این مهم دست یازی نمایند. این نگرش قرآن به آینده جامعه انسانی است.

گر چه از برکت تلاش پیامبران پاکی و تقوا در بیشتر جامعه انسانی بین انسانها رواج دارد. اما این روند رو به رشد و بهبودی است. روزی را باید امیدوار بود که ارزش های الهی فراگیر و فرهنگ جامعه بارور شده، امنیت عمومی مستقر گشته و عدالت اجتماعی تحقق و پایدار یافته است.

البته قرآن چون کتابی است اساسی و محوری، به جزئیات این موضوع نپرداخته است که این مهم به دست کدام فرد شایسته و توانمندی تحقق خواهد یافت. نشانه های آن کدامند. در چه زمان این مهم شکل خواهد گرفت. قرآن تنها محورهای کلی این آینده نگری را

مطرح می سازد که مدیریت جامعه به دست شایستگان آگاه، مؤمن و متعهد خواهد بود.

قرآن این روش را به صورت یک سنت جاری الهی مطرح می سازد. پیروزی شایستگان در گذشته نیز این گونه بوده است. در عین حال محورهای مهم را گوشزد می کند که استقرار باورهای حق، امنیت، آزادی و عدالت اجتماعی از اهداف مهم انبیا الهی است. این اهداف روزی به طور گسترده فراگیر می شوند. یعنی به دست بندگان شایسته خدا این مهم تحقق می یابد و شایستگان، وارثان تمام ارزش های الهی همه انبیا از آدم تا خاتم خواهند بود.

اما این فرد چه کسی خواهد بود و چگونه به این اهداف مهم دستیازی می نماید. این جزئیات در حوزه سنت قطعی باید به اثبات برسد. زیرا همان گونه که قرآن بر این مهم رهنمود نیست برهان عقلی نیز در این راستا وجود ندارد. برهان نقلی هم تنها در حد تواتر و یا همراه با قراین قطعی برهان خواهد بود. راهی برای اثبات این جزئیات جز از راه برهان نقلی قطعی (سنت) وجود ندارد.

سنت و آینده جامعه

رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت رسول الله : که سخنگوی قرآن و آگاه از مقاصد قرآن و مفسر قرآن کریم اند، آیات قرآن را نیک تفسیر نموده و مردم را از مقاصد قرآن به صورت روشن آگاه می سازند.

ص: 16

این نوید قرآن به زبان رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت به صورت شفاف نبیین شده است و از همان آغاز رسالت این موضوع مهم مورد توجه رسول الله (صلی الله علیه واله) و ائمه یعنی جانشینان وی بوده است. نگرش رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت در سنت متجلی است.

رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت پاک و صدوقش این گونه پیش گویی نموده اند که این وعده الهی به دست توانمند شخصی از تبار رسول الله (صلی الله علیه واله) به نام «محمد بن الحسن العسکری» یعنی (مهدی) تحقق خواهد یافت. مهدی این ایده و امید پیامبران را به صورت فراگیر تحقق خواهد بخشید. به همین خاطر مهدی امید آینده و «امید زندگی» است. (1)

این موضوع مهم در سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت آن گونه شفاف می درخشد که حتی جزئیات، شکل و شمایل، اندام، چشم و ابرو، خال لب و گونه شخص نیز در حد باور و یقین روشن گشته است.

مهدی از تبار رسول الله (صلی الله علیه واله) خواهد بود که وارث انبیا است و اهداف ایشان را به طور شایسته تحقق خواهد بخشید و عدالت، امنیت و آزادی را نهادینه خواهد کرد.

این نکته مستند است که در حوزه باور و اعتقاد به احتمال و گمان نمی توان اعتماد نمود. باور و اعتقاد یا باید با برهان عقلی به اثبات رسد تا عقد قلبی و پیوند حاصل کند و یا برهان نقلی که آن نیز قابل قبول و باعث عقد قلبی می گردد، در کار باشد.

ص: 17

1- نام این نوشتار بدین خاطر «امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امید زندگی» انتخاب شده است.

با گمان و نیز گزارش های بدون قراین اطمینان بخش (پیوسته با ناپیوسته) در حوزه اعتقاد نمی توان در مورد موضوعی باور حاصل نمود. به همین دلیل در حوزه باور، گزارش یک گزارش گر (خبر واحد) در احکام و فروع دینی معتبر است. نیز بسیار جولان هم دارد و بیشتر احکام و فروع در حوزه فقه با خبر واحد به اثبات می رسد. اما در حوزه اعتقاد قیمتی ندارد.

در حوزه باور و اعتقاد، برهان عقلی یا برهان نقلی متواتر (یقین آور) و یا گزارشی همراه با قراین (پیوسته یا ناپیوسته) که با خبر همراه اند، اعتقاد می آورند. در فرض اخیر هم قراین مورد اعتماد است نه اصل خبر و گزارش.

به همین خاطر منظور از استناد به سنت در حوزه باور استناد به سنت متواتر یا سنت همراه با قراین است. بسیاری از جزئیات در حوزه اعتقاد به زندگی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از این موهبت برخوردارند. برخی نیز در حد سنت متواتر نیستند، بلکه در حد خبر واحدند که هیچ قراینی آنها را همراهی نمی نمایند. از این رو اگر سخن از سنت در موضوع مهدی و آینده جامعه است، منظور سنت قطعی و برهانی است.

بدین سبب نوشتار پیرامون امام دوازدهم حضرت محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) بسیار متفاوت با دیگر نوشتارها در حوزه سیره نگاری عترت خواهد بود. زیرا که زندگی و ویژگی های وی متفاوت با دیگران است.

از جانب دیگر، باورها در مورد مهدی محدود به شیعه نمی شود؛ بلکه به عنوان یک تحول بزرگی و اصلاح گر ناسمانی های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در بسیاری از موضوعات بین شیعه و سنی مشترک است. این موضوع با ادیان و مذاهب دیگر آسمانی همراه و حتی با دگراندیشان دینی که به هیچ دینی پایبند نیستند، هم آوا می باشند.

ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از قطعیات بین شیعه و سنی است که محمد بن الحسن المهدی تولد یافته است. در منابع شیعه و نیز سنی احادیث در مورد مهدی در ابعاد گوناگون به تواتر رسیده است، **أَلْفُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ الْحِفَاظِ . (1)**

ابن حجر هیثمی مینگارد، **قَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَاسْتَمْتَصَتْ بِكَثْرَةِ رَوَاتِبِهَا عَلَى الْمُصَدِّقِ (عليه السلام) بِخُرُوجِهِ وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنَّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا**، که این اعتراف به تواتر از جانب نویسندگان بزرگ، مانند ابن حجر می باشد. **(2)** به همین خاطر در بخش اول این نوشتار به آثاری می پردازیم که مستند و قطعی الصدور هستند.

در هر صورت نوشتار پیرامون مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همانند نوشتارهای پیشین در چهار بخش تنظیم شده است. بخش اول زندگی نامه، بخش دوم دوران غیبت، بخش سوم پدیده ظهور و بخش چهارم اهداف ظهور.

ص: 19

1- الصواعق المحرقة، ص 165، پانوش

2- الصواعق المحرقة، ص 167

پیش از پرداختن به توضیح این چهار بخش چند نکته بایسته یادآوری می باشد.

نکته اول

غیبت طولانی رهبری جامعه، خود به خود از شگفتی های حوزه فرهنگ و سیاست به شمار می رود و بحران اعتقادی را به دنبال دارد. زیرا از یک سو موضوع امامت و رهبری جامعه مطرح است؛ از سوی دیگر فرد شاخص رهبری با آن همه اهتمام دور از دسترس مردم قرار دارد. چگونه رهبری ای با این اهمیت از دسترس امت خویش به دور باشد؟!

وانگهی، امام غایب چه نقشی را می تواند در جامعه ایفا نماید؟

افزون بر این زندگی فرد مورد پژوهش یعنی محمد بن الحسن المهدی (علیه السلام) از یک زندگی پید و پنهان از پیچیدگی خاص برخوردار است. این نیز مزید بر علت غیبت وی می باشد که موجب فزونی شبهات و به دنبال آن تشدید بحران اعتقادی در حوزه امامت می گردد.

دوم

با همه پژوهش هایی که در زمینه مهدویت تحقیق و منتشر شده است، هنوز خرافات و پندارهای بی اساس فراوان پیرامون این موضوع مطرح است که زمینه را برای تحقیق و بازیابی اندیشه های زلال بایسته مینماید. البته منابع تحقیق این موضوع همانند سایر موضوعات تاریخی

ص: 20

و روایی از پیچیدگی بسیار برخوردار است. زیرا این منابع با بسیاری از مجعولات و پندارهای بی اساس و دروغ آمیخته شده است. به همین خاطر بدست آوردن منابع صحیح و زلال از میان انبوه مجعولات کار آسانی نمی باشد. محقق فرزانه و کارآمد باید بتواند از میان انبوه غبارها زلال اندیشه ها را پژوهش نماید.

سوم

از این رو نقش نویسندگان آگاه و متعهد می درخشند. برخی نویسندگان فرزانه و زمان شناس در هر زمانی برای زدودن بحران های اعتقادی دست به قلم شده و کتاب های قم و ثمینی را در این موضوع نگاشته اند. همانند غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال الدین صدوق و کتاب الغیبة فضل بن شاذان و کتاب الغیبة و الحیرة عبد الله بن جعفر حمیری در اواخر قرن سوم (1) و....

این مهم با فراز و نشیب های خود همراه و در خور اهمیت است. این موضوع همواره می طلبد که پیرامون آن، پژوهش های نو با گرایش های شبهه زدایی انجام گیرد.

چهارم

از جانب دیگر خطرهایی در مورد جهانی شدن حکومت مهدی وجود دارد. حکومت مهدی آزرگترین خطر برای

ص: 21

حکومت های ستم و مستبد تلقی شده است. به طور طبیعی موج سخت گیری و مراقبت از سوی حاکمان وقت خیزش می کند. از سوی دیگر شبهه افکنی های جانبی و تعمدی باعث تشدید بحران در حوزه فرهنگ و اعتقاد می گردد که کاوش های نورالایم می سازد.

پنجم

باید توجه داشت در بررسی آثار و نصوصی که سیره اهل بیت را گزارش و تحلیل می نمایند، آثار در دسترس حتی با تاسف شدید آثار متقن و مستند، آمیخته با مجعولات و دسیسه های دشمن است. به طور طبیعی آثار آمیخته با مجعول، این خطر را در پی دارد که پژوهش گر را به بیراهه بکشاند و سبب نسبت دادن مطالبی به اهل بیت شود که ساحت قدسی آنان از آنها فاصله بسیار دارد. بدین لحاظ آثار تاریخی و نیز روایی باید به آیات قرآن و سنت متواتر و نیز باورهای حق عرضه شوند. در صورتی که در چالش با این محورهای اساسی باشند، از اعتبار ساقط و باید پالایش شوند. نوشتار را با توضیح بخش اول پی می گیریم.

ص: 22

بخش اول : زندگی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سخن را در این موضوع یعنی ولادت و خروج و قیام مهدی از منظر نویسندگان اهل سنت آغاز می کنیم که بسیاری از محققان آنان همراه شیعه اند. فعلا اصل موضوع مورد توجه است. جزئیات آن مانند روز ولادت، سال ولادت و نیز چگونگی آن در ادامه نوشتار خواهد آمد.

ابن حجر در صواعق المحرقة به ولادت حضرت مهدی اعتراف می کند. وی می نگارد حسن عسکری تنها فرزندی که یادگار نهاده ابوالقاسم محمد الحجة است (1).

شبراوی در الاتحاف بحب الاشراف به این حقیقت معترف است و می نگارد، ولادت وی در نیمه شعبان سال 255 می باشد. (2)

ص: 23

1- الصواعق المحرقة، ص 207 ص 208

2- الاتحاف بحب الاشراف ص 68 ص 369

شبلنجی در نور الابصار نیز به همین واقعیت اعتراف می نماید، *وُلِدَ فِي نِصْفِ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مَاتِينَ . (1)* «مهدی در نیمه شعبان سال 255 به دنیا آمده است»

ذهبی در سیر نیز به این امر متعرف است. (2) ذهبی از جمله نویسندگان معدود و به نام اهل سنت است که در همین مورد ولادت مهدی (علیه السلام) می پذیرد. اما زنده بودن و باورهای زلال شیعه را شدید انتقاد می کند و آنها را پندار می نامد. در حالی که زنده بودن و عمر طولانی داشتن بسیار باور مستند و مورد اعتماد و منطبق با دانش و مستند به معارف وحی است.

ابن خلکان در وفیات الاعیان مینگارد، ابوالقاسم محمد بن الحسن العسكري بن علي الهادي ... ثانی عَشْرَ أَيْمَةَ اثْنَعَشَرَ ، كَانَتْ وِلَادَتُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنتَصَفِ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مَاتِينَ . (3) « ولادت وی روز جمعه نیمه شعبان سال 255 می باشد».

ابن اثیر در الکامل می گوید، در سال 260 حسن بن علی پدر محمد العلوي العسكري وفات یافت. وی والد محمد منتظر است. (4)

ابن صباغ مالکی در فصول المهمة ولادت مهدی را در نیمه شعبان سال 255 می نویسد. (5)

ص: 24

1- نور الأبصار، ص 345

2- سیر أعلام النبلاء، ج 13، ص 119 شماره 605

3- وفیات الأعیان، ج 4 ص 176، شماره 562

4- الکامل، ج 6، ص 320

5- فصول المهمة، ج 2، ص 1102

ابن جوزی در تذکرة الخواص ولادت حضرت را این گونه می پذیرد، هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ... كُنِيَّتُهُ ابوعبدالله وَ ابوالقاسم وَ هَذَا الْخَلْفِ الْحُجَّةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَ التَّالِي وَ هُوَ آخِرُ الْأَيَّمَّةِ . . . فذلک هُوَ المهدی . (1) «محمد بن الحسن کنیه اش ابو القاسم و ابو عبدالله است. مهدی صاحب الزمان آخرین امام می باشد».

همچنین نور الدین عبد الرحمان جامی در شواهد النبوة همین مطلب را می نگارد. (2)

جمال الدین عطاء الله در روضة الاحباب ولادت را نیمه شعبان 255 عنوان می کند. و نیز احمد بن الحسین بیهقی این واقعت را مینگارد. (3)

همچنین کنجی در البیان فی اخبار صاحب الزمان به ولادت مهدی از ابو محمد حسن بن علی (علیه السلام) اعتراف می کند. وی می نگارد، فَمَا الْمَانِعُ مِنَ الْبَقَاءِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ كَوْنِ بَقَائِهِ بِاخْتِيَارِ اللَّهِ تَعَالَى . (4) « وقتی خدا بنخواهد چه مانعی از ادامه زندگی مهدی وجود دارد».

محمد بن طلحة شافعی در مطالب السؤول ولادت حضرت را رمضان سال 258 مینگارد. پدر، «محمد الحسن الخالص» و مادر «صقیل». (5)

ص: 25

1- تذکرة الخواص، ص 452.

2- منتخب الاثر، ج 2، ص 373

3- شعب الايمان، منتخب الاثر، ج 2، ص 374

4- البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص 157

5- مطالب السؤول، ج 2، ص 152

سفارینی در لوامع می گوید، فالایمان بِخُرُوجِ المهدی وَاجِبٌ كَمَا هُوَ مقرر عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ مَدُونِ فِي عَقَائِدِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ وَ كَذًا أَهْلُ الشَّيْعَةِ . (1) «ایمان به خروج مهدی در نزد اهل سنت و شیعیان لازم است».

هم ایشان مینگارند، وَ قَدْ رَوَى الْإِمَامُ الْحَافِظُ بْنُ الْإِسْكَافِ مَنْ كَذَبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ . (2) «هر کس منکر مهدی باشد، کافر است».

صبان می گوید، وَ قَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ عَنِ النَّبِيِّ بِخُرُوجِهِ أَي الْمَهْدِيِّ . (3)

روایات از رسول الله (صلی الله علیه واله) در مورد خروج و قیام مهدی متواتر است».

ابو محمد احمد بن ابراهیم بن هاشم الطوسی البلاذری در کشف الأستار، و همچنین کتاب البرهان علی وجود صاحب الزمان، روایات ولادت مهدی را تایید می نماید. (4)

قاضی فضل بن روزبهان در کتاب ابطال نهج الباطل در قصیده ای دوازده امام را با شعر می ستاید، در مورد مهدی می گوید، سَلَامٌ عَلٰی الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ أَبِي الْقَاسِمِ الْقَائِمِ نُورِ الْهُدَى . (5) «سلام بر قائم منتظر ابوالقاسم نورهدایت»

ص: 26

1- لوامع انوار البهية، ج 2، ص 90.

2- همان، ص 89

3- اسعاف الراغبین، ص 140، نقل از الامام المهدي في روايات اهل السنه، ص 44

4- منتخب الاثر، ج 2، ص 377

5- منتخب الاثر ج 2 ص 378.

عبد الله بن أحمد بن محمد بن خشاب در تاریخ موالید الانمة، الخلف الصالح من ولد ابی محمد حسن بن علی هو صاحب الزمان و هو المهدي . (1) «فرزند ابو محمد صاحب الزمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است».

همچنین محی الدین عربی، و لولا أن السیف بيد المهدي لا فتی الفقهاء یقتله و لکن الله یظهره بالسیف و الکرم، (2) «اگر مهدی شمشیر همراه نداشت، برخی از فقها حکم قتل وی را صادر می کردند».

نیز می گوید، و اعلموا أنه لا بد من خروج المهدي عليه السلام لکن لا یخرج حتی تمتلی الارض جوراً و ظلماً فیملها قسطاً و عدلاً، و لو لم یکن من الدنیا الا یوم واحد طول الله ذلك الیوم حتی یلی ذلك الخلیفة و هو من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من ولد فاطمة علیها السلام . (3) «مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است. اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می کند تا از عترت رسول الله (صلی الله علیه و آله) کسی اختیار امور را در دست گیرد و عدالت را در جامعه آمیخته به ستم مستقر سازد».

همچنین آورده، (4) اعلموا أنه لا بد من خروج المهدي . . . و هو من عتره رسول الله (صلی الله علیه و آله) و من ولد فاطمه علیها السلام و جدّه الحسین و والده العسکری . (5)

ص: 27

-
- 1- منتخب الاثر ج 2، ص 379
 - 2- فتوحات مکی، ج 3، ص 327
 - 3- فتوحات، آخر باب 24 نقل متن اصلی از البواقیت والجواهر عبد الوهاب شعرانی باب 360 و 366 فتوحات اختصاص به مهدی دارد، بنایع الموده، ص 526
 - 4- فتوحات، باب: 360
 - 5- بنایع الموده، ص 526، منتخب الاثر، ج 2، ص 380

«خروج مهدی حتمی است. وی از فرزندان فاطمه علیها السلام از عترت رسول الله (صلی الله علیه واله) است. پدرش عسکری و جدش حسین (علیه السلام) است».

ابن تیمیة آورده، الاحادیث التي تحجج بها علی خروج المهدی احادیث صحیحة. (1) «احادیث در مورد خروج مهدی مستند و صحیح هستند».

نویسنده دیگر سعد الدین حموی کتاب مستقل در شأن مهدی می نگارد. امامت وی را تصریح می کند و می گوید وی صاحب الزمان است و آخرین از اولیاء دوازده گانه است. می گوید وی خاتم الاولیاء و مهدی صاحب زمان نام اوست. (2)

عبدالوهاب شعرانی مینگارد، و ذلك لخروج المهدی و هر من اولاد الامام حسن العسکری و مولده النصف من شعبان 255 و هو باق (3) «مهدی از فرزندان حسن عسکری (علیه السلام) در نیمه شعبان 255 به دنیا آمده است و هم اکنون زنده است».

حسین بن معین الدین میبیدی در دیوان شعر خود می گوید:

بنی اذا ماجاشت التَّركِ فانتظر *** ولایة مهدی یقوم و یعدل

آنگاه به شرح حال ولادت مهدی می پردازد. (4)

ص: 28

1- منهاج السنة النبویة، ج 4، ص 221، چاپ بولاق مصر

2- ینابیع المودة، ص 533، منتخب الأثر ج 2 ص 380

3- منتخب الاثر، ج 2، ص 381، الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 145

4- منتخب الأثیر ج 2، ص 382

خواجه پارسا حنفی (متوفای 822) در فصل الخطاب می گوید، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ وُلِدَ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا . (1) فرزند حسن عسکری (علیه السلام) محمد است».

عبد الحق دهلوی (متوفای 1052) همین نکته را می گوید، ابو محمد الحسن العسکری ولده محمد. (2)

شیخ احمد جامی :

عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است *** همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست (3)

جلال الدین محمد بلخی، (مولوی) متوفای (672)

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو *** با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند. (4)

شمس الدین تبریزی شیخ و استاد مولوی نیز همین نکته را بیان می نماید. (5)

صلاح الدین صفدی (متوفای 764)، أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمُؤْعُودُ هُوَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيُّمَةِ أَوْلَهُمْ سَيِّدُنَا عَلِيٌّ ، آخِرِهِمُ الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ . (6)

«مهدی امام دوازدهم که اولی آنها علی است، می باشد».

ص: 29

1- منتخب الأثر، ج 2، ص 382، نقل از فصل الخطاب خواجه پارسا متوفای 822

2- مناقب و احوال الأئمة : منتخب الاثر، ج 2، ص 383

3- ینابیع المودة، ص 531، منتخب الاثر، ج 2، ص 384.

4- دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره 533، منتخب الأثر ج 2 ص 385 ینابیع المودة، ص 532

5- منتخب الاثر، ج 2 ص 389

6- منتخب الأثر ج 2 ص 385

يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ظَاهِرًا *** عَلَى رُغْمِ الشَّيَاطِينِ يَمْحَقُ لِلْكَفْرِ . . .

حقیقه ذاك السَّيْفِ وَ الْقَائِمِ الَّذِي *** تَعَيَّنَ لِلدِّينِ الْقَوِيمِ عَلَى الْأَمْرِ . (1)

عطار نیشابوری:

صد هزاران اولیا روی زمین *** از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر *** تا جهان عدل گردد آشکار (2)

همچنین شهاب الدین بن شمس الدین (متوفای 849) در حق حجة بن الحسن می گوید، هُوَ غَايِبٌ وَ لَهُ عُمَرٌ طَوِيلٌ كَمَا عُمَرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عِيسَى وَ الْيَاسَ وَ الْخَضِرَ وَ فِي الْكَافِرِينَ الدَّجَالَ وَ السَّامِرِيَّ . (3) «وی پنهان است و عمر طولانی دارد همان گونه که انسان های مؤمن مانند عیسی، الیاس و خضر عمر طولانی داشتند و از جمع کافران دجال و سامری عمر طولانی داشتند».

خواجه کلان بلخی قندوزی (متوفای 1294)، اَنَّ وِلَادَةَ الْقَائِمِ كَانَتْ لَيْلَةَ الْخَامِسِ عَشَرَ مِنْ شَعْبَانَ 255 فِي بَلَدَةِ سَامِرَاءَ . (4) «خواجه کلان بلخی می گوید ولادت قائم در شب پانزدهم از شعبان در سال 255 در سامرا رخ داده است».

ص: 30

1- ینابیع المودة، ص 527 منتخب الاثر، ج 2 ص 387

2- نقل از منتخب الاثر، ج 2 ص 384

3- منتخب الاثر، ج 2، ص 387

4- منتخب الاثر، ج 2، ص 387

عبد الله محمد مطيري، الثاني عشر ابنه محمد القائم المهدي ... وهو صاحب السيف القائم المنتظر كما ورد في الصحيح وله قبل قيامه غيبتان. (1) عبد الله محمد می نگارد دوازدهمین امام محمد القاسم المهدي است. همان صاحب سيف است. همان قائم منتظر است. پیش از قیامش دو غیبت دارد».

سِرَاجُ الدِّينِ رِفَاعِي، أَمَامَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْقَبَ صَاحِبُ السَّرْدَابِ الْحِجَّةَ الْمُنتَظِرُ وَلِيُّ اللَّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ. (2) «حسن عسکری صاحب سرداب، الحجة المنتظر را به یادگار نهاد که امام مهدی می باشد».

ابن عماد حنبلی نیز در شذرات الذهب به ولادت مهدی علیه السلام تصریح می نماید، و هو والد المنتظر محمد صاحب السرداب. وی پدر محمد منتظر و صاحب سرداب است». (3)

محمد بن خاوند، (میر خواند) متوفای 903 در روضة الصفا ولادت و جزئیات زندگی مهدی را می نگارد. (4) نصر بن علی نام، ولادت و نام مادرش را عنوان می نماید. (5)

ابراهیم بن محمد جوینی (متوفای 730) در فرائد السمطين ولادت و جزئیات زندگی دوازده امام را توضیح می دهد. (6)

ص: 31

-
- 1- منتخب الأثر، ج 2، ص 388 .
 - 2- منتخب الاثر، ج 2، ص 388 .
 - 3- شذرات الذهب، ج 2، ص 141، ص 150، منتخب الاثر، ج 2، ص 391 .
 - 4- منتخب الأثر، ج 2، ص 388
 - 5- منتخب الأثر، ج 2، ص 388
 - 6- فرائد السطین، ج 2، ص 310 به بعد در مورد مهدی پیش از آن در مورد سایر امامان، منتخب الأثر ج 2 ص 389

قاضی بهجت افندی بعد از بیان ولادت می گوید وی دو غیبت صغری و کبری دارد و هنوز هم زنده است. (1)

شمس الدین محمد یوسف زرنندی از مهدی با عنوان الامام ابو القاسم محمد بن الحسن یاد می کند. (2)

ابن وردی به نقل شبلینجی می گوید: ولد محمد بن الحسن الخاص في سنة خمس وخمسين و مأتین. (3) «محمد فرزند حسن خاص در سال 255 به دنیا آمده است».

سویدی در سبائك الذهب، کان عمره عند وفات ابيه خمس سنين و انه صاحب السيف القائم المنتظر قبل قيام الساعة و به قبل قيامه غيبتان احد ها اطول من الآخر. (4) «مهدی عمرش هنگام رحلت پدرش پنج سال بوده است. صاحب سیف، قائم، منتظر پیش از قیام قیامت ظهور می کند. دو غیبت که یکی طولانی تر از دیگری است دارد».

موفق بن احمد مالکی به همین نکته اقرار می کند. (5)

احمد بن المستضی خلیفه عباسی بر همین باور است که دستور تعمیر سرداب را می دهد. (6)

ص: 32

1- منتخب الأثر، ج 2، ص 389

2- همان

3- نور الابصار، ص 342، چاپ دار الجیل، منتخب الأثر ج 2 ص 390

4- سبائك الذهب، ج 2، ص 346، منتخب الأثر، ج 2، ص 390

5- همان

6- همان

و نیز رشید الدین دهلوی، و شاه ولی الله دهلوی. (1)

همچنین زرکلی در اعلام می نگارد ولادت مهدی در نیمه شعبان 255 می باشد، ولد بالسامرا و مات ابوه وله من العمر نحو خمس سنین .

(2)

تعداد به این مقدار بسنده نیست. در برخی منابع 128 مورد از قلم به دستان (3) برخی مانند اثبات الهداة بیش از 300 مورد از اعتراف ها را

مطرح می نمایند. (4)

مطلب مهم این است که عمده نویسندگان اهل سنت همراه نویسندگان شیعه اند. چرا که خصوصیات زندگی مهدی مانند ولادت، پدر، مادر، مکان ولادت و تاریخ ولادت را بیان نموده اند. نیز بسیاری از آنان اعتراف می کنند که وی زنده است. در ادامه برخی دیدگاه های نویسندگان شیعه را که به جزئیات بیشتر پرداخته اند می پردازیم که با این پژوهش اصل ولادت مهدی منتظر در بین شیعه و سنی موضوعی متواتر و قطعی خواهد بود.

تاریخ ولادت

کلینی ولادت امام مهدی علیه السلام را نیمه شعبان سال 255 مینگارد. (5)

ص: 33

1- همان، ص 393.

2- اعلام زرکلی، ج 6، ص 7 و 80

3- جزوه 23، ص 44، فی رحاب اهل البیت

4- اثبات الهداة، ج 6، از ص 349 به بعد و ج 7

5- الکافی ج 1، ص 431، باب مولد الصاحب (علیه السلام)

هم چنین صدوق در کمال الدین روایت حکیمه دختر جواد الائمه (علیه السلام) را در مورد ولادت مهدی در نیمه شعبان 255 نقل می کند. (1) و نیز شیخ طوسی همین روایت را در کتاب الغیبة گزارش می نماید. (2)

صدوق روایت متفاوت را هم گزارش می کند. اما اولین روایت را نیمه شعبان نقل می کند که ظاهراً منظور سال 255 باشد. (3)

همچنین شیخ مفید ولادت امام زمان را در نیمه شعبان سال 255 می نویسد. (4)

نیز محقق حلی در «المسنجد» همین تاریخ را مینگارد. (5)

قتال نیشابوری در «روضه الواعظین» می نگارد ولادت حضرت روز جمعه نیمه شعبان سال 255 می باشد. (6)

شهید اول در «دروس» نیز ولادت امام عصر (علیه السلام) را پانزدهم شعبان سال 255 مینویسد. (7)

همچنین مسعودی در «اثباه الوصیة» ولادت حضرت را شب جمعه نیمه شعبان سال 255 مینگارد. (8)

ص: 34

1- کمال الدین، ص 390

2- الغیبة للشیخ ص 156

3- کمال الدین، ص 390

4- ارشاد، ج 2، ص 339

5- المستجد، مجموعه نفیسه، ص 475

6- روضة الواعظین، ص 266

7- دروس، ج 2، ص 16

8- اثبابة الوصیة، ص 259

کفعمی نیز ولادت امام مهدی (علیه السلام) را پانزدهم شعبان سال 255 می داند. (1)

طبرسی نیز بدون اشاره به تفاوت دیدگاه ها ولادت امام زمان را نیمه شعبان سال 255 می نویسد. (2)

بسیاری از نویسندگان اهل سنت نیز همین تاریخ را عنوان نموده اند که به برخی از آنها اشاره شد. تفاوت هایی در منابع شیعه نیز مشاهده می شود.

ابن ابی ثلج بغدادی (محمد بن احمد محمد بن ابی الثلج متوفای 322) در تاریخ الائمة ولادت مهدی را در سال 258 مینگارد. (3)

شیخ مفید در مورد دیگر سال ولادت را 254 مینگارد. (4)

شیخ طوسی روایت دیگری می کند که ولادت امام در سال 256 می باشد. (5)

اربلی ولادت حضرت را 23 رمضان سال 258 می نویسد. (6)

این جریر رستم طبری نیز ولادت حضرت را هشتم شعبان سال 257 بیان می کند. (7) این گونه ولادت مهدی منتظر در بین شیعه و سنی امری قطعی به حساب می آید.

ص: 35

1- مصباح کفعمی، ص 692

2- اعلام الوری، ص 408.

3- تاریخ موالید الائمة، مجموعه نفیسه، ص 15.

4- مسار الشیعة، مجموعه نفیسه، ص 73

5- مسار الشیعة، مجموعه نفیسه، ص 73

6- کشف الغمة، ج 3، ص 224

7- دلائل الامامة، ص 266

با این بیان نقل قطعی و متواتر به وجود فردی از نسل رسول الله (صلی الله علیه واله) و فاطمه علیها السلام شهادت می دهد که تولد یافته و آینده جامعه را رقم خواهد زد. وی وارث همه پیامبران خواهد بود و اهداف پیامبران الهی را به طور کامل و شامل در بین جامعه انسانی اجرایی خواهد نمود.

چنین شخصی به عنوان امام و پیشوای امت اسلامی از جانب رسول الله (صلی الله علیه واله) با نام و نشان معرفی شده است. حتی ولادت و جزئیات زندگی وی در بسیاری موارد قطعی و متواتر است و هیچ فرد با انصافی را توان تردید و یا انکار این حقایق نمی باشد.

تاکنون اصل امید و نوید به مهدی امری متواتر و قطعی شد و نیز به اثبات رسید که این فرد تولد یافته و زنده در میان مردم زندگی می کند. با توجه به این حقایق این فرصت پرداختن به دیگر جزئیات زندگی مهدی منتظر فراهم می گردد و با یاری خداوند سبحان در ادامه به جزئیات دیگر زندگی وی خواهیم پرداخت.

چگونه متولد شد؟

منابع متقن از حکیمه دختر جواد الائمه 7 و عمه امام عسکری (علیه السلام) داستان ولادت امام مهدی را این گونه گزارش می نمایند :

حکیمه خاتون می گوید در شب نیمه شعبان سال 255 هجری حضرت امام عسکری ابو محمد (ع) مرا خواست. هنگامی که به نزد وی شرفیاب شدم فرمود امشب افطار خود را در نزد ما قرار بده. خداوند

سبحان ولی امر خویش را امشب به ما هدیه خواهد نمود. من از این اظهارات بسیار خوشحال شدم. هنگام غروب به خانه حضرت آمدم. در حیات خانه امام عسکری (علیه السلام) کنیزان وی دورش بودند. از امام زکی عسکری (علیه السلام) پرسیدم آن فرزند از کدام یک از این کنیزان خواهد بود. فرمود از سوسن، نگاهی به کنیزان کردم تنها آثار بارداری را در سوسن دیدم. هنگام مغرب بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء سفره افطاری فراهم شد، افطار کردیم. آنگاه من و آن کنیز در یک اتاق به استراحت پرداختیم. اندکی خواب مرا ربود، بیدار شدم؛ در این فکر بودم چه اتفاقی خواهد افتد.

از وقت هر شب زودتر بیدار شدم و به نماز شب پرداختم. هنگامی که به رکعت وتر رسیدم احساس کردم نزدیک طلوع فجر است. در کنار در با خود گفتم خبری نشد. اندکی تردید کردم، ناگهان صدای ابو محمد عسکری را شنیدم که فرمود عمه شک به خود راه مده و عجله نکن. من از این تردید شرمنده شدم. به اتاق برگشتم. آن کنیز در حال نماز بود. وی نماز را قطع کرده هراسان به طرف در آمد. از وی پرسیدم اتفاقی افتاده آیا چیزی احساس می کنی. گفت آری. گفتم نگران نباش وسایل امدادی را فراهم ساختم. وی را به وسط اتاق بردم. در حالی که دستان مرا سخت فشار می داد؛ وی را بر بساط زایمان که فراهم کرده بودم نشاندم. زایمان کرد.

وقتی نوزاد به دنیا آمد، کودکی پاک و نظیف به حالت سجده افتاد. در همین هنگام صدای ابو محمد را شنیدم که فرمود عمه کودک را نزد من بیاور. کودک را بر دامن پدر نهادم حضرت زبانش را بیرون آورد. به چشمان کودک کشید. کودک چشمان خود را باز نمود. آنگاه زبان خود را در دهان وی نهاد و کام وی را گشود. کودک را بر روی زانوی چپ نشانند و دست خود را بر سرش کشید. به کودک خطاب کرد سخن بگو. کودک زبان گشود و آیه و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض را خواند. (1)

بعد از ولادت

بعد از به دنیا آمدن کودکی چون مهدی انتظار رویدادهای غیر منتظره شگفت انگیز نباید باشد. کودک به هنگام ولادت به حالت سجده می افتد. نوزاد در هنگام ولادت زبان گشوده شهادتین را می گوید، اَشْهَدُ اِلَّا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ . به امامت ائمه هدی اعتراف می نماید. و آیاتی از قرآن را مانند آیه وَ نَرِيْدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلٰی الَّذِيْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْاَرْضِ (2) بر زبان جاری می سازد. نیز هنگامی که عطسه می نماید الحمد لله رب العالمین را به زبان می آورد. (3) آنگاه ابو محمد عسکری،

ص: 38

1- کمال الدین، ص 390، الغیبة للشیخ، ص 156، کشف الغمة، ج 3، ص 287، اعلام الوری، ص 409، دلائل الامامیة، ص 264، و روضة الواعظین، ص 256، ینابیع المودة، ص 510 و ...

2- قصص 4

3- کمال الدین، ص 393

دستور می دهد دو گوسفند قوچ برای مولود با برکت عقیقه نموده و دیگران را اطعام نمایند. (1)

نیز هنگامی که مهدی متولد شد ابو محمد عسکری (علیه السلام) به ابو عمرو عثمان بن سعید نماینده خویش دستور داد ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت (هر رطلی 84 مثقال) (2) در بین مردم توزیع کند. (3) البته این نیز قلم درشتی می باشد. این خیرات جدای از عقیقه می باشد. سپس ابو محمد با نهادن زبان خویش در کام نوزاد کام کودک را میمون و با برکت نموده و می گشاید. (4)

کودک با برکت مانند سایر امامان ختنه شده به دنیا آمده است. (5) بعد از ولادت آداب دیگر دینی نیز در مورد وی اجرا می شود. ابو محمد

ص: 39

1- اثباته ألو صیة، ص 260، الغیبة للطوسی ص ، 15 و ص 163، بحار ج 5، ص 22. منتخب الأثر از کمال الدین صدوق روایت می کند که دستور دادند سیصد گوسفند عقیقه نمایند این مطلب در برخی چاپ ها مانند چاپ اسلامیة وجود دارد. در چاپ های دیگر مانند طبع اعلمی چنین چیزی وجود ندارد وانگهی سیصد گوسفند عقیقه کردن باعث شایع و مطرح شدن ولادت مهدی می شود، و با شرایط ولادت مهدی سازگار نیست. امام عسکری (علیه السلام) که امور مهدی را سخت از دید نامحرمان پنهان می داشت، چگونه دستور می دهید سیصد گوسفند عقیقه نموده و ولیه عقیقه برگزار نمایند. اما عقیقه کردن دو گوسفند یعنی قوچ با پنهان سازی موضوع در تعارض نیست. زیرا این مقدار ولیه عقیقه را می توان در بین خواص و افرادی که لازم است از این موضوع مهم باخبر شوند اجرا نمود وَ اللّهُ سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَالِمُ

2- فرهنگ معین، ج 2، ص 166، این مقدار تقریبی است

3- کمال الدین، ص 396، این آمار در روضة الواعظین در مورد نان چهارهزار است روضة الواعظین، ص 260

4- کمال الدین، ص 390، کشف الغمة، ج 3، ص 288

5- کمال الدین، ص 388، ص 399، روضة الواعظین، ص 256، الغیبة للطوسی، ص 166

عسکری (علیه السلام) در گوش راست وی اذان و در گوش چپ نوزاد اقامه می خواند. (1)

فرشتگانی که در هنگام ظهور از یاران مهدی اند به خانه ابو محمد زکی عسکری (علیه السلام) وارد می شوند و ولادت کودک را به وی تبریک می گویند، تلك الملائكة نزلت للتبرک بهَذَا المَوْلُودِ وَ هِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ . (2) این گونه جشن و سرور خانه عسکری (علیه السلام) را فرا می گیرد و این گونه زمینیان و آسمانیان از قدم این نوزاد خرسند و شادمان می شوند.

نام گذاری

نام گذاری امامان معصوم از جانب خدای سبحان و رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشد. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْإِنصَارِيِّ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَزْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلِيٌّ . (3)

منظور از سه محمد، محمدباقر، محمد جواد و محمد منتظر است. در نصوص فراوان نام و نشان امام مهدی بیان شده است، عبدالله بن عمر قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ

ص: 40

1- ينابيع المودة، ص 510

2- كمال الدين، ص 296

3- ارشاد، ج 2، ص 346

کنیتہ کنیتی (1) «رسول الله (صلی الله علیه واله) فردی در آخرالزمان از فرزندان من ظهور می کند که هم نام من بوده و کنیه اش ابو القاسم است».

یبعث الله فيه رجلا من ولد اسمه اسمی. (2) رسول الله (صلی الله علیه واله) خدا از فرزندان من مردی را بر می انگیزد که نامش هم نام من است».

جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ كُنِيْتُ أَبُو الْقَاسِمِ . (3) روایات با این بیان بسیارند. «امام صادق (علیه السلام) جانشین شایسته از فرزندان من است. نامش محمد و کنیه اش ابو القاسم است».

مضمون این روایات این است که نام مهدی، محمد هم نام رسول الله (صلی الله علیه واله) است. این نام پیشاپیش از سوی خدا و رسول الله (صلی الله علیه واله) برای ایشان انتخاب شده است، همانند سایر امامان معصوم نام گذاری حضرت از سوی ملکوت است.

بردن نامش

نکته دیگر این که در نصوص از بردن نام امام زمان منع شده است، يَغِيْبُ عَنْكُمْ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ. (4)

ص: 41

1- تذكرة الخواص، ص 363

2- عقد الدرر، ص 24، فرائد السمطين، ج 2 ص 336، الصواعق المحرقة، ص 163

3- کمال الدين، ص 33.

4- کمال الدين، ص 313

از امام رضا (علیه السلام) نیز این گونه گزارش است که، لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ . (1) حتی افرادی که نام حضرت را ببرند مورد لعن قرار گرفته اند مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ . (2)

و نیز از کسانی که نام حضرت را ببرند با عنوان کافر یاد شده است، امام صادق (علیه السلام)، صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ رَجُلٌ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ . (3) «صاحب این منصب را جز کافر اسم نمی برد.» به این مضمون روایت زیاد است. (4)

در برخی روایات علت این منع تبیین شده است در یک مورد می فرماید، اِنَّ وَقَفُّوا عَلَيَّ الْاِسْمِ اِذَا عَوِهَ وَاِنَّ وَقَفُّوا عَلَيَّ الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيَّ . (5)

«اگر نام وی برده شود فاش می شود و اگر فاش شود به مخفیگاه وی راهنمایی می شوند. در مورد دیگر آمده، اِذَا وَقَعَ الْاِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ فَأَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ . (6) «اگر نام وی برده شود مورد تجسس قرار می گیرد. از این کار بپرهیزید.»

بر اساس بیان این طیف از نصوص که زیاد هم می باشند، علت این که بردن نام حضرت ممنوع بوده جنبه امنیتی داشته است. این امر باعث

ص: 42

1- همان، ص 345

2- همان، ص 438

3- همان، ص 587

4- الغيبة للطوسی، ص 162، ص 136، ص 138

5- الغيبة للطوسی، ص 245، الکافی، ج 17 ص 268، باب في النهي عن الاسم ح 2

6- الغيبة للطوسی، ص 242

می شد دشمن از مخفیگاه حضرت اطلاع حاصل کند و این موجب ناامنی برای حضرت می شده است.

اینک این سؤال مطرح است که آیا ممنوعیت بردن نام حضرت تنها تعبد شرعی است یا به خاطر جهات امنیتی می باشد. چون بدیهی است که به خاطر تأمین جان حضرت بوده، به همین خاطر این جهت مربوط به دوران خاص یعنی دوران زندگی حضرت در میان مردم مربوط می شود. آن زمان به خاطر زندگی پنهانی ایشان در میان مردم نباید اسم حضرت شفاف برده می شد تا موجب ناامنی شود. در این راستا دو دیدگاه به چشم می خورد.

یک دیدگاه علامه مجلسی 2 که شاید اکثریت را به دنبال دارد، این است که بردن نام وی جنبه تعبدی دارد. زیرا روایات مطلق اند. وی روایاتی مانند لَا يَحِلُّ اسْمُهُ حَتَّى يُظَهَّرَهُ اللَّهُ را شاهد بر دیدگاه خود می گیرد. در نتیجه تا زمان ظهور حضرت بردن نامش جایز نیست. وی به دنبال طرح این روایت می فرماید این روایات رد دیدگاه دیگر است که منع را مختص به زمان غیبت صغری می داند و این نظر را وهم می نامد. (1)

مقابل این دیدگاه دیدگاه اربلی در کشف الغمة و بسیاری دیگر است که بیان می کند بردن نام حضرت در زمان پیش از غیبت صغری و نیز در غیبت صغری ممنوع بوده است. چرا که جنبه امینی داشته است.

ص: 43

اما بعد از غایب شدن از دیدگان مردم این خطر وجود ندارد، بنابراین این منع منتفی است و بردن نام حضرت اشکال ندارد.

آن گاه اریلی به شیخ مفید نیز انتقاد می کند که از یک سو می گوید بردن نامش ممنوع است، از سوی دیگر روایاتی را گزارش می دهد که نام وی نام رسول الله (صلی الله علیه واله) است و این تناقض گویی است. (1)

به نظر می رسد سخن کشف الغمة سخن حق می باشد. زیرا علت این منع در روایات بیان شده و هنگامی که آن علت نباشد بردن نام حضرت هم نباید منعی داشته باشد. در زمان غیبت کبری هم خطر امنیتی وجود ندارد. به همین خاطر بردن نامش بر زبانها و یا قلمها اشکال ندارد.

در پاسخ به مرحوم مجلسی که از واژه «حتی» تهدید به دست آورد - در مثل جمله حتی یظهره الله، یعنی تا زمان ظهور بردن نام حضرت ممنوع است - می توان گفت واژه «حتی» غایت و نهایت برای هیچ کدام از این دو نکته نیست. زیرا ولادت حضرت را همگان آشکار نموده اند. یعنی روز نیمه شعبان سال 255 بوده است. در زمان غیبت هیچ منعی در این راستا وجود ندارد. بلکه بزرگ ترین جشن میلاد در میان مسلمانان به ویژه شیعیان روز ولادت حضرت است. مجلسی هم این نکته را می پذیرد.

بردن نامش نیز همین گونه است. در زمان غیبت کبری هیچ منعی ندارد، همان گونه که در بسیاری از کتاب های نویسندگان محقق قدیما

ص: 44

و حدیثا نام مبارک حضرت با عنوان محمد و کنیه اش با عنوان ابوالقاسم برده شده است. به تعبیر ادبیات در این گونه موارد غایت مانند «حتی» مفهوم ندارد. (1)

نام و نشان

در آثار روایی و منابع، القاب زیادی برای مهدی (علیه السلام) مطرح شده است. مانند مهدی، هادی، منتظر، قائم، قائم بالسیف، قائم بالحق، الحجة، صاحب الزمان، خلف الائمة الماضین، امام زکی، منتقم من أعداء الله خلف الصالح، خلیفة، بقیة الله، صاحب الامر، ناطق، ثائر، مأمول، وتر، مدیل، معتصم، منتقم، کرار، صاحب الرجعة، دولة الزهراء، (2) صاحب الرايات. (3)

معروف ترین القاب حضرت مهدی، حجة و صاحب الزمان، می باشد. کنیه ایشان در احادیث فراوان کنیه رسول الله (صلی الله علیه و اله) یعنی «ابوالقاسم» آورده

ص: 45

1- در دعای سلامتی حضرت، مانند اللهم کن لولیک محمد بن الحسن المهدی . نام حضرت آمده مصباح کفعمی، ص 776، اقبال الأعمال، ص 189

2- دلائل الامامة، ص 267

3- ارشاد، ج 2، ص 339، الکافی، ج 1، ص 268، علل الشرایع، ج 1، ص 284، تاریخ الائمة، ص 29 اثبات الوصیة، ص 264، تذکرة الخواص، ص 453، دروس، ج 2، ص 16، دلائل الامامة، ص 267 کشف الغمه، ج 3، ص 224، اعلام الوری، ص 442، فصول المهمة، ج 2 ص 1103، مطالب السؤل، ج 2، ص 152، غیبت نعمانی، ص 214 و ص 237، کمال الدین، ص 289، ص 313، ص 587، ص 593، الغیبة للطوسی، ص 163، ص 242، بحار الانوار، ج 51 ص 31، منتخب الأثر ج 2، ص 246 و ...

شده است. کنیه های دیگری نیز مانند ابو عبدالله، ابا جعفر و ابوصالح گفته می شود. (1)

کنیه انتخاب نمودن که در بین فرهنگ عرب یک رسم است، لزوماً به معنای داشتن فرزندی به آن نام نیست. بر این اساس اگر کنیه حضرت ابوالقاسم است یا ابوجعفر یا ابوصالح به لحاظ داشتن فرزندان با این نام و نشان نیست. چه بسا برای فردی در خردسالگی که هنوز کودکی است و ازدواج نکرده، کنیه انتخاب شود. به همین خاطر داشتن کنیه دلیل بر داشتن خانواده و فرزند نیست. در مورد کنیه ابوعبدالله این نکته توضیح داده شده است که می تواند به اعتبار جدش یعنی عبدالله پدر رسول الله (صلی الله علیه واله) باشد (یعنی کنیه عبد المطلب). زیرا افراد را به اعتبار آباء و اجداد کثیه می دهند. در قرآن از زبان یوسف از ابراهیم (علیه السلام) به عنوان «آب» یاد می کند، ملت آبایی ابرهیم و اسحاق (2). یا مسلمانان را به ابراهیم با عنوان «آب» نسبت می دهد، ملت اییکم ابراهیم (3). کنیه های حضرت مهدی نیز بدین لحاظ می تواند باشد.

شکل و اندام

ویژگی های اندام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آثار و نصوص به صورت تفصیلی و فراوان آورده شده است. به طوری که حتی در برخی از آنها می توان

ص: 46

1- همان، تذکرة الخواص، ص 453، دلائل الامامیة، ص 267

2- یوسف، 38

3- حج، 78

گفت در حد تواتر می باشد. هیکل و اندام وی جوان، زیبا، معتدل و قامتی بلند بالا می باشد، غُلامٌ حَدَثَ السِّنِّ شَابُّ الْمَنْظَرِ، حَسَنَ
الْوَجْهِ حَسَنَ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، بِشَعْرِهِ قَطَطٌ، قَلِيلُ اللَّحْمِ فِي وَجْهِهِ، سَوَادِ اللَّحْيَةِ، عَلَى خَدَّهِ الْأَيْمَنِ خَالٍ أَسْوَدَ، أَقْنَى الْأَنْفِ،
أَجْلَى الْجَبِينِ، اذِيلُ الْفَخَذَيْنِ، أَسْمَرَ اللَّوْنِ، أَفْرَقُ الثَّنَائِيَا، أَبْيَضَ اللَّوْنِ مَشْرَبٍ بِالْحُمْرَةِ، اللَّوْنُ عَرَبِيٌّ وَالْجِسْمُ اسْرَائِيلِيٌّ عَظِيمٌ مَشَاشِ
الْمُنْكَبَيْنِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، الْغَائِرُ الْعَيْنَيْنِ.

در برخی روایات سن حضرت به صورت چهل ساله و در برخی جوان تعبیر شده است. که اگر به صورت فردی سی الی چهل ساله هم
باشد جوان نمایان است.

در مورد رنگ و رخسار، سفید و نیز «آسمر» یعنی گندم گون تعبیر شده است که ممکن است اگر گندم گون هم باشد مایل به سفیدی
است. رنگ عربی و پیکر اسرائیلی نیز منظور گندم گون مایل به سفیدی و پیکری معتدل و قدی بلندبالا منظور است.

بینی کشیده و باریک، و ابروها به هم پیوسته، شانه عریض و پهن موها مشککی به هم پیچیده و بر شانه هایش ریخته شده، بر گونه صورت
راست خال زیبا نمایان است. دندان های جلو دهان ردیف و با فاصله.

پیشانی بلند، رانهای پهن و درشت. (1) شکم نه لاغر و نه زیاد چاق، (2) چشمانی فرورفته.

همانند ترین فرد به اندام عیسی (علیه السلام). دو خال در پشت شانۀ های وی. اندام حضرت همواره جوان است. مرور زمان اندام او را پیر نمی کند، لَا تُهْدَمُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَ أَجَلُهُ (3).

مهدی زیباترین اندام و شکیل ترین و نمکین ترین چهره را دارد. به همین خاطر در روایت آمده، مهدی طاووس اهل الجنة. (4) «مهدی زیباترین فرد بهشتیان است.» از زبان رسول الله (صلی الله علیه واله) رسیده، وجهه کوب الدرې. (5) «صورت وی همانند ستاره نورانی می درخشد.» در مجموع اندام مهدی و خلق و خوی وی همانندترین به رسول الله (صلی الله علیه واله) است. و خلقا (6).

ص: 48

1- البيان في أخبار صاحب الزمان، ص 137، ص 139. في خده الأيمن خال اسود أفرق الثنايا، براق الثنايا، (البيان في أخبار صاحب الزمان، ص 140)

2- كتاب الغيبة للنعماني ص 306، ص 269، ص 206 كتاب الغيبة للشيخ الطوسي، ص 183 ص 166، ص 125 ص 306، ص 401، ص 409، ص 592، كشف الغمة، ج 3، ص 251، روضة الواعظين، ص 266، ينابيع المودة، ص 524، ص 528، ص 547، بحار، ج 52، ص 176، ص 287 ص 59، شرح الاخبار ج 3، ص 378. منتخب الأثر ج 2 ص 131 به بعد، فصول المهمة، ج 2، ص 1103، ص 1105

3- كمال الدين، ص 591، ح 12 از باب 57

4- كشف الغمة، ج 3، ص 270، فردوس الأخيار، عقد الدرر ص 148 و نیز البيان في أخبار صاحب الزمان ص 118 ج 4 ح 6941، منتخب الأثر ج 2، ص 67

5- عقد الدرر، ص 18

6- كمال الدين، ص 271، باب 25، حديث اول

از جانب پدر، مهدی حسینی و علوی و فاطمی نسب است. نسب وی به رسول الله (صلی الله علیه واله) می رسد و تبار وی با پیوند به رسول الله (صلی الله علیه واله) به هاشم و قریش متصل می گردد. آن گاه از طریق اسماعیل (علیه السلام) به ابراهیم خلیل (علیه السلام) می رسد. نسب مهدی از جانب پدر پاک ترین، برترین و پر افتخارترین نسب است. هیچ فرد بی غرضی در برتری تبار مهدی از جانب پدر نمی تواند به خود تردید راه دهد.

مادری اروپایی

نام مادر مهدی نرگس، ریحانه، سوسن و حکیمه بوده است. به اتفاق همه منابع «ام ولد» یعنی کنیز بوده و از قاره اروپا است. (1)

مادر، فرزند «یشوعا» پسر پادشاه قیصر روم می باشد. وی از تبار حواریون عیسی به شمعون وصی حضرت عیسی متصل می گردد، ملیکه بنت یشوعا بن قیصر الملک. (2)

ص: 49

-
- 1- ارشاد، ج 2 ص 339، الغیبة للشیخ، ص 140، ص 244، ص 260، تاریخ الأنسة، ص 25، عدة الطالب، ص 242 روضة الواعظین، ص 266، مطالب السؤل، ج 2، ص 153، تذکرة الخواص، ص 453، كشف الغمة، ج 3، ص 263، فصول المهمة، ج 2، ص 1103، وفيات الاعیان، ج 2، ص 451، کمال الدین، ص 346، ص 389، بحار، ج 51، ص 15، مناقب، ج 4، ص 474 دروس، ج 2، ص 16
 - 2- کمال الدین، ص 384، ص 389، غیبة فضل بن شاذان، منتخب الاثر، ج 2، ص 408، روضة الفاعلین الی 253

در منابع داستان اسیر شدن وی را از زبان خودش این گونه گزارش نموده اند:

وی می گوید من سیزده ساله بودم که پدرم قیصر روم میخواست مرا به کابین پسر برادرش در آورد. مجلس شاهانه در دربار آراسته شد و هزاران نفر از سران لشگری و کشوری و کشیش ها در آن مراسم شرکت نمودند تا مراسم عقد مرا شاهد باشند. هنگامی که وقت خواندن خطبه عقد فرا رسید دربار آنچنان به خود لرزید و حرکت کرد که زیر و رو شد. تمام جایگاه و تزئینات از هم فرو ریخت. همه را بهت فرا گرفت.

پدرم اصرار کرد که دوباره مجلس را آراسته کنند. بعد از آراسته شدن مجلس دوباره آن حادثه تکرار شد. به طوری که همه دربار را ترک کردند. در هر صورت مراسم عقد برگزار نشد. آن گاه من در خواب محمد رسول الله (صلی الله علیه و اله) را دیدم که به همراه عده ای از فرزندان در مجلس، مرا از وصی عیسی (علیه السلام) شمعون برای فرزندش خواستگاری می نماید.

سپس بعد از چهار ده شب، بار دیگر در عالم رؤیا فاطمه سیده نساء العالمین به همراه مریم دختر عمران را دیدم. مریم به من می گوید فاطمه سیده نساء العالمین مادر همسر تو ابو محمد می باشد. ولی تا زمانی که در دین نصاری باشی همراه تو نخواهد شد، تا تو مسلمان شوی.

پس از آن به من خبر داده شد که پدرت به زودی با مسلمانان جنگ خواهد نمود. در این جنگ عده ای از رومیان اسیر مسلمانان خواهند شد. تو نیز ناشناس در میان آنان قرار خواهی گرفت. این گونه من در بین ایرانی قرار گرفتم که در جنگ به اسارت سپاه مسلمانان در آمدند.

(1)

چگونه خریداری شده است؟

بشر بن سلیمان که یکی از دوستان و همسایگان امام عسکری (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) و از نوادگان ابو ایوب انصاری می باشد، می گوید «کافور خادم» از پیش خدمتان ابو الحسن الهادی و عسکری علیهم السلام روزی نزد من آمده به من گفت: ابو الحسن تو را فرامی خواند. به خدمت حضرت شرفیاب شدم. حضرت فرمود بشر تو از تبار انصار که نسل اندر نسل علاقه مند به عترت می باشند، هستی. به تو مسئولیت میدهم تا کنیزی را برای من خریداری کنی.

آن گاه نامه کوچک و نازکی به خط و زبان رومی نگاشت و آن را با مهر خود مهر زد. کیسه دیناری در آورد که در آن 220 دینار بود. به من داد و فرمود به سمت بغداد می روی. در هنگامی که خورشید بالا آمد در فلان گذر قرار می گیری. هنگامی که کشتی هایی که اسراء را

ص: 51

1- الغیبة للشیخ، ص 140 تا ص 143، کمال الدین، ص 388، روضة الواعظین، ص 252، دلائل الأمامیة ص 258 گزارش دیگر در مورد مادر مهدی در برخی منابع آمده است که وی از کنیزان برادران امام هادی (علیه السلام) بوده است که در اختیار ابو محمد حسن بن علی قرار گرفته است. اثبات الوصیة، ص 257، بحار، ج 51، ص 25، البته این گزارش با اروپایی بودن این کنیز ناهماهنگ نمی باشد

جایجا می کنند آمدند، مردم و درباریان برای خرید کنیزان به آنجا مراجعه خواهند نمود.

هنگامی که به آنجا رسیدی از دور فردی را به نام «عمر بن یزید تاس» خواهی دید که کنیزان را به مشتریان عرضه می کند. صبر کن تا کنیزی بیابی که او صافی خاص دارد. وی دو پارچه حریر به تن دارد. و نحاس از این که وی را به مشتریان عرضه کند امتناع می کند، سخت مراقب است که کسی با وی تماس حاصل نکند.

سپس از پشت پرده نازک فریادی به زبان رومی خواهی شنید. برخی از خریدارها می گویند این کنیز را به سیصد دینار به ما بفروش. عفاف و پاکی آن باعث رغبت بیش از حد شده است. کنیز اظهار می دارد من پادشاه زاده ام باید فردی با شخصیت مرا خریداری کند. نحاس هم می گوید من اکنون چاره ای جز فروش تو ندارم. کنیز به وی می گوید در فروش من عجله مکن تا فردی که من نیز خواهان وی باشم و قلب من مطمئن شود بیاید.

در این هنگام بعد از شنیدن این گفتگو تو (بشر بن سلیمان) جلو برو نامه را به آن کنیز تقدیم کن و بگو من و کیل ابو الحسن هستیم تا تو را خریداری کنم. آنگاه هنگامی که من نامه را تقدیم وی نمودم وقتی نگاهش به نامه افتاد، اشک در چشمانش حلقه زد. به عمر بن یزید گفت مرا به همین شخص بفروش. سپس مرا به همان مقدار دیناری که در آن کیسه بود (220 دینار) به ایشان فروخت.

ص: 52

هنگامی که مرا به نزد ابو الحسن (علیه السلام) آوردند امام علی بن محمد خواهرش حکیمه خاتون را خواست و مرا به دست وی سپردند و گفتند آداب و واجبات دینی را به ایشان بیاموزید و ایشان همسر ابو محمد حسن بن علی خواهد بود. (1)

مادری پاک

تبار مادر به شمعون وصی عیسی (علیه السلام) می رسد. مادر شاهزاده و ملکه است. زنی اشراف زاده، پاک و پاکدامن. مادر کسی است که با این که اسیر شده و کنیز است، اجازه تماس هیچ نامحرمی را به خود نمی دهد و عفاف خود را در شرایط حساس حراست می نماید.

مادر کسی است طبق رؤیاهایی که گزارش شد رسول الله (صلی الله علیه واله) و نیز فاطمه زهرا (س) وی را برای فرزندش حسن بن علی خواستگاری می نماید. مادر کسی است از زبان عترت با عنوان برترین کنیزها و سرور کنیزان از آن یاد شده است. عمر بن الخطاب از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد ویژگی های مهدی می پرسد. امیرالمؤمنین برخی ویژگی ها را توضیح داده آنگاه می فرماید، بآبی ابن خیرة الأماء «پدرم فدای آن فرزندی که فرزند برترین کنیزان است، باد.» در برخی منابع با سند متفاوت از امام رضا (علیه السلام) به جای خیرة الاماء سیده الاماء آمده است. (2)

ص: 53

1- الغيبة للشيخ، ص 138 تا ص 140، کمال الدین ص 384 تا ص 389

2- کمال الدین، ص 346

هنگامی که زبان عترت به ستایش باز شود و فرد را به عنوان برترین معرفی نماید، معلوم خواهد شد که فرد تا چه مقدار از فضیلت، تقوا و پاکی بهره مند است.

البته هر کسی را شایسته نیست که مادر مهدی شود. مهدی که از تبار پدر، مادری چون فاطمه دارد، از تبار مادر نیز مادری همگون فاطمه باید داشته باشد. مادری که در آینده فرزندی به دنیا می آورد که رسول الله (صلی الله علیه واله) به آن افتخار می کند. فرزندی که وارث تمام انبیا، نیز وارث عترت قرار گیرد.

فردی که تمام آمال و ایده های انبیا را در جامعه اجرایی می نماید. هر زنی را شایسته نیست که ما در چنین فردی قرار گیرد. آن مادر فرزانه هنگامی که به مهدی باردار می شود، آن مقدار نورانیت پیدا می کند که از وی با عنوان «صقیل» یعنی نورانی یاد می شود. این زن با عترت زندگی کرد و از نسل وی کرامت بزرگی چون مهدی (علیه السلام) نصیب جامعه شد. بعد از رحلت هم در جوار دو امام همام عسکریین (علیه السلام) مدفون شد. (1)

مادران ائمه

مادران دوازده امام برخی عرب تبار، برخی ایرانی و برخی آفریقایی و برخی نیز اروپایی اند.

مادر امیر المؤمنین، فاطمه بنت اسد الهاشمیة از تبار رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشد.

ص: 54

مادر حسن و حسین، فاطمه الزهرا سیده نساء العالمین می باشد. مادر علی بن الحسین، شهربانو؛ از شاهزادگان ایران است. (1)

مادر امام باقر، فاطمه بنت الحسن؛ از تبار امام مجتبی است. که باقر العلوم هم از جانب پدر و هم مادر علوی و فاطمی می باشد. (2)

مادر امام صادق (علیه السلام)، فاطمه؛ مکتی به «ام فروة» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. (3)

مادر امام کاظم و نیز تا امام عسکری (علیه السلام) همگی کنیزانی از قاره آفریقا می باشند و مادر امام مهدی، نرگس از قاره اروپا. این گونه مادران امامان هم از قاره آسیا، هم آفریقا و هم اروپا می باشند. این ها برخی از جزئیات زندگی مهدی در دوره اول می باشد. در ادامه به برخی ویژگی های دوره دوم می پردازیم.

زندگی نامه

زندگی امام مهدی (علیه السلام) را به سه برهه عمده می توان تقسیم نمود :

برهه اول؛ دوران کودکی حضرت که در آغوش مادر و پرتوی پدر پرورش یافتند. یعنی از سال ولادت نیمه شعبان سال 255 تا سال شهادت پدرش که سال 260 می باشد. این مدت که تنها 5 سال از عمر وی را در بر می گیرد دوران بحران اعتقادی شیعه به حساب می آید. در این برهه

ص: 55

1- امام سجاد (علیه السلام) الگوی زندگی، ص 32

2- امام باقر (علیه السلام) الگوی زندگی ، ص 20

3- امام صادق (علیه السلام) الگوی زندگی، ص 23

مهدی منصب امامت به دوش ندارد. مسئولیت رهبری و امامت به دوش پدرش ابو محمد است. اما به لحاظ شرایط خاص، این برهه بسیار سخت می باشد.

برهه دوم؛ از زمان امامت ایشان شروع می شود. یعنی از سال 260 تا سال 328 به مدت حدود هفتاد سال. این مدت دوران «غیبت صغری» می باشد. این دو برهه را می توان دوره بحران نامید.

برهه سوم؛ از سال 328 به بعد که دوران غیبت کبری» به شمار می رود و مدت آن هم برای هیچ کس جز خدای سبحان مشخص نیست. در ادامه نوشتار توضیح این سه دوره را پی می گیریم.

دوره بحران

دوره اول و دوم را دوره بحران می توان نامید. همان گونه که در تاریخ ولادت حضرت نگاشته شد، ولادت حضرت طبق رای مشهور و مستند، نیمه شعبان سال 255 هجری است. از جانب دیگر شهادت امام عسکری (علیه السلام) طبق منابع معتبر در هشتم ربیع الاول سال 260 هجری می باشد. [\(1\)](#) امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پنج ساله بوده اند که پدرشان به شهادت رسیده و مسئولیت مهم امامت از این زمان به عهده ایشان است.

در این دوران به لحاظ سخت گیری های بیش از حد عباسیان نسبت به خاندان عترت، زندگی دو امام همام دیگر نیز (امام هادی و امام عسکری علیهم السلام) سخت زیر پوشش و نظارت حاکمان عباسی سپری

ص: 56

می شده است. در واقع از زمان امامت امام هادی، امامان معصوم: دور از دسترس پیروان خویش قرار گرفتند. این مدت 26 سال در حصر پادگان ارتش در سامرا سپری شد. این دوران به ویژه پنج سال دوره حضرت مهدی (چون زندگی پنهانی داشتند) بسیار حساس و باعث سرگردانی مردم به خصوص شیعیان در امر امامت و رهبری می شود.

نیز به لحاظ پدیدار شدن فرصت برای فرصت طلبان ادعای های گزاف مهدویت و باییت در این دوران فرصت جولان حاصل می کنند. زمینه تفرقه و مذهب تراشی کاملاً فراهم می شود. آن گونه که نویسندگان محقق می نگارند این دوره فرصت پدیدار شدن فرقه های مختلف گمراهی باشد. مسعودی مینگارد هنگامی که ابو محمد عسکری (علیه السلام) در سال 260 از دنیا رفت، شیعه اثناعشریه به بیست گروه متشتت و متفرق شدند، قَدْ تَنَازَعَ هَوْلَاءَ فِي الْمُنْتَظَرِ مِنْ آلِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه واله) بَعْدَ وَفَاةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَ افْتَرَقُوا عَلَيَّ عَشْرِينَ فُرْقَةً (1).

صدوق نیز مینگارد در سال 260 هجری بعد از وفات امام عسکری (علیه السلام) بین شعبه تفرقه شد. برخی به امامت جعفر معتقد شدند برخی در شک و تردید ماندند. برخی گمراهی دیگری پیش گرفتند و برخی هم در راه حق پایدار ماندند. حتی صدوق روایت مینگارد که

ص: 57

امام ابو محمد عسکری (علیه السلام) اظهار می دارد که شیعه در این سال متفرق شده است، فی سنة مأتین و ستین تفرق شیعتی. (1)

همچنین در این برهه امر غیبت امام معصوم در پیش است که خود سبب بزرگی برای سرگردانی پیروان می باشد. خود امام عسکری (علیه السلام) فرمود، أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. (2) برای فرزند من غیبتی است که مردم در آن حیران می شوند، مگر افرادی را که خدا پناه دهد».

امام عسکری (علیه السلام)، اِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَازُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ. (3) نیز امام عسکری (علیه السلام)، برای او (مهدی) غیبتی است که افراد ناآگاه سرگردان می شوند».

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید، ترتد فيها (غیبة) اقدام. (4) «در آن غیبت (غیبت مهدی) بسیاری می لغزند.» مفید در ارشاد مینگارد برخی به امامت جعفر و برخی امامت فرزند عسکری (علیه السلام) را باور نمودند. (5) شک و تردید مانند خوره تا آنجا پیش می رود که مثل سید حمیری شاعر اهل بیت را نیز فرا می گیرد. هنگامی که به محضر امام صادق (علیه السلام) می رسد، می گوید من مطالبی در مورد غیبت امام معصوم شنیده ام. ولی در امر غیبت

ص: 58

1- کمال الدین، ص 376، باب 38، حدیث 6

2- همان، حدیث 8

3- کمال الدین، ص 377

4- کمال الدین، ص 338

5- ارشاد، ج 2، ص 364

حیران هستیم. امام صادق (علیه السلام) فرمود غیبت به فرزند ششم من مربوط می شود، وی را از سرگردانی نجات می دهد. (1) حتی رسول الله (صلی الله علیه واله) این سرگردانی را پیش بینی نموده بود که فرمودند، **يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ**. (2)

همین حیرت و سرگردانی شیعیان بود که علما، فقها و محققان از شیعه را در فکر چاره اندیشی می افکند. آنان کتاب هایی در این موضوع نگاشتند و شبهاتی را که مطرح شده بود پاسخ دادند. این کتاب ها شیعه را از این بحران فکری نجات دادند. در این راستا کتاب هایی چون کتاب «الغیبة» فضل بن شاذان را می توان نام برد. نیز کتاب «الغیبة» محقق جلیل القدر «ابن ابی زینت» معروف به «غیبت نعمانی» را می توان یاد کرد. همچنین کتاب قیم دیگر شیخ الطایفة طوسی به نام کتاب الغیبة را می توان نام برد و نیز نویسنده توانمند محدث گرانقدر و گردشگر صدوق را می توان نام برد. وی کتاب قیم خویش را به نام «کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة» (3) که خود به این انگیزه که حیرت را بزدايد و شبهات را پاسخ دهد کتاب را نگاشته است، می توان یاد کرد. و همچنین است کتاب الغیبة الحیرة حمیری (4) و...

ص: 59

1- کمال الدین، ص 43

2- کمال الدین، ص 273

3- کمال الدین، ص 37

4- رجال نجاشی، ص 219 شماره، 573

سبک و سیاق کتاب «کمال الدین» هم به گونه ای است که برای زدودن شگفتی غیبت حجت خدا، نمونه هایی از غیبت انبیا در بخش اهل کتاب مطرح می سازد. بسیاری از افرادی را که معمر بودند و عمر طولانی داشته اند یاد آوری می کند تا استبعاد طولانی شدن عمر حضرت ولی عصر را از باورها بزدايد.

در هر صورت این اقدام نویسندگان شیعه بس بزرگ و نقش مهمی را در زدودن بحران ایفا نمود. در واقع شیعه را از بحران فکری عبور داد. این باور که کودکی پنج ساله منصب مهم رهبری را به عهده بگیرد، البته که شگفت انگیز است. به همین سبب برخی از نویسندگان مانند ابن حجر انگشت اتهام را به سوی شیعه نشانه می گیرد و به شیعه نسبت جهل و نادانی می دهد که به امامت فردی پنج ساله باور دارد. (1)

مثل این که این نویسندگان توانمند اهل سنت، قرآن قرائت نکرده اند! یا به طور کلی فراموش کرده اند که قرآن منصب نبوت را به کودکی و نوزاد نیز شایسته می داند. در مورد یحیی می فرماید، وَ اتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (2). «نبوت را در حالی که کودک بود به او دادیم.» در مورد عیسی می فرماید، قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْمِ بِدِ صَبِيًّا قَالَ اِنِي عَبْدَالله اتانى الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا . (3) «هنگامی که مریم به بنی اسرائیل گفت

ص: 60

1- الصواعق المحرقة، ص 168

2- مریم، 12.

3- مریم 29

بروید از کودک پرسید، آنان گفتند کودک گهواره چگونه سخن خواهد گفت. سپس عیسی گفت من بنده خدا هستم. خدا به من کتاب داده و مرا به پیامبری برگزیده است».

آری در پاسخ فردی مثل ابن حجر باید گفت جهل و نادانی از قلم برخی ریزش می کند. چرا که این گونه باورهای زلال و شفاف که به تایید وحی الهی می باشند، به نادانی نسبت می دهند.

منصب امامت امام مهدی در خردسالگی این زمان را بسیار حساس نموده است. زندگی رهبر به صورت آشکار و نهان و پیدا و پنهان جریان پیدا می کند که در این فرصت به موضوع آشکار و نهان بودن زندگی مهدی در این پنج سال می پردازیم.

آشکار و نهان

آشکار

موضوع موجودیت فردی چون مهدی در عین حال که باید از دید نامحرمان پنهان باشد، می بایست برای شیعیانی معتمد که از سرنوشت رهبری و امام خویش با خبر باشند، باید آشکار باشد. به همین خاطر تعداد زیادی از یاران و شیعیان از ولادت و زنده بودن ایشان باخبر بودند. به دیگران هم که مطمئن می شدند اطلاع می دادند. برخی از این موارد را مورد بررسی قرار می دهیم.

یکی از افراد موثق در این راستا که هم شاهد ولادت و نیز بعد از ولادت حضرت اند، حکیمه دختر جواد الائمه (علیه السلام) و عمه امام عسکری (علیه السلام)

می باشد. این بانو که شرح روایت آن آمد در شب ولادت مهدی در خانه عسکری (علیه السلام) حضور داشت و شاهد به دنیا آمدن نوزاد بود. بعد از ولادت نیز شاهد انجام مراسم و آداب بعد از ولادت بود. (1)

همچنین این خانم روز هشتم و نیز روز چهارم ولادت که مجدد به حضور حضرت رسید کودک را مشاهده نمود. (2)

همچنین هنگامی که جعفر به ناحق اقدام به نماز میت خواندن بر امام عسکری (علیه السلام) نمود، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پنج ساله حاضر شد و عمورا کنار زده خود در حضور عده حاضر در مراسم تجهیز بر جنازه پدر نماز می گزارد. (3)

نیز قندوزی گزارش می کند که روز سوم ولادت، هنگامی که عده ای از اصحاب عسکری به حضور حضرت شرفیاب شده بودند، حضرت کودک را به آنان نشان می دهد. (4)

هم چنین محمد بن جعفر قولویه هنگامی که به خدمت امام عسکری (علیه السلام) می رسد کودک را مشاهده می نماید. (5)

کلینی و دیگران عده ای را نام می برند که در این زمان حضرت را دیده اند، کسانی مانند احمد بن اسحاق قمی، حکیمه دختر امام جواد،

ص: 62

1- الغيبة للطوسی، ص 156.

2- اثبات الوصیة، ص 259

3- امام عسکری (علیه السلام) الگوی زندگی، ص 48.

4- ینابیع المودة، ص 518

5- کشف الغمة، ج 3، ص 292

عثمان بن سعید عمری، علی بن مطهر، ابراهیم بن عبده، عبدالله بن صالح، ابراهیم بن ادريس، جعفر بن علی، عمرو بن اهوازی و ظریف الخادم و ... نام می برند که حضرت را دیده اند. (1)

در منابع دیگر افرادی چون نواب اربعه یعنی عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان، حسین بن روح، سمري، حسین بن علوی و دیگران را نام می برند که حضرت را مشاهده کردند. (2)

محمد بن عثمان از نواب اربعه به همراه چهل نفر از شیعیان برای مسائلی مانند تداوم امامت، رساندن هدایا، نذورات، خمس و نیز پرسیدن احکام به محضر امام عسکری (علیه السلام) می رسند. امام عسکری (علیه السلام) در این محفل خصوصی و در عین حال باشکوه، امام مهدی را به حاضران معرفی می نماید و همگان حضرت را می بینند. (3)

نیز افرادی مانند محمد و حسن دو پسر ابراهیم، یعقوب منقوش محمد بن محمد اشعری، خانم نسیم خادم امام عسکری (علیه السلام) عبدالله سوری و عده ای از وکلای غیر نواب اربعه، حضرت را مشاهده نموده اند. عده وکلای غیر نواب اربعه را بیست نفر نام می برند. (4)

ص: 63

1- اصول الکافی ج 1 باب تسمیة من رآه 7، ص 265 ارشاد، ج 2 ص 351 کتاب الغیبة للطوسی، ص 156

2- کتاب الغیبة للطوسی ص 86، ص 167، و ص 245 و ... اعلام الوری ص 410

3- کمال الدین، ص 399، ینایع المودة، ص 518

4- کمال الدین، ص 400 تا ص 408

در هر صورت امام عسکری (علیه السلام) از هر فرصت مناسب بهره می برد و مهدی را به شیعیان و افراد مطمئن نشان می دهد که شک و تردیدها زدوده شود.

پنهان

از جانب دیگر چون حاکمان عباسی سخت نگران به دنیا آمدن مهدی بودند، شدید مراقب این بودند که در خانواده امام عسکری (علیه السلام) چه اتفاقی می افتد. آنان همواره وقت و بی وقت بدون اذن وارد خانه می شدند و تفتیش کامل می کردند. قابله های مراقب بر کنیزان حضرت گماشته بودند تا از حالات آنها دقیق باخبر شوند.

این نکته مهم پیشاپیش در نصوص مطرح بود و یکی از ویژگی های زندگی مهدی (علیه السلام) پنهان بودن ولادت و زندگی حضرت از دید نامحرمان می باشد. الْقَائِمُ مِمَّا يَخْفَى عَنِ النَّاسِ وَلَا دَلَّةُ (1) منظور از الناس مردمی چون عباسیان می باشد. «آل» عهد است و مشار الیه آن مشخص است.

امام رضا (علیه السلام) الْقَائِمُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ. (2) «امام قائم شخصش مشاهده نمی شود و اسمش برده نمی شود.» منظور حدیث

ص: 64

1- کشف الغمة، ج 3، ص 314

2- اثابة الوصية، ص 266

دوران کودکی حضرت است. **يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ (1)** «شخص وی از دیده ها پنهان و نام وی برده نمی شود».

امام صادق (علیه السلام) بردن نام حضرت را در حد کفر و دشمنی عنوان نمود، **صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ . (2)** علت این پنهان کاری را هم امنیت این کودک مطرح نمودند. **أَنَّ وَقَفُّوا عَلَى الْأَسْمِ أَذَاعُوهُ وَ أَنَّ وَقَفُّوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُوهُ . (3)** «اگر نام و نشان وی را بدانند و از جای زندگی وی آگاه شوند، حاکمان را آگاه خواهند ساخت.» باید نام و نشان مهدی از نامحرمان پنهان می ماند، فامسکوا عَنْ ذَلِك . (4)

با این تدبیر امام عسکری (علیه السلام) توانست از یک سو در موارد مناسب ولادت و زندگی مهدی را برای شیعیان آشکار سازد تا آنان را از حیرت و سرگردانی بیرون آورد. از جانب دیگر از دید نامحرمان سخت پنهان نماید تا دشمن توان شناسایی وی را فراهم نسازد و نتواند در مورد وی تصمیم بگیرد.

از آنجا که خدا پشتیبان حق می باشد این هدف تحقق پیدا کرد. مهدی با یک زندگی پیدا و پنهان به مدت پنج سال در میان مردم زندگی نمود و آنچه خدا در مورد مهدی می خواست آن شد. آن گاه در فرصتی که خدای سبحان صلاح دید از دیده ها پنهان شد.

ص: 65

1- کمال الدین، ص 313

2- همان، ص 587

3- کتاب الغیبة، للطوسی، ص 245

4- همان، ص 242

چگونگی زندگی مهدی (علیه السلام) مثل بسیاری از ویژگی های وی برای ما مشخص نیست. آنچه مسلم است و به سند متواتر غیر قابل خدشه به اثبات رسیده است این که مهدی متولد شده و دوران کودکی خود را در زمان پدرش سپری کرده است. آن گونه که در بخش دوم توضیح داده خواهد شد، بعد از شهادت پدرش از هنگامی که منصب امامت و رهبری به ایشان واگذار شده است، دوران غیبت ایشان پیش آمده و ایشان دو غیب صغری و کبری دارند که نیمه پنهان و پنهان می باشند.

نیز آنچه مسلم است مهدی (علیه السلام) زنده و از عمر طولانی برخوردار است. در میان مردم رفت و آمد دارد. هر سال در موسم حج در مراسم حج شرکت می کند. امام صادق (علیه السلام)، يَقْدُ النَّاسُ أَمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمُؤَسِّمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ. (1) اصولاً قبولی حج حجاج به برکت حضور مهدی در موسم حج می باشد، امام صادق، الْعَامَ الَّذِي لَا يَشْهَدُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْمُؤَسِّمَ لَا يَقْبَلُ مِنَ النَّاسِ حَجَّهُمْ (2) «مراسم حجی که با حضور مهدی نباشد حج کسی پذیرفته نیست».

اما این که ایشان دارای خانواده و همسر باشد و یا فرزندی داشته باشد و یا در مکان خاص مثل جزیره خضرا و امثال اینها زندگی می کند، چنین موضوعاتی را نمی توان اثبات نمود و مستند ساخت.

ص: 66

1- الغيبة للطوسی، ص 112، غيبة النعمانی، ص 251، دلائل الامامة، ص 255

2- دلائل الامامة، ص 257

برای ما این گونه خصوصیات روشن نیست و هیچ گونه باوری هم نسبت به آنها شکل نمی گیرد.

ولادتی نگران کننده

این نصوص حاکمان عباسی را نگران حکومت خویش ساخته بود. به طوری که آنان نسبت به پدید آمدن چنین فردی در هراس بودند. حتی از سؤال نمودن در پیرامون این گونه باورها در هراس میشدند. چنان که هنگامی که هشام بن حکم در محضر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در مجلس یحیی بن خالد که با حضور هارون الرشید تشکیل شده بود، از مهدی منتظر سؤال می کند، تهدید به قتل در درون «نوره» می شود. وی تحت تعقیب قرار گرفته همین امر باعث زندگی پنهانی وی در کوفه تا فرا رسیدن مرگش می گردد. (1)

به خاطر برد فرهنگ سازی افرادی مانند هشام بود که هارون اعتراف نمود خطر زبان هشام از هزار شمشیرزن بیشتر است. (2)

سخت ترین دوران

این حساسیت عباسیان همواره رو به فزونی بود. تا هنگامی که به دوران دو امام همام عسکرین علیهم السلام می رسد. در این دوران مراقبت ها بسیار شدید می شود. زیرا آنان نیک می دانند که مهدی منتظر دوازدهمین امام از تبار عترت است و تا امام هادی (علیه السلام) ده نفر از این

ص: 67

1- کمال الدین، ص 338

2- کمال الدین، ص 343

دوازده نفر دوران امامتشان سپری شده است. زمان هادی (علیه السلام) به ویژه زمان عسکری (علیه السلام) حساس ترین زمان برای پدید آمدن مهدی می باشد. به همین خاطر است که مشاهده می شود این دو امام همام در تمام مدت امامت خویش در محاصر ارتش عباسیان عمر خویش را سپری می کنند. امام هادی (علیه السلام) به مدت بیست سال و امام زکی عسکری (علیه السلام) هم به مدت شش سال در پادگان ارتش در محاصره قرار می گیرند.

انگیزه این حصر افزون بر کنترل تلاش های این دو امام مراقبت شدید از متولد شدن مهدی می باشد. این مراقبت روز به روز شدیدتر می گردد. در دوران امام عسکری (علیه السلام) این باور بر همگان قطعی شده است که مهدی از نسل وی خواهد بود، این مراقبت فزونی می یابد.

می توان گفت سخت گیری بر شیعه و پیروان عترت در هیچ دورانی به مقدار دوران امام هادی و عسکری علیهم السلام نبوده است. این دوران را سخت گیر ترین دوران شیعه می توان نام برد. زیرا بحرانی که در این زمان پدیدار شد در هیچ زمانی پدیدار نبود. در این زمان مراقبت ها بسیار شدید می شود. به گونه ای که نگهبانان حضور دائم دارند و قابله ها به طور مستمر زنان یعنی کنیزان امام عسکری (علیه السلام) را مراقب هستند. اوضاع آنها و باردار شدن آنها را کاملاً زیر نظر می گیرند.

داستان به دنیا آمدن مهدی (علیه السلام) همانند موسی (علیه السلام) می باشد. فرعون سخت مراقب بود و بر زنان بنی اسرائیل قابله های مراقب گذاشته بود تا از ولادت فرزندان آنان با خبر شود. هر زن بنی اسرائیل که باردار می شد

مراقب همراه وی بود، اگر فرزند وی پسر بود باید ذبح می شد. که فرعون بیست هزار کودک پسر را سر برید، تا موسی پدید نیاید. (1) قرآن این حقیقت را بارها مطرح می سازد که، يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ. (2)

همین روش را حاکمان و فرعونهای عباسیان پیش گرفته اند تا از به دنیا آمدن مهدی با خبر شوند. آنگاه هرگونه تصمیمی که صلاح دیدند درباره وی بگیرند. بدین خاطر نگهبانان و قابله ها سخت مراقب خانه و خانواده عسکری (علیه السلام) می باشند. مرتب کنیزان حضرت را تقشیش و معاینه می نمایند. (3) مراقبت و تهدید آن مقدار شدید است که منجر به غیبت امام زمان می شود. علت غیبت حضرت در روایات ترس به جان مهدی مطرح شده است.

اما خواست خدا چیزی دیگر است. همان گونه که در مورد موسی (علیه السلام) خواست خدا به دنیا آمدن موسی است. در خانه فرعون و بر دامن فرعون و بر سر سفره فرعون، موسی دشمن فرعون بزرگ می شود. خدای سبحان این داستان شگفت انگیز را بیان نمود که اولاً آثار حمل و بارداری در مادر موسی وجود نداشت. هنگامی هم که کودک را به دنیا آورد و نگران هجوم نیروهای فرعون شد به وی الهام

ص: 69

1- الغيبة للطوسی، ص 118، ینابیع المودة، ص 513

2- بقره، 49

3- ارشاد، ج 2، ص 336، کمال الدین، ص 343، الغيبة للطوسی، ص 118، و ینابیع المودة، ص 513

نمود که کودک خود را از شیر خود سیر نموده به داخل صندوق نهاده بر دریا (رود نیل) بیاندازد، وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذَا حَفَّتْ عَلَيْهِ فَأَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ . (1) آنگاه هنگامی که صندوق را در رود نیل افکند مادر به خواهر موسی گفت صندوق را زیر نظر بگیر، قَالَتْ لَا خِيتَهُ قُصِيهِ فَبَصَّرْتَهُ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ . (2) وقتی صندوق در کنار اردوگاه تفریحی فرعون قرار گرفت، به دست نیروهای فرعون افتاد، فَأَلْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ (3) صندوق را به دربار آوردند. سپس در آن را گشودند و دیدند کودکی پسر در درون آن قرار دارد. به طور طبیعی باید دستور فرعون اجرا می شد و کودک مظلوم ذبح می گردید. اما خدای سبحان می خواهد موسی - دشمن فرعون - در دامن فرعون بزرگ شود. همسر فرعون که زنی متدین بود به فرعون گفت ما که بچه دار نشده ایم، تو از کشتن این کودک صرف نظر کن تا این کودک را پسر خوانده خویش قرار دهیم، قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا . (4) فرعون با همه سنگدلی که داشت؛ سخن همسرش دل سنگ او را نرم کرد، از کشتن کودک صرف نظر نمود.

ص: 70

1- طه 39

2- قصص 11

3- قصص 8

4- قصص 9

آنگاه خدای سبحان به اعجاز دیگر موسی را از مکیدن سینه های زنان دیگر منع نمود، و حرماً علیه المراضع، خواهر موسی که شاهد داستان بود آل فرعون را به مادر موسی رهنمون ساخت. خدا موسی را به مادر بر گرداند، فَرَدَدْنَا إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقْرَأَ عَلَيْهَا . (1) این گونه مادر از دربار فرعون اجرت می گرفت و فرزند خویش را شیر می داد و این گونه موسی در دامن فرعون بزرگ می شود!

همین داستان در مورد مادر مهدی (علیه السلام) تکرار می شود. (2) مراقبت ها شدید می گردد. معتمد عباسی مراقب های ویژه انتخاب می نمود. آنان هر وقت می خواستند بدون اذن به هر کیفیتی وارد خانه امام عسکری (علیه السلام) می شدند. خانه را سخت تفتیش و کنیزان را توسط قابله دقیق معاینه می نمودند. در جستجوی کودکی به نام مهدی می شدند. طبق گزارش در یک مورد از هجوم نیروهای حکومت، نرگس مادر مهدی (علیه السلام) مضطرب از امنیت کودک می گردد. به وی الهام می شود که کودک را در دوران چاه آب داخل منزل بیافکن. این کار را انجام می دهد بعد از خروج نیروهای حاکم به سر چاه آمده آب چاه بالا می آید کودک را سالم به مادرش بر می گرداند. (3) وقتی کاری را خدا بخواهد، انجام خواهد گرفت. چون فرض صحیح ندارد قدرتی مقابل قدرت خدا مقابله کند، زیرا که یدالله فَوْقَ أَيْدِيهِمْ .

ص: 71

1- قصص، 12

2- کمال الدین، ص 393

3- منتخب الاثر، ج 2، ص 290، به نقل از الزام الناصب

آری با همه مراقبت های شدید حاکمان عباسی مهدی به سلامت به دنیا می آید و در دامن مادری پاک و ملکوتی و پدری معصوم چون زکی عسکری (علیه السلام) پرورش می یابد و در هنگام خودش از دیدگان ناپدید می گردد که شرح آن به دنبال خواهد آمد.

تبار مهدی و پیش گویی ها

در ادامه برخی از روایاتی را که در مورد تبار مهدی پیش گویی دارند پی می گیریم. سخن را از نصوص زبان رسول الله (صلی الله علیه واله) که آغاز و انجام همه انبیاست آغاز می کنیم. آنگاه روایات تک تک جانشینان حضرت را به دنبال خواهیم آورد. روایات در مورد مهدی و نیز تبار مهدی متفاوت اند. برخی اشاره دارند مهدی از تبار کنانی یا قریش یا هاشمی نسب است.

مهدی از تبار قریش

قتاده قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَدِّبِ ، الْمَهْدِيُّ حَقٌّ قَالَهُ حَقٌّ قُلْتُ مِمَّنْ هُوَ قَالَ مِنْ كِنَانَةَ (منظور از کنانه، کنانه بن خزیمه جد دهم رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشد.) (1) قُلْتُ ثُمَّ مِمَّنْ قَالَهُ مَنْ قَرِيشَ ، قُلْتُ ثُمَّ مِمَّنْ قَالَهُ مَنْ بَنِي هَاشِمٍ . (2) سعید بن مسیب می پرسد آیا مهدی حق است. جواب شنید آری.

ص: 72

-
- 1- نسب رسول الله ، محمد بن عبدالله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان رسول الله (صلی الله علیه واله) الگویی زندگی، ص 38
 - 2- عقد الدرر، باب اول، ص 22، ص 23، مستدرک حاکم، ج 4، ص 553

پرسید از چه تباری، جواب داد از کنانه و قریش و بنی هاشم.» سعید بن مسیب از خود سخن نمی گوید از زبان رسول الله (صلی الله علیه و اله) سخن می گوید. منظور از قریش و قرشی هم نسبی است که به نضر بن کنانه جد نهم رسول الله (صلی الله علیه و اله) متصل شود و یا به قولی دیگر که ضعیف است فهر بن مالک جد هشتم پیامبر. (1)

از تبار عبد المطلب

در برخی منابع آمده مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از تبار عبد المطلب است، انس بن مالک، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و اله) نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَحَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ. (2) «رسول الله (صلی الله علیه و اله) ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشتیم. من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی.»

از تبار ابوطالب

در برخی روایات آمده مهدی از نسل ابوطالب است، سیف بن عمیره عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ (مَنْصُورٌ دَوَانِيقِي) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ لَا بُدَّ مِنْ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي طَالِبٍ. (3) «به یقین منادی آسمانی به نام مردی از تبار ابوطالب ندا خواهد داد.»

ص: 73

-
- 1- مستمسک العروة الوثقی، ج 3، ص 129، و مجمع البحرين، ج 4، ص 150، واژه قرش
 - 2- سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1368 ح 4087 باب خروج المهدي، مستدرک حاکم، ج 3، ص 211، عقد الدرر ص 144، نهاية البداية والنهاية، ج 1، ص 44
 - 3- عقد الدرر، ص 149 ص 150 باب 4 جزوه 29 في رحاباهل البيت، ص 26

مهدی مِنْ وُلْدِي رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي . (1) «قیامت به پا نمی شود تا مهدی از نسل من قیام کند».

عبدالله بن عمر قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) اسْمُهُ كاسمى كنيته كنيته يخرج في آخر الزمان رجل من وُلْدِي يملا الأرض عدلاً كما مُلِئَتْ جَوْرًا فذلك المهدي . (2) «عبدالله بن عمر می گوید رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمودند مهدی از فرزندان من در آخر الزمان قیام می کند و زمین را پر از عدل می نماید».

مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) من اهل البيت

أبو سعيد خدری قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِي الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِترتي وَمِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَمْلَأُهَا قِسَّةً طَائِفًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا . (3) رسول الله (صلی الله علیه واله) قیامت بر پا نمی شود تا زمین را جور و ستم فرا بگیرد. آن گاه مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد و عدالت را در جامعه مستقر خواهد ساخت.»

ص: 74

1- ارشاد، ج 2، ص 371

2- تذكرة الخواص، ص 452 عقد الدرر، ص 32، باب 1، منهاج السنة، ابن تیمیة، ج 2، ص 86، ص 87 جزوه 29 ص 29

3- مستدرک حاکم، ج 4، کتاب الفتن و الملاحم، حدیث 8669، ص 600 عقد الدرر، ص 16، ص 17 مسند ابی یعلا ج 2، ص 274، ح 987، کنز العمال ج 14، ص 271، حدیث 386 91، اثبات الهداة، ج 5، ص 269، ینایع المودة، باب 72، ص 488، مسند احمد، ج 2، ص 51 ح 645

عَلَى ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ الْمَهْدَى مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةِ (1). «على رسول الله (صلى الله عليه واله) فرمودند مهدی از اهل بیت است؛ امر او را خدا یک شبه اصلاح می کند».

أَبُو سَعِيدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ . (2) «رسول الله (صلى الله عليه واله) مهدی از اهل بیت است».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ النَّبِيِّ وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي . (3) امام صادق (عليه السلام) از رسول الله (صلى الله عليه واله) قیامت به پا نمی شود تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است بیاید».

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَنْ النَّبِيِّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْمَهْدَى مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ . (4) «على از رسول الله (صلى الله عليه واله) مهدی از ما اهل بیت است» . اسمه اسمي . (5)

وَعَنْهُ أَيْضاً يَلِي أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ زَمَانِهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي . (6)

ص: 75

-
- 1- نهاية البداية والنهاية، ج 1، ص 38
 - 2- مستدرک حاکم، ج 4، کتاب الفتن و الملاحم، ص 557
 - 3- سنن ترمزی ج 4، ص 438، باب 52، ح 2230، مطالب السؤل، ج 2، ص 155، فرائد السطین، ج 2، ص 327، ح 576، کنز العمال، ج 14، ص 271، ح 38692
 - 4- سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1367، باب 34، ح 4085، حلیة الأولیاء، ج 3، ص 207، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص 100، عقد الدرر، ص 183، باب 6 میزان الاعتدال، ج 4، ص 359، ح 9444 مقدمة ابن خلدون، فصل 52، ص 224، ص 225، تهذیب التهذیب، ج 11، حدیث 294، الصواعق المحرقة، ص 163، باب 511، الملاحم و الفتن، ص 163، شرح الأخبار، ج 3، ص 3840 منتخب الاثر، ج 2، ص 127
 - 5- معجم الكبير، ج 10، ص 135، ح 10221
 - 6- همان، ص 136، ح 10227.

سفیان؛ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صلی الله علیه واله) یَقُوْلُ لَا تَنْقِضِی الدُّنْیَا حَتّٰی یَمْلِکَ الْعَرَبِ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَیْتِی یُوَاطِی اسْمُهُ اسْمِی . (1) «دنیا به آخر نمی رسد تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است رهبری عرب را به عهده گیرد».

رَسُوْلُ اللّٰهِ (صلی الله علیه واله) الْمَهْدِیُّ مِنْ عَتَرَتِی ، (2) «رسول الله (صلی الله علیه واله) مهدی از عترت من است.» روایات در این باره بسیارند، منتخب الاثر بیش از 407 مورد روایت گزارش می نماید. (3)

در روایت صحیحی از امام صادق آل محمد (صلی الله علیه واله) این گونه آمده است که، لَمْ تَبْقَ الارضُ اِلَّا فِیْهَا مَنَّا عَالِمٌ یَعْرِفُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ . (4) همواره بر روی زمین عالمی از ما وجود دارد که حق را از باطل بازشناسی می نماید».

مهدی از تبار علی (علیه السلام)

رَسُوْلُ اللّٰهِ (صلی الله علیه واله) اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ اَمَامٌ اُمَّتِی مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرُ . (5) «رسول الله (صلی الله علیه واله) علی بن ابی طالب امام امت من است، قائم منتظر از تبار

ایشان است».

ص: 76

1- نهاية البداية والنهاية، ج 1، ص 39

2- ينابيع المودة، ص 489

3- ج 2، ص 127.

4- تهذيب الأحكام، ج 6، ص 172، شماره حديث 335، وسائل الشيعة ج 11، ص 483، ح 2 از باب 32 ابواب امر به معروف

5- فرائد السمطين ج 2، ص 336 منتخب الاثر ج 2 ص 142

عَنْ عَلِيٍّ هُوَ (مهدی) رَجُلٌ مَنِّي . عَنْ عَلِيٍّ الْمَهْدِي رَجُلٌ مَنَّا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ . (1) «علی، مهدی از من و از فاطمه است».

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَمَنْ وُلِدِي مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ . (2) «علی؛ مهدی از فرزندان من است.» در منتخب الاثر (3) این طایفه از روایات را 225 مورد می نگارد

مهدی از تبار فاطمه علیها السلام

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ عَنِ النَّبِيِّ الْمَهْدِي حَقٌّ وَمَنْ وُلِدِ فَاطِمَةَ . (4) «ام سلمه همسر رسول الله (صلی الله علیه واله) مهدی حق و از فرزندان فاطمه است»

عَنْهَا أَيْضاً الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ . (5) هم ایشان گزارش می کند مهدی از عترت و از فرزندان فاطمه است «

عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه واله) الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ . (6) ایشان از رسول الله (صلی الله علیه واله) گزارش می کند مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است».

ص: 77

1- الفتن ج 5 ص 231، الملاحم والفتن ص 84 ب 189 منتخب الاثر ج 2 ص 142.

2- معانی الاخبار ج 3 ص 60 ح 9 منتخب الاثر ج 2 ص 144

3- ج 2، ص 142

4- مستدرک حاکم، ج 4، ص 601، ح 8671، میزان الاعتلال، ج 2، ص 87، الصواعق المحرقة ص 163

5- سنن ابی داود، ج 4، ص 107، حدیث 4284، نهاية البداية والنهاية، ج 1، ص 40

6- سنن ابی داود، ج 4، ص 107، ح 4284، کتاب المهدی، سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1368، باب 13 ح 4087، الصواعق المحرقة،

ص 163، کنز العمال، ج 14، ص 264، ح 38662، فیض القدير، ج 6، ص 277، ح 9241

هُوَ (المهدى) مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (1) إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (2) مهدى مِنْ نَسْلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (3)
«مهدى از فرزندان فاطمه، مهدى از نسل فاطمه است»

أَمَّ سَلَّمُهُ عَنِ النَّبِيِّ؛ الْمَهْدِيُّ هُوَ حَقٌّ وَهُوَ مِنْ بَنِي فَاطِمَةَ. (4) «ام سلمه از رسول الله (صلى الله عليه واله)، مهدى حق است از فرزندان فاطمه است».

الْمَهْدِيُّ مِنْ عِزَّتِي مِنْ أَوْلَادِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (5) «مهدى از عزت من و از فرزندان فاطمه است».

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) وَهُوَ (مهدى) مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي. (6) «مهدى از فرزندان دخترم است».

إِنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه واله) قَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْمَهْدِيُّ مَنْ وَلَدَكَ. (7) «رسول الله (صلى الله عليه واله) خطاب به فاطمه مهدى از فرزندان تو است».

در منتخب الاثر (8) این گروه از روایات را 202 مورد می آورد.

ص: 78

-
- 1- مستدرک حاکم، ج 4، ص 601، ح 8672
 - 2- مناقب، ج 1 ص 288
 - 3- شرح الأخبار، ج 3، ص 394، جزء خامس عشر
 - 4- مستدرک حاکم، ج 4، ص 557
 - 5- ينابيع المودة، ح ص 489 و ص 490
 - 6- بحار، ج 28، ص 45، باب 2، ح 8، منتخب الاثر، ج 2، ص 151
 - 7- دلائل الامامة، ص 231
 - 8- ج 2، ص 146.

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) وَ الَّذِي بَعَثَنِي أَنْ مِنْهُمَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ . (1) «سوگند به آن که مرا به پیامبری مبعوث کرد، مهدی از تبار این دو (حسن و حسین) است».

مهدی از تبار حسین (علیه السلام)

عَنْ حَدِيثِ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) فَذَكَرْنَا بِمَا هُوَ كَائِنٌ ثُمَّ قَالَ لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ أَطْوَلَ إِلَيَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي ، فَقَالَ سَلْمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ قَالَ مِنْ وَلَدِي هَذَا وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ . (2) « حدیفة یمانى از صحابى معروف رسول الله (صلى الله عليه واله) مى گوید روزى رسول الله (صلى الله عليه واله) بر ما خطبه خواند. آنگاه فرمود اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، آن روز را خدا آن مقدار طولانی خواهد نمود تا مردی از فرزندان من که هم نام من است قیام کند. آن گاه سلمان پرسید از کدام یک از فرزندان تو، رسول الله (صلى الله عليه واله) دستش را به حسین زد و فرمود از تبار فرزندانم ایشان».

در حدیث دیگر از رسول الله (صلى الله عليه واله) به فاطمه خطاب نمود که، يَا فَاطِمَةَ مِنَّا مَهْدِيَّ الْأُمَّةِ الَّذِي ، يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ثُمَّ ضَرَبَ يَدُ عَلِيٍّ مِنْكَ

ص: 79

1- ینابیع الموده، ص 223، فوائد السمطین، ج 2، ص 268، ح 84، ذخائر العقبی، ص 135، أسد الغایة، ج 4، ص 42، الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 127 ع ص 213

2- عقد الدرر، ص 24، باب الاول، فوائد السمطین، ج 2، ص 326، ینابیع الموده، باب 94، باب صفة المهدی، ج 3

الْحُسَيْنُ فَقَالَ مَنْ هَذَا مَهْدَى الْأُمَّةِ . (1) «فاطمه؛ مهدی این است از ماست همان که پشت سرش عیسی نماز خواهد خواند. آن گاه بر کتف حسین زد و فرمود از تبار ایشان مهدی امت است».

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) بِرَجُلٍ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا . (2) «رسول الله (صلى الله عليه واله) در هنگامی که به حسین اشاره کرد فرمود در آخر الزمان مردی قیام می کند. زمین که ستم و ظلم آن را فرا گرفته است، عدالت را فراگیر خواهد نمود.»

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ الْأئِمَّةِ التَّسْعَةِ وَ مِنْهُمْ مَهْدَى هَذِهِ الْأُمَّةِ . (3) رسول الله (صلى الله عليه واله) نه امام از جمله مهدی از نسل حسین است «

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) لَا يَذْهَبُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا . (4) دنیا به آخر نمی رسد تا مردی از تبار حسین امور امت مرا به عهده خواهد گرفت. عدالت را در زمین که ستم آن را فرا گرفته است می گستراند».

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) يَا حُسَيْنَ تَسْعَةَ مِنْ وُلْدِكَ أُمَّاءُ مَعْصُومُونَ وَ النَّاسِيعُ مِنْهُمْ مَهْدِيهِمْ . (5) رسول الله (صلى الله عليه واله) خطاب به حسین می فرماید نه نفر از تبار تو امین

ص: 80

-
- 1- البيان، ص 120، فصول المهمة ج 2، ص 1114، ينابيع المودة، ص 490، باب 94.
 - 2- امالی شيخ طوسی، ج 2، جزء 18، ص 739، ح 2، منتخب الأثر ج 2، ص 156
 - 3- كفاية الأثر، ص 97، باب 12، ح 2، بحار، ج 36، ص 318، باب 41، حديث 168
 - 4- كفاية الأثر، ص 97
 - 5- كفاية الأثر، ص 300

و معصوم اند که مهدی یکی از آنهاست.» روایات در این راستا بسیار است. در منتخب الاثر 208 روایت گزارش نموده است. (1)

مهدی از تبار علی بن الحسین (علیه السلام)

فَقَالَ مَا رَوَى مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) إِلَّا يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ وَاللَّهِ الذُّرِّيَّةَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ ذُرِّيَّةِ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ أَلَا نَ مِنْهُمْ مَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً. (2) «همانند علی بن الحسین در بین فرزندان پیامبران دیده نشده به جز از تبار یوسف. نسل علی بن الحسین برتر از نسل یوسف است. زیرا از تبار ایشان فردی است که عدالت را در زمین مستقر خواهد نمود.»

مهدی از تبار باقر العلوم (علیه السلام)

جَابِرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) إِذَا ادْرَكَتْ وَآدَى الْبَاقِرِ فَاقْرَأْهُ مَتَى السَّلَامُ فَانَّهُ سَمِي وَأَشَدَّ بِهِ النَّاسِ بِي، عَلَّمَهُ عِلْمِي وَحُكْمَهُ حُكْمِي سَبْعَةَ مِنْ وُلْدِهِ أُمَّنَاءُ مَعْصُومُونَ أَيْمَّةَ الْأَبْرَارِ وَالسَّابِعُ مَهْدِيهِمْ ... (3) «جابر بن عبدالله از رسول الله (صلى الله عليه واله) گزارش می کند که هرگاه فرزندانم (باقر) را دیدی به وی سلام برسان. باقر هم نام من است. در علم و دانش و داوری همانند ترین

ص: 81

1- منتخب الاثر، ج 2، ص 158.

2- امالی شیخ، ج 2، ص 249، م 13، ح 16، بشارة المصطفى، ص 66، ص 67، منتخب الاثر، ج 2، ص 172

3- كفاية الاثر، ص 291.

به من است. هفت تن از تبار وی امین و معصوم اند. رهبران نیکان خواهند بود. هفتمین آنها مهدی است».

مهدی از تبار امام صادق (علیه السلام)

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَلَدَيَّ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ ابوالقاسم يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُقَالُ لِأُمَّهِ صَقِيلٌ هُوَ ذُو الْأَسْمِينِ خَلَفَ وَ مُحَمَّدٌ يَطْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ ظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ تَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ وَ تُنَادِي بِصَوْتٍ فَصِيحٌ هَذَا الْمَهْدِيُّ (1) «جعفر بن محمد (امام صادق) خلف و جانشین شایسته از تبار من است و آن مهدی که نامش محمد و کنیه اش ابو القاسم است. به مادرش «صقیل» می گویند. وی دارای دو اسم است؛ خلف و محمد، در آخر الزمان قیام می کند. بر روی سر وی ابری سایه می افکند. این ابر همراه وی در حرکت است. با صدای بلند ندا داده می شود که این مهدی است.» منتخب الاثر بیش از این مقدار با این عنوان روایت می کند. (2)

مهدی از تبار امام کاظم (علیه السلام)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ . . . يَطْهَرُ صَاحِبِنَا وَ هُوَ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَ أَوْمًا يَبِيْدُهُ إِلَيَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (3) «امام

ص: 82

1- کمال الدین صدوق، ص 33 کشف الغمة، ج 2 ص 457، بشارة المصطفى ص 278 منتخب الاثر ج 2 ص 178

2- منتخب الاثر، ج 2 ص 178

3- الغيبة للشيخ ص 42، اثابة الهداة، ج 3، ص 241، منتخب الاثر، ج 2، ص 181

صادق (علیه السلام) اشاره کرد به موسی بن جعفر و فرمود از نسل ایشان صاحب ما قیام می کند زمین که ستم آن را فراگرفته، عدالت را فراگیر می کند».

عَلِيُّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي آدِيَا تَكْم . (1) «علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر روایت می کند که هنگامی که پنجمین نفر از تبار هفتمین، پنهان شد آنگاه نگران دین خویش باشید».

مهدی از تبار امام رضا (علیه السلام)

حسین بن خالدٍ يُسْتَلُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا وَ مِنَ الْقَائِمِ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأُمَمِ يُطَهِّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ . «حسین بن خالد از امام رضا (علیه السلام) سؤال می کند قائم از اهل بیت شما کیست، جواب می دهد چهارمین نفر از تبار من، فرزند برترین کنیزان. زمین را از ستم پاک می گرداند.» (2) منتخب الاثر (3) صد و یازده حدیث در این باره روایت می نماید.

ص: 83

1- اصول الکافی، ج 1، ص 336، باب 138، حدیث 2

2- کفایة الاثر، ص 274، کمال الدین، ج 2، باب 35، ح 5، فرائد السمطين، باب 61 من السمط الثانی، ص 337، ح 590

3- ج 2، ص 187.

مهدی از تبار جواد الائمه (علیه السلام)

عَبْدُ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ عَنِ الْجَوَادِّ (عليه السلام) قَالَ لِي يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي . «عبدالعظيم حسنی از جواد الائمه گزارش می کند قائم از ما همان مهدی است که باید منتظر ظهور و فرمانش بود.» (1)

مهدی از تبار امام هادی (علیه السلام)

صَقْرُ بْنُ أَبِي دُلْفٍ ، سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا (عليه السلام) يَقُولُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِهِ الْقَائِمَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا . (2) «صقر بن ابی دلف، از امام هادی (علیه السلام) شنیدم که فرمود امام بعد از من حسن و بعد از وی پسرش قائم است که عدالت را در زمین می گستراند».

مهدی از تبار عسکری (علیه السلام)

دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ . . . فَقَالَ أَنْكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ . «داود بن قاسم می گوید امام عسکری (علیه السلام) فرمود بعد از من موضع شما در مورد جانشین من

ص: 84

-
- 1- کمال الدین، ص 377، ج 2، ح 1، اعلام الوری، ص 422 بحار، ج 51، ص 156، باب 9، ح 1
 - 2- کمال الدین، ج 2، ص 378، باب 36، ح 3، بحار، ج 51، ص 30، منتخب الاثر، ج 2، ص 193

چیست. گفتم از چه نظر، فرمود شخص وی را نمی بینید و نام وی را هم نمی توانید ببرید. (1)

این گروه از روایات که نمونه هایی از آنها مطرح شد در حد تواترند. زیرا یک روایت و ده روایت نمی باشند. در هر عنوانی با تفاوت هایی که دارند ده ها روایت مطرح است. برای عترت 407 روایت در عنوان این که مهدی از فرزندان علی است، 225 روایت در عنوان تبار فاطمه علیها السلام، 202 روایت در عنوان این که مهدی از تبار حسین (علیه السلام) است در یک جا 208 مورد، در مورد دیگر 165 روایت مطرح است.

نیز در مورد علی بن الحسین 197 روایت دیگر امامان معصوم هم هر کدام بیش از صد روایت مطرح است. اگر این مقدار روایت در مورد یک موضوع متواتر نباشد، هیچ گاه در هیچ موضوعی نباید تواتر شکل بگیرد. به همین خاطر سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت که سخن از مهدی دارند و برخی خصوصیات حکومت و اقدام های وی را مطرح می سازند، در حد تواتر و برهان قطعی می باشند. تردید در آن، شک در ضروریات خواهد بود. با این جمع بندی اینک به موضوع دیگری در مورد مهدی (علیه السلام) می پردازیم که گزارش ها و آثار روایی آن موضوع هم به حد تواتر میرسند.

ص: 85

در سنت متواتر رسول الله (صلی الله علیه واله) سخن از امامت مهدی تر است. به این منصب مهم از زبان رسول الله (صلی الله علیه واله) در مورد مهدی پافشاری شده است. در برخی از روایات جانشینان رسول الله (صلی الله علیه واله) دوازده نفر معرفی شده اند. در برخی دیگر تعداد جانشینان به تعداد قباء بنی اسرائیل مطرح شده اند. در برخی دیگر تعداد جانشینان رسول الله (صلی الله علیه واله) به تعداد حواریین عیسی (علیه السلام) عنوان شده اند. این روایات که در منابع فراوان شیعه و سنی آمده اند، به حد تو اترند. در کتاب قیم منتخب الاثر که یک جلد آن به این عنوان اختصاص یافته، سیصد و ده روایت مستند و شفاف در این راستا مطرح می نماید. (1)

فعلا سخن از طرح سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) است که به موضوع مهدی و نیز امامت وی تا چه مقدار پافشاری دارند. و چگونه روایات و سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) در این راستا به حد تو اتر می رسند. این تو اتر اهتمام رسول الله (صلی الله علیه واله) به این موضوع را نشان می دهد.

این روایات به دسته های گوناگون تقسیم می شوند. برخی سخن از دوازده جانشین دارند. برخی سخن از دوازده جانشین که همگان از قریش می باشند، دارند. برخی هم سخن از دوازده جانشین که نه تن آنها از تبار حسین (علیه السلام) هستند، می کنند. نیز برخی دوازده نفر را با اسم و نامو نشان معرفی می نمایند.

ص: 86

یک دسته از این روایات این گونه اند:

عَنْ أَبِي حمزة ثمالی عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا .
(1) «ابوحمزه ثمالی از باقر العلوم روایت می کند خدای عزوجل محمد را بر جن و انس مبعوث کرده و برای وی دوازده جانشین قرار داد»

عَنْ عَلِيٍّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ فَانَّهُ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَ أَنَّ لَذَلِكَ وَّلَاةٌ بَعْدِي عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَاحِدٍ عَشْرٍ مِنْ وَلَدِهِ . (2) علی (عليه السلام) از رسول الله (صلى الله عليه واله) گزارش می دهد به شب قدر که امور و مقدرات سال در آن مقدر می شود، ایمان بیاورید و حاکمان بعد از من که علی و بازده نفر از تبار علی می باشند، در این شب مقدر شده است».

عَنْ زُرَّارَةَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ الْأَيْمَةَ ، اثْنَا عَشَرَ أَمَامًا مِنْهُمْ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ . (3) «زراره می گوید از امام باقر شنیدم که می فرمود امامان دوازده نفرند. حسن و حسین و باقی از نسل حسین می باشند. بدین معنا روایت زیاد است.

بِلَالِ بْنِ فَرَوَةَ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ (عليه السلام) لَنْ تَهْلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَلِيَهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ النَّبِيِّ . (4) «بلال بن فروه از رسول الله (صلى الله عليه واله) روایت

ص: 87

1- ارشاد، ج 2، ص 345، الکافی، ج 1، ص 247، ح 10 الغيبة للطوسی، ص 102 و...

2- ارشاد، ج 2، ص 345، الکافی، ج 1، ص 447، خصال، ص 478

3- ارشاد، ج 2، ص 347، الکافی، ج 1، ص 248، اثابة الوصية، ص 227، عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 65

4- شرح الأخبار، ج 3، ص 400، ينابيع المودة، ص 51، ص 503، ص 504، ص 505

می کند، امر امت اسلام به پایان نمی رسند، تا دوازده نفر از اهل بیت پیامبر جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) قرار گیرند».

جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) از تبار قریش

دسته دیگر از روایات و سنت نبوی الشریف دلالت دارند که این دوازده نفر جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) همگی از قریش اند.

جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) يَقُولُ إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَزَالُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا فَقُلْتُ لَا بِي مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (1) «جابر بن سمره می گوید از رسول الله (صلی الله علیه واله) شنیدم که می فرمود: اسلام همواره عزیز و سربلند است. اگر دوازده جانشین رهبر آن باشد. آن گاه جمله ای گفت که من متوجه نشدم از پدرم پرسیدم حضرت چه گفت. پدرم گفت رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود همگی آنان از قریش اند» .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا مَنِيْعًا ... حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (2) «رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمودند اسلام همواره سربلند است؛ اگر دوازده نفر که همگی از قریش اند بر آنان حاکم باشند».

ص: 88

-
- 1- سنن ابی داود، ج 4 ص 106، کتاب المهدی، ح، 4380. مسند طیالسی، ج 3، ص 105، ح 767 المعجم الكبير، ج 2، ص 232، ح 1964، تاریخ الخلفاء، ص 13، نهاية البداية والنهاية، ج 1، ص 38
 - 2- مسند احمد، ج 5، ص 93 و 97 و 107، غيبة النعماني، ص 116، باب 6 ح 17، صحيح مسلم، ج 6، ص 3، كتاب الامارة

جَابِرٌ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا .. كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ .. (1) «جابر بن سمره از رسول الله (صلی الله علیه واله) شنیدم دوازده نفر فرمانروا که همگی از قریش اند، حاکم اند» (2)

جَابِرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (3) بعد از من دوازده امیر که همگی از قریش اند خواهند آمد» .

قَالَ ابْنُ عُمَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ . (4) «عبد الله بن عمر می گوید رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمودند رهبری از قریش است حتی اگر دو نفر از آنان باقی مانده باشد» .

جَابِرٌ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ أَنَّهُ سَيَقُومُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً سَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (5)

جَابِرٌ بِنِ سَمْرَةَ سَمِعَتْ النَّبِيَّ (علیه السلام) أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ، ... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (6) «رهبری پایان نمی یابد تا دوازده نفر از قریش حکومت کنند» .

ص: 89

1- صحیح بخاری ، ج 9، کتاب الاحکام ص 77.

2- معجم الکبیر ، ج 2، ص 218 ح 1896.

3- همان، ص 223، ح 1923

4- صحیح بخاری ، ج 9، کتاب الاحکام، ص 77، معجم الکبیر، ج 2، ص 241 ح 2007

5- معجم الکبیر ، ج 10، ص 240 ح 2007

6- صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب أن الخلافة في قریش، ص 3، ج 6

جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) النَّبِيُّ يَقُولُ لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينَ عَزِيزاً أَلَى اثْنَاعَشَرَ حَلِيفَةً . . كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (1)

«جابر بن سمره از رسول الله (صلى الله عليه واله) این دین همواره سر بلند است تا دوازده نفر از قریش حکومت کنند».

جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) يَكُونُ بَعْدِي اثْنَاعَشَرَ أَمِيرًا . . كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (2) «جابر بن سمره می گوید از رسول الله (صلى الله عليه واله) شنیدم که فرمود بعد از من دوازده نفر از قریش بر امت اسلامی حاکم می باشند».

نیز جابر گزارش می کند که رسول الله (صلى الله عليه واله) فرمودند دین اسلام عزیز و سر بلند است، اگر دوازده جانشین که همگی از قریش اند مدیریت را به عهده گیرند.

جابر رسول الله (صلى الله عليه واله) فرمودند بعد از من دوازده فرمانروا که همگی از قریش اند، جانشین من خواهند بود.

گزارش حدیث این گونه است که لا- يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ ، (3) تنها با باور صحیح شیعه سازگار است و اعجاز و پیش گویی رسول الله (صلى الله عليه واله) را تثبیت می کند. مهدی قریشی (علیه السلام) از تبار رسول الله (صلى الله عليه واله) زنده است و امامت و جانشینی رسول الله (صلى الله عليه واله) را در آخر الزمان عهده دار است. منظور از قریش هم همان گونه که توضیح آمد نصر بن کنانه جد نهم رسول الله (صلى الله عليه واله) می باشد.

ص: 90

1- سنن ابی داود، ج 4، ص 106، کتاب المهدی (علیه السلام)، منتخب الاثر، ج 2، ص 30

2- سنن ترمزی، کتاب الفتن، باب ما جاء في الخلفاء، ح 2223

3- فتح الباری، ج 13، ص 143

در گروهی دیگر از روایات تعداد خلفای رسول الله (صلی الله علیه واله) به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه شده اند. قرآن نقبا بنی اسرائیل را دوازده نفر عنوان می نماید، و بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا. (1)

عبدالله بن مسعود، سئِلَ هَلْ أُخْبِرُكُمْ نَبِيِّكُمْ بَعْدَهُ الْخُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِي، فَقَالَ نَعَمْ قَالَ كَعِدَّةِ نَقِبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (2) «از عبدالله بن مسعود صحابی بزرگی رسول الله (صلی الله علیه واله) پرسیدند آیا رسول الله (صلی الله علیه واله) درباره جانشینی خود حرفی نزدند، گفت چرا فرمودند به تعداد نقبای بنی اسرائیل».

رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا. (3) رسول الله (صلی الله علیه واله) خدا هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر برای او دوازده نفر جانشین قرار داد».

به تعداد حواریون عیسی (علیه السلام)

أَبُو قَتَادَةَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صلی الله علیه واله) قَالَ الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدِ كَنْقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِي عِيسَى (4) «ابو قتاده می گوید از پیامبر شنیدم که فرمود

ص: 91

1- مائده، 12.

2- كشف الغمة، ج 3، ص 295، غيبة النعمانی، ص 118، باب 6، ح 5 منتخب الأثر، ج 2، ص 42 روضة الواعظین، ص 261 منتخب الأثر، ج 3، ص 45

3- دلائل الامامة، ص 234

4- كفاية الأكثر، ص 139، شرح غاية الأحكام، ص 74، منتخب الأثر، ج 2، ص 48، كفاية الأثر، ص 25، باب 2، ح 3

امامان جانشین من همانند نقبای بنی اسرائیل و حواریون عیسی دوازده نفرند».

أَبُو حَمَزَةَ ثَمَالِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا . . . عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ . (1) «ابو حمزه ثمالی، خدا محمد را بر جن و انس مبعوث نمود و برای او دوازده جانشین به تعداد جانشینان عیسی قرار داد» . .

در برخی روایات دوازده نفر را از اهل بیت معرفی می نمایند، الائمه اثناعشر مِنْ أَهْلِ بَيْتِي . (2)

در برخی روایات توضیح بیشتر آورده شده است که دوازده جانشین اولی آنها علی و آخرین آنها مهدی و یا قائم است، رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ حُجَّجِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ اثناعشر أَوْلَهُمْ أُخِي (علی بن ابی طالب) آخِرِهِمُ الْمَهْدِي . (3) . «حجت های الهی بر مردم دوازده نفرند که اول آنان برادرم (علی بن ابی طالب) و آخرین آنان مهدی است» .

عَلَى (عليه السلام) قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْاِثْمَةِ بَعْدَكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ اثناعشر أَوْلَهُمْ أَنْتَ آخِرُهُمُ الْقَائِم . (4) «علی از رسول الله (صلی الله علیه وآله) می پرسد از

ص: 92

1- كشف الغمة، ج 3، ص 296

2- کمال الدین، ص 281، عیون ج 1 ص 64، ح 33، بحار ج 36، ص 243، مناقب ج 1، ص 282 خصال، ج 3، ص 474، من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 80

3- فرائد السمطین، ج 2، ص 313، سمط الثانی، باب 161 ح 562، کمال الدین، ج 1، ص 28، باب 24، ح 27

4- امالی صدوق، مجلس 91، ح 10 ص 629، بحار، ج 36، ص 232، منتخب الاثر، ج 2، ص 107

جانشینان بعد از خودت سخن بگو. حضرت فرمودند دوازده نفر، که اولین آنان تو و آخرین آنان قائم است».

رَسُولُ اللَّهِ، الْأَيَّمَةُ الْهَدَاةُ بَعْدِي... عِدَّتُهُمْ اثْنَا عَشَرَ... أَوْلَاهُمْ عَلِيٌّ، آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ. (1) «رسول الله (صلی الله علیه واله) رهبران هدایت گر بعد از من دوازده نفرند. اولین آنان علی و آخرین آنان مهدی است».

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَنِّ أَبِيهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْإِثْمَةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَاهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَهُ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا. (2) «امام سجاد از پدرانش گزارش می کند که رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمودند جانشینان من دوازده نفرند. اولین آنان علی و آخرین آنان قائم است که شرق و غرب زمین به دست وی گشوده می شود».

جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْإَيَّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ هُمْ خَلْفَائِي. (3) «رسول الله (صلی الله علیه واله) ائمه بعد از من دوازده نفرند، اولین آنان علی و آخرین آنان مهدی. آنان جانشینان من اند».

در برخی روایات نام و نشان آنها روشن عنوان شده است.

رَسُولُ اللَّهِ وَ الْأَيَّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سَبْطَايُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، فَذَا انْقَضَى الْحُسَيْنِ قَابَنَهُ عَلِيٌّ، فَذَا انْقَضَى عَلِيُّ قَابَنَهُ

ص: 93

1- اختصاص، ص 224، بحار، ج 36، ص 270

2- کشف الغمة، ج 3، ص

3- کمال الدین، ص 247، کشف الغمة، ج 3، ص 298

مُحَمَّدٌ، فاذا انقضى مُحَمَّدُ ابْنُ جَعْفَرٍ، فاذا انقضى جَعْفَرُ فابنه موسى، فاذا انقضى موسى فابنه عَلِيُّ، فاذا انقضى عَلِيُّ فابنه مُحَمَّدٌ، فاذا انقضى مُحَمَّدُ فابنه عَلِيُّ، فاذا انقضى عَلِيُّ فابنه الْحَسَنُ، فاذا انقضى الْحَسَنُ فابنه الْحَجَّجَةُ. (1) «رسول الله (صلى الله عليه واله)، امامان بعد از من دوازده نفرند. اولین آنان علی بعد از آن دو فرزندم حسن و حسین آنگاه علی بعد از آن محمد، بعد از آن جعفر بعد از جعفر موسی، بعد از آن علی بعد از علی محمد، بعد از محمد علی بعد از علی فرزندش حسن بعد از حسن فرزندش حجت».

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ انصاری؛ دَخَلْتُ عَلَيَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ اسْمَاءُ الْاَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَارْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ. (2) «جابر می گوید وارد بر فاطمه شدم. دیدم در برابر وی لوحی قرار دارد که نام ائمه بر آن نوشته شده است. شمردم دوازده اسم بود. در بین آنها سه محمد و چهار علی بود و آخرین آنها قائم».

وَقَالَ الصَّدُوقُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَقَدْ وَرَدَتْ أَخْبَارُ صَدِّحِيحَةٍ بِاسَانِيدٍ قَوِيَةٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) اَوْصَى بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْصَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْحَسَنِ وَأَوْصَى الْحَسَنَ إِلَى الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَأَوْصَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَاعْتَدَى مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالصَّادِقُ وَأَوْصَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ

ص: 94

1- كفاية الأثر، ص 16، بحار ج 36 ص 285، منتخب الاثر ج 2، ص 171، ينابيع المودة ص 500 ص 501.

2- كمال الدين، ص 294

الصَّادِقُ إِلَىٰ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ وَ اَوْصَىٰ مُوسَىٰ الرِّضَا وَ اَوْصَىٰ عَلِيَّ بْنَ مُوسَىٰ الرِّضَا إِلَىٰ ابْنِهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ اَوْصَىٰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَىٰ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ اَوْصَىٰ عَلِيٌّ إِلَىٰ ابْنِهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ اَوْصَىٰ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَىٰ ابْنِهِ حُجَّةَ اللَّهِ الْقَائِمِ . (1)

این تعبیر که جانشینان رسول الله (صلی الله علیه واله) به معرفی رسول الله (صلی الله علیه واله) دوازده نفرند، به طور متواتر در بین امت اسلامی در دسرس است. هیچ محقق با انصاف را یارای انکار و یا ایجاد تردید در آن نخواهد داشت. مضمون این روایات هم روشن است که منظور چه کسانی می باشند. زیرا در بسیاری از این روایات جزئیات و نام و نشان دوازده نفر مطرح شده است.

در روایت دیگری نیز از امیر المؤمنین (علیه السلام) توضیحی در مورد نام و نشان دوازده نفر داده شده است. (2) نیز رسول الله (صلی الله علیه واله). الاثمة بعدی اثناعشر تسعة من صلّب الحسین و المهدي منهم . (3) «رسول الله (صلی الله علیه واله)، امامان بعد از من دوازده نفرند که نه تن آنها از جمله مهدی از تبار حسین هستند».

همچنین، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ اللَّهُ أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أئِمَّةٌ أَبْرَارٌ هُمْ عَتْرَتِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي . (4) «عمر بن خطاب می گوید از رسول الله (صلی الله علیه واله) شنیدم که

ص: 95

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 130.

2- کمال الدین، ص 296

3- کفاية الأثر، ص 34، بحار ج 36، ص 293، منتخب الأثر، ج 2 ص 114

4- كفاية الأثر، ص 92، بحار ج 36، ص 317، منتخب الأثر ج 2، ص 117

گفت اهل بیت من از علی و فاطمه اند و نه نفر از تبار حسین اند. آنان پیشوایان نیکان و عترت من اند. آنان گوشت و خون من اند» .

نویسندگان محقق اهل سنت نیز در سند احادیث اثناعشر تردید نمی نمایند. زیرا گزارش روایت به حدی است که هیچ شخص منصفی توان انکار آنها را ندارد.

مصدق حدیث اثنا عشر

اما از لحاظ معنا و مصداق این روایات متواتر، شیعه هیچ گونه مشکل و ابهامی ندارد. زیرا طبق روایات مصداق دوازده نفر با نام و نشان مشخص، معرفی شده اند. همان ائمه اطهار و دوازده امام که اولین آنها علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرین آنها مهدی قائم منتظر، می باشد. اما محققان اهل سنت در تفسیر و تعیین این تعداد، دچار حیرت و توقف و بن بست اند. حتی برخی مجبور به هذیان گویی شده اند. در ادامه به صورت فشرده برخی دیدگاه ها را مورد بررسی قرار می دهیم و پیش از پرداختن به آن ها توضیحی در معنای خلیفه، لازم است.

معنای خلیفه

خلیفه به معنای نایب و جانشین و به معنای کسی است که در اختیارات به جای دیگری عمل می کند. راغب می نویسد، الْخِلَافَةُ، النَّيَابَةُ عَنِ الْغَيْرِ، خلافت را نیابت از دیگری معنا می کند. (1) طریحی

ص: 96

می گوید خلیفه از جانب دیگری مدیریت را عهده دار است. (1) قرآن همین کاربرد را به همین معنا دارد، انی جاعِلُ فی الارض خَلِیْفَةً (2). «من بر روی زمین تعیین کننده جانشین هستم.» یا دَاوُدُ اَنَا جَعَلْنَاکَ خَلِیْفَةً فی الارض. (3) «ای داود، من تو را بر روی زمین جانشین برگزیدم».

معنای جعل قرار دادن است که خلافت امری قراردادی است. مانند امامت و ولایت است که در خطاب به ابراهیم خلیل (علیه السلام) می فرماید انی جاعلک لِلنَّاسِ اَمَامًا. (4) «من تو را امام مردم قرار می دهم.» یا می فرماید جَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً یَهْدُونَ بامرنا. (5) «آنان را امامان و پیشوایان قرار دادیم که به فرمان ما مردم را رهنمون هستند».

در مورد ولایت فرمود: اَنَّمَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَ هُمْ رَاکِعُوْنَ. (6) «رهبر و ولی شما فقط خدا و پیامبرش و افرادی که ایمان آورده اند، هستند. همانان که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند».

این واژه ها با تفاوت های اندکی که دارند، یکسان معنا دارند. معنای خلافت جانشینی است. یعنی همان اختیاراتی که یک مقام مسئول دارد،

ص: 97

1- مجمع البحرین، ج 5، ص 51، واژه خلیفه

2- بقره، 126.

3- ص، 26

4- بقره، 124

5- سجده، 24

6- مائده، 55

جانشینی عهده دار است که از وی تعبیر به «قائم مقام» می شود. جانشینان رسول الله (صلی الله علیه واله) یعنی کسانی که از جانب رسول الله (صلی الله علیه واله) اختیارات رسول الله (صلی الله علیه واله) را عهده دار خواهند بود.

البته اختیارات رسول الله (صلی الله علیه واله) بر اساس شایستگی های وی مانند دانش، تقوا و امانت داری که عمده ترین آنهاست می باشد. به طور طبیعی جانشین جنین مقامی باید تناسب تنگاتنگ با وی داشته باشد. جانشین مقام منیع رسول الله (صلی الله علیه واله) نیز باید فردی متعهد، آگاه و متدین به دین الهی باشد. افرادی فاسق و نادان و نیز افرادی با سوء پیشینه زندگی و بدنام هیچ گاه تناسبی با جانشینی رسول الله (صلی الله علیه واله) را نخواهند داشت. اما دیدگاه ها در خصوص حدیث دوازده نفر جانشین از جانب اهل سنت متفاوت است.

اهل سنت و حدیث اثناعشر

1- برخی مانند ابن جوزی می گوید من هر چه سخن را به درازا بردم مفهوم صحیح از این احادیث به دست نیآوردم. (1)

2- برخی بی توجه به تواتر، در سند حدیث تردید نموده اند که روایت مستند نیست! یا در رواة حدیث که بعضی از آنان شیعه هستند تشکیک نموده اند (2) که این نوع تردید و تشکیک، تردید در ضروریات

ص: 98

1- کشف المشکل ص. حکایت کننده، فتح الباری ج 13، ص 212 و 213 کتاب الاحکام باب الاستخلاف 51 حدیث شماره 7223 و

نیز منتخب الأثیر ج 1، ص 278

2- همان، منتخب الأثر، ج 1، ص 278

و متواترات یقینی است که حدیث "اثنا عشر خلیفه" از این موقعیت بهره مند است. اگر تواتر این نوع حدیث پذیرفته نشود هیچ گاه در هیچ موضوعی نباید تواتر و قطع به صدور شکل گیرد و اصولاً تواتر بی معنا خواهد بود. این نوع توجیه ناشی از تعصب بر باورهای بی پایه است که کسی موضوعی را ولو باطل باور کند. آن گاه در توضیح چالش ها و دلیل های مخالف به این گونه حشایش تمسک نماید.

3- توجیه دیگر که در فتح الباری (1) آورده شده این است که این احادیث در صدد مدح و تثبیت خلفای دوازده گانه نیستند. بلکه بیان یک حقیقت و واقعیت خارجی اند که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد. آنگاه در بیان دوازده خلیفه بعد از صحابه که منظور چه کسانی اند، می گوید آنان عبارتند از یزید بن معاویه، معاویه بن یزید. آن گاه عبدالملک و سپس ولید بن عبد الملک تا مروان بن محمد (مروان حمار آخرین خلیفه اموی). اما عبد الله بن زبیر و معاویه بن ابی سفیان چون جزو صحابه هستند جزو آنان نیستند. مروان نیز چون در زمان عبد الله بن زبیر غاصب بوده و نیز صحابی بودن وی هم اختلافی است، از آنان نیست. به این سخن اشکالاتی متوجه است.

اشکال اول این که چگونه رسول الله (صلی الله علیه و آله) در یک بیان متواتر جانشینان خویش را معرفی می کند، ولی در صدد تثبیت آنان نمی باشد. و اگر در صدد تایید این افراد نیست چگونه تعبیر می کند به «جانشینان من»

ص: 99

اشکال دیگر سنخیت سخن رسول الله (صلی الله علیه واله) با این موضوع است. آیا رسول الله (صلی الله علیه واله) جانشین خلف و پاک خویش را معرفی می کند یا تاریخ نگاری و پیش گویی آینده را (که هیچ نتیجه ای بر آن مترتب نیست) بیان می کند. چگونه می توان احتمال داد که در یک حدیث متواتر قطعی، رسول الله (صلی الله علیه واله) عنایتی به جانشینان به حق خود نظر نداشته باشد. چگونه می توان باور نمود با این که رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرماید عزت و کیان و عظمت اسلام به این جانشینان دوازده گانه مربوط می شود، ولی در صدد تثبیت آنها نباشد.

نکته دیگر این که چه دلیل و قرینه ای بر این توجیه وجود دارد که این دوازده نفر از صحابه نیستند. همه آنان بعد از عصر صحابه اند و همگی از بنی امیه اند. این موضع گیری جز بی دلیل سخن گفتن چیز دیگری نیست.

افزون بر این، این دیدگاه با تعبیر "امامان بعد از من دوازده نفرند" که در این احادیث آمده نیز سازگار نیست. زیرا منظور از بعدی یعنی بلافاصله بعد از من، دوازده نفر جانشینان من خواهند بود. در صورتی که حکومت داری خلفای اموی بعد از چهل سال رحلت رسول الله (صلی الله علیه واله) شکل گرفته است.

4- احتمال دیگر این که منظور از دوازده نفر جانشین بعد از دوران مهدی (علیه السلام) باشد که گفته اند شش نفر از فرزندان امام حسن و پنج نفر از فرزندان امام حسین و یک نفر هم از دیگران. (1)

این سخن نیز همان گونه که گفته شده است ناسازگار با این احادیث می باشد. زیرا رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود بعد از من، نه بعد از دوران مهدی. نیز عزت و مناعت اسلام بعد از رسول الله (صلی الله علیه واله) به این دو از ده نفر مرتبط است نه بعد از مهدی. چگونه این توجیه سامان می یابد؟ افزون بر این که دلیل صحیح و قرینه ای بر این توجیه وجود ندارد.

5- توجیه دیگری که ابن حجر عسقلانی محقق بزرگی اهل سنت در فتح الباری و نیز محقق دیگر اهل سنت عبدالرحمن سیوطی در تاریخ الخلفاء آن را پسندیده اند، این که منظور از دوازده نفر، هر خلیفه ای نیست؛ بلکه منظور خلفایی است که در دوران خلافت آنها اسلام عزت، عظمت و گسترش پیدا کرده است. و نیازی نیست که خلافت آنها پشت سر هم و در یک دوره باشد؛ بلکه هر کدام در زمان خود، رفتارشان با دین هماهنگ بوده و باعث عزت اسلام شده است.

آن گاه در شمردن این دوازده نفر ابن حجر بعد از طرح دیدگاه قاضی عیاض معیاری عنوان نموده است و آن اجماع امت اسلامی بر خلافت آنان است، كُلُّهُمْ يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ النَّاسُ . و منظور از اجماع اتفاق بر بیعت آنان است.

ص: 101

سپس ابن حجر عسقلانی ملقب به «شیخ الاسلام» این دوازده نفر را این گونه بر می شمارد: خلفاء اربعه یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی پس از آن بعد از پیمان صلح معاویه با امام حسن (علیه السلام)، پنجمین نفر معاویه منظور است و نیز یزید بن معاویه، و پس از آن عبدالملک مروان آن گاه چهار پسر عبد الملک یعنی ولید، سلیمان، یزید و هشام. در بین اینان عمر بن عبد العزیز که بین سلیمان و یزید حکومت داری نمود اضافه می کند. دوازدهمین نفر نیز ولید بن یزید بن عبدالملک که ویژگی اینان اجماع بر خلافت آنان است، می باشد. یعنی اختلافی بین امت اسلامی در مورد خلافت آنان وجود ندارد. (1)

دیدگاه قاضی عیاض با توضیح ابن حجر را ابن تیمیه «شیخ الاسلام» دیگر اهل سنت مستند می نماید. ابن تیمیه حرانی (2) در کتاب مهم خود «منهاج السنة» می گوید منظور از روایت جابر بن سمره به هیچ وجه ائمه اثناعشر که شیعه ها (رافضی ها معتقدند، نمی باشد. بلکه منظور خلفای چهارگانه آنگاه معاویه و یزید و نیز عبدالملک با چهار فرزندش به اضافه عمر بن عبدالعزیز است. زیرا اسلام در زمان حکومت داری امویان به اوج عزت و شکوه رسید، فَاِنْ بَنِي امِيهِ تَوَلَّوْا عَلَيَّ جَمِيعِ الْاَرْضِ الْاِسْلَامِ كَانَتْ الدَّوْلَةُ فِي زَمْنِهِمْ عَزِيْزَةً. (3)

ص: 102

1- فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، ج 13، ص 212 و 213، تاریخ الخلفاء، ص 14

2- ابو العباس احمد بن عبد الحليم بن تیمیه حرانی متوفای 728

3- منهاج السنة النبویة، ج 4، ص 206، چاپ بولاق مصر و ص 240، ص 338 چاپ مؤسسة قرطبة و الرسالة، معالم اسلام الاموی ص

ابن تیمیه ملاک و معیار را دو چیز قرار می دهد. یکی همان نکته ای که ابن حجر مطرح ساخت. یعنی اجماع بر بیعت و خلافت آنان. دیگر این که عزت و قوت اسلام و فتوحات اسلامی در دوران اینان شکل گرفته است.

اما عبد الرحمن سیوطی ملاک دیگری برای این دوازده نفر مطرح می سازد. آن گاه عده افراد را می شمارد. ایشان ملاک را روایتی می گیرد که مسدد در مسند کبیر گزارش می کند که همه آنها بر محوریت حق اند، لَا تَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّىٰ يَكُونَ مِنْهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلَّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ مِنْهُمْ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه واله) .

سپس سیوطی افراد را این گونه می شمارد، خلفاء از جمله، حسن بن علی، معاویه بن ابی سفیان، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبد العزیز، مهدی از بین عباسیان، آن گاه مهدی از اهل بیت محمد (صلی الله علیه واله) (1). دو نفر دیگر باقی می ماند که سیوطی نتوانسته جدول 12 گانه را پر کند!

این دو دیدگاه مشترکانه دارند که هر دو خلفای چهارگانه و نیز عمر بن عبد العزیز و نیز معاویه بن ابی سفیان را در جدول دوازده نفر می آورند. لیکن سیوطی رویش نیامده یزید بن معاویه و نیز عبدالملک و فرزندانش را در این آمار منظور کند. بلکه به سراغ برخی از عباسیان و مهدی آل محمد رفته و آنها را اضافه کرده و در آخر هم از آمار کم آورده است!

ص: 103

این دو نظر یعنی نگاه ابن حجر عسقلانی و ابن تیمیه را با دیدگاه سیوطی با هم نقد و بررسی می نمایم تا معلوم شود که تعصب مذهبی تا چه مقدار نویسندگان و محققان و شیخ الاسلام ها را به هذیان گویی دچار نموده است.

در روایات اثنا عشر این نکته مستند و متواتر بود که تمام دوازده نفر از قریش اند، کلهم من قریش. در حالی که در هر دو آمار ابن حجر و سیوطی حاکمان اموی چون معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه در شمارش آمار بودند.

نیز بنی مروان هم که تعداد زیادی را شکل می دادند در آمار بودند. آیا این قلم به داستان نمی دانند امویان از قریش نیستند. آیا ابن حجر و عبد الرحمن سیوطی نمی دانند معاویه لصیق به قریش است نه از تبار قریش.

امیر المؤمنین علی؛ در جواب نامه معاویه نگاشت، لَيْسَ الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ (1). معاویه خود را به قریش چسباند، فرشی نیست. زیرا امیه از بردگان عبد الشمس است. پسر خوانده عبدالشمس فرزند عبد مناف جد سوم رسول الله (صلی الله علیه واله) که به قریش متصل می شوند، می باشد.

منظور از «قریش» نصر بن کنانه جد نهم رسول الله (صلی الله علیه واله) است. نسب معاویه عبارت است از: معاویه بن صخر (ابوسفیان) بن حرب بن امیه بن

ص: 104

عبد الشمس بن عبد مناف. (1) و ملاحظه کردید که عبد الشمس فرزند عبد مناف است، اما امیه فرزند عبد الشمس نیست.

همچنین آیا در سنت نبوی نیامده بود که تمام دوازده نفر از آل بیت رسول الله (صلی الله علیه و اله) می باشند. آیا حدیث توضیح نداد که نه نفر از دوازده نفر از تبار حسین بن علی می باشند و آیا حدیث تک تک دوازده نفر را با نام و نشان بر امت مسلمان بر نشمرد. تا هیچ بهانه ای در دست دیگران نماند.

وانگهی فرض کنیم ابن حجر عسقلانی و عبدالرحمن احادیث از طریق اهل بیت را نپذیرند و ابن تیمیه که بغض اهل بیت در سینه اش موج می زند هرگز این گونه احادیث را معتبر نداند؛ با این حال قریشی بودن امویان را چگونه توجیه می کنند. چگونه بر می تابند که در آمار دوازده نفر امویان را بیاورند.

آیا خلیفه نباید نام و نشان و نیز اعتقاد و رفتارش همگون با مستخلف یعنی رسول الله (صلی الله علیه و اله) باشد. آیا معاویه بن ابی سفیان همگون با رسول الله (صلی الله علیه و اله) است. آیا رسول الله (صلی الله علیه و اله) در مورد وی نمرمود بر دین من از دنیا نمی رود. آیا رسول الله (صلی الله علیه و اله) پیشاپیش حکم قتل وی را صادر نکرد که هرگاه معاویه را به بالای منبر من در مدینه دیدید شکم وی را بشکافید. آیا معاویه همان نیست که هجده ماه با علی در صفین جنگید و هزاران کشته به جای گذاشت. آیا معاویه همان فئه باغیه نیست که عمار را به شهادت

ص: 105

رساند. رسول الله پیشگویی نموده بود که عمار را فئه باغیه به قتل می رساند، تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ. (1)

معاویه با علی جنگید. جنگ با علی یعنی جنگ با رسول الله (صلی الله علیه واله)، زیرا رسول الله (صلی الله علیه واله) در مورد علی فرمودند حَرْبَكَ حَرْبِي. (2) «جنگ با تو جنگ با من است.» آیا معاویه همان نیست که سبط رسول الله (صلی الله علیه واله) حسن مجتبی را مسموم ساخت و شهید کرد. معاویه همان نیست که یاران علی را در کنار هر حجر و مدر به شهادت رساند.

آیا معاویه همان نیست که هزاران منبر نصب کرد و با بغض و کینه ای که از علی داشت، علی (علیه السلام) را سب نمود. و آیا رسول الله (صلی الله علیه واله) در حق علی نفرمود، لا يبغضك مُؤْمِنٌ وَلَا يَحِبُّكَ مُنَافِقٌ. (3) «مؤمن هیچ گاه با تو کینه نخواهد داشت و منافق نیز هیچ گاه دوست دار تو نخواهد شد.» آیا اعتقاد و رفتار معاویه کوچک ترین شباهتی با رسول الله (صلی الله علیه واله) دارد. چگونه شد هنگامی که تعصب مذهبی پیش می آید همه ارزش ها فراموش می شود.

اما یزید بن معاویه؛ آیا همان پلیدی نیست که آشکارا فسق و فجور می نمود. شراب می نوشید، سگ بازی و میمون بازی می کرد.

ص: 106

1- کشف الغمة، ج 1، ص 258، شرح نهج البلاغة ابی الحدید، ج 8، ص 19، برای ملاحظه منابع دیگر به کتاب امام علی (علیه السلام) الگوی زندگی از ص 228 تا ص 270 مراجعه شود

2- شرح الأخبار، ج 1، ص 216، مناقب، ج 3، ص 217، شرح نهج البلاغة ابی الحدید، ج 2، ص 289

3- شرح الاخبار، ج 1، ص 160، مناقب، ج 3، ص 206، شرح نهج البلاغة ابی الحدید، ج 18، ص

آیا یزید دستش به خون سبط نبوی، حسین بن علی (علیه السلام) شهید همیشه جاوید آلوده نیست. آیا یزید فاجعه ای به بار نیاورد که برای همیشه دل رسول الله (صلی الله علیه واله) و فاطمه علیها السلام را به درد آورد. آیا رسول الله (صلی الله علیه واله) و فاطمة الزهرا علیها السلام از قاتل فرزندشان حسین رضایت دارند و وی را به خلافت خویش بر می گزینند. آیا یزید همان نیست که جنایت «حره» را پدید آورد.

کدام اعتقاد و رفتار سفیانیان همگون با اعتقاد و رفتار رسول الله (صلی الله علیه واله) است که آنان را جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) انتخاب کنند. بر چه اساسی می توان اینگونه افراد را جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) بر شمرد.

آیا مروانیان همان هایی نیستند که از یاران و شیعیان اهل بیت : از کشته ها پشته ها ساختند. آیا دیوارهای زندان حجاج عامل مروانیان با سرهای کشته شدگان مسلمان چیده نشده بود. آیا هزاران از زنان و مردان مسلمان عریان و مختلط در فضای بدون سقف زندانی حجاج عامل مروانیان نبودند. (1)

چگونه شیخ الاسلامی مانند ابن حجر و ابن تیمیه از این حقایق بی خبرند. البته نباید گفت بی خبرند. باید گفت و نگاشت که حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ .

و هنگامی که انسان کور و کر شد، نمی تواند حقایق را درک کند که صُمٌّ وَ بَكْمٌ وَ عَمَى فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ می گردد. این گونه است که در ک

ص: 107

و اندیشه از کف نهاده می شود و نویسنده به هذیان گویی دچار می شود. در توضیح و تفسیر سنت نبوی به این گونه وجوه بی پایه و سست دچار می گردد!

آخرین سؤال از محضر این محققان این که کدام اجماع و اتفاق بر خلافت اینان شکل گرفته است. آیا حداقل اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه واله) و تشکل همسوی اهل بیت که یک جریان بزرگ اجتماعی یعنی تشیع را ساماندهی می کنند، همراه اینان می باشد.

6- دیدگاه ششم از اهل سنت دیدگاه «قندوزی» است. این نویسنده اهل سنت که از انصاف بی بهره نیست در تطبیق روایات اثناعشر خلیفه مینگارد: این روایات را به خلفای اربعه یعنی ابوبکر و عمر و عثمان علی نمی توان تطبیق نمود. زیرا تعداد آنها کمتر از دوازده نفرند. و نیز به حاکمان اموی نمی توان تفسیر کرد. زیرا اولاً آنان بیش از دوازده نفرند و ثانیاً امویان به غیر عمر بن عبد العزیز دچار ظلم و ستم آشکارند، و نیز امویان هاشمی نیستند (ظاهراً منظورش قریشی بودن است).

همچنین بر حاکمان عباسی نمی توان تطبیق نمود. زیرا تعداد آنان پیش از دوازده نفرند. همچنین آنان معیارهایی چون فضایل ذوالقربی در مثل آیه قُلْ لَا اسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا لَا الْمَوَدَّةَ فِی الْقَرَبِیِّ را ندارند و مانند حدیث کسا را رعایت ننموده اند.

به همین خاطر راهی نمی ماند جز این که این احادیث بر ائمه دوازده گانه از عترت و اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه واله) تطبیق شوند. زیرا آنان از لحاظ فضایل داناترین، پرهیزکارترین، شایسته ترین، باتقواترین و از لحاظ تبار پاک ترین می باشند؛ فلا بد من أن یحملَ هَذَا الْحَدِيثَ عَلَى الْأُمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَعِزَّتِهِ لَا نَهُمُ كَأَنَّا أَعْلَمُ أَهْلَ زَمَانِهِمْ وَأَجْلُهُمْ وَأَوْرَعُهُمْ وَأَتْقَاهُمْ وَأَعْلَامُهُمْ نَسَباً وَأَفْضَلَهُمْ حَسَباً وَاكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ . (1) «به ناچار این حدیث باید به دوازده امام از عترت رسول الله (صلی الله علیه واله) تفسیر شود. زیرا آنان داناترین، پرهیزکارترین و برترین در نسب اند و گرامی ترین در نزد خدای سبحان اند».

دیدگاه فندوزی صحیح است. زیرا وی با این که حنفی مذهب و از زمره اهل سنت است ولی چون از انصاف بهره مند است به آن توجیحات بی اساس نمی پردازد. به حقیقت روشن اعتراف می نمایند که باید گفت أَحْسَنَ وَبَارَكَ اللَّهُ فِي أَنْصَافِكَ فِي مَعَنَا الْحَدِيثَ .

سرداب

در پایان این بخش از نوشتار نکته ای شایسته یاد آوری است و آن موضوع سردابی است که در جوار حرم دو امام همام عسکریین علیهما السلام وجود دارد. در مورد این سرداب پیرایه هایی را به شیعه نسبت می دهند.

ص: 109

برخی نسبت می دهند که شیعه بر این پندار است که امام زمان در این سرداب غایب شده است. (1) برخی حتی نویسنده ای مثل ابن خلکان می نگارد شیعه معتقد است که امام زمان از سرداب ظهور خواهد کرد. (2) برخی می نگارند وی در سرداب بدون آب و غذا به سر می برد و چگونه می شود فردی مدت طولانی بدون آب و غذا زنده بماند. (3)

ابن خلدون مینگارد: الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْهُمْ يَزْعُمُونَ . . دَخَلَ فِي سِرْدَابٍ بَدَارِهِمْ فِي الْحَلَّةِ وَ يَقِفُونَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ بِبَابِ هَذَا السِّرْدَابِ... (4) در این اظهار ابن خلدون حتی از محل سرداب اطلاع صحیح ندارد. محل آن را «حله» عنوان می کند. در صورتی که سرداب در سامر است. ابن کثیر می گوید این نوع اعتقاد گمراهی شدید و خذلان شیطان است که رافضی بر این باور است! (5)

معلوم می شود این نسبت ها ناشی از آگاهی نداشتن از باورهای زلال و صحیح شیعه می باشد. موارد همانند فراوانی هم وجود دارد که مع الأسف حتی محققان و نویسندگان اهل سنت چون از باور صحیح و مستند و شفاف شیعه اطلاع دقیق ندارد، با بستن پیرایه ها و نسبت های ناروا و برخی خرافه ها به شیعه از باورهای آنان انتقاد می کنند! در

ص: 110

1- سبائك الذهب، ج ص، 346.

2- وفيات الاعيان، ج 4، ص 176، شماره 562، اعلام زرکلی، ج 6، ص 80

3- فصول المهمة، ج 2، ص 1120

4- مقدمة ابن خلدون، ص 199، باب 27

5- نهاية البداية والنهاية، ج 1 ص 42

حقیقت انتقاد آنان به وهم و خیال خودشان بازگشت دارد نه باورهای شیعه.

در مورد سرداب، شیعه هیچ گاه چنین باورهایی ندارد. نه آن سرداب سرداب غیبت است که حضرت در آن جا غایب شده باشد و نه شیعه معتقد است که مهدی در سرداب زندگی می کند. همچنین شیعه معتقد نیست که ظهور وی از آن مکان آغاز خواهد شد که در شبهای جمعه بر بالای سرداب منتظر وی باشند. بلکه همان گونه که در ادامه نوشتار هم خواهد آمد آغاز ظهور مهدی از مکه خواهد بود.

در هیچ کتاب کلامی ای از کتابهای شیعه مانند کتاب های شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، نعمانی، صدوق، کلیتی، علامه حلی و دیگر نویسندگان توانمند شیعه (که از باورهای حق شیعه دفاع می کنند)، چنین چیزی وجود ندارد. اینها خرافات و پیرایه هایی است که به شیعه نسبت داده می شود. زینده نویسند محقق است که از این نسبتها و رفتارها پرهیز نماید.

اعتقاد شیعه در مورد سرداب این است این سرداب محل رفت و آمد و محل عبادت سه امام همام بوده است. امام هادی (علیه السلام) امام عسکری (علیه السلام) و نیز صاحب الزمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). این سه امام در این مکان عبادت خدا را نموده اند. بدین خاطر با قدم مبارک آنان این مکان، مکانی مبارک می تواند باشد. به یمن برکت ائمه اطهار دعا در آنجا مناسب و قرین اجابت است. زیارت نمودن آن جا به عنوان یک مکانی که با قدم

عترت مبارک شده شایسته است. همان گونه که شهید اول بر زیارت آن تأکید می کند. (1) بدین سبب می تواند مقدس هم باشد. اما نامیدن این محل به نام «سرداب غیبت» خطاست. چون هیچ ارتباطی با غیبت و یا ظهور ولی عصر ندارد.

به هر حال همان گونه که اشاره شد فعلا سخن از محورهایی است که در مورد مهدی از موارد مستند در حد تواتر و قطع به شمار می روند. زیرا در حوزه اعتقاد و باور تنها برهان و قطع مورد اعتماد است. تاکنون سه محور از سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت والاتبارش مورد توجه قرار گرفت. یکی گفتار متواتر رسول الله (صلی الله علیه واله) در مورد کلیات و پیش گویی در مورد مهدی (علیه السلام) بدون بیان جزئیات. دیگری سنت متواتر رسول الله (صلی الله علیه واله) در مورد ولادت مهدی. محور سوم امامت مهدی و خلافت دوازده جانشین و خلیفه صالح که آخرین آنها مهدی است. اینک فرصت پرداختن به برخی جزئیات دوران غیبت مهدی منتظر فراهم است که در ادامه پی می گیریم.

ص: 112

1- تأکد زیارتہ فی السرداب بسر من رای، دروس، ج 2، ص 16.

دوران ویژه

شرایط خاص جامعه به ویژه موضع گیری های حاکمان سیاسی در برابر عترت، در نهایت باعث ناپدید شدن امام زمان شده است. دوران غیبت امام زمان (علیه السلام) دوران محرومیت جامعه از فیض حضور و بهره وری کامل از وجود میمون و مبارک امام عصر می باشد. در عین حال که وجود امام زمان ولو به صورت پنهانی فیض بزرگی است که توضیح آن خواهد آمد.

این اتفاق که امام و پیشوای جامعه دور از دسترس قرار گیرد و در عین حال زنده بوده و ایفای نقش نماید، پدیده ای بس شگفت می باشد و از جنبه های گوناگون سؤالاتی را مطرح می سازد.

این پدیده چرایی های فراوانی را به دنبال دارد که در هر زمان شایسته است جواب مناسب برای آنها فراهم ساخت. در ادامه نوشتار تلاش بر این است که به انبوه چرایی ها پاسخ فراهم شود تا باور شیعه

زالال و شفاف گردد. پیرایه ها و نیز ابهاماتی که در پیرامون این موضوع مهم پدیدار شده است زدوده شود.

دوران غیبت امام عصر را به دو مرحله نیمه پنهان و پنهان می توان تقسیم نمود. منظور از نیمه پنهان غیبت صغری می باشد که ارتباط امام با امت به طور کامل بریده نشده بلکه به واسطه نمایندگان خاص ارتباط برقرار بوده است. منظور از پنهان دوران غیبت کبری است. به طور کامل ارتباط آشکار امام با امت بریده شده است. سخن را در مورد ویژگی های غیبت صغری پی می گیریم.

تدریجی بودن غیبت

غیبت ولی امر از دیدگان جامعه امر مهمی است که باید نخست زمینه سازی شود تا جامعه خود را برای پذیرش آن آماده نماید و چون یک امر مهم اجتماعی و متکی بر فرهنگ و اندیشه جامعه است، باید به صورت تدریجی در مورد آن فرهنگ سازی شود. حتی تحقق چنین امر مهم همباید به صورت تدریجی شکل گیرد.

به همین خاطر مشاهده می شود که موضوع غیبت امام زمان همواره بر زبانها جاری بوده است. مانند پیش گویی هایی که در مورد ولادت و اصل وجود امام عصر از زبان افرادی که سخن آنان معتبر است، سال ها پیش از وقوع چنین پدیده ای مطرح می شود. موضوع غیبت امام زمان (علیه السلام) از همان آغاز رسالت در زبان و سخن رسول الله (صلی الله علیه واله) مطرح می باشد، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا (علیه السلام) قَالَ النَّبِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيِّنَ الْقَائِمَ مِنْ

ولدی. (1) «سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث نمود، «قائم» از فرزندان من به یقین از دیدگان پنهان خواهد شد».

نیز امیر المؤمنین از رسول الله (صلی الله علیه واله) گزارش می دهد، الْمَهْدِيُّ مَنْ وَلَدِي تَكُونُ لَهُ عَمِيَّةٌ وَ حَيْرَةٌ صَدَلٌ فِيهَا الْاِمَم . (2) «مهدی از فرزندان من، از دیده ها پنهان خواهد شد. مردم در حیرت فرو خواهند رفت و بسیاری در این راستا گمراه خواهند شد».

طبیعی است امری این چنین مهم که رهبر جامعه از میان آنان پنهان می شود، یک مرتبه و بدون زمینه سازی رخ نمی دهد. بلکه عقلانی است که به صورت تدریجی و با فرهنگ سازی چنین امر مهمی تحقق یابد. به همین خاطر مشاهده می شود برای مهدی دو غیبت اتفاق افتاده است. یکی نیمه پنهانی که قریب یک قرن طول کشید. در این مدت ارتباط رهبری به طور کامل با امت برید نشده است. بلکه توسط نمایندگان ویژه ارتباط برقرار بوده است. در این فرصت برای غیب دوم زمینه سازی شده است. نصوص به این نکته تأکید دارند. زبان عترت هماره از بعد رسول الله (صلی الله علیه واله) تا امام عسکری به این موضوع مهم پرداخته اند.

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْبَاقِرِ (عليه السلام) . . . انَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ . (3) برای قائم دو غیبت است».

ص: 115

1- کمال الدین، ص 59

2- فرائد السمطين، ج 2، ص 335، ينابيع المودة، ص 548، باب 94، بحار، ج 1، ص 72

3- همان، ص 247

كان أَبُو جَعْفَرٍ (أَمَامَ بَاقِرٍ) يَقُولُ الْقَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ وَاحِدَةٌ طَوِيلَةٌ. (1) «امام باقر (عليه السلام) همواره می فرمودند برای قائم دو غیبت که یکی طولانی تر از دیگری است وجود دارد».

أَمَامَ صَادِقٍ (عليه السلام) لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ أَحَدِيهَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخَرِ. (2) برای قائم دو غیبت است که یکی طولانی تر از دیگری است».

اسحاق بن عمّار، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ أَحَدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْآخَرَى طَوِيلَةٌ (3) «امام صادق (عليه السلام)، برای قائم دو غیبت باشد که یکی کوتاه و دیگری بلند است».

مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) أَنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ أَحَدِيهَا تَطَوَّلُ.... (4) امام صادق (عليه السلام)، برای منصب دار امر امامت، دو غیبت که یکی طولانی تر از دیگری است وجود دارد».

حَازِمُ بْنُ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ (5). «امام صادق (عليه السلام) اختیار دار امر ولایت دو غیبت دارد که در دومی ظهور خواهد کرد».

رُزَاةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجَعُ فِي أَحَدِيهَا وَالْآخَرَى لَا يَدْرِي أَيْنَ هُوَ، «امام صادق (عليه السلام) برای قائم دو غیبت که است که در

ص: 116

1- كشف الغمة، ج 3، ص 321

2- دلائل الامامية، ص 285

3- كتاب الغيبة، للنعماني، ص 245

4- همان

5- همان ص 246.

یکی محل رجوع افراد است اما در دیگری جای وی مشخص نیست». نصوص در این راستا فراوان اند.

موضوع غیبت از زبان رسول الله (صلی الله علیه واله) تا زمان امام عسکری (علیه السلام) مطرح شده است. در این مدت حدود سه قرن ائمه اطهار بدون استثنا از غیبت مهدی آل محمد سخن گفته اند و زمینه را برای شکل گیری این امر مهم آماده کردند.

احادیث عترت در این راستا بیشترین نقش را در ایجاد باورها و اندیشه های شیعه ایفا نموده اند و شیعه را با این باور آشنا ساخته اند که دوازدهمین نفر از جانشینان رسول الله (صلی الله علیه واله) از دیدگان پنهان خواهد شد. آن گاه بعد از شهادت امام عسکری (علیه السلام) که منصب امامت به دوش مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نهاده شده است به صورت اجرایی این امر مهم تدریجی تحقق یافته است. ابتدا غیبت کوتاه مدت و نیمه پنهان، آن گاه غیبت کبری و بلند مدت که در ادامه به توضیح این دو خواهیم پرداخت.

ارتباط با امت

در زمان غیبت صغری

از راه های مردمی و عقلایی در امور فرهنگی و اجتماعی ارتباط از فرایند وکالت و نیابت است. به ویژه افرادی که تلاش های اجتماعی گسترده ای دارند و در عین حال محدود و محصورند، انجام و ایفای نقش با ایجاد نمایندگی صورت پذیر است.

ص: 117

ایجاد ارتباط از طریق وکالت امری رایج در امور اجتماعی امامان بوده است. امامان به لحاظ گستردگی روابط اجتماعی و دسترسی نداشتن مردم به آنها نقش خود را توسط نایب و یا وکیل خود ایفا می نمودند. که در بخش چهارم نوشتارهایی که تا کنون از ائمه نگاشته شده اند، نقش سازمان وکالت» مورد بررسی قرار گرفته است.

این فرایند در زمان امامانی که محدودیت های بیشتری برای آنان پدید آورده اند و امامان را به دور از دسترسی پیروان قرار داده اند پررنگ تر می گردد. به همین خاطر از زمان امام هادی و عسکری علیهما السلام که محدودیت ها بسیار شدید شد، نقش این سازمان نیز شفاف شده است. در زمان امام هادی و امام عسکری

علیهما السلام نقش این سازمان در عین حال که پنهان بوده از گستردگی ویژه ای نیز برخوردار بوده است. شرح بیشتر این موضوع در دو کتاب پیش آمده است. (1)

این سیستم ارتباط به صورت یک نظام سازماندهی شده شکل گرفته است. در زمان غیبت صغری، ارتباط با امت از سوی امام مهدی (علیه السلام) به همین شیوه تداوم یافته است. امام از طریق نایب ها و وکیل های خود با یاران و پیروان خویش ارتباط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشته است.

نظام وکالت به یک و دو نفر بسنده نبوده، بلکه یک تشکیلات ارتباطی در حد توان ساماندهی می شده است. به همین لحاظ افراد زیادی را در زمان امام هادی و عسکری علیهما السلام و نیز امام مهدی (علیه السلام) نام

ص: 118

می برند که مسئولیت وکالت را در مناطق دور و نزدیک عهده دار بودند. بنابراین وکلای امام عصر (علیه السلام) منحصر به چهار نفر به عنوان «نواب اربعه» نبوده است؛ بلکه افراد دیگر نیز در این نظام نقشی مهم ایفا می نمودند که ساماندهی آنها توسط این چهار نفر شکل می گرفته است. برخی از وکلای امام عصر به غیر چهار نفر عبارتند از:

ایوب بن الباب، منابع معتبر مانند رجال کشی وی را از وکلای امام مهدی نام می برند. البته افرادی که از جانب امام عصر وکالت دارند همان کسانی هستند که وکیل امام عسکری (علیه السلام) و نیز برخی وکیل امام هادی (علیه السلام) بوده اند. امام ایوب بن الباب را برای رسیدگی به امور به منطقه نیشابور اعزام می دارد. (1)

همچنین جعفر بن سهیل، وکیل امام هادی ابو الحسن (علیه السلام) و هم امام زکی عسکری (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام) می باشد. (2)

محمد بن حفص بن عمرو العمری از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) که ابو عمرو کشی وی را وکیل امام مهدی (علیه السلام) می نامد و پدرش حفص بن عمرو را وکیل امام عسکری (علیه السلام) مینگارد. وی می نویسد ایشان فردی بوده که در مدیریت امور وکالت داشته است، وَ كَانَ الْأَمْرُ يَدُهُ وَعَلَيْهِ. (3)

ص: 119

1- رجال کشی، ص 543، شماره حدیث 1028

2- رجال شیخ طوسی، ص 429، و جامع الرواة اردبیلی، ج 1، ص 152

3- رجال کشی، ص 532 شماره حدیث 1015.

قاسم بن علاء از خطه آذربایجان، از کسانی است که حضرت حجت را مشاهده کرده و ابن طاووس وی را از وکلای امام مهدی (علیه السلام) می‌نگارد. البته پیش از آن وکیل امام عسکری (علیه السلام) نیز بوده است. [\(1\)](#)

برخی دیگر از وکلای امام مهدی عبارتند از: حاجز، بلالی و عطار در کوفه محمد بن ابراهیم بن مهزیار در اهواز، احمد بن اسحاق قمی در قم، محمد بن صالح در همدان؛ بساقی و ابوعلی اسدی در ری؛ محمد بن شاذان در نیشابور. [\(2\)](#)

این‌ها برخی از وکلای امام مهدی (علیه السلام) در غیبت صغری می‌باشند. این افراد با این که نایب حضرت بودند، هیچ‌گونه ارتباط مستقیم با امام نداشته‌اند. سامان دهی نظام نمایندگی با مدیریت دیگران شکل می‌گرفته است.

نواب اربعه

اشاره

چهار نفر از وکلای امام مهدی که برخی از آنها وکیل و نماینده امامان پیش از مهدی هم بودند افرادی هستند که به نوبت در طول زمان غیبت صغری از جانب امام به صورت محوری نمایندگی داشته‌اند و پل ارتباطی میان امام و پیروان حضرت و دیگر وکلا بوده‌اند. از این‌ها با عنوان «نواب اربعه» یاد می‌شود که به توضیح زندگی و نقش آنها می‌پردازیم.

ص: 120

1- کمال الدین، ص 406، جامع الرواة، ص 19

2- کمال الدین، ص 406

عثمان بن سعید عمري با سابقه ترین فرد در تصدی امور وکالت می باشد. وی اولین نماینده خاص حضرت ولی عصر می باشد. وی از یازده سالگی در خدمت امام هادی (علیه السلام) قرار می گیرد. آن گاه به عنوان وکیل در محضر امام هادی و عسکری علیهما السلام انجام وظیفه می نماید و در زمان غیبت هم وکیل خاص حضرت مهدی قرار می گیرد. (1)

شیخ طوسی در کتاب قیم «الغیبة» توضیح کامل در مورد وی دارد و ایشان را «زیات» نامیده و ایشان را ملقب به «سمان» می کند. بدین سبب که به بهانه روغن فروشی به حضور ائمه می رسیده است. و چون از ابتدای عمرش در خدمت امام عسکری (علیه السلام) بوده، به «عسکری» نیز ملقب است. مسائل فرهنگی و تبیین احکام برای شیعه به واسطه ایشان شکل می گرفته است. نیز شیعیان هدایا و خمس و نذورات خود را توسط ایشان به محضر امامان می رساندند. (2)

شیعه اتفاق بر وثاقت و اطمینان بر ایشان دارد. همچنین اتفاق و اجماع بر وثاقت پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان دارد. (3)

در مجلسی با حضور چهل نفر از شیعیان در محضر امام عسکری (علیه السلام) عثمان بن سعید می خواهد سؤالی مطرح کند. امام عسکری (علیه السلام) به وی می گوید بنشین! وی ناراحت بر جای خود می نشیند. آن گاه امام

ص: 121

1- رجال طوسی، ص 420، ص 433

2- کتاب الغیبة للطوسی، ص 237

3- همان، ص 239، ص 240

عسکری (علیه السلام) در ضمن سخنان خویش می فرماید شما را آگاه سازم از انگیزه آمدن و جمع شدنتان در این مکان. آمده اند تا از امام بعد از من آگاه شوید. سپس کودکی با موهای به هم پیچیده در مجلس حاضر می شود. وی را به همه حاضران نشان می دهد و می فرماید امام شما بعد از من ایشان است، هَذَا أَمَامُكُمْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ . (1)

امام عسکری (علیه السلام) عثمان بن سعید را این گونه توثیق می نماید: هَذَا أَبُو عَمْرٍو وَالثَّقَّةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُ وَ مَا آذَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ . (2) «ابو عمرو ثقه و مطمئن است هر سخنی که می گوید از من می گوید، هر چیزی به شما می رساند از من می رساند»

عثمان سعید از زمره افرادی که در مراسم تجهیز یعنی تغسیل و تکفین و نماز حضرت عسکری (علیه السلام) شرکت می کند. ایشان با فرزندش محمد بن عثمان به عنوان سفیر و واسطه میان امام و پیروانش نقش ایفا می نموده اند. حضرت امور دیگران را به ایشان واگذار می نمودند. (3) امام عسکری (علیه السلام) می فرماید: اَنَّ عُمَانَ بْنَ سَعِيدٍ وَكَلِيلِي وَ اَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَلِيلَ ابْنِي مَهْدِيكُمْ . (4)

توقیعات و نامه های زیادی از طریق ایشان به امام و پیروانش رد و بدل شده است. در نامه امام زمان به فرزندش محمد بن عثمان بعد از

ص: 122

1- همان، ص 240

2- کتاب الغيبة، ص 238

3- همان، ص 239

4- همان، ص 239.

رحلت عثمان بن سعید، امام ضمن تسلیت رحلت پدر از فرزندش ستایش می کند که شایستگی جانشینی پدرش را دارد، *كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَثَلَكُ وَلِدًا خَلَفَهُ مِنْ بَعْدِهِ*. (1)

عبدالله بن جعفر نیز گزارش می دهد بعد از عثمان بن سعید نامه ها به همان خط نوشته ای که در زمان عثمان بن سعید پاسخ می گرفتند توسط فرزندش ابو محمد جعفر محمد بن عثمان نگاشته می شد. (2)

نامه های فراوانی را که توسط عثمان بن سعید و نیز فرزندش محمد بن عثمان نامه رسانی شده از منابع می توان یافت. (3) عثمان بن سعید در سال 264 رحلت می کند. (4)

2- ابو جعفر محمد بن عثمان

وی همانند پدرش مورد اطمینان با تفاق همه شیعیان است. وی پنجاه سال مسئولیت وکالت و سفارت را از جانب امام عصر به عهده داشته است، *كَانَ يَتَوَلَّى هَذَا الْأَمْرَ نَحْوًا مِنْ خَمْسِينَ سَنَةً*. مرجع مراجعات مردم از لحاظ فرهنگی اقتصادی و رسیدگی به امور اجتماعی شیعه بوده است. (5) *لَمْ تُتْرَلِ الشَّيْعَةُ مُقِيمَةً عَلَى عَدَالَةِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ*.

ص: 123

1- همان، ص 243

2- همان

3- کمال الدین، ص 439

4- مجموعه مقالات مؤتمر الامام المهدي ومستقبل العالم، ج 3، ص 260

5- کتاب الغيبة، ص 246

در نامه تسلیت قائم آل محمد به محمد بن عثمان در مرگ پدرش این گونه آمده است، **أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضَاءً بِقَضَاءِ عَاشٍ أَبُو سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ . . . مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ إِنَّ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَلَدًا مِثْلَكَ يُخَلِّفُهُ بَعْدَهُ . . .** (1)

محمد بن عثمان نیز همانند پدرش وکیل الوکلاء و سفیر السفراء انجام وظیفه می نمود. تنها در حومه بغداد ده نفر دیگر از جمله حسین بن روح به ایشان مراجعه می نموده اند. (2)

محمد بن عثمان همانند پدرش مورد تأیید و اعتماد امام عصر (علیه السلام) می باشد که در توقیع مبارک، هر دو را توثیق نمود. محمد بن عثمان در سال 304 یا آخر جمادی الثانی سال 305 بعد از پنجاه سال وکالت امام مهدی (علیه السلام) در بغداد رحلت می کند و در همان جا به خاک سپرده می شود. وی در میان مردم بغداد معروف به «شیخ خلانی» است و قبرش مزار زائران است. (3)

3- حسین بن روح

اشاره

در منابع این گونه آمده که هر کدام از نواب اربعه در هنگام رحلت جانشین خود را تعیین و به شیعیان خاص معرفی می کرده اند.

صدوق این گونه حدیث گزارش می کند... **وَوَكِيلَهُ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ فَلَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، وَأَوْصَى أَبُو**

ص: 124

1- همان، ص 243، کمال الدین، ص 463

2- همان، ص 248

3- کتاب الغیبة، ص 246

جَعَفَرُ الَّتِي أَبِي الْقَاسِمِ حَسِينِ بْنِ رَوْحٍ وَ اَوْصَى ابوالقاسم الَّتِي أَبِي الْحَسَنِ عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ سَمَرِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَلَمَّا حَضَرَتِ السَمَرِي الْوَفَاةُ سَلَّ أَنْ يُوصَى فَقَالَ اللَّهُ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْبَةِ التَّامَّةِ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مَضَى السَّمَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. (1) «وکیل امام زمان عثمان بن سعید آن گاه عثمان وصیت نمود به پسرش محمد بن عثمان وی نیز وصیت نمود به حسین بن روح آن گاه حسین بن روح هم هنگام رحلت وصیت کرد به علی بن محمد سمري. هنگام رحلت سمري ایشان از امام سؤال کردند برای چه کسی وصیت کنند، جواب نگاشته شد که غیب کامل اکنون بعد از رحلت سمري آغاز می شود.» یعنی برای کسی نباید وصیت کنی.

ابن قزدا گزارش می کند طبق معمول من اموال و هدایا را به محضر محمد بن عثمان می بردم هنگامی که به خدمت ایشان می رسیدم از مقدار اموال و سایر مسائل از من سؤال نمی کرد و فقط می پرسید اموال امام هستند می گفتم آری آنها را دریافت می کرد. آخرین بار که به محضر ایشان رسیدم، چهارصد دینار همراه داشتم. با من همانند ناشناس برخورد کرد و گفت پیر به نزد حسین بن روح. من سوار بر مرکب شده، برگشتم. در بین راه پیشخدمت آمد و مرا برگرداند به منزل محمد بن عثمان. وی به اندرونی خانه به نزد خانواده خود رفته بود هنگامی که تختی نشست. پرسید چرا برگشتی، گفتم دوست داشتم مثل هر نوبت

ص: 125

اموال را از من تحویل بگیری. با حالت غضب گفتم، ابو القاسم حسین بن روح جانشین من است. سؤال کردم به دستور امام، گفت آری. آن گاه به سوی حسین بن روح در یک منزل کوچک رفتم و جریان را گزارش کردم. حسین بن روح از گزارش من خوشحال شده اموال را تحویل گرفت. (1)

محمد بن علی الاسود نیز می گوید من اموال امام عصر را به محمد بن عثمان تحویل می دادم. وی دو سال پیش از رحلت دستور داد اموال و هدایای مرا به حسین بن روح تحویل دهم. من به وی تحویل داده قبض رسید مطالبه می کردم. ایشان از این امر گلایه مند شد. محمد بن عثمان به من گفت هر چیز به ایشان تحویل بدهی به من تحویل داده ای رسید مطالبه نکن.

نیز محمد بن عثمان سرشناسان شیعه را گرد آورد. از جمله ابو علی بن همام، ابو عبدالله بن محمد الکاتب، ابو عبدالله الباقطانی، اسماعیل بن نوبختی و ابو عبدالله ابن و جناء. به آنان توصیه نمود اگر برای من اتفاقی افتاد من دستور دادم که مسئولیت وکالت را به ایشان بسپارم به ایشان مراجعه و به ایشان اعتماد کنید. (2)

ص: 126

1- کتاب الغیبة للطوسی، ص 248

2- کتاب الغیبة للطوسی، ص 249، ص 250

آن گاه شیخ طوسی نامه های فراوانی که در آن سؤالاتی در مورد احکام فقهی و معارف شده بود و حضرت به آنها جواب داده، آورده است. (1)

حسین بن روح فردی مدبر و صبور بوده است. وی به خاطر برخوردهای مدبرانه و تحمل دگراندیش مورد اعتماد شیعه و نیز اهل سنت می باشد، وَ كَانَ لَهُ مَجْلٌ عِنْدَ السَّيِّدِ وَ الْمُقْتَدِرِ الْعَظِيمِ وَ كَانَتْ الْعَامَّةُ أَيْضًا تُعَظِّمُهُ . (2)

در مدیریت فردی موفق بود. به طوری که افراد افراطی و کم ظرفیت را در دایره مدیریت خویش راه نمی داده است. هنگامی که یکی از نگهبانان وی دشمنان اهل بیت مثل معاویه را سب می کند، عذر وی را می خواهد و در هیچ شرایطی هم حاضر نمی شود وی را بپذیرد، صرفه عن خدمته. (3)

وی فردی پایدار و مقاوم بوده است. فردی کتوم و حافظ اسرار آل محمد بوده تا آن حد که اگر قطعه قطعه می شد اطلاعات و اسرار را فاش نمی ساخت، فَلَوْ كَانَتْ الْحَجَّةُ تَحْتَ ذَيْلِهِ وَ قُرِضَ بِالْمَقَارِیضِ مَا كَشَفَ الدَّيْلَ عَنْهُ . (4)

ص: 127

1- همان، ص 251

2- همان، ص 259.

3- کتاب الغیبة للطوسی، ص 260

4- کتاب الغیبة، ص 264

حسین بن روح در شعبان سال 326 در بغداد رحلت می کند. ایشان در غرب بغداد در محل «نوبختیه» به خاک سپرده می شود. (1)

نکته ی عرشی

این موضع گیری حسین بن روح نکته ای عرشی و شایسته توجه است. پیروان اهل بیت : باید از تعصب های بی مورد پرهیز کنند. نباید رفتاری تحریک آمیز با دگرانندیش داشته باشند. باید موقعیت ها را دقیق اندیشه کنند. باز تاب رفتارهای تعصب بار را در نظر بگیرند. مشاهده کردید حسین بن روح رفتار نگهبان خویش را در مورد فردی معلوم الحال چون معاویه بر نتابید.

4- علی بن محمد سمري

حسین بن روح هنگام رحلت امور وکالت را به علی بن محمد سمري وصیت می کند، وَ اوصی ابوالقاسم الیّ ابی الحسن علی بن محمد سمري . (2)

علی بن محمد مدت وکالت نامه اش خیلی کوتاه بوده است. از سال 326 تا سال 329 به مدت سه الی چهار سال دوران وکالت وی طول نکشیده است. وی نیز همانند سه وکیل و نایب خاص امام عصر، تمام امور نمایندگی را انجام می دهد. نامه ها بین ایشان و حضرت ولی عصر رد و بدل می شده است. در نامه ای مهم که حضرت ولی عصر به وی

ص: 128

1- همان، ص 260

2- کمال الدین، ص 397، کتاب الغیبة، ص 265

می نگارد، ایشان را از تعیین جانشین برای خودش منع می کند. این نامه مطالبی بس ارزنده در بردارد که برخی از آنها در ادامه نوشتار در بخش های بعدی خواهد آمد.

متن نامه حضرت ولی عصر این گونه است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ اخوانك فيك فانك ميت ما بينك وبين سِتَّةِ ايام فَاجْمَعْ أمرک و لا توص
الِيَّ أَحَدٌ فَيَقُومُ مقامک بَعْدَ وفاتک نَقَدَ وَفَعَتِ الْغَيْبَةِ التَّامَةَ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ أَذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ فَسْوَةَ الْقُلُوبِ وَ
متلاء الارض جُوراً وَ سَيَأْتِي لشيعةي مَنْ يَدَّعي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا مَنْ ادعى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةُ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ
لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (1)

علی بن محمد به این وصیت رفتار کرد. هنگام رحلت عده ای از شیعیان به دور وی بودند. از جانشین وی سؤال کردند. ایشان گفت من وظیفه تعیین جانشین ندارم و سکوت کرد.

رحلت وی در نیمه شعبان سال 329 اتفاق افتاده است. علی بن محمد نیز در بغداد در خیابانی به نام خلنجی کنار نهر آب به خاک سپرده می شود. (2) با مرگ ایشان غیبت کبری آغاز می شود.

ص: 129

1- الغيبة للطوسي، ص 266، و منابع دیگر

2- همان، ص 25، ص 266

پایان یافتن غیب صغری به مدت 69 سال به طول انجامید. یعنی از سال 260 تا سال 329. با رحلت علی بن محمد سمیری غیبت کبری که در نامه حضرت ولی عصر از آن به عنوان «غیبت تامه» یاد شد آغاز می‌گردد و تامه یعنی به طور کامل ارتباط میان امام و پیروان قطع شده و حتی از طریق سفرا و نمایندگان نامه‌ها و اخبار و اطلاعات تبادل نمی‌شود. کسی هم نمی‌تواند زمان ظهور را تعیین کند. چون از این موضوع مهم غیر از خدا کسی خبر ندارد.

همچنین کسی در طول غیبت کبری که طولانی هم خواهد بود نمی‌تواند ادعای دیدار و ملاقات با امام زمان داشته باشد. این نوع ادعاها موجب فتنه‌ها خواهد شد. توضیح برخی از این محورها که در نامه شریف حضرت آمده بود در ادامه نوشتار خواهد آمد انشاء الله.

این گونه امام عصر در مدت غیبت صغری توسط نمایندگان ویژه خود با پیروان خویش در ارتباط بوده است. این دوران با رحلت علی بن محمد سمیری پایان می‌یابد.

نقش امام در غیبت صغری

ملاحظه نمودید در دوران غیبت صغری، ارتباط امام با پیروانش به طور کامل قطع نشده است. بلکه امام با واسطه یعنی توسط سفرا و وکلای ویژه‌اش با پیروان خود در ارتباط است. حضرت نقش رهبری خود را با بارور نمودن فرهنگ و عقاید و ستیز با گروه‌های منحرف ایفا نمود. همچنین عقاید را شفاف و زلال کرده و امور اقتصادی و

اجتماعی را به واسطه نمایندگان خویش ساماندهی کرد. شرح برخی از این موارد به طور فشرده آورده شد.

در این زمان ارتباط با نمایندگان ویژه و سفرا کافی نبوده است. بلکه افراد مورد اعتماد دیگری در زمان غیبت صغری به محضر امام عصر می رسیده اند و از حضرت در راستای مسائل مهم خویش بهره می بردند.

تعداد بسیاری از این افراد در منابع ثبت می باشند. سیصد و دو نفر آنان را منتخب الاثر نام می برد که منابع دیگر نیز بیش از این ها را نام برده اند. (1)

البته نقش محوری تکوینی امام عصر است که جامعه در هر زمان از وی بهره مند می باشد بيمينه رزق الوری . نقش تکوینی و مهرورزی امام به هیچ زمانی اختصاص ندارد. بلکه در هر زمان این نقش به صورت مستمر در جریان است. توضیح بیشتر آن در دوران غیبت کبری خواهد آمد. در این فرصت تنها به یک مورد از فیض و برکات دعای امام عصر در زمان غیبت صغری اشاره می شود .

صدوق و دعای امام عصر (علیه السلام)

ابو جعفر محمد بن علی الأسود گزارش می کند که بعد از مرگ محمد بن عثمان عمرو، سفیر دوم امام زمان، علی بن الحسین بابویه قمی از من خواست که از حسین بن روح سفیر سوم حضرت ولی عصر

ص: 131

1- منتخب الاثر، ج 2، ص 478، النجم الثاقب، ص 376، ص 380، از جمله منابعی هستند که نام این افراد را برده اند

درخواست کنم که از امام زمان بخواهد خدای سبحان فرزند پسری به وی عطا کند.

این پیام را به حسین بن روح رساندم آن گاه حسین بن روح بعد از سه روز خبر داد که حضرت در حق علی بن الحسین بابویه دعا کرده و به زودی خدای سبحان پسر بچه ای مبارک به وی عطا خواهد نمود. بعد از آن هم فرزندان دیگری. محمد بن علی اضافه می کند من نیز چنین درخواستی کردم، اما جواب آمد که این موهبت نصیب تو نمی شود. آن گاه خدای سبحان محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی معروف به (صدوق) را به پدرش علی بن الحسین عطا فرمود.

صدوق نقش محوری در شکل گیری فرهنگ شیعه ایفا نمود. صدوق نویسنده و محدث توانمند شیعه، با برکت برای جامعه شیعه شد. به قلم با برکت صدوق کتاب های قیم و ماندگار حدیثی، کلامی و تاریخی نگاشته شد. صدوق نویسنده ای شیعه، سیاح و گردشگر است که برای گردآوری آثار و احادیث اهل بیت سفرهایی پر مشقت بر خود هموار ساخت تا کتاب های مهم و منبع مانند من لا یحضره الفقیه، امالی، علل الشرایع، کمال الدین و تمام النعمه، خصال، عیون اخبار الرضا، توحید، معانی الاخبار، ثواب الاعمال، شرح مشیخة الفقیه و... را از خود به یادگار گذاشت.

ص: 132

همه این آثار از برکت قلم صدوق است و همه این فیوضات با برکت دعای امام عصر (علیه السلام) می باشد. اگر این ها اعجاز نیستند پس معجزه چیست؟

صدوق نقش محوری در دفاع از باورها و عقاید شیعه ایفا نمود. محمد بن علی الاسود می گوید صدوق روایت می کند من هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم که مجلس علمی در مورد حلال و حرام تشکیل می دادم و به سؤال های حاضران بی درنگ پاسخ می دادم. محمد بن علی الاسود از حاضر جوابی من تعجب می نمود. آن گاه می گفت شگفتی ندارد؛ زیرا تو به دعای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دنیا آمده ای. (1)

صالح بن نعیم طالقانی گزارش می کند که در بغداد در جلسه مشایخ و سرشناسان شیعه در محضر علی بن محمد سمیری سفیر چهارم امام عصر بودم. ناگهان علی بن سمیری گفت خدا رحمت کند علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی را. برخی حاضران تاریخ آن روز را یادداشت نمودند آنگاه خبر رسید که علی بن بابویه پدر صدوق در همان تاریخ رحلت کرده بوده است. سپس در ماه شعبان همان سال مرگ علی بن محمد سمیری نیز فرا می رسد. (2) رحلت علی بن بابویه پدر صدوق هم در همین سال 329 می باشد. (3)

ص: 133

1- کمال الدین، ص 455، باب 25، حدیث 31، کتاب الغیبة للطوسی، ص 217

2- کمال الدین، ص 456، کتاب الغیبة، ص 265

3- معجم رجال الحدیث، ج 12، ص 399

با رحلت علی بن محمد سمیری سفیر چهارم حضرت ولی عصر (علیه السلام) در سال 329 هجری موضوع نیابت خاصه پایان می یابد. هنگامی که سخن از جانشینی علی بن محمد پیش آمد حضرت به وی نگاشت نیازی نیست جانشین تعیین نمایی. از این زمان غیبت تامه تحقق می یابد. با آغاز غیبت کبری موضوع نیابت خاصه که کسی به طور مستقیم و مشخص نایب از جانب ولی امر باشد، پایان یافته است. از این تاریخ به بعد در طول دوران غیبت کبری هیچ کس نباید ادعای نیابت خاصه از جانب امام زمان نماید چنین ادعایی بی اساس خواهد بود.

موضوع نیابت از موضوعاتی است که همواره در بین مردم از آن سوء استفاده می شده است. افرادی از جانب دیگران ادعای گراف نیابت نموده، آن گاه از موقعیت اجتماعی و گاهی اقتصادی آن بهره ناشایست می بردند. در واقع موضوع نیابت همان گونه که در ساماندهی مسئولیت ها نقش محوری ایفا می نمود؛ موجب بهره وری نامناسب نیز می گردد. در موضوع نیابت خاصه از جانب مهدی برای این که راه فتنه مسدود گردد، در همان آغاز غیبت کبری حضرت ولی عصر (علیه السلام) بساط نیابت خاصه را برچیدند. بر یاران و شیعیان خویش هم به صورت شفاف تبیین ساختند تا همگان از این موضوع مهم آگاهی یافته و راه برای فتنه انگیزان هموار نگردد.

البته با آگاهی صحیح و کامل شیعیان از این موضوع مهم، راه فتنه بسته می شود. در عین حال این خطر نیز همواره وجود داشته که افرادی فتنه گر و دنیاطلب همواره از این نوع سوژه ها بهره ها برده و برخی هم با فرصت سازی به این گونه فتنه ها دامن زده اند.

مهدویت و باب و بها که منشأ آن در آغاز ادعای نیابت خاصه بوده است، از همین جا سرچشمه می گیرد. با همه تأکید بر شفاف ساختن موضوع؛ باز هم فتنه گران فرصت سازی نموده اند که توضیح برخی از این رسوایی ها در تبیین موضوعات غیبت کبری خواهد آمد. در هر صورت در دوران غیبت کبری ادعای نیابت خاصه بی اساس است و فتنه محسوب می شود.

این موضوع اتفاقی نزد محققان و نویسندگان شیعه می باشد. نباید در دوران غیبت کبری کسی ادعای نیابت خاصه (باییت و السفارة و الوكالة خاصة) نماید. به تعبیر برخی از نویسندگان این موضوع از ضروریات مذهب به شمار می رود. (1) حتی جعفر بن محمد قولویه محقق توانمند شیعه (متوفای 360 و نویسنده کتاب ثمین کامل الزیارات) اظهار می دارد در نزد ما هر کس بعد از علی بن محمد سمري ادعای نیابت خاصه نماید

کافر است، عَدَدَنَا أَنْ كُلِّ مَنْ ادَّعَى الْأَمْرَ بَعْدَ السَّمْرِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَهُوَ كَافِرٌ مَنْمَسٌ ضَالٌّ مُضِلٌّ. (2) از این گفتار محققان شیعه به خوبی اهمیت موضوع

ص: 135

1- منتخب الأثر، ج 2 ص 441

2- کتاب الغیبة للطوسی، ص 279، باب امر ابی بکر بغدادی .

روشن می شود. ادعای مهدویت و بابت زمینه فتنه های بزرگ است و مردم مسلمان به ویژه شیعه باید به این گونه موضوعات مهم حساس باشند.

موضوع نیابت خاصه از یک جانب امری مهم و ارزشمند و نقش آفرین بود و از جهت دیگر امری پر خطر در جهت زمینه سازی برای فریب مردم به شمار می رود. به همین خاطر از همان آغاز غیبت حضرت ولی عصر (علیه السلام) این موضوع باعث فتنه انگیزی برخی فرصت طلب ها شده و متأسفانه تاکنون هم به شکل های متفاوت تداوم داشته است.

مشاهده می شود عده ای فرصت طلب از همان زمان غیبت کبری نیابت خاصه را سوژه قرار داده ادعای نیابت خاص می نمایند و برخی گمراهان پا را بالاتر نهاده ادعای مهدویت نموده اند. آنان خود را به جای مهدی قائم آل محمد جا زده تا برای دنیای خود موقعیتی دستیازی نمایند. نویسندگانی چون شیخ طوسی که از مدافعان کلام و عقاید شیعه است به این مهم پرداخته اند و برخی از افراد گمراه در این مسیر را رسوا ساخته اند.

مدعیان دروغین

اولین فردی که در این راستا نام می برند ابو محمد (که احتمالاً نامش حسن بوده است) معروف به شریعتی است. وی از اصحاب امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) است. وی ادعای بابت و نیابت خاصه از

مهدی (علیه السلام) می نماید که مورد نفرت شیعه و لعن مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار می گیرد. (1)

همچنین محمد بن نصیر نمیری از همین افراد است که از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) میباشد. بعد از شهادت امام عسکری (علیه السلام) ادعای جانشینی از سفیر دوم محمد بن عثمان را می نماید که مورد لعن ایشان قرار می گیرد. وی خود را فرستاده علی بن محمد امام هادی (علیه السلام) عنوان می کند و حتی ادعای نبوت هم می کند. در مورد امام هادی (علیه السلام) غلو نموده ألوهیت وی را مطرح می سازد. (2)

و نیز مدعی دیگر احمد بن هلال کرخی یا عبر تایی، آن گونه که در فهرست طوسی آمده متولد 180 و متوفای 267 می باشد. (3) در رجال طوسی وی را از اصحاب امام هادی (علیه السلام) نام می برد. (4) این فرد از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) نیز می باشد. ابو عمرو کشی در مورد وی مینگارد 54 نوبت که 20 نوبت آن پیاده بوده از عراق به حج مشرف شده است. (5)

ص: 137

1- کتاب الغیبة، ص 267

2- فهرست للطوسی، ص 36

3- همان، ص 268

4- رجال الطوسی، ص 410

5- رجال کشی، شماره 1020، ص 535، رجال نجاشی، ص 83، شماره 199.

وی ادعای نیابت خاصه از امام عصر می نماید و مورد نفرت و لعن حضرت قرار می گیرد، این تعبیرات، لَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبٌ، لَا رَحِمَ اللَّهُ، خدا او را نیامرزد، در نامه حضرت در مورد ایشان است. (1)

همچنین ابو طاهر محمد بن علی بن بلال، در همان دوران غیبت صغری چنین ادعایی می نماید. در نامه حضرت مورد نکوهش قرار می گیرد. (2)

همچنین شلمغانی یعنی ابن ابی عذاقر که فردی و جیه و سرشناس در نزد بنی بسطام بوده در نامه های حضرت ولی عصر (علیه السلام) مورد نفرت و لعن قرار گرفته است. (3) وی از لحاظ اخلاقی آن گونه مورد تنفر است که شیخ طوسی می نگارد قلم از شرح حال وی شرمنده است. (4)

همچنین است منصور حلاج در زمان غیبت کبری. این خط انحراف تا به امروز ادامه داشته است. دهها نفر از این سوژه از بلاد مختلف در طول 1174 سال از زمان غیبت صغری سوء استفاده نموده اند.

اینان موجب فتنه و خونریزی های زیادی شده اند. مانند سقباد، نقابدار، حسن صباح و عین القضات همدانی تا می رسد به زمان قاجاریه که سید علی محمد باب متولد 1335 و نیز بهاء الله که فرقه گمراه

ص: 138

-
- 1- همان، ص 536، معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 149، شماره 1008، تنقیح المقال، شماره 573 کتاب الغیبة للطوسی، ص 269.
 - 2- کتاب الغیبة، ص 269
 - 3- کتاب الغیبة، ص 272
 - 4- کتاب الغیبة ص 274

"بهایی" را بنیان نهاده اند. این خطر و خط انحرافی همچنان ادامه داشته و دارد.

آن چه مورد اهتمام در این فرصت می باشد این است که امام عصر خود با این موضوع انحرافی سخت برخورد افشاگرانه نموده و در زمان غیبت صغری که هنوز ارتباط با پیروانش قطع نشده بود، در مواردی این انحراف ها را رسوا ساخت. باید توجه داشت در همه زمان ها مراقب این خرافات و انحراف ها بوده و افراد فرصت طلب را به پیروی از حضرت حجت در اسرع وقت رسوا ساخت. در هر صورت در زمان غیبت ادعای نیابت خاصه و ادعای مهدویت با شگردهای گوناگون امری رایج می باشد که باید سخت مراقب آن بود.

غیبت امام زمان (علیه السلام)

طبق نصوص که به برخی از آنها اشاره شد غیبت نامه و یا غیبت کبری بعد از رحلت سفیر چهارم حضرت ولی عصر آغاز شده است.

این غیبت که طبق شواهد روایی طولانی نیز خواهد بود امری بس شگفت انگیز و سؤال خیز می باشد. علی بن الحسین (علیه السلام) گزارش می نماید غیبت امام دوازدهم طولانی می شود، ثُمَّ يَمْتَدُّ الْعَيْبَةُ بُولَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله). (1)

ص: 139

یونس بن عبد الرحمن از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می پرسد، انت القائم بالحق، تو قائم به حق هستی، در پاسخ می فرماید من قائم به حق هستم. اما فرزند پنجم من قائم به حق است که عدالت را در زمین می گستراند و غیبت وی طولانی می باشد، الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْرَهَا عَلَي نَفْسِهِ. (1)

احمد بن اسحاق قمی از امام عسکری (علیه السلام) می پرسد آیا غیبت (خلف صالح) طولانی خواهد بود. در پاسخ حضرت می فرماید، ای وری، آری به خدا سوگند. (2)

روایات در این راستا بسیارند. برخی روایات دیگر آشکارا دلالت دارند به این که هیچ گاه جامعه بدون حجت الهی نخواهد بود، لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ لِنَلَّا تَبْطَلُ حُجْجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. (3)

در کافی، کلینی سیزده حدیث ردیف می کند که جامعه بدون امام و حجت نخواهد بود، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا زَالَتِ الْأَرْضُ الْآ وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ. (4)

تطبیق این احادیث مستفیض هم به حضرت حجت است که چون امام ظاهر در بین مردم نیست امام غایب در زمانی مثل زمان ما حجت خداوند عزوجل خواهد بود. وی دوازدهمین جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشد که چندین گروه نصوص متواتر بر ولادت، زنده بودن، امامت

ص: 140

1- همان، ص 338

2- همان.

3- کمال الدین، صص 2740276، باب 26، حدیث 2

4- اصول کافی، ج 1، کتاب الحجة، باب أن الأرض لا تخلو من حجة

و غیبت طولانی اش دلالت داشته اند. این باور حق و قطعی شیعه اثنا عشری می باشد. مهدی آل محمد زنده و از دیدگان مردم پنهان است. هنگامی که خدا اراده کند ظهور خواهد نمود و یک نظام گسترده، امن و عدالت محور در جامعه بر پا خواهد نمود.

در این راستا دیدگاه های دیگری نیز در منابع شیعه وجود دارد. برخی اهل سنت نیز بر اساس نصوص نبوی همانند شیعه بر این باورند که وی زنده و هرگاه خدا بخواهد ظهور خواهد نمود. (1)

ابن جوزی می گوید عموم امامیه بر این باورند که مهدی زنده است و مانند خضر و الیاس عمر طولانی دارد. آن گاه شواهدی هم در امکان عمر طولانی یاد آوری می نماید. (2) این نظر را مستند می کند به بقا و زنده بودن عیسی، خضر و الیاس.

البته برخی هم بر این باورند که مهدی از فرزندان رسول الله (صلی الله علیه واله) و فاطمه علیها السلام است و روزی ظهور خواهد نمود و نظام عدل و گسترده برای جامعه مستقر خواهد ساخت. لیکن چنین فردی هنوز متولد نشده است. در آینده از نسل و تبار فاطمه و رسول الله (صلی الله علیه واله) چنین فردی به دنیا خواهد آمد.

ص: 141

1- ینابیع الموده، ص 531

2- تذکرة الخواص، ص 453

ابن ابی الحدید می گوید همه فرق مسلمان اتفاق دارند که تکلیف و عمر دنیا سپری نمی شود مگر این که مهدی ظهور کرده باشد. وی ادامه می دهد اما ما معتقد هستیم هنوز متولد نشده است. (1)

ابن خلدون می نویسد، تمام مسلمانان اعتراف دارند در آخر الزمان مهدی از تبار رسول الله (صلی الله علیه واله) از اهل بیت ظهور خواهد کرد، الْمَسْهُورُ بَيْنَ الْكَافَةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِ الْأَعْيَارِ إِنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ . . . وَيُسَمَّى بِالْمَهْدِيِّ . (2)

کنجی نیز همین باور را مطرح نموده به برخی عمرهای طولانی استناد می کند. (3)

در هر صورت تنها به برخی دیدگاه اشاره شد. چون دیدگاه شیعه مستند و متواتر است نیاز به طرح مبسوط دیدگاه های دیگر نمی باشد.

مصلح جهانی

اعتقاد به مصلح جهانی و آینده نگری نسبت به جامعه بشری اختصاص به فرقه خاصی مانند شیعه ندارد. بلکه تمام فرق دیگر مسلمان نیز بر این باور حق می باشند. نیز ادیان آسمانی دیگر مانند زرتشت و یهود و نصاری نیز بر همین باورند. حتی افرادی که متدین به دین

ص: 142

-
- 1- شرح نهج البلاغه ج 10 خطبه 6، ص 172. بحار، ج 52، ص 122.
 - 2- مقدمه ابن خلدون، باب 52، ص 311
 - 3- نقل از منتخب الاثر، ج 2، ص 274

آسمانی نیستند آینده جامعه را آنگونه تحلیل می کنند که شیعه بر آن باور است. گرچه جزئیات با هم متفاوت باشد.

اصولاً این باور مهم آسمانی را قرآن آغاز نموده است و از پدیده های دین رسول الله (صلی الله علیه واله) و اسلام نمی باشد. بلکه اصول و پایه های آن باور و اعتقاد تمام انبیا گذشته و ادیان پیشین می باشد. همانند توحید، نبوت، معاد، اخلاقیات و خردورزی از ویژگی های دین خاصی نیست. بلکه از محورهای مشترک ادیان می باشد.

به همین لحاظ قرآن باورهای حق گذشته را تأیید و تصدیق می نماید. یکی از ویژگی های رسول الله (صلی الله علیه واله) خاتم الانبیا مصدق بودن وی است، وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ . (1) قرآن و رسول الله (صلی الله علیه واله) مصدق باورهای ادیان گذشته مانند یهودیت و مسیحیت می باشند. سخن رسول الله (صلی الله علیه واله) همان سخن موسی بن عمران و عیسی بن مریم است. پیام خاتم همان پیام آدم است که، أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ . (2) «دین در نزد خدا اسلام است.» اسلام به معنای تسلیم حق بودن به عنوان پیام همه پیامبران از آدم تا خاتم است.

اعتقاد به مصلح جهانی و اصلاح امور اجتماعی از باورهای حق تورات و انجیل و سایر پیام های آسمانی است. همان گونه که کتاب های پیشین مبشر به قرآن و رسول الله (صلی الله علیه واله) بودند، به گونه ای او صاف

ص: 143

1- مائدة 48

2- آل عمران، 19.

رسول الله (صلى الله عليه واله) در تورات و انجیل شفاف است که رسول الله (صلى الله عليه واله) را همانند فرزندانسان می شناختند، يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَائِهِمْ . (1) هیچ شک و شبهه ای در مورد رسول الله (صلى الله عليه واله) باقی نمی ماند، وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ . (2) « من (مسیح) بشارت دهنده هستم به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است . وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . در زبور (کتاب داود) نگاشتیم که بندگان شایسته وارث زمین (مدیریت زمین و جامعه خواهند شد.» رسول الله (صلى الله عليه واله) و نیز پیامبران پیشین باورهای صحیح پیامبران پیش از خود را تصدیق می کردند، وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ . (3). این باور حق در مورد مصلح جهانی در کتاب های پیشین آسمانی منعکس است. اکنون به برخی از آنها اشاره می شود.

در تعالیم زرتشت آمده، و همه جهان را یک دین کند، و دین گبری و زرتشتی نماند، و پیغمبران خدا و حکیمان و پرزادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادها و مردان سفیدرویان در خدمت او باشند.... (4)

باز در همان بخش (گاتها) تحت عنوان (بامداد روز) نوید ظهور یگانه منجی بشریت که در پایان جهان خواهد آمد، چنین آمده است:

ص: 144

1- بقره 146

2- صف 6

3- انبیاء، 105

4- لمعات الثور، ج 1 ص 33 - 25

کی ای (مزدا)! بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فرا گیرد، با آموزش های افزایش بخش پر خرد رها نندگان، کیانند آنانی که (بهمن) به یاریشان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن، من تورا بر گزیدم ای اهورا . (1)

نیز آورده؛ و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد (فاطمه زهرا علیها السلام) کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد، و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرورود.

همچنین ادامه می دهد، و ظهور او در آخر دنیا باشد... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسیان غالب شوند، و شهرهای عمان خراب شود به دست سلطان تازیک، پس او خروج کند و جنگ کند و دجال را بکشد. (2)

در سفر تکوین تورات سخن از دوازده نفر امام از لب محمد از تبار اسماعیل که به ابراهیم خلیل الرحمن متصل می شود آمده است. (3) این ویژگی ها به جز بر دوازده امام از عترت رسول الله (صلی الله علیه واله) مصداق دیگر ندارد. و نیز سفر ارمیا شماره 11/2/46 و نیز در سفر اشعیا. (4)

ص: 145

1- اشارات عهدین، استدراکات، بعد از مقدمه چاپ دوم، ص 10 و 11

2- المعات الثور، ج 1 ص 23 - 25

3- سفر تکوین شماره های 17 - 20 - 22 - 23، اعلام الهدایة، ج 14، ص 40

4- بشارات العهدین، ص 277 اعلام 14 ص 42

در انجیل متی کنونی آمده، عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان با زمین ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.

(1)

در انجیل مرقس، ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود.

مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید. در شام یا نصف شب با بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن چه به شما می گویم به همه می گویم بیدار باشید. (2)

در انجیل لوقا آمده، پس کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را

ص: 146

1- انجیل متی، باب 19، بندهای 28 و 29

2- کتاب مقدس، انجیل مرقس، سی 97، باب 13، بندهای 1-9 و 33 الی 37

می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید. (1)

در انجیل یوحنا می خوانی؛ و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می آید که در آن جمع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری. (2)

همچنین در کتاب مقدس و نیز بشارات عهدین، ص 264، 232 (3) این نوع مطالب در تعالیم ادیان ابراهیمی بسیار به چشم می خورد.

استناد به تورات و انجیل فعلی نیز از آن جهت معتبر است که گرچه در کتاب های آسمانی پیشین دست تحریف دسیسه نموده است اما این تحریف در تمام ابعاد نیست. در بسیاری موارد پنهان کاری اخبار و رهبان مطرح است.

چنان که قرآن تصریح نمود که آنان اوصاف رسول الله و را همانند ویژگی های فرزندانشان آگاه اند، *يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ*. (4) و نیز در

ص: 147

1- کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص 116 باب 12، بندهای 35 و 36 و 37 - 40

2- کتاب مقدس، انجیل یوحنا، ص 152، باب 5، بند های 26 - 28

3- اعلام الهدایة، ج 14، ص 35 به بعد

4- بقره 146

مورد برخی احکام فرمود تورات را بیاورید و هم اکنون آن را تلاوت کنید. این احکام و حقایق را در آن می یابید، قُلْ فَاتَّبِعُوا بِالْتَّوْرَةِ فَمَا تَلَوْنَهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (1).

بنابر این باور بر مصلح جهانی که ویژگی های آن منطبق بر مهدی می باشد، آموزه همه ادیان الهی است.

علت غیبت مهدی (علیه السلام)

از موضوعات مهم و سؤال انگیز مهدویت علت و سبب غیبت حضرت ولی عصر است. زیرا امام منشأ برکات برای جامعه است. چرا و چگونه این مظهر فیض از دیدگان پنهان است در صورتی که رهبری جامعه را عهده دار است. با پذیرش پنهان بودنش چگونه رهبری جامعه را عهده دار خواهد بود و امام زمان در دوران غیبت چه نقشی را ایفا می نماید. این ها از موارد محوری و سؤال های مهم موضوع مهدویت است که برای آنها باید جواب صحیح و روشن دست یازید تا موضوع مهدویت در هیچ زمینه ای در هاله ای از ابهام نباشد و تمام باورها مستند و مبرهن و شفاف باشد.

علت اصلی این موضوع مهم شاید برای مردم به طور کامل آشکار نباشد. حکمتی سری و نهانی که تنها خدا و یا احیانا خود مهدی به آن آگاه است موجب غیبت و پنهان شدن وی شده است. ما هم مکلف

ص: 148

نیستیم که آن را جستجو کنیم. به این نکته در نامه حضرت اشاره شده است.

هنگامی که محمد بن عثمان در نامه اش از حضرت علت غیبت را جستجو نمود، امام در پاسخ وی این آیه را نگاشت ، یا ایها الَّذِیْ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ أَنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ . (1) «ای انسانهای مؤمن از موضوعاتی سوال نکنید که اگر اسرار آن آشکار شود موجب ناراحتی شما می گردد. در روایت از امام صادق (علیه السلام) هم به این نکته اشاره شده، لا مر لم یؤذن لنا فی کشفه لکم. (2) غیبت مهدی علتی دارد که ما اجازه کشف آن را نداریم».

این نکته نشان می دهد که در پنهان شدن حضرت اسراری وجود دارد که ما هم موظف به تجسس از آنها نیستیم. چه بسا خوشایند ما هم نباشد که جواب آن را بدانیم. همان گونه که رفتارهای شگفت انگیز همراه موسی (علیه السلام) یعنی خضر (علیه السلام) هنگامی که بر موسی آشکار نبود، شایسته نبود سؤال و انتقاد کند. (که چرا کشتی را سوراخ می کند و یا چرا یکی از دو نفر در گیر را می کشد و یا بدون پاداش دیوار دیگری را می سازد!) گرچه هنگامی که حکمت آن رفتارها آشکار شد، قلب موسی آرام گرفت. موضوع غیبت ولی عصر نیز این گونه است. اگر

ص: 149

1- کمال الدین، ص 440

2- کمال الدین ، ص 437، ح 10

علت هایی در نصوص و یا در اندیشه های دیگران مطرح است، نباید علت اصلی را غیبت حضرت به حساب آورد.

برای پاسخ صحیح از سؤال اول باید به سراغ نصوص و روایات رفت تا به این حقیقت واقف شد که این فیض بزرگ چرا باید دور از دسترس باشد.

اهداف و انگیزه های امامت و رهبری، عهده داری تمام شؤون سیاسی و اجتماعی می باشد. به طور قطع این شؤون نه آسان به دست می آید و نه آسان می توان از آنها حراست نمود. ساماندهی امور سیاسی و رهبری جامعه مهم ترین امر چالش برانگیز اجتماعی بوده و خواهد بود.

از این رو برای ساماندهی چنین امر خطیری همواره رقابت بین هواداران حق و باطل بوده است. در این چالش طولانی خون میلیونها انسان از هر دو طرف کره زمین را رنگین ساخته است.

حکومت داری بین هواداران حق و باطل همواره بر اساس سنت های اجتماعی الهی (که در جامعه در جریان می باشند) دست به دست می شده است، تلك الايام نداولها بين الناس . (1) «قدرت ها را در میان مردم دست به دست می کنیم».

به طور قطع از شؤون امام و رهبری جامعه، ساماندهی امور سیاسی و

اجتماعی است. جانشینان به حق رسول الله (صلی الله علیه واله) این امور را از جانب رسول الله (صلی الله علیه واله) وارث اند. به همین خاطر هواداران باطل در آغازین روز

ص: 150

امامت عترت به چالش با آنها برخاستند. ستیزهای خونین هم در این راستا رخ داده است تا رسیده است به دوازدهمین جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله).

جانشین دوازدهم با دیگر جانشینان تفاوت عمده دارد. زیرا بر اساس نصوص قطعی و متواتر مهدی (علیه السلام) بساط تمام نظام ها و مرام های سیاسی را بر خواهد چید. یک نظام سیاسی جهانی مستقر خواهد ساخت. طبیعی است که چالش با وی با دیگر امامان نیز متفاوت و سخت تر خواهد بود.

از این رو تولد مهدی، امامت و رهبری ایشان برای حکومت های به ظاهر دینی مانند عباسیان که از متون دینی هم آگاهی دارند، بسی خطر جدی به شمار می رفت. همین خطر موجب سخت گیری ها و مراقبت های ویژه از سوی حاکمان نسبت به ولادت مهدی شده بود که شرح آن در بخش اول نوشتار آمد.

اینک طبیعی است که از سوی بیگانگان به ویژه حاکمان عباسی بر جان مهدی احساس خطر شود. همان احساس خطری که باعث زندگی پنهان و پنهان مهدی شده بود. با توجه به جدی بودن خطر بر جان مهدی از سوی عباسیان تداوم زندگی پنهان هم امکان پذیر نیست. به همین جهت زندگی چنین فردی باید کاملاً پنهان از دیدگان باشد.

بدین سبب علت غیبت در بسیاری از نصوص موضوع امنیت حضرت مطرح شده است. اگر غیبت تحقق نمی یافت و حضرت حتی پیدا و پنهان در میان مردم زندگی می کرد، خطر جانی وی را تهدید می نمود. به همین سبب در بسیاری منابع علت پنهان شدن امام عصر (علیه السلام) موضوع

امنیت مطرح شده است که اگر آشکار بود جان وی به خطر می افتاد، عَنْ زَرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَيَّ نَفْسِهِ (1) «زراره از امام صادق (علیه السلام) گزارش می کند که حضرت فرمودند قائم آل محمد ناچار است پنهان باشد. پرسید چرا، فرمود بر جان خود نگران است».

عَنْ زَرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَيَّ نَفْسِهِ الدَّبْحِ . (2) مضمون این حدیث همانند حدیث اول است. خَافَ وَ اخْتَفَى ، (3) خَوْفًا لِنَفْسِهِ ، (4) «امام پنهان شده به خاطر این که بر جان خود هراسناک است». همچنین در نصوص سخن از نکته دیگری در مورد علت غیبت است که امام زمان (علیه السلام) هیچ گونه پیمان و پیمانی نسبت به هیچ قدرتی نداشته باشد. علی بن موسی (علیه السلام) می فرماید ، انَّ أَمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِيَأْتِيَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ حُجَّةً إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ . (5) «امام نسبت به تمام تعهدات ناعادلانه غیر متعهد است. هیچ گونه پیمان ستم و یاری ستمگری را به عهده ندارد».

ص: 152

-
- 1- علل الشرایع، ج 1، ص 287، کمال الدین، ص 437، حدیث، باب 44
 - 2- همان، حدیث 10، باب 44
 - 3- مطالب السؤل، ج 2، ص 160
 - 4- غیبت نعمانی، ص 252، کشف الغمّة، ج 3، ص 231، دلائل الامامة، ص 288
 - 5- علل الشرایع، ج 1، ص 286، ح 6 کمال الدین، ص 436

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ تَعْمَى وَلَا دَنْهُ عَلَى خُلُقٍ لِيَأْتِيَ بِمَا لَا حَدَّ فِي عُنُقِهِ بِيَعْتُ إِذَا خَرَجَ .
«صاحب امر رهبری و امامت و ولادتش نیز پنهان است تا هیچ گونه تعهد و پیمان نسبت به دیگران را در هنگام ظهور عهده دار نباشد.»
بدین مضمون روایات دیگری نیز وارد شده است.

مجموع این روایات این نکته را بیان می کنند که علت غیبت رهبر و ولی امر پذیرا نبودن جامعه برای استقرار حکومت جهانی است. یعنی چون هنوز جامعه خواهان استقرار عدالت نیست امام زمان غایب است. اگر زمینه استقرار عدالت و امنیت وجود داشت، نباید از حضور ولی عصر محروم می شد. تا زمانی که شرایط این گونه است، نباید انتظار ظهور داشت. زیرا سنت های الهی در جامعه تبدیل و تغییر نمی کنند. اگر شرایط آغاز غیبت امام زمان مانند امنیت جان حضرت و پذیرا نبودن جامعه همچنان تداوم داشته باشد، انتظار ظهور بیهوده خواهد بود. به همین خاطر یکی از وظایف مهم منتظران فرج تلاش برای فراهم سازی چنین زمینه ای می باشد.

مدت غیبت

غیبت حجت خدا حضرت ولی عصر (علیه السلام) امری مهم و در عین حال قطعی از دیدگاه نصوص و آثار دینی است.

ص: 153

به طور قطع امر غیبت یک امر عادی نیست. با غیبت دیگر انبیا متفاوت است. از این رو غیبت یک رهبر اجتماعی و پنهان شدنش از دیدگان مردم به مدت طولانی بس شگفت انگیز خواهد بود.

گرچه مواردی را می توان به عنوان سبب ظاهری مطرح ساخت، اما علت اسرار این امر شگفت انگیز برای مردم شفاف نیست. مدت آن هم امری مبهم برای مردم و حتی خود حضرت ولی عصر (علیه السلام) می باشد. یعنی حتی خود حضرت نمی داند این غیبتش تا چه زمانی به طول می انجامد. خود حضرت هم نمی تواند برای ظهورش وقت مشخص نماید. گرچه نشانه هایی به عنوان علائم ظهور در آثار دینی مشاهده می شود، اما هیچ سند معتبری نمی توان یافت تا کسی بتواند برای ظهور مهدی وقت تعیین نماید.

در آثار دینی در این راستا دو نکته به چشم می خورد، یکی این که غیبت طولانی خواهد بود. دیگر این که هیچ کس نمی تواند پایان آن را مشخص نماید. آن چه از آثار دینی می توان برداشت نمود این که امر غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) اختیار و اذنش به دست خداست. تنها خدا می داند که این امر شگفت انگیز در چه زمانی پایان می یابد و خدا در چه زمانی اذن ظهور به وی عطا می کند.

در نامه حضرت به محمد بن عثمان، سفیر خاص حضرت آمده، **وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَانَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ**. (1) ظهور و امر

ص: 154

فرج در نزد خداست و هر کس وقت آن را مشخص نماید دروغ گو خواهد بود». نیز از صادق آل محمد (علیه السلام) این گونه گزارش می شود که، مِنْ وَقْتِ الْمَهْدِينَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ . (1) «هر کسی برای مهدی ما وقت تعیین کند، در علم خدا شریک شده است.» یعنی هیچ کس نباید امر فرج امام عصر را مشخص کند. اگر چنین کرد به گزاف خود را در آگاهی و دانش خدا شریک قلمداد نموده است.

نیز امام صادق (علیه السلام) أَنَا لَا نُوقِّتُ هَذَا الْأَمْرَ . (2) «ما اهل بیت نیز برای امر فرج و ظهور وقت تعیین نمی کنیم».

کلینی از زبان ابوبصیر از قول امام صادق (علیه السلام) آورده است، سَأَلْتَهُ عَنِ الْقَائِمِ (علیه السلام) فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ أَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نُوقِّتُ . (3) «از امام صادق از امر ظهور سؤال شد. حضرت فرمودند وقت تعیین کنندگان دروغ پردازند. ما اهل بیت چنین کاری نمی کنیم».

نیز مهزم از هنگامی که به محضر امام صادق (علیه السلام) می رسد می پرسد امر فرج قائم در چه زمانی است، امام در پاسخ اظهار می دارد، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسَدِّتُ تَعَجِّلُونَ وَ نَجَا الْمُسَدِّمُونَ (4) «وقت تعیین کنندگان دروغ پردازند. آنان که در مورد فرج شتاب زده هستند نابودند. تنها آنان

ص: 155

1- الهدایة، نقل از منتخب الاثر، ج 3، ص 114

2- کتاب الغیبة للنعمانی، ص 289، باب 16 ما جاء في السنن عن التوقيت، بحار، ج 52، ص 119

3- کافی، ج 1، باب کراهية التوقيت ح 3

4- همان، ح 2

که واگذار به خدا نموده اند نجات یافته گانند. (1) در برخی منابع فقط اول حدیث مطرح شده است. (2)

به این نکته در نصوص از آن جهت پافشاری می شود که در بهانه دست آویز قرار دادن امر غیبت بسته بماند. کسی نباید با علائم ظهور که در نصوص آمده وقت تعیین نماید. تعیین وقت کذب و افترا علی الله است و زمینه طرح خرافات است. افرادی فرصت طلب همواره از آن بهره برده اند.

بدین خاطر به شدت از آن در روایات منع شده است. عترت راهبر و پیشوای امت اسلامی است. موارد خطر و زمینه انحرافات و خرافه گرایی ها را می زداید. برای این که از موضوع غیبت ولی امر فرصت طلبان بهره وری ننمایند همواره در آثار عترت به این نکات مهم گوشزد شده است.

اگر فرصت طلبی بخواهد با تطبیق علائم ظهور زمینه انحراف را پدیدار سازد، باید به صورت جدی با وی مقابله نمود و چنین مدعی را رسوا ساخت. زیرا که این نوع جبهه گری ها افترا علی الله می باشد. زمینه انحراف و فرقه پروری است.

اندیشه زلال عترت ستیز با انحراف و خرافه سازان است. عترت پیروان خویش را هوشمند و زیر می پروراند، تا هیچ گاه در دام

ص: 156

1- کافی، ج 1، باب کراهية التوقيت ح 3

2- منتخب الاثر، ج 2، ص 242

فرصت طلبان نیافتند. در هر صورت مدت غیبت و زمان ظهور مهدی (علیه السلام) را مانند زمان قیامت تنها خدا می داند. هر کس در این باره وقت تعیین کند که فلان سال، سال ظهور است یا در فلان ماه و جمعه، فلان هفته ظهور تحقق می کند، خرافه و افترا خواهد بود که باید آن را رسوا نمود.

عمر طولانی

نکته ای که در مورد امام عصر (علیه السلام) شایسته بررسی است؛ طولانی بودن عمر حضرت است. این امر از لحاظ اعتقادی و علمی امری عادی می باشد. در عین حال از دید عموم امری بس شگفت انگیز است. شگفتی آن از این جهت است که با توجه به این که عمر طبیعی انسان کمتر از صد سال است، چگونه ممکن است فردی بیش از هزار سال و یا ده هزار سال عمر داشته باشد. از لحاظ باور و اعتقاد و نیز این که علم و دانش به راز حیات دست پیدا کند، این امر شگفت انگیز عادی خواهد نمود. نخست از لحاظ دانش و علم الابدان به این نکته اشاره می شود. آن گاه باورهای مستند مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دانش و زندگی

از دیدگاه پزشکی و دانش علم الابدان ماده و جسم استعداد بقای سال های متمادی را دارد. اسرار زندگی و حیات برای انسان شفاف

نیست، اما همین مقدار دانش اندکی که در دسترس انسان می باشد، این امر را تأیید می کند، مَا أَتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا . (1)

دانش بشری کاملاً تأیید می کند که بدن انسان و نیز حیوان های دیگر در شرایط خاص استعداد بقای مدت طولانی را دارند. بدن جسم و ماده است که روح به آن تعلق دارد. تعلق روح به بدن در صورتی شکل می گیرد که بدن شرایط خاص را فراهم ساخته باشد. تا زمانی که آن شرایط فراهم باشد، تعلق روح نیز شکل می گیرد. از لحظه ای که بدن این شرایط خاص را از کف نهاد روح از بدن مفارقت می کند؛ یعنی مرگ رخ می دهد.

با حفظ شرایط حیات، تعلق روح امری حتمی و طبیعی است. دانش بشری در صدد کشف این اسرار است. گرچه پیشرفت آن در این عرصه بسیار اندک است. اما این روزنه امید را باز نموده است که می توان برای جسم شرایط زندگی را برای مدت طولانی فراهم ساخت. این نکته چون امری مسلم است در این راستا نیازی به آوردن دیدگاه های طب الأبدان نمی بینیم. این دانش پشتوانه باورهای صحیح اعتقادی است که عمر طولانی برای انسان طرح می کند. حتی اعتقاد صحیح بر این پایه استوار است که اگر خداوند شرایط حیات آن را فراهم ساخته باشد، یک فرد می تواند تا روز قیامت زنده بماند. این نکته را از دیدگاه قرآن پی می گیریم.

ص: 158

اسرار حیات و زندگی بر انسان پوشیده است. همچنین با همه پیشرفتهای دانش بشری اسرار نظام هستی پنهان از دیدگان است. تا کنون بخش اندکی از دانش بشری نصیب انسان شده است. شتاب حرکت جسم و جابجا شدن آن و استعداد پذیرش سرعت فوق العاده چیزی شگفت انگیز است. هنگامی که سلیمان از اطرافیان خواست ملکه سبا و تخت مدیریت «بلقیس» را نزد وی آورند، پیشنهادها از سوی آنها مطرح شد. پیشنهاد اول از جانب عفریت که از نسل اجنه بود مطرح شد. وی گفت من به نصف روز قادرم این مسئولیت را انجام دهم، قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ . (1)

پیشنهاد دوم از کسی بود که اندکی علم لدنی می دانست (آصف برخیا وصی سلیمان) وی گفت تخت بلقیس را کمتر از یک چشم بر هم زدن خواهم آورد، قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفَكَ . هنگامی که سلیمان (علیه السلام) چشم باز کرد، بلقیس را به همراه تختش حاضر دید، فَلَمَّا رَوَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي . (2)

از سرزمین سبا (یمن فعلی) تا اورشلیم یعنی بیت المقدس (مرکز حکومت حضرت سلیمان) کیلومترها فاصله است. دانش لدنی این

ص: 159

1- نمل، 39

2- نمل، 40

توانمندی را دارد که در یک چشم بر هم زدن جسم را کیلومترها جابجا کند. توانا بود هر که دانا بود!

نیز جسم و ماده استعدادی دارد که در این فرصت اندک بتواند این گونه با این سرعت جابجا شود و پارگی و هلاکت برای آن پدید نیاید. (معراج جسمانی رسول الله (صلی الله علیه واله) نیز این گونه تفسیر پذیر است).

مورد دیگر، داستان اصحاب کهف است. آنان هنگامی که در غار به خواب رفتند سیصد و نه سال بدون آب و غذا در خواب زنده ماندند. بدن انسان این گونه استعداد باقی ماندن (حتی بدون آب و غذا) را قرن ها دارد، وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعًا. (1) «آنان در غار خود سیصد و نه سال ماندند».

قرآن مدت اقامت نوح (علیه السلام) در میان مردم با عنوان پیامبر را 950 سال گزارش می کند، أَلَّا خَمْسِينَ عَامًا. اما مدت عمر نوح را منابع دو هزار پانصد سال گزارش می نمایند.

آیات قرآن به خوبی دلالت دارد که حضرت مسیح که حدود پانصد سال پیش از اسلام متولد شده بود، هنوز زنده است. هنگامی که دشمنان مسیح (یهودیان) ادعای کشتن عیسی و یا به دار آویختن وی را نمودند.

قرآن در پاسخ آنان فرمود، وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ سُبُّهُ لَهُمْ. آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند؛ بلکه شبهه افکنی شده

ص: 160

است. سرنوشت عیسی چگونه شد. پاسخ قرآن، بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ . (1) «خدا عیسی را پیش خود بالا برد.» و نیز می فرماید، اذ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعَكَ إِلَيَّ. (2)

من تورا توفی می کنم (تمام هستی تورا بر می گیرم) و تورا پیش خودم بالا می برم. بالا بردن منظور روح مسیح نمی تواند باشد. زیرا بالا بردن روح هنگام رحلت و مرگ اختصاص به عیسی ندارد. خداوند هنگام مرگ روح تمام افراد را بالا می برد. بالا بردن مسیح همراه جسم است که قرآن به عنوان یک امتیاز برای مسیح عنوان می کند و می فرماید، یا عیسی انی متوفیک و رافعک إلی با دیگران متفاوت باید باشد و آن تفاوت این است که خدا دیگران را هنگام توفی و رحلت جانیشان را به نزد خود می برد. جسم در این نشأه باقی می ماند. اما خداوند جسم و جان مسیح را به نزد خود برد و در نزد خود زنده و برقرار نگه داشته است. نصوص فراوان هم همین گزینه را تفسیر می نمایند. حتی تعبیر مفسران اهل سنت تواتر این احادیث است.

چنان چه ابو حیان از این عطیه گزارش می دهد، أَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَيَّ مَا تَضَمَّنَهُ الْحَدِيثُ الْمُتَوَاتِرُ أَنَّ عِيسَى حَيٌّ وَأَنَّهُ يَنْزِلُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ . شخص ابو حیان نیز بر همین باور است. (3) همچنین السفارینی می گوید در

ص: 161

1- نساء، 158.

2- آل عمران، 55

3- بحر المحيط، ج 3، ص 177، منتخب الاثر، ج 3، ص 307.

بین اهل شریعت مخالفی بر این باور وجود ندارد، وَلَمْ يُخَالَفَ فِيهِ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الشَّرِيعَةِ (1). وَقَدْ كَثُرَتْ بِخُرُوجِهِ الرَّوَايَاتِ حَتَّى بَلَغَتْ حَدَّ التَّوَاتُرِ الْمَعْنَوِيِّ وَشَاعَ ذَلِكَ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ السُّنَّةِ حَتَّى عَدَّ مِنْ مَعْتَقِدَاتِهِمْ (2). ابن تیمیه نیز آورده، الاحادیث الَّتِي تَحُجُّ بِهَا عَلَى خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ احادیث صحیحه (3).

بر همین اساس به سخنان برخی از مفسران مانند شلتوت از خروجی های «الأزهر» مصر که در این نوع باورهای مبرهن تشکیک می کنند، اعتنا نمی توان نمود. سخنان اینان دور از فضای سخن قرآن است. شلتوت می فرماید منظور تنها روح مسیح است نیازی نیست تفاوتی با دیگران داشته باشد. (4) و نیز دیگر شیوخ الأزهر، مانند یوسف عبد الله قرضاوی. جای تأسف است که ساختار حوزه بلند آوازه ای مانند الأزهر خروجی های امثال قرضاوی داشته باشد که فتوای آنان پشتوانه رفتار غیر انسانی و غیر شرعی گروه های تکفیری و تفجیری و سلفی ها قرار می گیرد؛ که با تکیه بر این فتواها به جان مسلمانان می افتند. آنان را قتل عام می کنند! همین فتنه هایی که اکنون در منطقه خاورمیانه در مثل سوریه و مصر شاهد آن هستیم.

بر اساس تفسیر آیات قرآن مسیح بیش از دو هزار سال است که زنده است و طبق نصوص فراوان که بخشی از آنها خواهد آمد، هنگام

ص: 162

-
- 1- لوامع انوار البهية، ج 2، ص 94 منتخب الاثر، ج 3، ص 307
 - 2- لوامع انوار البهية، ج 2، ص 89
 - 3- منهاج السنة النبوية، ج 4، ص 221، چاپ بولاق مصر
 - 4- منتخب الاثر، ج 3، ص 309.

ظهور مهدی، عیسی (علیه السلام) نیز می آید و در نماز بیت المقدس به حضرت ولی عصر (علیه السلام) اقتدا می کند.

سخن نهایی قرآن در مورد عمر طولانی در مورد یونس (علیه السلام) است. خدای سبحان یونس پیامبر را که در درون کشتی قرار گرفت به یک پیش آمد سخت امتحان نمود. آن این که چون کشتی در اثر حوادث در خطر غرق شدن قرار گرفت، می بایست برخی را برای سبک شدن بار کشتی به درون دریا می افکندند. قرعه نمودند، قرعه به نام یونس در آمد. یونس را درون آب افکندند. به امر الهی نهنگ وی را بلعید فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَمَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ. آن گاه که یونس در شکم ماهی به اشتباه خود پی برد که نباید از قوم نافرمان خویش می رنجید و نباید رهنمود آنان را ترک می نمود، در دل ماهی به تسبیح الهی پرداخت تا جبران گذشته شود.

خدای سبحان به خاطر تسبیح وی از یونس گذشت نمود، آن گاه فرمود اگر تسبیح نمی نمود تا روز قیامت که مردم از قبرهایشان برانگیخته می شوند، در دل ماهی می ماند و آن گاه از دل ماهی برانگیخته می شد، فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (1) این آیه دیدگاه قرآن را در مورد استعداد بقای یک موجود روشن بیان می کند. یک موجود زنده مانند ماهی استعداد زنده ماندن را دارد و نیز یک انسان زنده استعداد زنده بودن تا روز قیامت را آن هم

ص: 163

در آن شرایط خاص در شکم ماهی را دارد. به طور قطع در شرایط بهتر امکان عمر طولانی (هزاران سال و نیز میلیون ها سال) برای انسان وجود خواهد داشت .

این نکته مهم از دیدگاه قرآن است و پیروان قرآن نباید از عمر طولانی یک پیامبر یا امام در شگفت باشند. این باور یقینی قرآن است که به پیروان خود می آموزد خدای سبحان که قادر است 309 سال افراد را در حالت خواب بدون آب و غذا زنده نگه دارد، چگونه توانمند نیست مسیح یا مهدی (علیه السلام) را سالها زنده نگاه بدارد؟!

خداوند قادر و علیم که ماهی و یونس را هزاران بلکه میلیون ها سال - آن هم در دل ماهی - زنده نگه می دارد، چگونه توانمند نباشد مهدی را در شرایط عادی میلیون ها سال زنده نگه دارد . این امر از دیدگاه قرآن شگفت انگیز نیست.

شگفت این است که یک فرد پیرو قرآن و مدعی تفسیر وقتی قلم به دست می گیرد، شرافت آن را در نظر نمی گیرد. قلمی که خدای سبحان به شرافت آن سوگند یاد نمود، ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ. (1) شگفت این است یک مفسر و نویسنده مسلمان بنویسد چگونه یک فرد سال ها زنده میتواند باشد.

با این بیان شفاف می شود که این تفسیرها و هجوم ها بر باورهای شیعه بی پایه و بی اساس می باشند. اعتقاد شیعه بر زنده بودن فردی به نام

ص: 164

1- قلم : 1

«مهدی» باوری است حق که هم دانش بشری آن را تأیید می کند و هم مستند و مبرهن به نص صریح قرآن است. قرآن امکان زنده بودن یک انسان را تاقیامت یاد آوری می نماید.

در ادامه برای تقریب به ذهن ها و نه برای استدلال، برخی از افرادی که عمر نسبتاً طولانی داشته اند (یعنی عمرشان از عمر طبیعی معمولی انسان ها بیشتر بوده است) نام می بریم.

برخی عمرهای طولانی

در بین انسانها و نیز اجنه (اگر همه اجنه این گونه نباشند) برخی از موارد را می توان یافت که استبعاد و شگفتی عمر طولانی را می زداید. افرادی از پیامبران و دیگران در تاریخ ثبت اند که عمری بیش از عمر معمولی کرده اند. البته نمی توان باور کرد تمام این موارد قطعی اند، اما این که همه آنها هم بی اساس باشد تصویری مردود است. این نکته یک باور صحیح و حق است. حتی برخی از نویسندگان غربی بر این باور هستند که میلیونها انسان تا ابد زنده می مانند و به همین عنوان کتاب نگاشته اند. (1) نمونه هایی از این موارد آورده می شود. در زمان ما مدت عمر معمولی کمتر از صد سال است. به همین خاطر عمر بیش از صد سال غیر معمولی به شمار می آید.

ص: 165

1- مانند کتاب «میلیون ها انسان که هرگز نمی میرند» نوشته جورج ردفورد، اعلام الهدایة، ج 14، ص 23.

در تاریخ آورده اند که درید بن الصمة 200 سال عمر کرده است و هم ابو طمجان حمزة بن سعد 220 سال و نیز عمر زهیر بن حباب را 220 سال نگاشته اند. (1)

محسن بن غسان 265 سال و پدرش بن صیفی 270 سال؛ ذوالاصبع را 300 سال عنوان کرده اند. ربیع بن مالک 330 سال؛ اکثم بن صیفی نیز 330 سال عمر کرده اند. (2)

عبدالله مسع بن صلة 350 سال و حارث بن مضااض 400 سال، عمرو بن محممة الدوسی 400 ساله در مورد حضرت سلیمان 712 سال آمده است. (3)

ذو القرنین را نگاشته اند 500 سال گردش گری نمود. عمر وی را بیش از این نگاشته اند. این جوزی می گوید مسلمانان می گویند ذو القرنین 1500 سال عمر کرده. دیگران عمر وی را 3000 سال می دانند. (4)

سلمان فارسی را نگاشته اند بعد از پانصد سال مسلمان شده است، چهار صد سال در جستجوی پیامبر اسلام بوده است. (5)

ص: 166

1- الغیبة، ص 91

2- الغیبة للطوسی، ص 91 به بعد

3- کمال الدین، 474، الغیبة، ص 91

4- تذکرة الخواص، ص 452

5- کمال الدین، ص 161، کتاب الغیبة، ص 89

در میان پادشاهان، شداد بن عاد 900 سال، فریدون عادل 1000 سال ضحاک 1200 سال، و نیز در مورد نوح نبی افزون بر 950 سال پیامبری که قرآن گزارش می کند 850 سال نیز قبل از بعثت که مجموع هزار هفت صد سال عمر کرده است. (1) در مورد نوح نبی 2450 سال نیز گزارش شده است. (2) چنان که در مورد ذوالقرنین و هم در مورد لقمان 3500 سال نیز نگاشته اند. (3)

در هر صورت طولانی شدن عمر انسان نه منع عقلی دارد و نه منع پزشکی و علمی. به همین خاطر باورهای دینی این نکته مهم را تبیین می نمایند. یک انسان ممکن است تا قیامت بر روی کره زمین زندگی کند.

با این بیان زنده بودن مهدی و داشتن عمر طولانی بیش از هزار سال و بلکه میلیون ها سال از باورهای مبرهن و مستند مسلمانان به ویژه شیعه است. این باور از لحاظ پزشکی و نیز از لحاظ منطقی که استعداد ماده را تا این حد از ظرفیت می بیند؛ باوری حق است. از این نگاه پاسخ شبهه افکنی ها که چگونه یک انسان هزار سال عمر می کند داده می شود.

البته سؤال دیگری مطرح است. منصب امامت با پنهان شدن امام و دور از دسترس مردم قرار گرفتن وی چگونه هماهنگ می شود. رهبری با پنهانی بودن ناسازگار است. در ادامه به این مهم خواهیم پرداخت که

ص: 167

1- کشف الغمة، ج 3، ص 335، کمال الدین، ص 474

2- کمال الدین صدوق، ص 474

3- کتاب الغیبة للطوسی، ص 89

امام غایب و پنهان از دید مردم، چه نقشی را می تواند ایفاء نماید. پیش از پرداختن به این مهم نخست نقش امام را یادآوری می نماییم.

نقش امام در جامعه

منصب امامت از دیدگاه دینی جانشینی انبیا بودن است. تمام شؤون و منصب های انبیا الهی پس از رسول الله (صلی الله علیه و اله) به امام و جانشین منتقل می شود. تنها منصب رسالت است که مختص پیامبران است و به هیچ شخصی انتقال نمی یابد.

شؤون اجتماعی و سیاسی و نیز فرهنگی پیامبران به طور کامل به جانشینان وی یعنی امام منتقل می شود. از این رو برای کوتاه نمودن سخن در این راستا به سخنان امام رضا (علیه السلام) که سخنی جامع در این راستا می باشد بسنده می نماییم.

عبدالعزیز بن مسلم می گوید در دوران امام رضا (علیه السلام) بحث های اعتقادی در پیرامون شؤون امام بسیار بالا گرفته بود. این موضوع محل تضارب آراء و چالش اندیشه ها قرار داشت. موضوع را در محضر امام رضا (علیه السلام) مطرح نموده و به عرض رساندیم که مردم سخت در این موضوع درگیر شده اند. علی بن موسی تبسمی زد آن گاه در مورد شؤون امامت فرمود. خدای سبحان پیامبرش را از میان مردم نبرد الا- بعد از این که دین خود را برای مردم تکمیل نمود. تمام نیازهای اعتقادی و فرهنگی مردم را تأمین نمود. در آخرین روزهای عمر رسول الله (صلی الله علیه و اله) در مراسم حجة الوداع علی را به عنوان رهنمون و امام معرفی کرد. آن گاه

آیه نازل شد که، الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا، به لحاظ اهمیت امامت و تعیین جانشین این امر از جانب خدا تصمیم گرفته شد.

آن گاه امام رضا (علیه السلام) ادامه می دهد که امر امامت و امام شأنی نیست که اندیشه های مردم به آن دسترسی داشته باشند. به همین خاطر مردم نمی توانند جانشین شایسته رسول الله (صلی الله علیه واله) را مشخص کنند. امامت از شؤون اختصاصی الهی است. به همین خاطر ابراهیم خلیل (علیه السلام) بعد از مرحله نبوت به دوستی انتخاب می شود؛ آنگاه به منصب امامت منصوب می گردد، انی جاعلک لِلنَّاسِ أَمَامًا. به درخواست ابراهیم (علیه السلام) این منصب در ذریه وی قرار می گیرد تا به رسول الله (صلی الله علیه واله) که سزاوارترین فرد به ابراهیم خلیل است می رسد، اِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ. آن گاه رسول الله (صلی الله علیه واله) نیز این منصب مهم را به دستور خدا به علی و ذریه علی واگذار می کند. به همین خاطر ذریه علی به خاطر دانش و ایمانشان برترین ها می باشند. منصب امامت تا قیامت در ذریه وی تداوم می یابد.

امامت منزلت و شأن انبیا است که جانشینان آنان، آن را به ارث می برند. با امامت امور اجتماعی و دنیایی مردم اصلاح و عزت و پیروزی نصیب جامعه می گردد. پایه و اساس اسلام پویا و نیز شاخه و برگ های آن امامت است. با ایفای نقش از جانب امام است که نماز به پا داشته می شود و فروع دیگر مانند زکات، روزه، حج، جهاد با

دشمن، ساماندهی امور اقتصادی و نیز حراست از مرزها و احکام الهی شکل می گیرد. با نقش امام است که حلال و حرام الهی ساماندهی می شود و دین خدا به پای خود استوار می گردد.

امام مانند ماه شب چهاردهم، چراغ راهنمای مردم است. امام آب گوارا و شیرین بر تشنه کامان امت و رهنمود حیرتها و سرگردانی هاست. امام همانند ابر پرباران بارش می کند و همانند خورشید تابان بر مردم می تابد.

امام امین، امانت دار و جانشین خدا در زمین و حجت خدا بر بندگان و دعوت کننده به سوی خدای عزوجل است. (1) امام از تمام گناهان و از تمام عیب و نقص های بدنی دور است. امام فردی است که در دانش بدیل و نظیر ندارد و فردی یکتاست. امام کسی است که در بحرانها پناه مردم باشد.

امام کسی است که پناه مؤمنان بوده و موجب هیبت، غیض و غضب منافقان می گردد.

امام فردی صبور و بردبار و آگاه به مسایل و امور سیاسی است. پیروی از امام بر مردم واجب است.

امام با این شرایط و ویژگی ها را چگونه اندیشه های بشری می توانند تشخیص دهند و تعیین نمایند. (2)

ص: 170

1- کمال الدین، از ص 612 آخرین روایت، عیون اخبار الرضا، ج 1 ص 196 و 197 باب 20 ح اول

2- کمال الدین، از ص 612 آخرین روایت، عیون اخبار الرضا، ج 1 ص 197

در این بیان کامل و شامل که تنها گزیده ای از آن آورده شد، شؤون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ... امام را بر شمرد. امام را وارث تمام شؤون انبیاء معرفی کرد و امام را معصوم به مردم معرفی کرد. امام را موجب امنیت، رفاه و اصلاح امور زندگی مردم بیان کرد. در این بیان امام رضا (علیه السلام) امامت را از شؤون الهی عنوان نمود که تعیین آن در دسترس و فکرس اندیشه های بشری نیست. جانشینان رسول الله (صلی الله علیه و اله) می باید از جانب خدای سبحان معرفی شوند.

امام رضا (علیه السلام) اضافه کرد منصب امام در ذریه رسول الله (صلی الله علیه و اله) و به علی (علیه السلام) تا روز قیامت مداوله می شود. امام جامعه از جانب خدا از ذریه علی (علیه السلام) انتخاب شده است. این ها محورهای اصلی نقش امام در جامعه است. با توضیح این محورها به پاسخ آن سؤال بر می گردیم که امام غایب و پنهان از دسترس مردم چگونه می تواند ایفاء نقش نماید؟!

نقش امام پنهان

در آثار دینی برای عترت رسول الله (صلی الله علیه و اله) و امام زمان هر عصری دو نوع نقش مطرح شده است؛ نقش تکوینی و نقش تشریحی. در مورد نقش اول عترت می توان گفت نصوص، حداقل تواتر اجمالی دارند که در نظام تکوین عترت رسول الله (صلی الله علیه و اله) نقش محوری ایفا می نمایند.

در برخی نصوص نقش امام و حجت خدا این گونه بیان شده است که اگر امام معصوم و حجت الهی نباشد زمین اهلش را فرو می برد، عَنْ ابی جَعْفَرٍ (علیه السلام) لَوْنُ الْأَمَامِ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بَاهِلَهَا كَمَا يَمْوجُ

البحر باهله. (1) در فتح الباری نیز آمده، الصَّحِيحُ مِنَ الْأَقْوَالِ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو عَنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ. (2)

از امام صادق (علیه السلام) گزارش شده است، أَتَبَقَى الْأَرْضُ بَعْدَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ أَمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ أَمَامٍ لَسَاخَتْ. (3)

از حدیث دیگر از امام رضا (علیه السلام)، لَا تَبْقَى إِذَا سَاخَتْ. (4) روایات در این باره بیش از این است. در نص دیگر در مورد نقش تکوینی عترت آمده است، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ بِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَازْنَةً وَبِكُمْ يَنْفَسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ. (5)

همانند این تعبیر در نص دیگر آمده، نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَنَحْنُ الَّذِينَ بَنَى يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَازْنَةً وَبَنَى يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبَنَى يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَتَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَتُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَمْ تَخْلُوا الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهَرَ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبَ مَسْتُورٌ. (6)

ص: 172

1- کافی ج 1، کتاب الحجة باب أن الأرض لا تخلو من حجة، حدیث 12

2- فتح الباری، ج 6، ص 611

3- کافی، همان، حدیث 10

4- همان، حدیث 13

5- زیارت جامعه، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 374

6- فرائد السمطین، ج 1، ص 45 ص 46 باب 2، ح 11، ینابیع المودة، ص 516، منتخب الاثر، ج 2، ص 368.

در مورد دیگر آمده، بِهِ يُدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ . (1) «به برکت امام عصر بلا و حوادث ناگوار از مردم دفع می شود. همچنین از زبان حضرت حدیث این گونه است که، وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَشِيعَتِي . (2)

در ادامه روایت از امام صادق (علیه السلام) سؤال شده مردم چگونه از امام پنهان بهره مند می شوند. در پاسخ فرمود همان گونه که از خورشید پس ابرها بهره مند می شوند، كَمَا يَنْفَعُونَ بِالشَّمَنِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ . (3)

در بیان نقش تکوینی عترت در شب قدر که شب تقدیر آجال و آمال در طول سال است، این مقدرات بر امام عصر نازل می شوند. شبی که مقدرات یک سال؛ تولدها، مرگ ها، نعمت ها، نغمتها، حوادث تلخ و شیرین و... یک سال تقدیر، ابرام و امضا می شود. این مقدرات را فرشتگان در شب قدر بر حضرت نازل می کنند، تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا . در نصوص آمده که نزول فرشتگان بر امام عصر است، تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَرُوحُ الْقُدْسِ عَلَى أَمَامِ الزَّمَانِ وَيَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبَهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ . (4) فرشتگان و روح القدس (فرشته وحی) بر امام زمان نازل می شوند و آن چه از مقدرات را نگاشته اند به محضر ایشان تقدیم می کنند».

ص: 173

1- ینابیع المودة، ص 516

2- منتخب الأثر، ج 2، ص 443

3- فرائد السطین، ج 1، ص 45، ص 46، باب 2، ح 11، منتخب الاثر، ج 2، ص 269

4- تفسیر قمی، ج 2، ص 432 البرهان فی تفسیر القرآن، ج 8، ص 344، نور الثقلین، ج 5، ص 639

از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند شب قدر بر شما معلوم است، فرمود چگونه معلوم نباشد در حالی که فرشتگان به دور ما طواف می دهند، کَيْفَ لَا تَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَالْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا . (1)

در بیان آیه من کل امر سلام نیز آمده که نخست این سلام و تحیت به امام عصر است تا طلوع فجر، تحیه یُحْيِي بِهَا الامام الِیَّ اَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ . (2) این نکته مهم دست آورد این نصوص است که مقدرات یک سال را فرشتگان و روح القدس بر امام زمان می آورند و امام زمان محل هبوط و نزول فرشتگان در شب قدر است. امام عصر در محو و اثبات و مقررات نقش تکوینی ایفا می کند. مقدرات یک سال را به نزد وی می آورند. به همین خاطر از اعمال شب قدر یعنی شب 23 رمضان همان گونه که تکرار قرائت سوره قدر تا هزار مرتبه سفارش شده (3). خواندن دعای سلامتی امام عصر و تکرار آن نیز سفارش شده است. این دو با هم هماهنگی و نقش محوری دارند. دعای سلامتی امام عصر در منابع این گونه آمده است، اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عِيْنَا حَتَّى تَسْكُنَهُ اَرْضُكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا . (4) ملاحظه کردید در این دعا نام حضرت شفاف برده شده است. نه لقب حجة بن الحسن.

ص: 174

1- همان

2- همان

3- اقبال الاعمال، ص 503

4- مصباح کفعمی، ص 779، اقبال الاعمال، ص 85، ص 191، بحار، ج 92، ص 349

نقش مهم دیگر درباره امام معصوم پذیرفته شدن عبادات به ولایت عترت است. از زبان امام هادی (علیه السلام) این گونه آمده، بِمَوَالاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ. (1) «با دوستی و رهبری شما عبادات واجب پذیرفته می شود. در مورد مهدی از زبان امام صادق (علیه السلام) روایت این گونه است، الْعَامَ الَّذِي لَا يَسَّ هَدُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْمُؤَسَّمِ لَا يُقْبَلُ مِنَ النَّاسِ حَجَّهِمْ. (2) در مراسم حجی که با حضور مهدی نباشد، حج کسی پذیرفته نیست».

این نقش تکوینی برای عترت (که اسرار آن حتی اندکش هم برای مثل نگارنده شفاف نیست) اختصاص به امام آشکار ندارد، بلکه این نقش مربوط به وجود امام معصوم است؛ آشکار باشد یا پنهان. بدین خاطر این نقش در زمان غیبت امام زمان نیز وجود دارد، ولو امام از دیدگان مردم پنهان باشد. اگر هیچ گونه نقش دیگری به وجود امام عصر مطرح نباشد، نقش تکوینی بزرگ ترین نقش است که وجود وی را بایسته می نماید. افزون بر این که نقش رهنمودی امام در زمان غیبت نیز منتفی نمی باشد.

نقش رهنمودی

در زمان غیبت و پنهان بودن امام زمان، نمی توان گفت امام هیچ نقشی در راهنمایی جامعه ایفا نمی کند. زیرا وجود امام پنهان نیز

ص: 175

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 374 و 375.

2- دلائل الامامة، ص 257

می تواند در فراخوانی جامعه به تقوا، پاکی، رهایی از خطرها و حیرتها و اتمام حجت تأثیر گذار باشد. به توضیح این مطلب می پردازیم.

الف: خدای سبحان باید بر مردم اتمام حجت کند. همواره حجت و راهنمای وی باید در دسترس مردم قرار گیرد. یعنی باید از جانب خدا حجت مشخص باشد. آن گاه اگر مردم بی لیاقتی نشان داده نتوانند از وجود حجت بهره ور شوند، آسیبی به این مورد نمی رسد. زیرا علت محرومیت از جانب خود جامعه و حکومت هاست که بستر بهره وری را فراهم نمی سازند. از جانب خدا، حجت خدا مشخص و موجود است. جبهه گیری از این سو باعث پنهان شدن وی شده است.

ب: وانگهی نقش رهنمودی امام زمان در زمان غیبت به طور کامل منتفی نیست. امام پنهان در هنگام حیرتها، بحران ها و یا هر ضرورتی که ایجاب کند، می تواند به صورت پنهان و ناشناس رهنمود خود را ایفا کند. جامعه را از گمراهی نجات دهد. رهنمود جامعه لزوماً به این معنا نیست که راهنما آشکارا و شفاف نقش ایفا نماید. در روایات فراوان که نمونه های آن آورده شد نقش امام پنهان همانند نقش خورشید پنهان در پشت ابرها عنوان شده است. خورشید پنهان هم چنان

نورافشان و حرارت بخش است.

خورشید پشت ابر گرچه نورش کامل و حرارتش شامل به زمین نمی رسد، اما زمین از وجود آن بهره مند است. امام زمان غیر مستقیم در دوران پنهانی نقش اساسی در رهنمود دارد.

به این نکته در روایت امام صادق (علیه السلام) اشاره شده است، القائم امام ابن امام یأخذون منه حلالهم و حرامهم قبل قیامه. (1) پیش از قیام (در همان زمان غیبت کبری) مردم حلال و حرام را می توانند از امام قائم پنهان دریافت کنند».

در نصوص مردم از ادعای مشاهده امام منع شده اند. (تحقیق این موضوع در پیش است علت این منع همان گونه که نویسندگان محقق مطرح ساخته اند، (2) هشدار از ادعای مشاهده می باشد. زیرا منع شدن به لحاظ ادعای مشاهده و ملاقات با امام زمان می باشد. این موضوع چون موجب فتنه گری فرصت طلب هاست، از آن منع شده است و فرموده اند هر کس ادعای مشاهده ملاقات با امام زمان نماید دروغگو است و افترا بسته است. (3)

اما ایجاد ارتباط به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بدون ادعای مشاهده و ملاقات امر دیگری است که نه در نصوص از آن منع شده است و نه عقل و برهان برخلاف آن است. نیز باعث فتنه گری نشده و زمینه فرصت طلبی را هم فراهم نمی سازد. تعبیر به خورشید پس ابرها نیز شاهد به این نکته است ایجاد ارتباط و گرفتن رهنمود برای مردم در زمان غیبت ممکن است.

ص: 177

1- اثبات الوصیة، ص 267

2- اربلی، کشف الغمة، ج 3، ص 331

3- اربلی، کشف الغمة، ج 3، ص 231.

ج: با این حال امام زمان از جمله کسانی است که از اعمال و رفتار انسان ها با خیر است. اعمال در هفته دو نوبت یا یک نوبت و یا هر روز به وی نمایان می شوند، تعرض علیه اعمال امته کل صباح. (1) «رفتار امت هر روز بر حضرت عرضه می شود».

قرآن در این راستا فرمود، قل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون. (2) در توضیح آیه نصوص دلالت دارند که منظور از مومنان فرد اکمل آن مانند شاخص های عترت رسول الله (صلی الله علیه واله) یعنی امام عصر می باشد. هم آنان که از رفتارهای شایسته و احیانا ناشایست افراد باخبرند. این موضوع نقش مهمی در حراست از رفتارها توسط مردم دارد. افراد هنگامی که بدانند نامه اعمال آنان به حضور رسول الله (علیه السلام) و امام عصر عرضه می شود، تلاش خواهند نمود تا از رفتارهای ناشایست پرهیز نمایند، عن ابی عبدالله (علیه السلام) و المؤمنون ها هنا الأئمة الطاهرون. (3) منظور از مؤمنین ائمه اطهارند».

نیز از امام صادق (علیه السلام) تعرض اعمال العباد یوم الخمیس علی رسول الله و علی الأئمة. (4) «روزهای پنج شنبه نامه اعمال بر رسول الله (صلی الله علیه واله) و ائمه

ص: 178

1- تفسیر برهان، ج 3، ص 494

2- توبه 105

3- تفسیر علی بن ابراهیم، ج 1، ص 304، تفسیر برهان، ج 3، ص 492

4- همان، ص 491

گزارش می شود. در روایت دیگر آمده شهداء في ارضه. (1) آنان گواهان بر روی زمین اند».

همچنین در نص دیگر از رسول الله (صلی الله علیه واله) آورده شده، ان اعمالکم تعرض علی کل اثنین و خمیس. (2) «رفتار شما روزهای دوشنبه و پنجشنبه به من گزارش می شود».

همچنین در مورد رسول الله (صلی الله علیه واله) آمده، تعرض علیه اعمال امته کل صباح. (3) «رفتار امت هر روز بر حضرت عرضه می شود».

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرماید: و الله اني تعرض علی فی کل یوم أعمالکم. (4) «سوگند به خدا هر روز اعمال و رفتار شما بر من گزارش می شود».

اگر شخص بداند که اعمالش هر روز یا در هفته دو مرتبه به فردی چون رسول الله (صلی الله علیه واله) و امام عصر عرضه می شود (و ایشان از اعمال و رفتار وی با خبر می گردند)، بیشتر مراقب اعمال خود خواهد بود.

د: همچنین توجه خاص امام زمان نسبت به پیروان و شیعیان از موارد دیگر نقش امام در زمان غیبت است. امام به اوضاع و احوال شیعیان بی اعتنا نیست. امام نسبت به شؤون شیعه به ویژه مراکز حساس که کیان شیعه به آنها وابسته است، مانند حوزه های علمیه و مانند افرادی که

ص: 179

1- همان، ص 493

2- همان، ص 493

3- همان، ص 494

4- همان، ص 492

ستونهای علم و فضیلت اند، عنایت ویژه دارد. اگر برای آنان مشکل پیش آید در مسائل علمی و احکام و نیز حوادث اجتماعی و بحران ها، امام زمان از حال آنها بی خبر نیست و به آنان توجه خاص خواهد نمود. حضرت آنان را با رهنمون از بحران عبور خواهد داد. با امدادهای الهی نابسامانی های آنان را ساماندهی خواهد کرد. در نامه حضرت به شیخ مفید آمده است، انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم. (1) «ما بی تفاوت به شما نیستیم و شما را هرگز فراموش نمی کنیم».

عن رسول الله ان فيهم في كل خلف عدولا ينفون عن الذين تحريف الغالين و انتحال المبطلين و تأويل الجاهلين و عنه ان كل بدعة يكاذب بها الايمان و لبا من اهل بيتي موکلا يذب عنه، و يلعن الحق. (2) با امداد امام عصر اینگونه نابسامانی ها، سامان می پذیرند. این ها برخی از موارد نقش امام پنهان می باشد.

ادعای ملاقات

موضوع غیبت امام زمان همراه با پیچیدگی هایی است که زمینه فرصت طلبی را برای برخی فراهم می سازد. به همین خاطر موضوع مهدویت با خرافاتی دست و پاگیر همراه می گردد. در نوشتاری پژوهشی نباید از خرافه زدایی غافل بود. یکی از زمینه های فرصت طلبی

ص: 180

1- احتجاج طبرسی، ص 497، بحار، ج 53، ص 175

2- مفاتیح الاصول، ص 496، اعلام الهدایة، ج 14، ص 175

ادعای نیابت خاص از جانب امام غایب است که مورد بررسی قرار گرفت.

زمینه دیگری که همواره مورد فرصت طلبی برخی شده ادعای مشاهده و ملاقات با امام زمان است. در دوران (بیش از هزار ساله) غیبت ولی عصر، همواره فرصت طلبان از این سوژه بهره برده اند و ادعای ملاقات و ارتباط خاص با حضرت نمودند. آن گاه خرافاتی را به عنوان رهنمود از سوی امام زمان مطرح می نمایند که هم اصل ادعا و هم ادعای رهنمودهای خاص همگی خرافه و بی اساس می باشند.

این نکته بارها در این نوشتار یاد آوری شد که موضوع غیبت پیشوای جامعه امری مهم و چه بسا شگفت انگیز بوده و زمینه های انحراف را فراهم می سازد. به همین سبب عترت رسول الله (صلی الله علیه واله) و شخص مهدی (علیه السلام) همواره با هوشمندی لازم در برابر این گونه انحراف ها موضع گیری نموده اند. ایشان فرصت طلب ها را رسوا ساخته و سوژه ها را از دست آنان گرفته اند. چنان چه حضرت در نامه نگاری های خود با آخرین سفیرش، موضوع نیابت خاصه را پایان یافته عنوان ساخت. حضرت این نکته مهم را یاد آوری نمود که هیچ کس بعد از سمری نباید ادعای نیابت خاصی داشته باشد. این نوع ادعا افترا و کذب خواهد بود.

ادعای ملاقات با امام زمان نیز یکی از این سوژه ها و زمینه انحراف می باشد. با این موضوع حضرت برخورد نموده ملاقات و مشاهده با

امام زمان را سخت مردود دانست. ایشان مدعی را رسوا و دروغگو معرفی نموده است تا تمام روزنه های فرصت طلبی بسته شود.

در نامه حضرت به علی بن محمد سمري این گونه نگاشته شده است، بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد سمري... فقد وقعت الغيبة التامة (ثانیه) فلا ظهور الا بعد اذن الله عزوجل... و سیأتي من يدعی المشاهدة الا من ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كاذب مفتر... (1)

نص از لحاظ سند معتبر است. در منابع معتبر نیز آورده شده است. (2) در این نص شریف امام زمان پیش بینی می نماید که افرادی فرصت طلب مدعی مشاهده من را خواهند نمود. چنین ادعایی کذب و افتراست. نباید از آنها پذیرفته شود. مضمون این حدیث این است که در زمان غیبت کبری هیچ کس نباید ادعای ملاقات و مشاهده امام زمان را داشته باشد. این سوژه موجب ایجاد انحراف و فتنه در بین شیعیان خواهد شد. افرادی که تابع خواهش های نفسانی اند، از این سوژه بهره برداری

ص: 182

-
- 1- کمال الدین، ص 467، کتاب الغيبة للطوسی، ص 265، احتجاج طبرسی، ص 478، بحار، ج 512، ص 151
 - 2- تعبیر شیخ طوسی این است که جماعتی این روایت را گزارش نموده اند. البته این نوع مدعی ها چون پیرایه به مذهب می بندند در واقع باورهای مذهبی را به بازیچه می گیرند و با دین خدا به ستیز بر می خیزند، ناکام می مانند. به اهداف شوم خود نمی رسند سریع رسوا و مفتضح می شوند. برخی از آن ها جوان مرگ هم می شوند. در هر صورت در این نامه حضرت سخت موضع گیری می نمایند افرادی مدعی را رسوا می سازند که جامعه شیعه همواره باید این رهنمود ولی عصر را آویزه گوش خود قرار داده و هوشمندانه با آن برخورد نمایند و مدعیان را رسوای عام و خاص سازند.

خواهند نمود. اینان برای دنیای خود حتی حاضرند این گونه پیرایه ها را بر امام عصر ببندند.

نوع این افراد که بسیاری از آنها در زمان خود ما مشاهده شده اند، افرادی نا آگاه و بی خبر از منابع دینی می باشند. افرادی جاه طلب که فریب شیطان را خورده اند. اینان افراد ساده لوح تر از خود را به دنبال خویش می کشانند و باعث انحراف و تشتت در صفوف شیعه می شوند.

ملاقات با امام زمان (علیه السلام)

در این فرصت نکته ای دیگر شایسته یادآوری است که برای بسیاری از نویسندگان هم مشتبه شده است. آن نکته این که از این نامه این گونه برداشت کردند که ملاقات و مشاهده امام زمان در زمان غیبت مردود است. در زمان غیبت کبری به دلالت این حدیث معتبر امکان ملاقات با حضرت وجود ندارد.

اما آن چه مضمون این حدیث شریف است ادعای ملاقات و مشاهده امام عصر (علیه السلام) است. این حدیث مدعی را محکوم و مردود می داند، نه ملاقات و تشرف به محضر حضرت را. مفاد این تویح این نیست که در زمان غیبت کبری امکان ملاقات وجود ندارد. بلکه مضمون این حدیث این است که کسی نباید مدعی ملاقات باشد. این دو با هم بسیار متفاوت اند. زیرا ممکن است کسی با حضرت ملاقات کند و رهنمود هم بگیرد، ولی هیچ گاه آن را مطرح نسازد. ملاقات را دسیسه فرصت طلبی و فتنه گری قرار ندهد. ممکن است (و چه بسیارند) هیچ

ملاقاتی صورت نگیرد، اما ادعای دریافت رهنمودهای خاص کنند. آن چه باعث گمراهی و فتنه است ادعای ملاقات با حضرت بوده که مدعی با این سوژه موجب انحراف ساده لوحان می گردد. اما تشرف به محضر حضرت چنین پی آمدی را ندارد و زمینه فتنه را فراهم نمی سازد. شاید بسیاری از علما و سنگر داران باورهای شیعه در طول زمان غیبت این تشرف را فراهم نموده باشند. اما هیچ گاه خود مدعی آن نباشند. هر چند هیچ گونه انحراف و فتنه گری هم رخ نداده باشد. در هر صورت آن چه نامه حضرت به آن دلالت دارد ادعای ملاقات است. کسی نباید مدعی ملاقات با امام زمان را کند. اما اصل تشرف و ملاقات با حضرت در زمان غیبت مردود نیست. این دو نباید به یکدیگر آمیخته شوند.

نشانه های ظهور

در منابع مواردی به عنوان علائم و نشانه های ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) مطرح است. این نشانه ها که تعداد آنها زیاد هم می باشند، همانند ادعای نیابت خاصه و نیز ادعای ملاقات با امام زمان چه بسا مورد سوء استفاده شود. افرادی فرصت طلب در تطبیق آنها به برخی رویدادهای هر زمان دچار غفلت شده و باعث انحراف دیگران نیز می گردند. متأسفانه باید اعتراف نمود که این فرصت طلبی در زمان ما هم بسیار پر رنگ شده و افرادی دنیا طلب که به حق باید گفت

خواهش های نفسانی خود را همانند بت می پرستند و مصداق بارز آیه افرایت من اتخذ الة هواه (1) می باشند، از این سوژه بهره ها می برند.

در این فرصت به بررسی برخی از این نشانه ها می پردازیم و باید این هشدار را هم اکنون گوشزد نمود که تعیین این نشانه ها بر رویدادهای هر زمان در شرایط عادی اشتباه است. زیرا این نشانه ها در صورتی نشان ظهور می توانند باشند که زمینه ظهور مهدی (علیه السلام) فراهم شده باشد. بدون ایجاد زمینه که توضیح آن خواهد آمد انتظار ظهور و تطبیق نشانه های ظهور بر برخی رویدادها، امری بر خلاف سنت های اجتماعی - الهی است و هیچ گاه امکان تحقق ندارد.

نشانه های ظهور را در برخی نوشتارها بر دو قسم حتمی و غیر حتمی تقسیم نموده اند. (2) منظور از نشانه های حتمی اگر این باشد که برخی نشانه ها از شهرت بیشتری نسبت به برخی دیگر دارند، سخنی صحیح به نظر می رسد. ولی اگر منظور از نشانه های حتمی، برخی نشانه هایی باشد که به طور قطع پیش از ظهور مهدی اتفاق خواهند افتاد، چنین چیزی دلیلی بر آن نیست. زیرا تنها سند، روایات گزارش شده می باشد که در حد تواتر نمی باشند. بر هیچ یک از نشانه های عنوان شده نص قطعی و متواتر نمی توان یافت. قراین پیوسته یا ناپیوسته قطعی هم آنها را همراهی نمی نمایند. چون موضوع اعتقادی است این گونه دلیل و

ص: 185

1- اعلام الهدایة، ج 14، ص 200

2- اعلام الهدایة، ج 14، ص 200

مستندها باور قطعی برای مخاطبان فراهم نمی‌سازد. تعبیر حتمی در برخی نصوص غیر متواتر هم نشانه‌ها را حتمی نمی‌کند. در عین حال برخی نشانه‌ها در منابع معتبر مانند توقیع امام عصر به علی بن محمد سمیری آمده است و در بسیاری از منابع روایی هم ثبت و ضبط شده‌اند.

پنج مورد از نشانه‌ها در منابع زیادی آورده شده‌اند، عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام) خمس علامات قبل قیام القائم الصحیحة و السفیانی و الخسف و قتل نفس الزکیة و الیمانی. (1) «امام صادق (علیه السلام) پیش از ظهور قائم پنج اتفاق رخ خواهد داد، ندای آسمانی، خروج سفیانی، رانش زمین و کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی.» تعبیر به خمس علامات در نصوص فراوان آمده است. از برخی از آنها به علامت محتوم و حتمی عنوان شده است. (2)

این پنج نشانه عبارتند از، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، خسف پیدا، خروج یمانی و خروج سفیانی که توضیح آنها را پی می‌گیریم.

نفس زکیه

منظور از قتل نفس زکیه اتفاقی است که در مسجد الحرام بین رکن و المقام خواهد افتاد. نوجوانی از تبار رسول الله (صلی الله علیه واله) در آنجا مظلومانه کشته می‌شود. شیخ طوسی در توضیح این مورد آورده است، النفس

ص: 186

-
- 1- روضة الكافی، ج 8، ص 310، حدیث شماره 483، الغیبة للنعمانی، ص 356، حدیث 9 کمال الدین، ص 310، ارشاد، ج 2، ص 368، فصول المهمة، ج 2، ص 1123، روضة الواعظین، ص 262
 - 2- کمال الدین، ص 588 به بعد

الزكية غلام من آل محمد اسمه محمد بن الحسن يقتل بلا جرم ولا ذنب... فعند ذلك بيعت الله قائم آل محمد. (1)

آن گاه در پاورقی کتاب الغيبة آورده اند نسب وی عبارت است از محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب، ملقب بالأرقط و المهدي نفس زکيه از اصحاب امام صادق (عليه السلام) که یکی از امرا و رهبران طالبيين به شمار می رود و در سال 145 به شهادت رسیده است. قیام وی به عنوان قیام نفس زکيه معروف است. (2) اگر این انطباق صحیح باشد این اتفاق و علامت رخ داده است.

صیحه آسمانی

در توضیح ندای آسمانی این گونه آمده است: ندایی از آسمان به نام مهدي (عليه السلام) سرداده می شود. در تفسیر علی بن ابراهیم در آیه آن نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين (3) آورده اند و هی الصحية من السماء باسم صاحب الامر. (4) ممکن است منظور ندایی باشد که پیش از ظهور حضرت سر داده می شود. در تعبیر دیگر آمده ینادی منادی من السماء باسم القائم (عليه السلام) يسمع من المشرق و من المغرب. (5) «ندا به نام قائم از مشرق و مغرب شنیده می شود.» در نص دیگر پیام این منادی

ص: 187

1- الغيبة للطوسي، ص 303

2- الغيبة للطوسي، ص 295، مقاتل الطالبين، ص 206، امام صادق 7 الگوی زندگی، ص 214

3- شعراء، 2

4- تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2، ص 94، بحار، ج 51، ص 48

5- غيبة النعماني، ص 358.

عنوان شده که ندا می دهد که حق با قائم و پیروان وی می باشد، وجئت صبيحة من السماء بان الحق فيه وفي شيعة. (1)

رائش زمين

از نشانه های پنج گانه «خسف بالبيداء» یا همان رائش زمين عنوان شده است. «بيداء» بیابانی بین مکه و مدینه در نزدیکی مکه است. (2) در منابع روایی علت رائش زمين در این منطقه این گونه بیان شده که شخصی با سپاهی عظیم و بزرگ عزم ورود به مکه را می نماید. می توان گفت همان سپاه سفیانی ممکن است باشد. (3)

این سپاه از شام (دمشقق فعلی) شکل می گیرد و سفیانی رهبری آنها را عهده دار است. وی تصمیم سوء برای کعبه دارد که در سرزمین «بيداء» (بین مکه و مدینه) رائش زمینی وی را در کام خود فرو می برد.

ام سلمه همسر رسول الله (صلی الله علیه واله) از رسول الله (صلی الله علیه واله) روایت می کند، جيش من امتی يجوز من قبل الشام يؤمون البيت لرجل منعه الله منهم حتى علو البيداء من ذي الحليفة لخسف بهم. (4)

در مورد دیگر آمده، اذا خسف بالجيش بالبيداء فهو علامة خروج المهدي. (5)

ص: 188

-
- 1- کمال الدین، ص 310، ح 16
 - 2- معجم البلدان، ج 1، ص 411
 - 3- کتاب الغيبة، ص 295، مقاتل الطالبيين، ص 206، امام صادق (علیه السلام) الگوی زندگی، ص 214
 - 4- تاریخ المدینه، ج 1، ص 309، وفاء الوفاء ج 4، ص 1158، منتخب الاثر، ج 3 ص 87، الفتن، ص 179، ح 5، باب آخر علامات المهدي في خروجه
 - 5- وفاء الوفاء، ج 4، ص 1158

در مورد دجال که از نشانه های ظهور مهدی میباشد توضیحاتی داده شده است. دجال لقب فردی به نام ابو یوسف صاف است و به وی مسیح نیز گفته می شود. به علت این که یمسح الأرض کلها تمام کره زمین را قدم می نهد. نیز گفته شده به این خاطر مسیح نامیده شده که یک چشم آن مسح شده و فردی یک چشم است. وی یهودی می باشد.

واژه دجال به معنای کذاب است، دجل، کذب. المسيح الدجال ای الکذاب الذي يظهر في آخر الزمان. (1) «دجل به معنای دروغ گفت. مسیح یعنی دجال و فردی کذاب که در آخر الزمان ظهور می کند».

منظور از قدم نهادن به کره زمین، یعنی سلطه وی فراگیر می شود. در مورد وی در منابع روایی به ویژه اهل سنت سخن بسیار رفته است. (2) در برخی آمده است رسول الله (صلی الله علیه واله) از شر فتنه دجال استعاذه نموده است، اعوذ بک من فتنة المسيح الدجال. (3) از مجموع روایات در مورد دجال استفاده می شود که وی یک شخص نیست بلکه یک جریان انحرافی گسترده است. یک انحراف فرهنگی بزرگ و اجتماعی. یک چشم بودن آن هم شاید بدین خاطر است که جریان انحرافی یکسونگر است.

ص: 189

1- المنجد، ص 207

2- فتح الباری، ج 13، ص 89 و 90، باب 26

3- صحیح مسلم، باب ما يستعاذ منه في الصلوة، ج 2، ص 93، منتخب الاثر، ج 3، ص 107

باطل گرا بوده و به سخن و موضع حق هیچ گونه توجهی ندارد. در نص آمده وی «اعور العین» است. بر پیشانی‌اش واژه «کافر» نوشته شده است. (1)

نیز از حضرت گزارش شده گروه‌های زیادی از وی پیروی می‌کنند، یتبع الدجال من أمتي سبعون الفا عليهم التيجان. (2) «هفتاد هزار مرد از صاحبان تاج از امت من از وی پیروی می‌کنند.» در کتاب منتخب 26 حدیث در مورد توضیح دجال آورده شده است. (3) ثم يخرج الدجال و بالغ في الاغواء و الاخلال فعند ذلك ينادي باسم القائم. (4)

ابن اثیر می‌گوید دجال در آخر الزمان ظهور می‌کند و ادعای الوهیه می‌نماید، دجالون یعین کذابون. (5)

از نصوص این نکته به دست می‌آید که دجال رهبری یک جریان اجتماعی انحرافی را عهده دار است و یک فرد نیست. یک انحراف مقطعی نیست. بلکه یک جریان اجتماعی مؤثر در جامعه است که جامعه را به انحراف می‌کشاند. دارای خدم و حشم و سپاه و لشکر است که بر بخشی از کره زمین سلطه پیدا می‌کند.

دجال در پایان به دست مهدی (علیه السلام) نابود می‌شود، آخرهم القائم الذي يقوم بعد غيبة فيقتل الدجال و يطهر الارض من كل جور و ظلم. (6) قائم

ص: 190

1- فتح الباری، ج 13 ص 91

2- الفتن، ج 7، باب خروج الدجال و سیرته، ص 335

3- منتخب الاثر ج 3، ص 103

4- نقل از منتخب الاثر ج 3، ص 115

5- نهاییة في غريب الحديث، ج 2، ص 102

6- کمال الدین، ص 315، حدیث 7، باب 33

که بعد از غیبتش ظهور می کند دجال را نابود کرده و زمین را از هر ستم پاک می کند.» و المهدي الذي يقتل الدجال. (1) «مهدی همان است که دجال را نابود می سازد».

سفیانی

یکی از نشانه های ظهور مهدی (علیه السلام) که پیش از ظهور وی پدید می آید، خروج سفیانی است. سفیانی نام فردی منسوب به ابوسفیان از تبار عتبه بن ابی سفیان است. (2) نامش عثمان و نام پدرش عنبسه عنوان شده است. (3)

در روایت دیگر از علی (علیه السلام) این گونه آمده که، یخرج ابن آكلة الأكباد من الوادی الیابس و هو رجل ربعة و خش الوجه، ضخم الهامة بوجهه اثر الجدری اذا رأیته حسبته أعور، اسمه عثمان و ابوه عنبسه و هو من ولد ابی سفیان. (4) «از تبار جگرخوار (هند جگرخوار همسر ابوسفیان) در سرزمینی خشک فردی کریم المنظر و درشت هیكل که به صورت او آثار آبله مشهود است بر می خیزد. هنگامی که وی را می بینی خیال

ص: 191

1- نفس المهموم، ص 242، منتخب الاثر ج 2 ص 118

2- کتاب الغیبة، للطوسی، ص 294

3- کمال الدین، ص 590 حدیث 9، از باب 57

4- کمال الدین، ص 590، حدیث 9

می کنی یک چشم بیشتر ندارد.» در منابع فراوان خروج سفیانی از نشانه های ظهور عنوان شده است. (1)

سفیانی یک جریان اجتماعی است، ثم ینادی ابلیس فی آخرالزمان من الارض الا أن الحق فی عثمان و شیعته. (2) «در آخرالزمان ابلیس ندا می دهد که حق با عثمان و پیروان عثمان است».

این متن نکته مهمی را گوشزد می کند و آن تداوم جریان اجتماعی است که حزب عثمانیه پدیدار ساخت.

ادامه همان حزب عثمانیه است که در زمان خلیفه سوم (عثمان) شکل گرفت و در زمان معاویه بن ابی سفیان ساماندهی شد. در نوشتار امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی شکل گیری این حزب و جریان اجتماعی توضیح داده شده است. (3)

این جریان اجتماعی همواره در ستیز با جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت بوده است. در نوشتارهایی که تاکنون در مورد عترت نگاشته شد، چالش این دو جریان اجتماعی به صورت پررنگ و شفاف بررسی شده است. تمام قیام های طالبیین که در زمان هر کدام از امامان معصوم شکل گرفته در چالش با حزب عثمانیه آنگاه حزب عباسیه بوده است. این ستیز همراه با فراز و نشیب، مداوله قدرت ها را در پی

ص: 192

-
- 1- غیبة التعبانی، ص 419، کمال الدین ص 590، باب 7، حدیث 9، کتاب الغیبة للطوسی، ص 294، ینابیع السودة، ص 484، مستدرک حاکم، ج 4، ص 520، در المنثور، ج 5، ص 241، منتخب الأثر، ج 3 ص 95.
 - 2- کتاب الغیبة للطوسی، ص 291.
 - 3- امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی، ص 230

داشته است. این چالش ادامه می یابد تا در زمان مهدی شکل همسوی اهل بیت بر جریان مقابل یعنی حزب عثمانیه چیره می شود. در واقع حزب عثمانیه نمادی از جریان اجتماعی باطل گراست که در هر زمانی بروز و ظهور دارد و تا زمان ظهور مهدی (علیه السلام) تداوم می یابد.

این جریان اجتماعی در نهایت به پیروزی حق انجام می انجامد. این موضوع را امام صادق (علیه السلام) این گونه شفاف ترسیم می نماید: انا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله قلنا صدق الله و قالوا کذب الله قاتل ابو سفیان رسول الله (صلی الله علیه واله) قاتل معاویة علی بن ابی طالب و قاتل یزید بن معاویة الحسین بن علی و السفیانی یقاتل القائم. (1) «ما و آل سفیان دو خاندان (دو جریان) در مورد خدا با هم در ستیز هستیم. ما می گوئیم خدا راست می گوید، آنان می گویند خدا دروغ می گوید. ابوسفیان با رسول الله (صلی الله علیه واله) در چالش بود. معاویه با علی (علیه السلام) در ستیز بود. یزید بن معاویه با حسین (علیه السلام) جنگید. و سفیان نیز با قائم آل محمد (علیه السلام) ستیز خواهد کرد».

حزب سفیانیه

می توان گفت بر این اساس حزب عثمانیه پیشینه دارد. دو جریان اجتماعی، یکی بر حق و دیگری چالش گر حق است. در آثار این قلم،

ص: 193

یکی جریان تشکل همسوی اهل بیت و دیگری حزب عثمانیه نامیده شد. (1)

می توان از این هم جلوتر رفت و حزب چالش گر عترت و رسول الله (صلی الله علیه واله) را «حزب سفیانیه» نامید. حزب سفیانیه از زمان رسول الله (صلی الله علیه واله) بر علیه رسول الله (صلی الله علیه واله) شکل گرفت. اساس مرام و اعتقاد این دو حزب را امام صادق (علیه السلام) کاملاً شفاف ساخت. ایشان فرمود، ما می گوئیم خدا راست می گوید. حزب سفیانیه می گوید خدا دروغ می گوید. این سخن، تبیین باور خواسته های دو جریان بزرگ اجتماعی مقابل یکدیگر است. سفیانی هم تداوم همان حزب و جریان اجتماعی است که در نهایت در بیابان بیداء با رانش زمین به هلاکت میرسد. (2)

برخی جنایات سفیانی را نیز عنوان کرده اند، قال رسول الله (صلی الله علیه واله) يخرج رجل يقال له السفیانی فی عمق دمشق و عامة من يتبعه من كلب فيقتل حتى يقرر بطون النساء و يقتل الصبيان... و يخرج رجل من أهل بيتي فی الحره (حره مدینه) فيبلغ السفیانی فيبعث اليه جندا من جنده فيهمهم فيسير اليه السفیانی بمن معه حتى صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو الا المخبر عنهم. (3)

ص: 194

1- امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی، ص 230

2- عقد الدرر، ص 73، باب 4، ص 2، مستدرک و تلخیص المستدرک، ح 4، کتاب الفتن و الملاحم، ص 520، در المنثور، ج 4، ص

241

3- در المنثور ج 5، ص 241، عقد الدرر، ص 73، باب 4، ص 4، منتخب الاثر، ج 3، ص 164

«مردی خروج می کند که به آن سفیانی گفته می شود. از دمشق و دیگر بلاد عده ای از وی پیروی می کنند. کشتار فراوان انجام می گیرد. شکم زنان را می درند و بچه ها را می کشند. آن گاه سپاهی از حره (حره مدینه شاید منظور باشد) به فرماندهی فردی از اهل بیت من به ستیز با وی می پردازد، تا در سرزمین بیدارانش زمین سفیانی و سپاهش را فرو می برد، تنها یک خبرنگار از آنها باقی می ماند».

یمانی

در منابع افزون بر خروج سفیانی سخن از خروج فردی دیگر با عنوان «یمانی» از یمن می باشد. خروج السفیانی من الشام، و الیمانی من الیمن. (1)

و نیز عن ابی عبدالله (علیه السلام) النداء من المحتوم و السفیانی من المحتوم و الیمانی من المحتوم و قتل نفس الزکیة من المحتوم. (2)
«ندای آسمانی خروج سفیانی و یمانی از حوادث حتمی هستند».

نیز سخن خروج فردی مصری از مصر است، یخرج قبل السفیانی مصری و یمانی. (3) پیش از سفیانی، فردی مصری و یمانی خروج می کنند».

همچنین در مورد فرد مصری آمده پرچم های قیس از مصر افراشته می شوند، اذا تحرکت رایات قیس بمصر و رایات کنده بخراسان. (4) و

ص: 195

1- کمال الدین، ص 310، حدیث 17، باب 32

2- غیبة النعمانی، ص 357.

3- کتاب الغیبة للطوسی، ص 295

4- همان، ص 296

یمانی از همان پنج علامت حتمی به شمار آمده است، خمس قبل قیام القائم الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبیداء و قتل الزکیة. (1) «پنج نشانه پیش از قیام قائم رخ می دهد، خروج سفیانی و یمانی، ندای آسمانی، رانش زمین و کشته شدن نفس زکیه».

از امام صادق (علیه السلام) گزارش شده، قبل قیام القائم خمس علامات محترمات، الیمانی و السفیانی والصیحة و قتل النفس الزکیة و الخسف بالبیداء. (2)

نکته حایز اهمیت در این راستا این است که دلیل قطعی بر هیچ کدام از این نشانه ها نداریم. تمام اینها را دلیل مشهور دلالت دارد که نه تنها تواتر شکل نمی گیرد، بلکه بسیاری در حد یک خبر موثق هم نیستند.

وانگهی ریز و خصوصیات این نشانه ها هم خیلی روشن نیست. تطبیق آنها بر رویدادهای جاری در هر زمان کاری آسان نخواهد بود. بلکه چه بسا دشوار، بی پایه و بی اساس خواهد بود.

نشانه های دیگر

در منابع موارد دیگری به عنوان نشانه ظهور آورده شده است. مانند خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، مرگ سرخ (کنایه از جنگ و خونریزی) مرگ سفید (کنایه از وبا و طاعون)، تخریب بصره و قیام

ص: 196

1- کمال الدین، ص 588، حدیث 1، باب 57

2- همان، ص 590، حدیث، باب 57

مردی از تبار حسین، علامه خروج المهدی کسوف الشمس و الخسوف القمر (1) موت الأحمر، و موت الابيض. (2)

رواج مفاسد اخلاقی مانند لواط و مساحقه، شهادت و گواهی دروغ قتل و خونریزی، همانند کردن مردان مثل زنان و زنان مثل مردان، رواج ربا و بزهکاری، (3) خروج سید (مرد خراسانی)، برافراشته شدن پرچم های قیس در مصر و پرچم های کنده در خراسان، (4) پرچم های سیاه از خراسان، (5) باز سازی مسجد کوفه با هزار در ورودی، (6) کشته شدن رهبر مصر به دست مردم، (7) تخریب شام (دمشق)، (8) طلوع خورشید از مغرب، (9) ایستادن خورشید در وسط آسمان از زوال ظهر تا غروب، (10) رانش زمین در بغداد و بصره (11)، رانش زمین در شام (12)، بارش 24 نوبت باران (13) نیز از نشانه های پیش از ظهور شمرده شده اند. اما خروج دابة

ص: 197

1- غيبة النعمانی، ص 317، ص 382

2- کمال الدین، ص 239

3- کمال الدین، ص 310

4- همان، ص 296

5- همان، ص 298

6- همان، ص 304

7- ارشاد، ج 2، ص 368.

8- همان، ص 372

9- روضة الواعظین، ص 262، فصول المهمة، ج 2، ص 1125.

10- اعلام الوری، ص 443

11- كشف الغمة، ج 3، ص 249

12- اعلام الوری، ص 442

13- اعلام الوری، ص 444

الارض در آیه و اخرج لهم دابة من الأرض. (1) تفسیر به فردی چون علی بن ابی طالب شده است که از نشانه های ظهور به شمار نمی رود. (2)

در هر صورت این نشانه ها که در بسیاری از منابع آمده اند هیچ کدام دلیل قطعی همراه ندارند. در برخی منابع مفسد اجتماعی و اخلاقی، رواج رفتارهای زشت از علائم ظهور به شمار آمده است. (3) در حالی که این مفسد اجتماعی همواره در جامعه رواج داشته و دارد و از علائم ظهور حضرت به شمار نمی آیند.

این گونه نصوص می تواند تفسیر همان روایات متواتر باشند، یملا الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا. جور و ستم، ناهنجاری و مفسد اخلاقی فراگیر می شود. جامعه نیاز به اصلاحات عمیق اعتقادی و اخلاقی را احساس می کند و تشنه فضایل و عدل می گردد که زمینه ظهور فراهم می شود.

نکته مهم حایز اهتمام در این راستا این که تطبیق این نشانه ها به رویدادهایی که در هر زمان ممکن است اتفاق بیافتد، امری خلاف می نماید. این گونه تطبیق ها باعث رواج خرافه ها و پندارهای بی اساس می گردد. باعث عوام فریبی و ایجاد انحراف و در نهایت فتنه اجتماعی می شود. نمونه های زیادی در همین زمان ما نیز آشکار شد. سید خراسانی را با اتفاقات انقلاب اسلامی تطبیق نمودند. خروج مردی از

ص: 198

1- نمل، 81

2- تفسیر برهان، ج 6، ص 37، 35، بحار، ج 53، ص 110 و ص 111 و ص 112 و ص 117 و ص 135.

3- روضة الكافي، ج 8، ص 37 به بعد، بحار، ج 52، ص 245

مصر را به رویدادهای منطقه تطبیق نمودند و حتی سال ظهور را مشخص کردند. البته این گروه های منحرف به صورت سریع رسوا شدند.

نمی توان در هیچ زمانی نشانه هایی (که در منابع آمده است) یافت که بر رویدادها تطبیق کند. سال و یا جمعه ظهور را تعیین کرد. زیرا اولاً جزئیات دقیق مشخص نشده اند. وانگهی این قبیل کارها مخالف نصوص است که فرمودند تعیین وقت ظهور کذب محض است، کذب الوقتون. هیچ کس جز خدا از زمان ظهور مهدی باخبر نیست. این نشانه ها نباید دستاویز فرصت طلبان قرار گیرد. تا انتظار فرج، امر غیبت ولی عصر (علیه السلام) را دست آویز خود قرار دهند و با خرافات، خواب و خیال، فال گیری و رمالی باورهای زلال شیعه را مورد را تاخت و تاز قرار دهند.

افزون بر این بسیاری از این موارد امور عادی می باشند و در هر زمان اتفاق می افتند. مانند کسوف و خسوف، رانش زمین، مفسد اخلاقی و.... برخی هم برخلاف نظام تکوین اند؛ مانند طلوع خورشید از مغرب. اگر مضمون کنایی نداشته باشد (مثلا طلوع خورشید فرهنگ و معارف از جانب غرب پدیدار شود) باید معنای این نوع نصوص به اهلس واگذار گردد. در هر صورت راه فرصت طلبی از این خصوص را برای افراد فرصت ساز باید بست و نباید اجازه تاخت و تاز به باورهای حق و صحیح را به آنها داد.

در مورد طلوع خورشید از مغرب در روایت دیگر آن را این گونه تفسیر می کنند که منظور از خورشید خود حضرت است که از مکه (که نسبت به بلاد شرقی غرب است) ظهور می کند، و هو الشمس الطالعه من مغربها يظهر عند الركن والمقام. (1)

در باور قطعی و زلال شیعه در مورد نشانه های ظهور باید این نکته مد نظر باشد که این جزئیات نشانه ها روشن نمی باشد و تطبیق آنها بر رویدادهای هر زمان کاری بر خلاف باورهای حق است. هیچ گونه نقشی در جهت ظهور مهدی و فراهم شدن زمینه ظهور ایفا نمی کند. بلکه تطبیق این ها بر حوادث زمان موجب تردیدها و طرح خرافات می گردد که به صورت جدی باید از آن پرهیز نمود.

نکته مهم دیگر در این راستا فراهم ساختن زمینه ظهور است. جامعه باید منتظر فرج باشد. یاران منتظر ظهور امام عصر می بایست زمینه را برای ظهور فراهم سازند. آن چه مهم است و ظهور امام پنهان را باعث می شود فراهم کردن زمینه ظهور است. که اگر زمینه ظهور فراهم شد آن گاه این نشانه ها هم در هنگام خودش پدید خواهند آمد و ظهور تحقق خواهد یافت. اما بدون زمینه ظهور و تغییر شرایط اجتماعی و بدون تغییر در روش ها انتظار سرنوشتی متفاوت، انتظاری بی پایه خواهد بود. در این فرصت به موضوع زمینه ظهور امام زمان می پردازیم.

ص: 200

همان گونه که اشاره شد نشانه هایی که به عنوان علائم ظهور در منابع مطرح است، هیچ کدام دلیل قطعی بر آنها ندارد. برخی از آنها هم با نظام تکوین سازگاری ندارند. مگر توجیه منطقی از آنها انجام پذیرد. نیز تطبیق علام ظهور بر رویدادهای هر زمان امری ناسازگار و غیر عاقلانه است.

آن چه در این راستا در مورد ظهور مهدی (علیه السلام) مهم می نماید ایجاد زمینه ظهور حضرت است. به نظر می رسد تا زمینه ظهور فراهم نشود ظهور تحقق پیدا نخواهد کرد. زمینه ظهور را هم باید در موانع ظهور جستجو نمود. آن چه که باعث پنهان شدن امام زمان شده است بررسی نمود. اگر علت پنهان شدن امام مسائل امنیتی است، اگر سبب زندگی پنهانی حضرت پذیرا نبودن جامعه برای استقرار اهداف مهدی می باشد تا این موانع وجود داشته باشند انتظار ظهور مهدی بی جا و بی اساس به نظر می رسد. چرا که سنت های اجتماعی خدا نه جابجایی دارند و نه تغییر می پذیرند، وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا وَلَنْ تَجَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. (1)

اگر در زمان عباسیان پذیرا نبودن جامعه برای اهداف و آرمانهای مهدی (علیه السلام) باعث غیبت امام شده است، این عوامل هم چنان به قوت خود باقی می باشند. زمان ما با زمان عباسیان هیچ تفاوتی نکرده است. اکنون هم اگر امام آشکار شود، همان عوامل سلطه و قدرت بر جان وی خطر

ص: 201

آفرین خواهند بود. امروز هم جامعه از آن مرحله از رشد و فرهنگ برخوردار نیست که عدالت اجتماعی در ابعاد گوناگون سیاسی، قضایی، اقتصادی و فرهنگی مستقر شود. شرایط اجتماعی و فرهنگی اکنون همگون با همان شرایط است که در زمان حاکمان عباسی وجود داشت. اگر شرایط همان گونه است انتظار فرج و ظهور مهدی انتظاری بی اساس خواهد بود. زیرا بر خلاف سنت های الهی است. سنت الهی بر این امر مستقر است که تا شرایط، همگون عصر عباسیان و امویان است جامعه، امام زمان را پذیرا نیست. به همین خاطر انتظار فرج و ظهور در صورتی منتطقی و به مورد است که شرایط تغییر کند. زیرا انَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرَ مَا بِانْفُسِهِمْ (1) «خدا سرنوشت هیچ ملتی را بدون تحول و تغییر در روش های آن ملت، تغییر نمی دهد».

تغییر سرنوشت بدون تغییر و تحول در روش ها انتظاری نشدنی است. چرا که بر خلاف سنت های الهی است. به همین خاطر انتظار فرج و ظهور مهدی باید با ایجاد تغییر و تلاش برای تغییر و تحول باشد. باید زمینه های ظهور فراهم شود تا ظهور تحقق یابد. اهداف انبیا توحید و معارف است، وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ . (2) شرک زدایی و فراخوانی جامعه به توحید و یکتاپرستی هدف محوری همه انبیا است.

ص: 202

1- رعد 11

2- نحل 36

اگر مهدی وارث انبیا است، اگر قرار است مهدی تمام اهداف انبیا را مستقر سازد، اگر قرار است عدالت مستقر شود، لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (1) و اگر هدف مهدی يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا است، تا زمینه های قسط و عدالت فراهم نشود، تا اوضاع اجتماعی تغییر نکند چنین اهدافی تحقق پیدا نمی کند.

بر این اساس منتظران فرج و ظهور مهدی (علیه السلام) به جای این که بخواهند نشانه های ظهور را بر رویدادهای هر زمان تطبیق کند (که بسیاری از آنها خلاف و توأم با خرافات است)، باید تلاش کنند تا شرایط را تغییر دهند تا زمینه و بستر ظهور فراهم شود. باید تلاش کنند فرهنگ صحیح انتظار و سازنده را ترویج نمایند تا ظهور مهدی (علیه السلام) تحقق یابد.

انتظار ظهور

انتظار ظهور مهدی از موضوعات مهم دوران غیبت به شمار می رود. در نصوص و آثار دینی بر این نکته پافشاری شده و فضیلت انتظار بازگو شده است. به یقین پیروان مهدی (علیه السلام) در زمانی که امام دور از دسترس آنان است، نسبت به رهبر و پیشوای خود بی تفاوت و بی مسؤولیت نمی توانند باشند، اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْمُنتَظَرُ لِامْرَانَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (2) «منتظر فرج ما همانند کسی است که در راه خدا به

ص: 203

1- حدید 25

2- کمال الدین، ص 585

خون خود غلطیده باشد.» نوفلی عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ أَفْضَلُ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ أَنْتِظَارَ فَرْجٍ . (1) «برترین عبادت نزد خدا انتظار فرج است.»

نیز از امام صادق (علیه السلام)، الْمُنتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ ، كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله). (2) « منتظر امام دوازدهم همانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا به همراه رسول الله (صلى الله عليه واله) آهیخته کرده باشد.» عَنِ الزُّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ (علیه السلام) عَنِ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرْجِ وَ لَا يَزَالُ . (3)

امام عسکری (علیه السلام) از رسول الله (صلى الله عليه واله) گزارش می کند برترین اعمال امت من انتظار فرج است .

عَنْ جَوَادِ الْأَيْمَةِ (علیه السلام) أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرْجِ (4) امام جواد؛ برترین اعمال شیعیان انتظار فرج است.».

امام صادق (علیه السلام)، مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ فِي فُسَّطَاطِ الْقَائِمِ . (5) «هر کس در حال انتظار فرج بمیرد همانند کسی است که در خیمه امام زمان در خدمت وی باشد.».

أَمَامَ صَادِقٍ (علیه السلام) الْمُنتَظِرُ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ . . . أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّنْ شَهِدَ الْبَدْرَ وَالْأَحَدَ . (6) منتظر دولت حق در نزد خدا از مجاهدان بدر و احد برتر است.».

ص: 204

1- تحف العقول، ص 111، بحار، 52، ص 231

2- کمال الدین، ص 587، حدیث 8، بحار، 52، ص 121

3- مناقب، ج 4، ص 459

4- کمال الدین، ص 251

5- کمال الدین، ص 584

6- کمال الدین، ص 587

موسیٰ بن جعفر عن ابيه عن رسول الله افضل اعمال امتي انتظار الفرج . (1) «از امام كاظم نيز روايت است برترين اعمال امت رسول الله (صلى الله عليه واله) انتظار فرج است».

امام رضا (عليه السلام) ما احسن العبد و انتظار الفرج (2) «امام رضا (عليه السلام) نيكوترين رفتار بنده انتظار فرج است .

انتظار ظهور برترين فضيلت شمرده شده است. فضيلتي كه در رديف رزمندگان بدر و احد به حساب آمده است. اين همه تأكيد از زبان رسول الله (صلى الله عليه واله) و عترت بر انتظار ظهور به خاطر اهميت موضوع است. بايد بررسي شود كه کدام انتظار مورد نظر است. چگونه انسان مي تواند منتظر ظهور بوده تا از اين فضيلت ها برخوردار باشد؟

چه كسي منتظر مهدي (عليه السلام) است؟

بي ترديد فضيلت هاي ديني بي سبب نمي باشند. هر جا فضيلتي در پي است به خاطر تلاش پرثمری است كه از سوي شخص صورت مي گيرد. زيرا هيچ گاه بدون تلاش كسي از فضيلت بهره مند نمي شود، و ان لیس للانسان الا ما سعی «انسان به غير تلاش خويش چيزی نصيبش نمي شود».

انتظار فرج و ظهور مهدي (عليه السلام) نيز از اين فرايند مستثني نيست. فضيلت برتر انتظار به خاطر اندیشه و تلاش پرثمر فرد منتظر مي تواند باشد.

ص: 205

1- كمال الدين، همان

2- همان، ص 585

در مواردی که ذکر شد، فرد منتظر فردی مجاهد فی سبیل الله عنوان شده بود. در نصوص فضیلت فرد منتظر همانند کسی است که آماده و شمشیر به دست در رکاب رسول الله (صلی الله علیه واله) جهاد نماید. حتی شخص منتظر در ردیف مجاهدانی چون مهاجر و انصار (که در بدر و احد پا به پای رسول الله (صلی الله علیه واله) از آرمان های رسول الله (صلی الله علیه واله) دفاع کردند) به شمار آمده اند. قرآن از مهاجرین و انصار ستایش می کند. قرآن از مجاهدین بدر و احد ستایش می نماید. آنان که با خون خود درخت دین را شاداب و سرسبز نمودند و با مجاهدت های خود درخت اسلام را استقرار بخشیدند. این ستایش بدین خاطر است که تلاش آنان پر ثمر بود. تلاش آنان باعث استقرار توحید و تیلور اخلاق شایسته و رفتار نیک در جامعه گشته است.

از این رو منتظر قیام و ظهور مهدی همانند مجاهدین بدر و احد عنوان شده است. یعنی منتظر باید تلاشی پر ثمر همانند تلاش بدریون و احدیون داشته باشد. بدین خاطر است که انتظار فرج به ورد زبان بودن نیست. انتظار ظهور به دعا خواندن تنها نیست. انتظار ظهور یعنی حضور در صحنه و تلاش برای استقرار دین و ارزش های الهی. یعنی آن کسی منتظر مهدی است که برای آرمان های مهدی تلاش کند. زمینه را برای استقرار ارزش های الهی آماده نماید. آن کسی منتظر مهدی است که از اندیشه زلال و شفاف توحیدی بهره مند باشد و جامعه را به توحید خالص فرا خواند. آن کسی منتظر است که از اخلاق شایسته و راقیه

بهره داشته باشد و تلاش کند جامعه به سوی اخلاق و رفتار شایسته حرکت کند.

آن کسی می تواند ادعای انتظار نماید که در میدان سخت صحنه های نبرد حق علیه باطل در جبهه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضور پر تلاش داشته باشد. آرمان های مهدی آرمان های انبیا است. یعنی توحید و فضایل اخلاقی، یعنی رفتارهای شایسته، یعنی دوری جستن از تمام رذایل اعتقادی، اخلاقی و رفتاری. یعنی خود خوب ببانید و خوب رفتار کند. دیگران را نیز به نیکی و اخلاق نیک فرا بخواند. انسان بی توجه به فضایل، انسان آلوده به رذایل هیچ گاه نمی تواند مدعی انتظار باشد. انسان بی تفاوت نسبت به مفاسد اجتماعی، انسانی که نهی از منکر و امر به معروف نمی کند، با ظلم و ظالم به ستیز بر نمی خیزد و هیچ گاه نمی تواند مدعی انتظار ظهور باشد.

بدین خاطر است که انتظار ظهور که این فضیلت برای آن بیان شد چیزی نیست که آسان به کف آید. فضیلت بزرگ در پی زحمت و تلاش بزرگ خواهد بود. منتظر فرج همواره باید آماده در ستیز با ستم ها و نابرابری ها و ناهنجاری باشد. کسی که پر تلاش با مفاسد در ستیز است با ستم و ستمگران مقابله می کند. با ستمدیدگان همراه و هم درد است. با مظلومان جامعه همراه است. باور ضعیفان و آسیب پذیران جامعه است. همه این تلاش ها برای هموار ساختن و زمینه سازی ظهور خواهد بود. همه این ها آماده سازی جامعه برای تحقق

یک حکومت آرمانی خواهد بود. چنین فردی با اندیشه زلال، بالنده رفتاری سترگ و سازنده می تواند مدعی انتظار فرج باشد.

أَمَّا مَصَادِقُ ، طوبى لمحیی قائمنا المُنْتَظَرینَ لظهوره فی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعینَ لَهُ فی ظُهُورِهِ اولیاء الله اَلَا اِنَّ اولیاء الله لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ . (1)

دوست داران مهدی و منتظران ظهورش مطیع فرمان وی هستند. آنان افرادی اند که اولیا الهی نامیده می شوند. بالاترین مرحله قرب الی الله اولیاء الله بودن است که آسان به دست نمی آید. این فضیلت با اندیشه زلال، رفتاری سترگ و پایداری در راه حق بدست می آید. آن گاه هنگامی که به این مرحله از شأن و منزلت رسید دست آوردهای اولیاء الله را خواهد داشت که از هیچ خطری در هراس نخواهد بود. از هیچ چیزی وی را نگران نمی کند. هیچ گاه محزون و اندوهناک نمی شود. اینان در همین دنیا صفات بهشتیان را دارند. همان گونه در بهشت بهشتیان حزن و اندوه ندارند، اینان هم در همین دنیای آکنده از غم و اندوه ، حزن و اندوه ندارند.

وظایف منتظران

وظایف مهم منتظران مهدی (علیه السلام) را می توان این گونه جمع بندی نمود 1- منتظر ظهور مهدی یعنی منتظر ظهور ارزش های الهی و دینی.

منتظر یک جامعه آرمانی و قانونمند. منتظر جامعه به دور از

ص: 208

اجحاف و به دور از ناهنجاری ها. منتظر ظهور یعنی منتظر عدالت اجتماعی در ابعاد گوناگون .

بدین خاطر منتظر ظهور مهدی باید خود در مرحله نخست به هنجارهای دینی و الهی پایبند باشد. خود فردی با فضیلت و فضیلت خواه باشد. خود دارای اندیشه زلال و شفاف الهی بوده و از اخلاق و رفتار شایسته برخوردار باشد.

2- منتظر ظهور مهدی باید فردی مسئولیت پذیر نسبت به جامعه باشد. باید فردی باشد که در رشد و تعالی فرهنگ جامعه، جامعه را برای پذیرش اهداف و انگیزه های مهدی آماده سازد. منتظر مهدی همان گونه که خود از فرهنگ و اندیشه زلال بهره مند است، باید جامعه را به این ارزش ها فرا خواند. نمی تواند نسبت به فرهنگ جامعه بی مسئولیت باشد. آماده سازی جامعه برای پذیرا شدن آرمان های مهدی از مسئولیت های منتظران می باشد.

3- منتظر ظهور مهدی باید به این اصل مهم دینی و اجتماعی یعنی ستیز با ستم و ستمگری که از اهداف انبیا می باشد، پایبند باشد. منتظر ظهور مهدی یعنی ستیز با ستمگران، یعنی شخص خود عدالت محور باشد، خود ظالم و ستمگر نباشد و با ظلم و ستم در ستیز باشد، کونا لِلظَّالِمِ خَصْمًا ، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. (1) ستیز با ظالم

ص: 209

و یاور مظلوم بودن اصلی پایدار در سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت است. مهدی احیاگر سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت است. همان گونه که در آثار دینی آمده مهدی قائم بالسیف است. در برابر اهداف مهدی ستمگران قد بر افراشته و به ستیز بر می خیزند. منتظران ظهور مهدی باید در برابر افرادی ستمگر در ستیز باشند.

4- منتظر ظهور مهدی باید موحد و به دور از پیرایه و خرافات در حوزه اعتقاد و باور باشد. منتظر ظهور باید جامعه را با فرهنگ و باورهای توحیدی زلال آشنا سازد و جامعه را از خرافات پیرایش نماید. یعنی ستیز با خرافات و شفاف نمودن باورها از وظایف منتظران است. زیرا در زمان پنهان بودن امام عصر انواع خرافات از سوی فرصت طلبان برای فریب مردم مطرح می شود. منتظران ظهور باید در خرافه زدایی پر تلاش باشند.

5- جبهه گیری در برابر ستمگران در هر دوران و ستیز با مفسد اجتماعی همواره با چالش هایی روبرو می باشد. منتظران ظهور باید در برابر ناملایمات و چالش های جریان مخالف استوار و مقاوم باشند. باید سخت در کوران زندگی آزموده شوند تا خالص از ناخالص جدا گردد. یکی از حکمت های دوران غیبت همین است که پیروان و یاران آزموده شوند. منتظران ظهور باید افرادی مقاوم و صبور باشند تا اهداف خویش را پیش ببرند. همان گونه که در اوصاف یاران مهدی توضیح آمده که، رهبان

بِاللَّيْلِ وَ أَسْدُ بِالنَّهَارِ از ویژگی های یاران مهدی (علیه السلام) می باشد.

منتظران باید این گونه ویژگی ها را در خود مستقر سازند.

6- و آخرین نکته این که منتظر ظهور، همواره برای ظهور امام محمد بن حسن العسکری (علیه السلام) دعا می کند، اکثرُوا الدعا بِتَعْجِيلِ
الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فُرْجٌ لَكُمْ . (1)

ص: 211

1- کمال الدین، ص 485

ظهور مهدی (1) بزرگ ترین پدیده اجتماعی است که در جهان رخ خواهد داد. زیرا که مهدی تحول فراگیر در نظام و ساختار سیاسی جامعه پدیدار می سازد. نظامی نوین و نو برپا خواهد نمود. همان گونه که رسالت جهانی رسول الله (صلی الله علیه و اله) مهم ترین پدیده نبوت می باشد و بزرگ ترین تحول اعتقادی را پدید آورد. نظام حکومتی مهدی، نظامی فراگیر و متفاوت با نظام های موجود و تجربه شده تا آن زمان خواهد بود.

از اهداف بزرگی ظهور مهدی یکپارچه شدن نظام سیاسی جامعه و تشکیل یک نظام جهانی است. یعنی با ظهور مهدی تمام نظام های سیاسی حاکم بر جامعه بر چیده می شوند و یک نظام جهانی فراگیر بر

ص: 213

1- در آغاز این بخش این خواهش از خوانندگان بجاست که بخش سوم را با دقت کافی و در صورت نیاز چند بار مطالعه فرمایند

جامعه حاکمیت پیدا می کند. چنین رویدادی تا آن زمان در هیچ برهه از تاریخ زندگی بشر اتفاق نیافتاده است. هیچ گاه نظام حاکم بر جامعه بشری یکدست و با یک آرمان و ساختار نبوده است. به همین خاطر است که نظام مهدی (علیه السلام) نو می نماید. با این که مهدی به سیره و روش رسول الله (صلی الله علیه واله) رفتار خواهد نمود، نظام وی برای جامعه نو و بی بدیل نمایان خواهد شد. این رویداد مهم و بی نظیر، از ابعاد گوناگون شایسته بررسی است تا چگونگی آن از نظر زمان، مکان و نیز چگونگی قیام مورد پژوهش قرار گیرد. به همین لحاظ یک بخش مستقل نوشتار به این موضوع اختصاص یافته تا از ابعاد گوناگون بتوان تحقیق نمود.

آغاز ظهور

چگونگی و ویژگی های ظهور مهدی را تنها از نصوص و منابع دینی می توان به دست آورد. این خصوصیات چیزی نیستند که کسی بخواهد یا برهان عقلی و یا حدسی و یا مطالبی دیگر به اثبات رساند. نکته ای مهم در مورد هنگام ظهور مهدی (علیه السلام) (که در منابع دینی به چشم می خورد، این است که ظهور مهدی در پایان زندگی اجتماعی بشر خواهد بود. از این نکته در نصوص به « آخر الزمان » تعبیر شده است. منظور از تعبیر آخر الزمان چه می تواند باشد؟ غیر از این که زندگی اجتماعی بشر روند تکاملی خود را ادامه دهد تا به نقطه ای برسد که پذیرای یک نظام سیاسی یکدست برای تمام جامعه باشد. این اتفاق بعد از بستر سازی و آماده شدن جامعه برای یک چنین آرمان بزرگی

می باشد. این رویداد در آخرالزمان یعنی در هنگامی که روند اجتماعی زندگی رو به پایان است، خواهد بود. از تعبیر آخر الزمان تفسیری به غیر این که عنوان شد نکته قابل پذیرش دیگری به دست نمی آید. رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةً يُعْطَى الْمَالَ بغير عَدَدٍ . (1) «در احادیثی فراوان عنوان شده که اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن مقدار طولانی خواهد نمود تا فردی از اهل بیت رسول الله (صلى الله عليه واله) مدیریت جامعه را به عهده گیرد. این نکته یعنی ظهور بقیة الله در آخرالزمان رخ خواهد داد، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ الطُّوَلِ اللَّهُ عزوجل حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي . (2) «رسول الله (صلى الله عليه واله) اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد آن روز را خدا آن قدر طولانی می کند تا فردی از اهل بیت من اختیار دنیا را به دست گیرد.

يَخْرُجُ فِي آخِرِ امْتِي المهدي (عليه السلام) (3) «در پایان دوران امت من مهدی قیام می کند».

ثعلبی می آورد، فاخذوا مضاجعهم وصاؤوا إلى رقدتهم إلى آخر الزمان عند خروج المهدي . (4) رسول الله (صلى الله عليه واله) المهدي يخرج في آخر الزمان. (5) رسول الله (صلى الله عليه واله) مهدی در آخر الزمان ظهور می کند».

ص: 215

-
- 1- صحیح مسلم، ج 8، ص 185، باب لا تقوم الساعة حتى يخرج الرجل.. منتخب الاثر، ج 2، ص 75
 - 2- سنن ابن ماجه، ج 2، ص 928، باب 21، ح ص 2779، سنن ابی داود، ج 4، ص 106، ح 4282 کتاب المهدي
 - 3- کنز العمال، ج 14، ص 273، ح 38700، منتخب الاثر، ج 2، ص 86
 - 4- الكشف والبيان (تفسیر ثعلبی)، قصه اصحاب كهف، ج 6، ص 157، عقد الدرر ص 141 ص 142 ص 143 باب 7، در المنثور، ج 4، ص 295، منتخب الاثر، ج 2، ص 108
 - 5- کتاب الغيبة للطوسی، ص 178، ص 180

عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَمَا وَاللَّهِ وَلَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنِّي رَجُلًا. (1) «دنیا پایان نمی یابد تا فردی از تبار من قیام کند».

رَسُولُ اللَّهِ أَبْشَرُوا بِالْمَهْدِيِّ فَانَّهُ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى شِدَّةٍ زَلْزَالٍ. (2) «مژده بر شما مهدی در آخر الزمان خواهد آمد».

عَلِيٍّ (عليه السلام) الْمَهْدِيُّ مَنَّا فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَكُنْ فِي آيَةِ مِنَ الْأُمَمِ مَهْدِي يَنْتَظِرُ غَيْرَهُ. (3) علی؛ مهدی فقط از ماست. در آخر الزمان منتظرش خواهند بود».

يَخْرُجُ فِي مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ هُوَ الْمَهْدِيُّ. (4) «مهدی در آخر الزمان در حالی که بر بالای سرش ابری قرار دارد، قیام می کند».

رَجُلٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (5) يَخْرُجُ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (6) جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ انصاری عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله).
المهدي (عج) يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (7) رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِزَّتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (8)

هُوَ الْمَهْدِيُّ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَبَعْدَ خُرُوجِهِ يَكُونُ قِيَامَ السَّاعَةِ وَامَارَاتِهَا. (9) «ظهور مهدی در آخر الزمان است. بعد از قیام وی نشانه های قیامت آشکار می شود».

ص: 216

1- کتاب الغيبة للطوسی، ص 129

2- دلائل الامامة، ص 349، منتخب الاثر، ج 2، ص 116

3- دلائل الامامة، ص 253

4- امالی طوسی، م 11 ص 292، بحار ج 52 ص 378.

5- امالی شیخ، ج 2 جزء 18، ص 113، ح 2، منتخب الاثر، ج 2، ص 176

6- بحار، ج 1، ص 35

7- کتاب الغيبة للطوسی، ص 123، بحار، ج 52، ص 74

8- کتاب الغيبة للطوسی، ص 124، بحار، ج 51، ص 74

9- كشف الغمة، ج 3، ص 279

رَسُولِ اللَّهِ خَطَابٍ بِهِ فَاطِمَةُ مِنْهُمَا الْمَهْدِيُّ يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (1) رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (2)

أَبُو سَعِيدٍ خَدْرَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِزَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (3)

ابوسعيد خدری یگوید: عِنْدَ انْقِطَاعِ الزَّمَانِ الْفِتْنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ. (4) إِنَّهُ الْعِلْمُ لِلْسَّاعَةِ هُوَ الْمَهْدِيُّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (5) مضمون بقیه روایات هم همین است که مهدی در آخر الزمان خروج می کند.

این ها برخی از موارد بسیاری است که تعبیر ظهور مهدی را در آخر الزمان کرده است. مفاد این نصوص این است که قیام مهدی در مرحله پایانی جامعه کنونی تحقق می یابد.

روز ظهور

در بیان روز و دیگر خصوصیات آغاز قیام مهدی منابع، تعبیرات گوناگونی دارند. برخی بر این مضمون دلالت دارند که روز قیام روز جمعه خواهد بود، ابن اَبی عمیر عن غیر واحد عن اَبی عبدالله (علیه السلام) یخرج قائمنا اهل البیت یوم الجمعة. (6)

ص: 217

-
- 1- کشف الغمّة، ج 3، ص 256، بحار، ج 51، ص 79.
 - 2- مفتوح ابن اعثم، نقل از بحار، ج 51، ص 87.
 - 3- الغیبة للطوسی، ص 124.
 - 4- بحار، ج 51، ص 94
 - 5- الصواعق المحرقة، ص 162، منتخب الاثر، ج 2، ص 33 ص 34
 - 6- امالی طوسی، ص 232، مجلس و چاپ دار الثقافه سال 1414، بحار، ج 52، ص 279، الغیبة للطوسی، ص 304

در برخی منابع آغاز قیام روز شنبه و روز عاشورا عنوان شده، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَخْرُجُ الْقَائِمُ (عليه السلام) يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءِ يَوْمَ الَّذِي فِيهِ قُتِلَ الْحُسَيْنُ . (1) در برخی دیگر روز «نوروز پارسی» عنوان شده است، أَمَامَ صَادِقٍ (عليه السلام) يَوْمَ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ . (2) در برخی صیحه، یعنی همان ندای آسمانی در ماه رمضان عنوان شده است. (3)

این تعبیر های متفاوت قابل جمع هستند. زیرا روز جمعه با روز عاشورا و روز نوروز ممکن است در یک روز قرار گیرند. نیز ماه رمضان و ماه محرم ممکن است مراحل قیام منظور باشد. در رمضان ندا و صیحه آسمانی باشد، در محرم مراحل بعدی قیام منظور باشد. همچنین است در مورد روز شنبه و جمعه.

محل ظهور

محل قیام و حضور سپاه مهدی در منابع چند جا مطرح است. در برخی منابع مدینه آن گاه مکه مطرح است، خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ تَرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ . (4) «خروج مهدی از مدینه به سمت مکه خواهد بود».

ص: 218

1- تهذیب الاحکام، ج 4، ص 333، ح 1044، کمال الدین، ص 593، بحار، ج 52، ص 285، فصول السهسة، ج 2، ص 1132، و نیز غیب نعمانی ص 395، الغیبة للطوسی، ص 298

2- بحار، ج 52، ص 308

3- کتاب الغیبة فضل بن شاذان ص... منتخب الاثر، ج 3، ص 71 ص 73

4- غیبة النعمانی، ص 379، ح 42، باب 14

در برخی سخن از کوفه است که سپاه حضرت به سوی کوفه روی می آورد، یَخْرُجُ لَجِيشِهِ مَتَوَجًّا إِلَى الْكُوفَةِ . (1)

اما در بسیاری از منابع محل قیام یعنی آغاز قیام مهدی مکه و محل بیعت وی با یاران و هواداران «حطیم» عنوان شده است. نیز محل بیعت رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم که محل بیعت با خدای سبحان می باشد، معرفی شده است، فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَطِيمِ فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ أَسْطَ يَدِكَ فَيَمْسُحُ عَلَى يَدِهِ وَقَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثُمِائَةَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُوهُ وَيُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يُقِيمَ أَصْحَابِهِ عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ . (2) «مهدی بر حطیم وارد می شود. نخست جبرئیل با وی بیعت می کند. آن گاه بیش از 310 نفر از یاران با او پیمان می بندند. در مکه می ماند تا تعداد یارانش به ده هزار می رسد. سپس به سمت مدینه حرکت می کند».

اِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ مِنَ مَكَّةَ يُنَادِي مُنَادِي . (3) «هنگامی که قائم از مکه قیام می کند، منادی ندا می دهد».

حَدِيثُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ أَنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَعَبْدَ اللَّهِ وَمَهْدِي . (4) «رسول الله (صلی الله علیه واله) نام مهدی احمد است. بین رکن و مقام با او بیعت می کنند».

ص: 219

1- بحار، ج 52، ص 308، اعلام الهدایة، ج 14، ص 216

2- ارشاد، ج 2، ص 383

3- غیبة النعمانی، ص 327، حدیث 39، باب 13

4- کتاب الغیبة للطوسی، ص 299

حَدِيثُ بَنِي الْيَمَانِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ الْمَقَامِ . (1)

بَاقِرِ الْعُلُومِ (عليه السلام) كَانِي أَنْظَرَ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ . (2) «باقر العلوم (عليه السلام) روزی را می بینم که با مهدی بین رکن و مقام بر کتاب جدید بیعت می کنند.» همین روایت از جابر از امام باقر به طور مفصل گزارش شده است. (3)

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَطْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ الْمَقَامِ فَيَطْهَرُ الْأَرْضَ . (4) «علی؛ مهدی خورشیدی که از سمت مغرب بین رکن و مقام طلوع می کند.»

و نیز از علی بن الحسین این گونه گزارش شده است، 313 نفر از اصحاب مهدی به تعداد مجاهدین جنگ بدر در مکه به حضور حضرت می رسند، عَدَدُ أَهْلِ الْبَدْرِ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ . (5)

در منابع اهل سنت نیز آمده، أَمَّا الْبَيْعَةُ فَيُبَايِعُ بِمَكَّةَ الْمُشْرَفَةَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ . (6)

این منابع را می توان این گونه هماهنگی نمود که آغاز حرکت حضرت از مدینه باشد اما اعلام رسمی که به عنوان ندا و صیحه آسمانی

ص: 220

1- عقد الدرر، ص 222، منتخب الاثر، ج 3، ص 133

2- غيبة النعمانی، ص 371، و فتن ص 214

3- غيبة النعمانی، ص 395

4- کمال الدین، ص 478

5- کمال الدین، ص 593

6- لوامع انوار البهية، ج 2، ص 86

مطرح است، در مکه خواهد بود. بیعت یاران حضرت هم در ابتدا 313 نفر آن گاه ده هزار نفر در مکه خواهد بود. از مکه حضرت سپاهی را به سمت کوفه گسیل می دارد.

بنابر این آغاز رسمی قیام و ظهور مهدی مکه و مسجد الحرام و محل بیعت وی با یارانش هم بین رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم خلیل (علیه السلام) خواهد بود. همان مکانی که مردم (با استلام حجر الاسود) با خدای خود پیمان می بندند و در واقع با خدا بیعت می کنند، **بَاقِرِ الْعُلُومِ (علیه السلام) الْحَجَرُ كَالْمِيثَاقِ وَ اسَدٌ بِتِلَامُهُ كَالْبَيْعَةِ . (1)** «باقر العلوم (علیه السلام) استلام حجر بیعت با خداست.» بیعت با امام زمان هم در حقیقت بیعت با خداست که محل بیعت رکن حجرالاسود قرار گرفته است. بر روی پرچم مهدی هم نگاشته شده، **البيعة لله. (2)**

با این بیان پاسخ شبهه افکنی هم داده میشود که به شیعه نسبت می دهند و می گویند محل قیام و ظهور مهدی سرداب سامرا می باشد. شیعیان شب های جمعه بر بالای سرداب منتظر ظهور حضرت از آن مکان می باشند

همان گونه که در توضیح سرداب یاد آوری شد هیچ شیعه ای چنین اعتقادی ندارد که در بالای سرداب منتظر حضرت باشد. اینها خرافاتی است که برخی افراد مغرض و تفرقه افکن و برخی ناآگاه در مورد شیعه

ص: 221

1- دعائم الاسلام، ج 1، ص 293!

2- کمال الدین، ص 594 منتخب الاثر، ج 2، ص 362

مطرح می سازند. محل ظهور و قیام مهدی (علیه السلام) مکه و محل بیعت وی با یارانش کنار حجر الاسود بین رکن و مقام می باشد.

یاران مهدی

تعداد یاران

در مورد یاران مهدی یک بحث درباره تعداد آنهاست. بحث دوم در مورد ویژگی های آنان است. در تعداد آنها منابع نقلی های متفاوت دارند. در بسیاری از منابع سخن از 313 نفر به تعداد مجاهدین و اصحاب رسول الله (صلی الله علیه واله) در جنگ بدر شده است. برخی دیگر از منابع هم سخن از ده هزار باور می کنند. نیز در برخی از منابع افزون بر یاران مهدی از بین انسان ها سخن از یاران حضرت از فرشتگان است، **بَاقِرِ الْعُلُومِ ، أَصْحَابِ الْقَائِمِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ . (1)** همچنین حدیث نهم این باب تعداد یاران را 313 نفر معرفی می نماید.

در روایت دیگر که از رسول الله (صلی الله علیه واله) عنوان شده است، همین تعداد را مطرح می نماید، **يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا . (2)** یاران مهدی 313 نفرند. (3)

در منابع دیگر تعداد یاران سیصد و اندی مطرح شده است. (4) بعضی منابع تعداد یاران را ده هزار نفر عنوان کرده اند. (5)

ص: 222

1- غيبة النعماني، ص 437، ح 8 باب 20

2- کمال الدین، ص 255

3- دلائل الامامة، ص 249 و ص 314

4- ارشاد، ج 2، ص 383

5- اعلام الوری، ص 457، ص 445، کشف الغمة، ج 3 ص 272، فصول المهمة، ج 2، ص 1135.

همچنین از یاران مهدی سه هزار فرشته، به تعداد فرشتگان امدادی در جنگ بدر که قرآن بیان می کند، عنوان شده است. (1)

این منابع با هم هماهنگ هستند. زیرا ممکن است منظور از 313 نفر یاران زنده آن حضرت باشد و منظور از ده هزار نفر دیگر باران که در آن حد توانمند نیستند باشند. به یقین تعداد یاران حضرت به این تعداد محدود نمی باشد. ممکن است باران سترگی مهدی با تفاوت هایی که دارند ده ها هزار باشند. و نیز در کنار یاران از بین انسانها و پیروان حضرت بارانی به عنوان امدادهای غیبی از سوی فرشتگان حضرت را همراهی کنند. همان گونه که فرشتگان در جنگ های صدر اسلام رسول الله (صلی الله علیه واله) اصحاب وی را یاری نمودند.

ویژگی های یاران مهدی

رَجَالٌ لَا يَتَأَمُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَدْرِهِمْ كَدَوِي التُّحْلِ . يَبِيْتُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ يُصَدِّحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ زُهَبَانِ بِاللَّيْلِ ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) . (2) مردانی که شب را در نمازند نمی خوابند، بر روی اسبان خود آماده اند، شب زنده داران شب و شیران روز شعارشان "یا لثارات الحسین" است.

برای یاران مهدی ویژگی هایی در نصوص عنوان شده است. مانند

ص: 223

1- ینابیع المودة، ص 529. و ص 595، امالی مفید، ص 45، مجلس 60، منتخب الاثر، ج 3، ص 121.

2- الزام الناصب، ج 2، ص 244، بحار، ج 52، ص 308

- 1- همگی از عجم یعنی غیر عرب اند، أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمَاةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشْرَ أَوْلَادُ الْعَجَمِ . (1)
- 2- یاران مهدی افرادی ناشناس عنوان شده اند، أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ . (2)
- هیچ کس آنان را نمی شناسد. (3)
- 3- یاران مهدی افرادی قوی اند، یک نفر معادل چهل نفر توانمند است، إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لِيُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا . (4)
- 4- یاران مهدی همگی جوان اند، أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ سَبَابٍ . (5)
- 5- یاران مهدی از بلاد مختلف تشکیل می شوند. (6)
- 6- یاران مهدی قوی دل هستند، قُلُوبُهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ . (7)
- 7- اندیشه زلال دارند، عَرَفُوا الْحَقَّ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ قُلُوبُهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزْلَهُمُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ . (8) اندیشه زلال یاران مهدی تاحدی است که هیچ شک و تردیدی در اندیشه آنان راه ندارد، رِجَالٌ كَانُوا قُلُوبُهُمْ زَبْرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ . (9)

ص: 224

-
- 1- غيبة النعمانی، ص 437، ح 8 باب 20
- 2- نهج البلاغة، خ 185، ص 384
- 3- غيبة النعمانی، ص 437
- 4- کمال الدین، ص 611، شرح الأخبار، ج 3، ص 402
- 5- کتاب الغيبة للطوسی، ص 308
- 6- کمال الدین، ص 255
- 7- خصال، ج 2، ص 541، بحار، ج 52، ص 317
- 8- خصال، ج 2، ص 541
- 9- بحار، ج 52، ص 308

8- یاران مهدی رهبان باللیل و اُشده بالنهار هستند، یعنی شب زنده داران شب و شیران روز می باشند. (1)

9- یاران مهدی سترگ و مقاوم هستند، لو حملوا علی الجبال لازالوها. (2)

10- یاران مهدی در معنویت تا آن حد پیش رفته اند که به روی آبراه می روند، هولاء اصحابه یمشون علی الماء. (3) بر اساس این شواهد آن کسی می تواند ادعا کند که از زمره یاران مهدی (علیه السلام) است که بتواند بر روی آب راه برود!

این ویژگی ها همان هایی هستند که در روایات بر مؤمن عنوان شده است. (4) ویژگی رهبان باللیل و اُسد بالنهار در توان هر کس نیست. در توان هر کس نیست که بر روی آب راه برود، همانطور که روی زمین راه می رود. این یک منزلت والا- است. همان مقامی که طواف کننده در دعای طواف آن منزلت را از خدای سبحان درخواست می کنند، اللَّهُمَّ انی اسئلك باسمک الَّذی یمشی به علی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یمشی به علی جَدَدِ الارض . (5)

ص: 225

1- بحار، ج 52، ص 308، عقد الدرر، ص 146.

2- همان

3- غیبة النعمانی، ص 443

4- الکافی، ج 2، ص 232، باب المؤمن و علا ما ته

5- الکافی، ج 4، ص 406

درخواست این مرحله از مقام و رسیدن به این مرحله از موقعیت کاری آسان نیست، اما شدنی است. این گونه است که هر کس را نشاید که ادعا کند از یاران مخصوص مهدی باشد.

یاران مهدی افرادی سترگ و حق محورند. افرادی ظلم ستیز و عدالت خواهند. افرادی زلال اندیش بوده و رفتارشان شفاف است. باران مهدی همانند یاران رسول الله (صلی الله علیه واله) در بدر و احدند. همانند باران علی در جمل و صفین اند. هر کس را نشاید که ادعای یآوری مهدی نماید!

انَّ اللّٰهَ كَنَزًا لَّيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا مِنْ فِضَّةٍ وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مَّعْرُوفُونَ . . . وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ . (1) «خدا ذخیره هایی دارد که از جنس طلا و نقره نیستند. آنان باران مهدی اند.» یاران مهدی زلال اندیش اند و رفتاری پاک و منزّه از آلودگی دارند.

مرکب مهدی

در مورد مرکب مهدی آمده است، کانی أَنْظِرِ الْقَائِمِ رَكِبَ فَرَسًا أَذْهَمَ أُبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِدْمَرَاخٍ . (2) در مورد ویژگی دیگر مهدی آمده، قائم بالسیف. «سلاح مهدی شمشیر است».

شاید منظور از اسب و مرکب حیوان خاص نباشد. بلکه اسب چون حیوانی با فراست و زیرک و نماد هوشمندی و چابکی است (و به همین خاطر در جنگ ها به کار می رفته و موفقیت ها نصیب می نموده است)

ص: 226

1- ینابیع المودة، ص 551

2- کمال الدین، ص 609، باب 58، ح 32، کامل الزیارات، ص 119، منتخب الأثر ج 2، ص 345

نماد مرکب حضرت است. یعنی تجهیزات جنگی هر زمان به تناسب آن زمان، مانند هواپیماهای نظامی، موشک ها و سایر تجهیزات جنگی این زمان و هر زمان.

همچنین منظور از «شمشیر» ابزار آهنی معروف نیست. بلکه چون شمشیر نماد قدرت و شدت در آن زمان بوده از آن به عنوان ابزار جنگی بهره می برده اند. منظور قدرت و توانمندی حضرت است. ممکن است اصولاً اسب و شمشیر در کار نباشد. قدرت و تجهیزات روز منظور باشد. در هر زمان به تناسب همان زمان.

پرچم مهدی

در نشانه و پرچم مهدی (علیه السلام) شعارها متفاوت وارد شده است. در برخی منابع آمده که پرچم مهدی پرچم رسول الله (صلی الله علیه واله) است، معه رأیة رسول الله. (1)

اذا ظَهَرَ الْقَائِمُ يُنْشَرُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله). (2)

اذا ظَهَرَ الْقَائِمُ بِرَأْيِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله). (3)

در تعبیر دیگر آمده، مَعَهُ رَأْيُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) قَدْ نَشَرَهَا. (4) در کنز العمال نیز همین تعبیر آمده است. (5) پرچم رسول الله (صلی الله علیه واله) و شعار رسول الله (صلی الله علیه واله) همان "قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا" می باشد.

ص: 227

1- غيبة النعمانی ص 426 باب 19، ح 2، منتخب الاثر، ج 2، ص 343

2- غيبة النعمانی، ص 430، ح 5

3- غيبة النعمانی، ص 336، حدیث 28، باب 13

4- امالی مفید، ص 45، مجلس 6، ح 5

5- ج 14، ص 59، ح 36673، منتخب الاثر، ج 3، ص 7، مع المهدی رأیة رسول الله فتن، ج 4، ص 161، منتخب الاثر، ج 3، ص 7

در برخی دیگر آمده، لوای مهدی لوای شعیب و صالح پیامبر است. (1) چون مهدی وارث همه پیامبران است پرچم وی نیز پرچم همه انبیا است.

در برخی دیگر تعبیر اطیعوا و اسمعوا آمده که بر پرچم وی نگاشته شده است. و نیز آمده بر روی پرچم نوشته شده البيعة". (2) در برخی دیگر "لرفعة لله" آمده است. (3)

و نیز در برخی منابع جمله "یا لثارات الحسین (علیه السلام)" آمده است. مانند: و القائم يطلب ثار الحسین (علیه السلام) (4) و نیز شعار حضرت یالثارات الحسین می باشد. (5) این تفاوت ها با هم هماهنگ اند. زیرا همه پیامبران، صالح و شعیب و رسول الله (صلی الله علیه و اله) و... یک شعار دارند یک پرچم برافراشته اند. پرچم لا اله الا الله و نیز البيعة لله.

خون خواهی حسین شعار همگان است که خون خواهی همه مظلومان تاریخ است. بنابراین نصوص در معرفی پرچم مهدی هماهنگ می باشند. پرچم البيعة لله پرچم همه پیامبران است و مهدی وارث تمام انبیا میباشد و پرچمش همان پرچم رسول الله (صلی الله علیه و اله) که خاتم الانبیاء و پرچم همه است، می باشد.

ص: 228

-
- 1- فتن، ج 4 ص 166، منتخب الاثر، ج 2، ص 361
 - 2- کمال الدین، ص 594، بحار، ج 52، ص 35، منتخب الاثر، ج 2، ص 362، فتن، ج 5، ص 220، العرف الوردی، ج 2، البيعة لله عز و جل کمال الدین، ص 594
 - 3- کمال الدین الطاعة معروفه، تعبیر دیگر کمال الدین، ص 594، ح 23، باب 57
 - 4- امام باقر (علیه السلام)، ینایع المودة، ص 482
 - 5- عیون، ج 1، ص 268، باب 28 ح 58

در عنوان «زمینه های ظهور مهدی» این نکته توضیح داده شد که تا شرایط اجتماعی تغییر نکند انتظار ظهور توقعی بی اساس و برخلاف سنت های اجتماعی الهی می باشد. زیرا علت پنهان شدن امام معصوم شرایط اجتماعی و عدم پذیرا بودن جامعه است. تا این شرایط تغییر نکنند ظهور امام معصوم امری بی معنا خواهد بود. تغییر شرایط اجتماعی هم با تحول فرهنگی و تغییر در باورها می شود و امری است که نیاز به زمان و فرایند خاص خودش را دارد؛ تا تحول در باورها و تغییر در فرهنگ ها و رشد اندیشه ها فراهم نشود؛ ظهور تحقق نمی یابد. در عین حال در آثار دینی و نصوص سخن از ظهور ناگهانی مهدی می باشد. ظهور مهدی به قیام قیامت تشبیه شده است. همان گونه که قیام قیامت بگفته و یک دفعه خواهد بود ظهور مهدی نیز بگفته اتفاق می افتد. لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. (1)

ظاهر این نوع تعبیرات یک نوع ناهماهنگی است که قیام مهدی بر خلاف سنت های الهی تحقق پیدا می کند.

اما می توان به این شبهه این گونه پاسخ داد که تا تغییرات حاصل نشود و تا تحول اجتماعی و فرهنگی فراهم نگردد، ظهور مهدی تحقق پیدا نمی کند. گرچه ممکن است این تحول در فرصتی کوتاه شکل

ص: 229

گیرد. همان گونه که در نصوص دیگر آمده است امر فرج مهدی یک شبه اصلاح می گردد. **أَمَامَ صَادِقٍ (علیه السلام): يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ. (1)**

همچنین از امام باقر العلوم (علیه السلام) **يُصَلِّحُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ**. امر فرج امام عصر و شئون وی عادی نیست بلکه امداد فرشتگان و طی الارض داشتن از امور خارق العاده می باشد که در حدیث آمده. از امام رضا (علیه السلام) این گونه گزارش است که مهدی طی الارض داشته و سایه ندارد، **وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ. (2)**

منظور از تعبیر یک شبه، سرعت عمل است که تحولات اجتماعی سریع شکل می گیرد و زمینه برای ظهور مهدی آماده می گردد.

این گونه ظهور هماهنگ با سنت های اجتماعی الهی خواهد بود. هیچ پدیده ای اجتماعی بر خلاف سنت های الهی شکل نمی گیرد. اما تغییر و تحولات ممکن است به شکل سریع باشد و امکان دارد به صورت طولانی شکل گیرد. به همین خاطر نابهنگام بودن ظهور مهدی (علیه السلام) با سنت های اجتماعی سازگار خواهد بود. همانند سبب و مسبب تکوینی که گاهی به صورت طبیعی فعال می شوند و گاهی به شکل سریع و اعجاز فعال می شوند. مانند عصای موسی (علیه السلام) که تبدیل به اژدها شد. **(3)**

ص: 230

1- کمال الدین ص 152 و نیز از حضرت امام صادق یصلح الله تبارک و تعالی امره في ليلة واحدة و نیز کمال الدین ص 297، دلائل الامامة ص 244

2- کمال الدین، ص 346، حدیث، از باب 35

3- برای توضیح این نکته به کتاب «زیباترین سخن» ص 31، مراجعه شود

در چگونگی ظهور مهدی (علیه السلام) نکته مهم دیگری مطرح است که گفته می شود هنگام ظهور حضرت قتل و کشتار جمعی رخ می دهد. هزاران هزار در پدیده ظهور کشته می شوند. از هر هزار نفر 999 آنها کشته می شوند! خون تا رکاب مهدی بالا می آید؟ گروه های مختلف از کسانی که دچار ناهنجاری بوده اند، از کفار و مشرکین و مسلمانان چالش گر در پدیده ظهور کشته می شوند. در برخی نوشتارها در این راستا بسیار سخن گفته شده است.

از سوی دیگر در نصوص دینی موارد بسیاری مطرح است که مهدی "قائم بالسیف" است. یعنی شمشیر چاره ساز قیام مهدی است. مخالفان و چالش گران مهدی با قدرتی که برای حضرت فراهم است، از دم تیغ می گذرند. این نکته بر خلاف اصل اول و دیدگاه دین است. شایسته پژوهش می نماید که برای تبیین آن و رسیدن به دست آورد منطقی و معقول چند نکته را یاد آور شویم.

نکته اول

نکته اول این که موضع دین در مورد دگراندیشان و چالش گران دینی چگونه می باشد؟ آیا دیدگاه دین کشتار و قتل است یا موضع دین رحمت و شفقت می باشد. موضع دین اکراه

و قتل کسانى است که دين را نمى پذيرند، يا موضع مسالمت آميز است. ديدگاه دين خشونت است يا برخورد عقلاى و منطقى؟!

به طور قطع موضع دين با مردم مسالمت است. هيچ نصى از دين دلالت بر خشونت و موضع شمشير ندارد. دين خدا از آدم تا خاتم دين شفقت و مهربانى است. دين بر اساس فطرت و خواسته هاى انسانى پايه نهاده شده است.

موضع دين، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (1) است. «با مردم به نيکى سخن بگوويد.» يعنى موضع نرم داشته باشيد. وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ. (2) «پيامبر؛ به بندگان من بگو که با يکديگر به نيکى سخن بگويند. همانا شيطان با سخنان ناشايسته در ميان مردم فتنه افکنى مى کند.»

دين پيامبرش را رحمة للعالمين معرفى مى نمايد، و مَا ارسلناك اَلا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (3) تدوين به دين با برهان و منطق فراهم مى شود نه با اجبار و اکراه و شمشير. فرياد خود دين، لا اکراه في الدين (4) است، که باور با اکراه فراهم نمى شود. دين، دين فطرت و عقلايت است. دين بر اساس عقل و منطق استوار است. دين هيچ گاه موضع غير منطقى و غير عقلاى ندارد. آيات قرآن مملو از فراخوانى به انديشيدن، تعقل و تفکر است.

ص: 232

1- بقره، 81

2- اسراء، 53

3- انبياء، 107.

4- بقره، 256

دین هیچ باوری را به هیچ کس در هیچ شرایطی تحمیل نمی کند. اصولاً تحمیل باور محال است. دین امر به محال نمی کند. چگونه ممکن است چنین دینی راه خشونت و اکراه را در پیش گیرد؟ باید دانست که قیام و ظهور مهدی احیا همین دین است.

دوم

البته مضمون نکته اول این نیست که دین منطق و عقلانیت و سلم و مسالمت، در هیچ کجا هیچ گونه خشونت ندارد. شمشیر خشونت نیز در جای خودش لازم و ضروری است. ولی موضع اول دین نیست. اگر کسی در برابر ارزش های الهی قد علم نمود و مانع فضیلت شده و سد راه دیگران نیز قرار گرفت، در این صورت برای چاره جویی لازم است تیغ برنده هم به کار رود. همانند یک جراح دلسوز که در آخر برای سلامتی بیمار غده سرطان را از بدن با تیغ جدا می کند. کاربرد تیغ در این مورد نه تنها خشونت نیست، بلکه کمال رأفت و مهربانی است. آیات و نصوص دینی نیز در این راستا همین گونه تفسیر می شوند. مانند قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ أَنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ . (1) «رهبران کفر و الحاد را که به هیچ پیمانی پایبند نیستند، بکشید.» «أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مُخْلَافًا أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ (2)، «کیفر کسانی که به جنگ با خدا و

ص: 233

1- توبه 13

2- مائده 33

پیامبرش برخاسته اند و بر تباهی جامعه تلاش می کنند، این است که یا کشته شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنان (چپ و راست) بریده شود و یا تبعید گردند.» و همچنین **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ (1)**، «با کفار با شدت و غلظت برخورد کنید».

از این رو دین رحمت، شمشیر نیز همراه دارد. اما شمشیرش بر رخ جامعه آهیخته نمی شود. بلکه این تیغ برای اندک افرادی است که سردمدار گمراهی و ضلالت اند. خود راه حق را نمی پیماید و مانع دیگران نیز می باشند. این هم در صورتی است که این افراد در چالش با دین باشند. اما اگر همینان تسلیم حق شدند هیچ خشونت در کار نخواهد بود. دینی که می گوید، **قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً (2)** «با مشرکین همه جانبه بستیزید همان گونه که آنان همه جانبه با شما در ستیزند»؛ دینی که می گوید، **فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ**، «مشرکان را هر جا یافتید به قتل رسانید»، همین دین می گوید، **فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (3)** «اگر مشرکان به حق روی آوردند و نماز به پا داشتند و زکات پرداخت کردند، آزادند.» مرام این دین کشتار جمعی نمی تواند باشد. قرآن با

ص: 234

1- فتح 29

2- توبه 36

3- توبه، 5

خطرناک ترین دشمن هنگامی که خطر برطرف شده باشد، نرم ترین موضع را دارد.

سوم

اشاره

نکته دیگر این که روش و سیره مهدی (علیه السلام) در برخورد با مردم و نیز داوری در سیستم قضایی بر اساس سیره و روش رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشد. زیرا مهدی شریعت جدیدی نمی آورد. مهدی پیامبر نیست؛ امام و مجری شریعت رسول الله (صلی الله علیه واله) است. بر این مهم نصوص دینی چه در حوزه قضایی و چه سایر شئون حکومتی و اجتماعی متواترند. سخن را در مورد سیستم قضایی مهدی پی می گیریم.

داوری بر اساس سیره رسول الله (صلی الله علیه واله)

نکته ای قابل تأمل در این فراز که سخن از سیستم قضایی مهدی مطرح است، این که آیا فرآیند قضایی مهدی همان فرآیند قضایی رسول الله (صلی الله علیه واله) است که با شاهد، قسم و سایر موازین قضایی داوری می نموده که خود فرمود، **أَتَمَّا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْإِيمَانِ (1)** «من بر اساس شاهد و سوگند در بین شما داوری می نمایم» یا داوری بر اساس علم لدنی و واقع همانند داود و سلیمان می کند؟

برخی نصوص روش دوم را تأیید می کند. مانند روایت ابی عبیده حذا از امام صادق (علیه السلام) **إِذَا قَامَ آلِ مُحَمَّدٍ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ**

ص: 235

سلیمان، لا یسئل بیته. «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند همانند داود و سلیمان داوری می کند و شاهد مطالبه نمی کند.» در این راستا کلینی پنج روایت گزارش می کند. (1) همچنین محمد بن حسن صفار نیز پنج روایت گزارش می نماید. (2) در بین این نصوص، روایات معتبر از لحاظ سند هم مشاهده می شود.

اما پاسخ صحیح این سؤال داوری مهدی بر اساس موازین قضایی رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشد. زیرا مهدی احیاگر سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) در ابعاد گوناگون از جمله سیستم قضا و داوری است. روش مهدی روش رسول الله (صلی الله علیه واله) است. روش رسول الله (صلی الله علیه واله) داوری بر اساس شاهد و سوگند بوده است؛ نه بر اساس علم به غیب همانند داود و سلیمان. (البته در مورد داود و سلیمان نیز سیستم قضایی این گونه ثابت نیست. داوری آنان بر اساس علم لدنی ممکن است موردی بوده باشد).

اگر مهدی بر اساس علم لدنی داوری کند، تحول در سیستم قضایی خواهد بود. این نوع فرایند بر خلاف سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) بوده و در حقیقت نوعی مردود و نسخ نمودن سیستم قضایی رسول الله (صلی الله علیه واله) است. چگونه می شود داوری مهدی بر خلاف سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) باشد و حال آن که مهدی احیاگر سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) و شریعت نبوی خواهد بود؟! مهدی بر اساس واقع حکم نمی کند و انسانها هیچ گاه مکلف به احراز

ص: 236

1- الکافی، ج 1، ص 337، باب أن الأئمة إذا ظهر امرهم یحکم بحکم داود

2- بصائر الدرجات، باب 15، ص 336

واقع نمی باشند. در این راستا نصوص دیگری نیز تأیید می نماید که روش مهدی نه تنها در حوزه قضا بلکه در تمام شئون، روش رسول الله (صلی الله علیه واله) است.

عبدالله بن عطا عن شایخ من الفقهاء یعنی ابوعبدالله (علیه السلام)، قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ سِيَرَةِ الْمَهْدِيِّ قَالَ يَصَدِّقُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) وَيَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ. (1)

نیز علاء عن مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلْتُ اباجعفر عن الْقَائِمِ، اِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيَرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ. فَقَالَ بِسِيَرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) حَتَّى يُظْهَرَ الْاِسْلَامَ. (2)

همچنین قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) الْقَائِمُ مِنْ وَالدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتِي سُنَّتِي، يُعِيْمُ النَّاسَ عَلَيَّ مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (3) مهدی احیاگر شریعت رسول الله (صلی الله علیه واله) است و قوه قضایی مهم ترین محور یک شریعت را تشکیل می دهد.

نیز ابو سعید خدری گزارش می دهد که در محضر رسول الله (صلی الله علیه واله) سخن از مهدی شد، رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمودند، يَخْرُجُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي. (4) «مهدی از اهل بیت من است. بر روش من رفتار می کند».

کلینی در روایات معتبر از امام صادق (علیه السلام) گزارش می کند، اَنْ قَائِمُنَا اِذَا قَامَ لَيْسَ لِبَاسَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيَرَتِهِ. (5) مهدی به روش علی که همان روش رسول الله (صلی الله علیه واله) است، می باشد.

ص: 237

1- غیبت نعمانی، ص 327 باب سیر ته حدیث 14، بحار ج 52، ص 352، ح 108

2- همان، بحار، ج 52، ص 381، ح 192.

3- کمال الدین، ص 378، بحار، ج 51، ص 73، ح 19

4- کشف الغمة، ج 3، ص 260، ح 25، بحار، ج 51، ص 82

5- الکافی، ج 6، ص 444، بحار، ج 27، ص 55

این طایفه از روایات موافق کتاب الله و سنت متواتر و قطعی اند. مردم در هیچ زمانی مکلف به احراز واقع نیستند. شریعت سهله و سمحه مردم را موظف کرده طبق حجت شرعی رفتار کنند. گرچه آن حجت بر خلاف حکم واقعی باشد. این طیف از نصوص هماهنگ با قاعده و اصول پذیرفته شده و مسلم می باشد.

البته برخی آثار که نمی توان آنها را روایت نامید در چالش با این نصوص می باشند. که به نمونه هایی اشاره می شود.

زراره عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قُلْتُ أَيْسِرُ بِرِيسِيرَةِ مُحَمَّدٍ ، قَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زَرَّارَهُ ، مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِاللَّيْنِ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَالْقَائِمَ بِالسَّيْرِ بِالْقَتْلِ بِذَلِكَ أَمَرَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَ لَا يَسْتَتِيبَ أَحَدًا وَيَلُ لِمَنْ نَاوَاهُ . (1)

در این گزارش از زبان امام باقر (علیه السلام) این که مهدی به سیره رسول الله (صلى الله عليه واله) باشد را یک آرزوی دست نیافتنی عنوان می کند. این گزارش می افزاید مهدی با کشتار پیش می رود. در حالی که رسول الله (صلى الله عليه واله) با نرمش پیش می رفت. مهدی تو به هیچ کس را نمی پذیرد. مهدی کتابی همراه دارد که در آن دستور کشتار آمده است. آن گاه در پایان بیان می کند وای بر حال کسانی که مهدی را درک کنند!

ص: 238

نظیر همین مطلب در گزارش معلی بن خنیس آمده: أَيْسِرُ الْقَائِمِ إِذَا سَارَ بِخِلَافِ سَيِّرَةِ عَلِيٍّ فَقَالَ نَعَمْ، إِنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنْ وَالْكَفِّ لَإِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِي. (1) چون بعد از علی بر شیعیانش سلطه حاصل می شد، وی ناچار بود با مردم با نرمش رفتار کند. اما مهدی چون چنین خطری را در مورد شیعه احساس نمی کند، با قتل و اسارت پیش می رود!

نیز از زبان امام صادق (علیه السلام) گزارش می کند، أَنَّ عَلِيًّا قَالَ كَانَ لِي أَنْ أَقْتَلَ الْمُؤَلَى وَأُجْهَزَ عَلَيَّ الْجَرِيحُ وَلَكِنْ تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي أَنْ جَرَحُوا لَمْ يُقْتَلُوا وَالْقَائِمُ لَهُ أَنْ يُقْتَلَ مَوْلِي وَيُجْهَزَ عَلَيَّ الْجَرِيحُ. (2) علی می فرماید من می توانستم دشمن فراری را بکشم و دشمن مجروح را نیز از پای درآورم. اما ملاحظه شیعیان را کردم که بعد از من گرفتار خواهند شد. اما مهدی سربازان فراری از جنگ را می کشد و مجروحین را نیز از پای در می آورد

نیز از زبان امام باقر (علیه السلام) گزارش می نماید، إِذَا خَرَجَ يَوْمُ بامر جديد و كتاب جديد وَ سِنَّهُ جَدِيدَةٌ وَقَضَاءُ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا. (3) «وقتی قائم ظهور می کند دستور جدید، کتاب جدید، روش جدید و داوری جدید می آورد. بر عرب ها خشن و

ص: 239

1- غيبة النعماني، ص 327 ح 15، بحار، ج 52، ص 353، ح 111

2- غيبة النعماني، ص 327، بحار، ج 52، ص 353، ح 110

3- غيبة النعماني ص 360 حديث 13 باب 14

کارش کشتار است. به گونه ای که کسی را زنده نمی گذارد!!» نظیر این ها مواردی دیگر نیز وجود دارد که از آوردن آنها خودداری می شود.

این متون که به حق می توان گفت روایت نیستند بلکه زخرف و باطل اند، توان چالش با روایات دسته اول را ندارند. زیرا این ها با متن قرآن، معارف و نصوص مسلم دیگر در تعارض اند. موضع قرآن در برابر دگراندیش (تا چه رسد به درون دینی و هم اندیش) نرمش و مهرورزی است. قرآن می گوید توبه گنه کاران تا آخرین لحظه پذیرفته است، **أَتَمَّا التَّوْبَةَ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ (1).** فرصت توبه و بازگشت به سوی خدا برای کسانی که به نادانی دچار گناه شده اند تا هنگام احتضار هم فراهم است، **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ انبِئُوا آلِي رِبْكَمَ وَأَسْلِمُوا لَهُ. (2)** « پیامبر؛ به بندگان من؛ به آنان که در طغیان و عصیان زیاده روی کردند بگو از رحمت خدا ناامید نباشند. زیرا اگر به سوی خدا باز گردند و انابه کنند، خدا همه گناهان آنان را می بخشد.» نیز می فرماید، **وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا أَنْ رَبِّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. (3)** « آنان که تباهی به بار

ص: 240

1- نساء 17

2- زمر 54

3- اعراف 153

آوردند، آنگاه به سوی خدا بازگشتند و ایمان آوردند خدای غفار و رحمان به یقین بعد از توبه، آنان را خواهد بخشید».

قرآن حتی مفسد فی الارض و محارب را اگر سلاح بر زمین گذاشت و به حق روی آورد، در آغوش می گیرد، **الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ** . (1) با این موضع گیری قرآن، مهدی چگونه توبه کسی را نمی پذیرد؟! چگونه می توان متنی را که مخالف صریح قرآن است روایت تلقی کرد؟

اسلام دین سلم و مسالمت است. این آثار از مهدی چهره ای خشن و بداخلاق و برخلاف قرآن معرفی می نمایند. به یقین این ها باطل اند. در اخبار علاجیه (2) متنی که با قرآن در چالش و تعارض بالتباین باشد باطل معرفی شده است. گرچه از لحاظ سند صحیح، حتی صحیح اعلائی باشد، تا چه رسد به آثاری که بیشتر آنها از لحاظ سند مخدوش اند. البته دسیسه دشمن بسیار ظریف و پنهانی است که در بین آثار شیعه این گونه نفوذ کند. حتی تا آنجا پیش رود که بنگارد مهدی مردان را می کشد و شکم زنان باردار را می درد، **فَيَقْتُلُ الرَّجَالَ وَ يَبْقِرُ بَطُونَ الْحَبَالِي** (3).

این گونه رفتار جنایت نیست؟ کدام دین آسمانی و یا مرام دیگر به کسی اجازه می دهد شکم زن باردار را بشکافد و مجروح جنگی را از

ص: 241

1- مائده 34

2- منظور روایاتی است که در مواردی که دو نص با هم در تعارضند، راه کار ارایه می دهند

3- بحار، ج 52، ص 389، ح 206

پای در آورد؟ از مهدی درنده ساختن کار چه کسی جز دشمن اهل بیت می تواند باشد؟!

این آثار از مهدی فردی را معرفی می کند که جز شمشیر چیز دیگری را نمی شناسد، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَالْفَرَسِ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَأْخُذُهَا إِلَّا السَّيْفُ . (1) «از زبان امام صادق (علیه السلام) هنگامی که مهدی ظهور کند، وی بین عرب و فارس جز شمشیر چیز دیگری نمی شناسد».

این نوع آثار اگر در سند آنها افرادی مانند زراره، محمد بن مسلم، محمد بن ابی عمیر هم باشند، باید گفت زخرف و باطل اند که فاضربوه علی الجدار در این گونه موارد است. تا چه رسد کسانی مانند «محمد بن علی الکوفی» مجهول الهویه که بسیاری از این موارد درباره مهدی را امثال ایشان گزارش می کنند. کدام نویسنده فرهیخته لحظه ای در بطلان و ساختگی این نوع آثار تردید می نماید؟!

اما جواب صحیح در پاسخ به روایاتی دقیق و متقن که دو محدث بزرگ شیعه یعنی کلینی و صفار گزارش نمودند، جوابی است که علامه طبرسی در کتاب قیم اعلام الوری از این گونه شبهات می دهد. گرچه علامه مجلسی در صدد پاسخ به طبرسی بر آمده است (2)، لیکن در این مجال پاسخ طبرسی منطقی است.

ص: 242

1- همان، ح 210

2- بحار، ج 52، ص 382

شبهه افکنی شده که مهدی از اهل کتاب جزیه نمی پذیرد. مساجد و مشاهد را تخریب می کند. فردی را که بیست سال عمر نموده اما دین شناس و دین باور نیست به قتل می رساند. به سیره داود پیامبر بدون مطالبه شاهد داوری می کند. این نوع موارد نسخ شریعت به شمار می روند.

وی ادامه می دهد ما دلیل قطعی نداریم که مهدی از اهل کتاب جزیه نمی پذیرد یا مساجد و مشاهد را تخریب می کند. ممکن است منظور از تخریب، اماکنی باشد که بر پایه تقوا و معنویت بنا نشده اند. نیز دلیل قطعی نداریم که در داوری شاهد مطالبه نمی کند، بر اساس علم غیب داوری می نماید. بر این گونه موارد دلیل قطعی دلالت ننموده است. (1)

نتیجه جواب طبرسی این است که مهدی بر اساس روش و سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) رفتار می کند. سیستم قضایی مهدی نیز همانند رسول الله (صلی الله علیه واله) خواهد بود. اهل کتاب نیز در زمان مهدی بر دین خود باقی می مانند و هیچ گونه نسخ احکام فقهی برای شریعت رسول الله (صلی الله علیه واله) پیش نمی آید. این جواب برهانی و قابل پذیرش است. همان گونه که محققان نیز آن را می پذیرند. (2)

ص: 243

1- اعلام الوری باعلام الهدی، ص 459

2- منتخب الأثر، جلد 2، ص 323 (پانویس)

آثار مخالف این گونه نصوص، اگر از لحاظ سند صحیح هم باشند در حکم خبر واحدند. این آثار نمی توانند با اخبار متواتر و موازین قطعی دین در چالش باشند. شواهد و سنت قطعی دلالت دارند که رسول الله (صلی الله علیه واله) بر اساس شاهد و سوگند داوری می کرده است و این شریعت الی یوم القیامه تداوم دارد. در هیچ زمانی نه زمان رسول الله (صلی الله علیه واله) و نه ائمه اطهار: بر اساس علم غیب داوری نشده است. بلکه همگان مأمورند طبق حجت شرعی رفتار کنند. این سنت قطعی منطبق با کتاب الله است. چگونه آثار غیر معتبر در چالش با آنها قرار می گیرند؟!

شگفت از برخی از آثار فرهنگی به ویژه مجله هاست که با عنوان های منتسب به مهدی منتشر می شوند. آن گاه تلاش وافر دارند که مطالب بی اساس را مستندسازی نمایند. موضوع مهدویت را آکنده از مطالب بی اساس، بی پایه و خرافه بنمایانند! از مهدی (علیه السلام) دیکتاتور و دیوساختن که مردم از وی متنفر باشند، ویل لمن ناواه (1) کاری جز دسیسه دشمن اهل بیت و یا دوست نادان نمی تواند باشد. زیرا که مهدی کارگشای مشکلات و غم و اندوه شیعه است. همگان آرزوی دیدار وی را دارند، هُوَ الْمُفْرَجُ الْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَبَلَاءٍ طَوِيلٍ وَجَوْرِ، طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ . (2)

ص: 244

1- غیبة النعمانی، ص 377، باب سیر نه، ح 16، بحار، ج 52، صفحات 353، 109

2- کمال الدین، ص 315، باب 33، ح 5، بحار ج 52، ص 129

نیز اگر چالش گران در اثر رعب تسلیم شدند، در مورد آنان شمشیر به کار نمی رود؛ زیرا همان گونه که سخن رفت، کاربرد شمشیر در فضاهای خاص است. مانند این که معاند بر باطل خویش پافشاری نماید. اما اگر در اثر رعب و یا هر عامل دیگر توان مقابله نداشته باشد و دست از مقابله با حق بردارد، با آنان مهرورزی خواهد شد. این موضع در سیره رسول الله (صلی الله علیه و اله) پیامبر رحمت شفاف می درخشد. پیامبر برای دفاع از کیان نوپای خویش در جنگ های خونین مانند بدر، احد و احزاب تیغ آهیخته بود. این مهم برای این بود که در خانه خود مورد هجوم سردمداران کفر قرار گرفت. در این فضا فیکتلون و یقتلون. (1) می کشند و کشته می شوند» مطرح است.

اما موضع همین پیامبر در شرایط دیگر با همین دشمن یعنی ابو سفیان کاملاً متحول می شود. ابوسفیان همان است که نیروهایش در بدر با رسول الله (صلی الله علیه و اله) درگیر شدند. همان است که صحنه نبرد خونین احد را پدید آورد و آسیبی جدی بر مسلمانان وارد ساخت. ابوسفیان همان است که سپاه عظیمی را در جنگ احزاب روانه مدینه ساخت و مدینه را محاصره کرد. ابوسفیان در غزوه های علیه رسول الله (صلی الله علیه و اله) مشارکت داشت، اما همین ابوسفیان توانمند که در فتح مکه مرعوب قدرت و توانمندی رسول الله (صلی الله علیه و اله) قرار گرفت، در خانه خویش ناتوان می شود و

ص: 245

قدرت مقابله را از کف می نهد. پیامبر رحمت در این شرایط بر روی ابوسفیان شمشیر نمی کشد. با یک قدرت نمایی در دل دشمن رعب و وحشت ایجاد نموده مکه را فتح می کند و حتی خون از بینی کسی نمی ریزد. این موضع پیامبر در اوج توانمندی است که رحمت و رأفت وی شکوفا می شود.

سعد بن عباده یکی از پرچمداران سپاه رسول الله (صلی الله علیه واله) در فتح مکه بود. هنگامی که با ابوسفیان برخورد کرد شعار « یا اَبَا سُفْیَانَ الْیَوْمَ الْیَوْمَ الْمَلْحَمَةُ الْیَوْمَ تَسْتَجِلُّ الْحُرْمَةُ » سر داد امروز روز انتقام است. وقتی موضع گیری و شعار وی به گوش رسول الله (صلی الله علیه واله) رسید، فرمودند هرگز، « الْیَوْمَ یَوْمَ الْمَرْحَمَةِ » امروز روز رأفت و مهربانی است. آن گاه رسول الله (صلی الله علیه واله) به علی دستور داد پرچم را از دست سعد بگیرند، وی پرچم را به دست علی بن ابی طالب سپرد. (1)

این موضع گیری رسول الله (صلی الله علیه واله) دو پیام مهم در بر دارد. نخست این که دین و پیامبر دین مظهر رأفت و مهربانی اند. در اوج قدرت با دشمن ترین دشمن چون ابوسفیان مهرورزی می نماید. دو دیگر این که رسول الله (صلی الله علیه واله) در واگذاری سمت ها شایستگی افراد را در نظر می گرفت و هنگامی که مشاهده می کرد فرد ناتوان است در برکناری آن لحظه ای درنگ نمی کرد.

ص: 246

1- المغازی، ج 2، ص 121 و 822، سیره ابن هشام، ج 5، ص 65 و 66، تاریخ طبری، ج 2، ص 530 مجمع البیان، ج 10، ص 557، تفسیر سوره نصر

آن گاه رسول الله (صلی الله علیه واله) با کمال رأفت با ابوسفیان و مردم مکه که سال ها یا رسول الله (صلی الله علیه واله) در ستیز بودند، برخورد نمود و آزادشان ساخت. فرمان عفو همگانی صادر نمود و فرمود، اذْهَبُوا وَ أَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ ، (1) که ابوسفیان و نسلش این گونه آزاد شدگان رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشند.

مهدی احیاگر سنت همین رسول الله (صلی الله علیه واله) است. مهدی امام رئوف و مهربان است. چگونه امام رئوف کشتار جمعی راه می اندازد؟ نتیجه نکات یاد شده را در ادامه پی می گیریم.

چالش گران مهدی

در زمان ظهور مهدی چه کسانی در برابر مهدی موضع می گیرند؟ آیا مردم جامعه در مقابل وی می ایستند یا حاکمان مستبد؟ به یقین مردم هیچ دشمنی ای با مهدی ندارند. زیرا مردم همان هایی اند که از جور حاکمان ستم بسته آمده اند. تمام مرام ها و مسلک ها را تجربه نموده اند. به این باور رسیده اند که هیچ مسلکی خواسته های به حق آنان را تأمین نمی کند. مردم در پی امنیت، عدالت و شکوفایی اقتصادی اند. این آرمان ها را در ظهور مهدی جستجو می کنند. مهدی هم همین آرمان ها را تحقق می دهد، یَمَلَا الْأَرْضَ قِسَّةً طَائًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا .

ص: 247

به همین خاطر مردم هیچ گونه مخالفتی با مهدی ندارند. در تعبیر نصوص آمده مردم کاملاً از آرمان های مهدی که همان آرمان های دیرینه خودشان است رضایت خاطر دارند، *يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ الارضِ وَ سَاكِنِ السَّمَاءِ* . (1) مردمی که از حکومت خود راضی باشند هیچ گاه در برابر آن قرار نمی گیرند .

اما حاکمان مستبد و ستمگر مانع اصلی امنیت و رفاه مردم اند. اینها مظاهر قدرت می باشند. اما هنگام ظهور مهدی هیچ گونه فرصت مخالفتی در اثر رعبی که در آنان پدید آمده برای آنان میسر نمی شود. این گونه ظهور مهدی یک پدیده آسمانی و بدون خونریزی خواهد بود. همان گونه که در آثار دینی آمده در ظهور مهدی به مقدار خونی که از یک حجامت کردن می ریزد، خون جاری نمی شود! ظهور مهدی یک ظهور آسمانی و سفید خواهد بود.

از مهدی نباید هیتلر جهانی ساخت. هیتلر در جنگ جهانی در بخشی از کره زمین کشتار جمعی راه انداخت و بنا به شواهدی هولوکاست پدید آورد. برخی از مهدی هیتلر جهانی می سازند و می نگارند در ظهور مهدی هزاران کشته می شوند؛ خون تا رکاب وی بالا می آید. این گونه برداشت از منابع دینی با نگاه خشن و وارونه پدید می آید. این گونه نگرش، ناروا و جفا بر چهره تابناک و مهربان مهدی خواهد بود. این قلم ها از مهدی چهره ای دین گریز بلکه دین ستیز می سازند.

ص: 248

در نصوص فراوان در مورد چگونگی شکل گیری ظهور مهدی به این نکته پافشاری شده است که مهدی «منصور بالرعب» است. یعنی رعب و وحشت در طرف مقابل پدید می آید. چالش گران مرعوب توانمندی مهدی خواهند شد. بدین خاطر توان هر گونه ستیز از آنان گرفته می شود، مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ، (1) «قائم ما با رعب یاری می شود. مؤید به نصرت الهی است. زمین برای وی در هم می پیچد.» یعنی با ایجاد رعب تمام کره زمین در اختیار مهدی قرار می گیرد. عین همین نص از زبان باقر العلوم (علیه السلام) نیز گزارش شده، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ (2). و نیز المهدی مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ (3). این تعبیر در نصوص فراوان آمده و یک اصل قرآنی است. با ایجاد رعب در دل دشمن، دشمن روحیه مبارزه را از کف می نهد و تسلیم طرف مقابل می شود. سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب (4) در صدر آیات جنگ احد قرار دارد. «به زودی در دل کفار رعب می افکنیم».

ص: 249

1- اثبات الهداة، ج 7، ص 140، باب 32، منتخب الأثر، ج 2، ص 35، حدیث 327

2- کشف الغمة، ج 3، ص 326، فصول المهمة، ج 2، ص 1132

3- فصول المهمة، ج 2، ص 1133

4- آل عمران، 151

همچنین در نبرد خونین و پیروز بدر یکی از امداد‌های غیبی که باعث چیرگی بر مشرکین شد، ایجاد رعب بود، *سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاصْبِرُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاصْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ*. (1) «به زودی در دل‌های کفار رعب می‌افکنم آنگاه شما سرهای آنان را بزنید و انگشت‌های آنان را قطع کنید.» نیز عامل مهم پیروزی جبهه حق در جنگ احزاب رعب و وحشت بود، *وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ*. (2). «خدا در دل‌های آنان رعب افکند».

قرآن در مورد دشمن یهود و عنود بنی‌نضیر می‌فرماید در اثر ایجاد رعب خانه و دیار خود را در اطراف مدینه رها کرده و جلاء وطن نمودند. مسلمانان بر اموال آنان سلطه پیدا کردند، *هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ . . . وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ، يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ*. (3) ایجاد رعب عامل مهم پیروزی در جنگ‌های رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با دشمن بوده است.

در ظهور مهدی (علیه‌السلام) نیز همین عامل کارساز است. تمام حاکمان مستبد مرعوب توانمندی مهدی می‌شوند و مهدی بدون درگیری بر آنان چیره می‌گردد. همان اتفاقی که در فتح مکه افتاد. به همین خاطر در منابع و نصوص به این نکته اشاره آمده که از محضر امام باقر (علیه‌السلام) سؤال می‌کنند هنگامی که مهدی ظهور می‌کند به اندازه یک حجامت کردن

ص: 250

1- انتقال، 12.

2- احزاب 26

3- حشر 2

خون از کسی نمی ریزد، ابی جَعْفَرِ (علیه السلام) أَنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ (علیه السلام) لَوْ قَامَ لَأَسَدٌ تَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا وَلَا يُهْرَبُ مِخْجَمَةً دَمٌ (1)، امام این نکته را تأیید می کند. معلوم می شود چنین باوری در میان مردم شیعه در آن زمان مطرح بوده که این گونه سؤال طرح می کنند. البته پاسخ نهایی از آثاری که دلالت بر کشتار و قتل دارند، همان است که این آثار از افرادی مانند محمد بن علی الکوفی مجهول الهویه است. این آثار باعث شبهه افکنی می شود. یعنی در ظهور مهدی کشتار جمعی راه می افتد و خون تا رکاب مهدی می رسد!

وانگهی سنت قطعی دلالت دارد که مهدی (علیه السلام) بر سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) است. با برهان و منطق با مخالفان رفتار می کند؛ نه با شمشیر. روش رسول الله (صلی الله علیه واله) رأفت و نرمش است که در فتح مکه به نمایش گذاشته شد. هیچ گونه ستیز و خونریزی رخ نداد و مکه به آسانی فتح شد. مهدی (علیه السلام) نیز به روش رسول الله (صلی الله علیه واله) است و اگر نص صحیح نیز دلالت بر کشتار و خونریزی کند، در برابر باورهای قطعی و نص متواتر نمی تواند در تعارض باشد؛ تا چه رسد به آثار بی پایه ای که بطلان در سرتاسر آنها آشکار است.

نیز در نص دیگر از رسول الله (صلی الله علیه واله) آمده يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمْ أَوَّلَ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرَبُ

ص: 251

دما. (1) «مهدی عدالت را در جامعه مستقر می سازد تا مردم همانند اول (2) یکدست شوند. هیچ آزاری حتی به مقدار از خواب پریدن، به مردم نمی رسد و هیچ خونی ریخته نمی شود».

همچنین در منابع اهل سنت آمده، **يُبَايِعُ الْمَهْدِيَّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا**. (3)

در ادامه نص قبلی امام باقر (علیه السلام) اظهار می دارد که چنین چیزی برای رسول الله (صلی الله علیه واله) اتفاق نیفتاد. ایشان استبعاد می کند که ظهور مهدی بدون کشتار اتفاق بیفتد. یعنی تا خونها از چهره ها زدوده نشود، ظهور مستقر نمی گردد.

این اظهارات امام باقر (علیه السلام) هم دلیل بر شکل گیری خونریزی و کشتار جمعی در ظهور مهدی نیست. زیرا امام باقر (علیه السلام) فرض مخالفت با مهدی را می نماید. یعنی اگر با او مخالفت شود نیروها و یاران مهدی با آنان درگیر خواهند شد. اما چون فرض این است که در جریان ظهور، مهدی منصور به رعب است و هیچ گونه ستیزی علیه وی شکل نمی گیرد، کشتاری هم رخ نمی دهد.

همچنین در منابع آمده که سفیانی و یا دجال به دست مهدی کشته می شوند. از امام صادق (علیه السلام) روایت این گونه است که: **أَنَا وَ آلِ ابِي سَفِيَان**

ص: 252

-
- 1- الملاحم و الفتن، ص 70، باب 148، الفتن، باب سيرة المهدي، ص 212 و 222، منتخب الأثر، ج 3، ص 155
 - 2- ممکن است منظور از «اول» همانند دوران زندگی بشر پیش از بروز نزاع و اختلاف باشد
 - 3- لوامع انوار البهية، ج 2 ص 87 با تفاوت مسند احمد، ج 2 ص 291 و 392 و 328 و 351 و....

أَهْلُ بَيْتِنَا فِي اللَّهِ، فُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتِلَ أَبُو سَفِيَانَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَقَاتَلَ مَعَاوِيَةَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَقَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالسَّفِيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ. «ما و ابوسفیان دو جریان هستیم. ما می گوئیم خدا راست می گوید آنان می گویند خدا دروغ می گوید. ابوسفیان با رسول الله (صلی الله علیه واله) جنگید، معاویه با علی بن ابی طالب جنگید. یزید یا حسین بن علی جنگید. سفیانی نیز با قائم خواهد جنگید».(1)

یا در مورد دجال آمده که به دست مهدی کشته خواهد شد، فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظَلَمٍ (2). این گونه آثار نیز دلیل بر کشتار جمعی نمی توانند باشند. زیرا سفیانی با سپاهش که همان تداوم جریان اجتماعی ابوسفیان است، در اثر رانش زمین فرو می رود. (3) دجال هم که یک جریان انحرافی دیگر است ممکن است بعد از تسلیم شدن به دستور مهدی کشته شود. چنان چه در فتح مکه هم که بدون درگیری و کشتار بود رسول الله (صلی الله علیه واله) دستور دادند شش نفر از مردان از جمله عکرمه بن ابی جهل و چهار نفر از زنان از جمله هند دختر عتبه را هرجا یافتند حتی اگر خود را بر پرده کعبه آویخته باشند به قتل برسانند. (4)

ص: 253

1- معاني الأخبار، ص 347

2- کمال الدین، ص 315، ح 7، باب 33

3- عقد الدرر، ص 72، باب 4

4- المغازی، ج 2، ص 825، تاریخ طبری، ج 2، ص 532

در عین حال سؤال دیگری نیز مطرح است که مهدی قائم بالسیف است. در کنار رعب، سیف و شمشیر نیز قرار دارد، اِنَّهُ يَنْصُرُ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ (1). خلاصه این که شمشیر از محورهای مهم و کارساز در نصوص به شمار آمده است. شمشیر نماد خونریزی و کشتار می باشد. در پاسخ این سؤال می توان گفت قائم بالسیف بودن لزوماً کشتار جمعی را همراه ندارد. زیرا شمشیر نماد توانمندی در آن زمان به شمار می رفته است. قائم بالسیف یعنی فرد توانمند. اصولاً منظور از واژه هایی مانند شمشیر و اسب مفهوم واژگانی آنها نیست، بلکه منظور توانمندی و مرکب است. شمشیر و اسب چه بسا به هزاران سال بلکه میلیون سال پیش از ظهور مهدی مربوط باشد. مسلماً در زمان مهدی، زمان کاربری آنها سپری شده است. اگر مهدی نیاز به سلاح و مرکب داشته باشد، به سلاح و مرکب روز مجهز خواهد بود. نه شمشیر و حیوان چهار پا. اما چون جواب باید در سطح درک مخاطب باشد امام در پاسخ، از این واژه ها بهره می گیرد. در هر صورت شمشیر داشتن، وسیله کشتار داشتن و نیز یاران سترگ همراه داشتن هیچ گونه ملازمه ای با کاربرد آنها ندارد.

جای تأسف است که نویسنده چهره دین و مظاهر دینی را خشن معرفی کند. چرا اتهام خشونت را از دامن دین نزداییم. چرا پیامبر

ص: 254

رحمت را پیامبر شمشیر معرفی کنیم؟ چرا دین اندیشه و برهان را دین خشونت و اکراه معرفی کنیم؟ چرا امام رئوف را امام کشتار و مردم گریز بنمایانیم؟ مهدی با برهان اندیشه و فرهنگ سازی حکومت جهانی بر پا می کند و عدالت و امنیت را گسترش و مستقر می سازد نه با شمشیر.

حضور پلیس

نکته پایانی این بخش این که اگر ظهور مهدی (که یک پدیده مهم و جهانی است) می تواند بدون کشتار باشد نتیجه این ویژگی، ویژگی دیگری نیز در پی دارد. آن این که در نظام حکومتی مهدی حضور پلیس کم رنگ خواهد بود. زیرا حکومت مهدی مردمی است. در حکومت مردمی استقرار امنیت و اجرای عدالت را حضور مردم تأمین می کند. حکومتی که برای تأمین امنیت از نیروهای امنیتی و پلیس بهره می برد از مردمی بودن فاصله دارد. این یک شاخص محوری است که حکومت ها را می توان ارزیابی نمود. در حکومت داری مهدی نیازی به کاربرد ابزار خشونت نیست. مگر برای معدود افراد ناهنجار و تبهکاری که از هر منطق و هنجار روی گردانند. این گونه پدیده ظهور پدیده سفید و آسمانی و بدون خونریزی خواهد بود.

ص: 255

سنت رسول الله (صلى الله عليه واله) و اهداف مهدی

سنت رسول الله (صلى الله عليه واله) و عترت و الاتبارش اهداف قیام مهدی را تبیین کرده و توضیح می دهند. یکی از اهداف مهم و محوری قیام مهدی (علیه السلام) استقرار عدالت اجتماعی است. این مهم از اهداف بزرگی همه انبیا به شمار می رود، وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ . (1) «با پیامبران کتاب و ترازوی سنجش همراه ساختیم تا مردم به عدالت به پا خیزند».

برقراری عدالت اجتماعی، دیگر ارزش ها و اهداف مهم اجتماعی را نیز همراه دارد. امنیت اجتماعی، آزادی اجتماعی و نیز بارور نمودن

ص: 257

فرهنگ و تعالی اجتماعی و شکوفایی اقتصادی در آغوش عدالت اجتماعی است. اگر فرهنگ جامعه تکامل و تعالی فراهم سازد، استقرار عدالت ممکن می شود. اگر امنیت عمومی در جامعه مستقر شود، فرصت اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی فراهم می شود. اگر آزادی اجتماعی نهادینه شود، عدالت گسترش می یابد.

در سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) و عترت، هدف مهم قیام مهدی برقراری عدالت اجتماعی عنوان شده است. این مهم به صورت متواتر و قطعی در آثار شیعه و سنی آشکار است. درباره این عنوان 148 روایت را مطرح می سازند. (1) در ادامه به چند نمونه از این روایات بسنده می شود.

أَبُو سَعِيدٍ خَدْرِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمَلَأَ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا. (2) «رسول الله (صلی الله علیه واله) قیامت به پا نمی شود تا جامعه را جور و ستم فرا گیرد. آن گاه مردی از عترت من عدالت را در جامعه مستقر خواهد ساخت».

أَبُو سَعِيدٍ خَدْرِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمَلَأَ الْأَرْضَ ظُلْمًا... ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُهَا قِسْطًا. (3)

ص: 258

1- منتخب الأثر، ج 2، ص 222

2- كنز العمال، ج 14، ص 271، ح 38691، عقد الدرر، ص 16، دلایل الامامة، باب معرفة وجود القائم، ص 249، ح 40، بحار، ج 51 ص 82 و....

3- مستدرک حاکم، ج 4، ص 557، کتاب الفتن و الملاحم

أبو سعيد خدری المهدی منی أجلي الجبهة افني الانف يملا الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. (1)

عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ . . . يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَالِيَارَاكَ مَتَفَكَّرَا . . . قَالَ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودِهِ . . . هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَتَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ . (2) «اصبغ بن نباته، علی (علیه السلام) چه شده است تو را در اندیشه می بینم. علی (علیه السلام) اندیشه ام در مورد مهدی است که عدالت را بعد از غیبتی حیران کننده در جامعه ی جور و ستم مستقر می سازد».

عَنْ عَلِيٍّ (عَلِيهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ : فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا . (3) «رسول الله (صلی الله علیه واله) مهدی از فرزندان من است. وی غیبتی حیران کننده که گروه ها گمراه می شوند خواهد داشت. عدالت را در جامعه جور و ستم مستقر خواهد ساخت».

این دسته از روایات نیز متواترند. زیرا در موارد زیادی از احادیث، انگیزه های اصلی امام مهدی (علیه السلام) برقراری عدالت اجتماعی عنوان شده است.

این بیان همان محور کلی پیش بینی قرآن است که آینده جامعه را نویدبخش عنوان می کند. صالحان و شایستگان مؤمن را وارث مدیریت

ص: 259

1- سنن ابی داود، ج 4، ص 107، ح 2485

2- کمال الدین، ص 288 و ... منتخب الاثر، ج 2، ص 229

3- فرائد السمطين، ج 2، ص 335، ح 587، ينابيع المودة، ص 448، باب 94، بحار، ج 51، ص 72

فراگیر جامعه در آینده معرفی می نماید. عدالت را مستقر می سازند. سنت مقصود قرآن را تفسیر می نمایند. این مهم به دست توانمند مهدی از نسل فاطمه علیها السلام تحقق خواهد یافت. در این مدیریت عدالت اجتماعی که امنیت عمومی و آزادی اجتماعی را نیز همراه دارد شکل می گیرد.

این گونه نصوص متواتر و مترادف، باعث می شود که مثل ابی الحدید اعتراف کند که وجود مهدی (علیه السلام) و این که رهبری جامعه در نهایت به دست مهدی خواهد افتاد، اتفاقی و اجماعی همه فرق مسلمان است، وَقَدْ وَقَعَ اتِّفَاقُ الْفَرَقِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ أَنَّ الدُّنْيَا وَ التَّكْلِيفَ لَا يَنْقُضِي إِلَّا عَلَيْهِ . (1) شرح این محور را در ادامه پی می گیریم.

جهانی شدن اسلام

از آرمان های مشترک پیامبران الهی فراگیری توحید در سطح کره زمین است. همه پیامبران الهی این هدف مهم را تعقیب نموده اند، وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ . طاغوت زدایی و استقرار توحید و یکتا پرستی هدف مشترک و اصلی همه پیامبران الهی است. این هدف گر چه در جای جای کره زمین همواره شکوفا بوده است اما هیچ گاه به صورت فراگیر و گسترده تمام کره زمین را در بر نگرفته است.

ص: 260

1- شرح نهج البلاغه ابی الحدید ج 7 ص 94 خ 100 در شرح جمله و الصق الأرض بجرانه بقية من بقايا حجته ...

در زمان ظهور مهدی اصلی ترین هدف حضرت تحقق این مهم است. چون مانع سر راه استقرار این هدف، حکومت های ستم می باشند، با برچیده شدن حکومت های طاغوتی این مانع برطرف می شود. فرهنگ عرضه معارف الهی و توحید در همه جا به صورت منطقی و برهانی شکل می گیرد. هیچ قدرتی هم وجود ندارد که در مقابل آن بایستد. بدین صورت این انگیزه مهم فرصت شکوفایی پیدا می کند.

استقرار توحید و فراگیری یکتا پرستی با فرهنگ سازی و برهان امکان پذیر است. زیرا باور تنها با برهان فراهم می شود نه با اکراه و نه با زور. مردم از لحاظ فطرت موحد و خداشناس هستند و پیامبران الهی با شکوفا نمودن همین فطرت نقشی مهم ایفا می کنند.

اگر مردم به فطرت خود واگذار شوند، اگر حکومت ها و قدرت های اجتماعی بر اندیشه ها و فرهنگ های مردم پیرایه نبندند و مردم را آزاد بگذارند، مردم به صورت طبیعی و فطری خداشناس و خداپرست خواهند بود. این قدرت های حاکم هستند که مردم را به زنجیر می کشند و قید و بند به گردن آنان می آویزند. آنان را به بت پرستی و شرک و ... وادار می سازند.

نقش پیامبران هم فراخوانی به همین فطرت است. اولین نقش پیامبران این است که مردم را از قید و بندهای طاغوت و حکومت ها آزاد سازند. ندای موسی کلیم، جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ. (1)

ص: 261

بندگان خدا را به من بسپار.» وی به فرعون خطاب می کند بندگان خدا را آزاد بگذار. اگر سلطه و زنجیرهای خود را از دوش آنان برداری همگی به خدا روی می آورند. نیز می فرماید، انَّ اَزْسِلُ مَعَنَا بَنِي اسْرَائِيلَ (1) «بنی اسرائیل را همراه ما آزاد ساز» .

در مورد نقش رسول الله (صلی الله علیه واله) که خاتم انبیا است می فرماید، وَيَضَعُ عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وَالاغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (2). «پیامبر زنجیرها را می گسلاند. و خرافات و اوهامات را از فکر و اندیشه مردم پیرایش می کنند.» این هدف اصلی انبیاست که در زمان حکومت مهدی تأمین می شود. در توضیح آیه، وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ طَوْعًا اَوْ كَرْهًا (3) آمده: اَنْزَلَتْ فِي الْقَائِمِ (علیه السلام) اِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى . . . تُعْرَضُ عَلَيْهِمُ الْاِسْلَامُ (4) عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) اِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ لَا يَبْقَى اَرْضًا اَلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ اَنْ لَا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ (5)

عرضه اسلام در همه جای کره زمین با هیچ چالشی مواجه نخواهد بود. البته معنای عرضه دین و توحید این نیست که همگان بر دین اسلام اجبار و اکراه شوند. زیرا باور با اکراه پدید نمی آید. ولی توحید در همه جا مطرح می شود. آن گاه خود مردم بر اساس برهان، منطق و اختیار

ص: 262

1- شعراء، 17.

2- اعراف، 157

3- آل عمران، 83

4- البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 65

5- و البرهان في تفسير القرآن ج 2، ص 64 تفسير عياشي، ج 1، ص 207، حديث 81، و 82. ينابيع السودة، ص 478، منتخب الاثر، ج

3، ص 136

خود مسلمان می شوند. ممکن است برخی هم به همان مسلک باطل خود مانند مسیحیت یا یهودیت باقی بمانند. توضیح این نکته در ادامه خواهد آمد.

این وضعیت در آغاز حکومت مهدی است. ممکن است بعد از استقرار آن و بعد از طرح توحید و معارف دینی به صورت صحیح و منطقی به مرحله ای برسد که همه مردم موحد شوند. همان گونه که در نص رسول الله (صلی الله علیه واله) آمده، **فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**. (1)

جهانی شدن حکومت

اتفاق مهم دیگری که بعد از ظهور مهدی می افتد، این که بساط تمام حکومت های ستم بر چیده می شود. در هیچ نقطه از کره زمین حکومت مخالف و چالش گر باقی نمی ماند. حکومت مهدی که حکومت اسلام و الهی است، جهانی می گردد. جهانی سازی حکومت شاید در هیچ برهه از تاریخ بشر سابقه نداشته باشد که یک مرام بر تمام جامعه بشری سایه گستراند. بعد از ظهور مهدی (علیه السلام) هیچ قدرتی در برابر مهدی عرض اندام نمی کند. یک نظام با یک ساختار سیاسی و اجتماعی (که توضیح آن خواهد آمد) بر تمام جامعه بشری مستقر می گردد.

ص: 263

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) يَفْتَحُ اللَّهُ بِمَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا . (1) «خدا به دست مهدی شرق و غرب را فتح می کند».

بِأَقْرِ الْعُلُومِ (عليه السلام) إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عليه السلام) ذَهَبَتْ بِهِ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ . (2) «در هنگام ظهور قائم بساط تمام دولت های باطل برچیده می شود».

بِأَقْرِ الْعُلُومِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ الَّذِينَ أَنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ . . . قَالَ هَذِهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ . (3) «امام باقر (عليه السلام) در توضیح آیه فرمود این اتفاق در زمان مهدی خواهد افتاد. خدا مهدی را بر شرق و غرب عالم مسلط می سازد».

وَنِيْزَ وَ لَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ (عليه السلام) لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ . (4) «هیچ دولتی در زمان مهدی وجود نخواهد داشت».

نیز در نصوصی که تعبیر می کنند، یملا الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا، فراگیر شدن عدل با وجود حکومت های ستمگر امکان پذیر نیست. تا بساط حکومت های ظالم برچیده نشود امکان استقرار عدالت وجود ندارد. زیرا اجرای عدالت به توانمندی و قدرت

ص: 264

1- ینابیع المودة، ص 479، از جابر بن عبدالله انصاری

2- روضه الکافی، ج 8، ص 287، ج 432، منتخب الأثر ج 3، ص 137.

3- تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2، ص 62، تفسیر البرهان، ج 5، ص 302. تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2، ص 62، تفسیر البرهان، ج 5، ص

302

4- کشف الغمة، ج 3، ص 254

نیاز دارد. اگر جریان اجتماعی صاحب قدرت نباشد نمی تواند در گسترش عدالت توفیق فراهم کند.

بر این مبنا جهانی شدن حکومت از آرمان های قطعی ظهور مهدی (علیه السلام) می باشد. این باور همگان از فرق مسلمان و حتی غیر مسلمان می باشد که شرح آن در همین نوشتار آورده شد. (1)

تحول فرهنگی

یکی از برآیندهای حکومت مهدی تحول فرهنگی و رشد اندیشه هاست. آن چه زمینه ساز استقرار حکومت مهدی تر است و باعث تداوم و استمرار آن می شود، شکوفایی فرهنگی است. بدون رشد فرهنگی نه امکان استقرار یک حکومت جهانی وجود دارد و نه استمرار آن ممکن خواهد بود. آن چه زمینه ساز چنین رویداد مهمی است، تحول فرهنگی می باشد. اصولاً- همین موضوع باعث پنهان شدن امام معصوم و غیبت طولانی وی شده است. اگر جامعه از آن حد از رشد و تکامل برخوردار بود، اگر جامعه پذیرای آرمان های مهدی بود هیچ گاه مهدی از دیدگاه مردم پنهان نمی شد. هیچ گاه فیاض علی الاطلاق که همواره فیض او فیضان دارد، مردم را از حضور آن محروم نمی ساخت. سبب اصلی محرومیت مردم از فیض حضور مهدی، شکوفا نبودن اندیشه ها و رشید نبودن فرهنگ ها می باشد.

ص: 265

هنگامی که جامعه انسانی انواع نظام‌ها و مرام‌ها را تجربه کرد و از تمام آنان ناامید گشت، آن گاه به این باور می‌رسد (و این فرهنگ حاصل می‌شود) که باید به مرامی پناه ببرد که با آن ساختارها و مرامها متفاوت باشد. تنها امید برای جامعه و زندگی بشری این مرام خواهد بود. بدین خاطر این نوشتار به این نام، نام‌گذاری شد که حکومت و آرمان‌های مهدی امید زندگی است. آنچه به زندگی و آینده جامعه بشری امید می‌بخشد و آن چه آرزوی همه انسانها در تمام نقاط کره زمین است، این که به این آمال و آرزوهایش در یک برهه از زمان دستیازی نماید. آن برهه جز در زمان حکومت جهانی مهدی نخواهد بود. رشد فرهنگ و تعالی اندیشه‌ها راه را برای استقرار حکومت مهدی هموار می‌سازد و پایه‌ها را برای استمرار آن استوار می‌نماید.

ظهور مهدی فرصتی برای شکوفایی دانش و اندیشه‌هاست، **أَمَامَ صَادِقٍ (علیه السلام) الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفُ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرِ حَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ (علیه السلام) أَخْرَجَ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا قَبْتَهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْنِيَهَا سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا. (1)**

اگر علوم و دانش را به 27 قسم تقسیم نمایند تا آن زمان تنها دو قسم آن شکوفا شده است. بیست و پنج قسم دیگر آن در زمان مهدی شکوفا می‌شود. دانش به تکامل می‌رسد. منظور حدیث این است که در زمان

ص: 266

مهدی تمام علوم می که جامعه انسانی نیازمند آن است در ابعاد گوناگون به شکوفایی کامل می رسند. .

از باقر العلوم (علیه السلام) نیز این گونه گزارش است. (1) هنگامی که مهدی ظهور می کند خدای سبحان دستش را بر سر مردم می نهد. آن گاه عقل ها به هم اندیشی می رسند و اندیشه ها تکامل می یابند.

این تحول فرهنگی و شکوفایی اندیشه هاست که زمینه استقرار و استمرار حکومت مهدی (علیه السلام) را فراهم می سازد. زیرا که رشد فرهنگی عامل اصلی پذیرا شدن جامعه برای آرمان های مهدی است و همین رشد فرهنگی موجب استقرار امنیت و عدالت و دیگر محورهای اصلی حکومت مهدی خواهد بود.

در شرح همین نکته از زبان امام صادق (علیه السلام) این گونه روایت است که انَّ قَائِمَنَا اِذَا قَامَ مَدَّ اللّٰهُ عِزَّوَجَلَّ لِيَدَيْهِمَا فِي اَسْمَاعِهِمْ وَ اَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ اِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ. (2) «هنگام ظهور قائم نیاز به پست و نامه رسان که پیام امام را به امت برساند نیست، بلکه هنگامی که سخن می گوید مردم می شنوند و به وی نگاه می کنند در حالی که وی در جای خودش قرار دارد.» بخشی از این پیش گویی هم اکنون تحقق یافته است. مردم از طریق سیما و نیز

ص: 267

1- الكافي (اصول) كتاب العقل و الجهل، حديث 21 ص 19، ج 1

2- روضة الكافي، ص 240، ص 241، حديث 329، منتخب الأثر، ج 3، ص 170

شبکه های اینترنت و ماهواره هم دیگر را می بینند و صدای هم را نیز می شنوند.

ویژگی های دیگر حکومت مهدی (علیه السلام)

اشاره

یکی از ویژگی های حکومت مهدی جهانی بودن آن است که توضیح آن آورده شد. ویژگی دیگری که به آن اشاره شد اعتلای تحول فرهنگی بود که تحول فرهنگی زمینه استقرار و پایه استمرار حکومت جهانی مهدی می باشد. در این فرصت به برخی دیگر از ویژگی های حکومت مهدی می پردازیم.

امنیت عمومی

امنیت عمومی از ویژگی های نظام سیاسی امام زمان است. در زمان مهدی چون بساط حکومت های ظالم برچیده شده است، چون حکومت و نظام سیاسی یکدست است و نیز چون نظام یک نظام مردمی و توانمند است، امنیت اجتماعی در ابعاد مختلف مستقر می شود. هیچ حزب و گروه و هیچ فردی توان ایجاد ناامنی سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی را نخواهد داشت. زیرا هیچ قدرتی در زمان حکومت جهانی وجود ندارد که بخواهد به چالش برخیزد و ناامتی پدید آورد. در این فرصت به توضیح این نکته مهم می پردازیم اِذَا قَامَ الْقَائِمُ حُكْمًا بِالْعَدْلِ فَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ وَامْنًا بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَلَمْ تَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّىٰ

ص: 268

يُظَهِّرُ الْإِسْلَامَ وَيَعْتَرِفُ بِالْإِيمَانِ . (1) « هنگام ظهور مهدی جور و ستم برچیده می شود. داوری به حق می شود. امنیت مستقر می گردد. زمین برکاتش را آشکار می سازد. هر صاحب حقی به حقش می رسد. اسلام بر همه عرضه می گردد».

بدون تردید امنیت اجتماعی از شاخصه های مهم یک نظام سیاسی است. یکی از معیارهای مهم موفقیت یک نظام سیاسی استقرار امنیت است. اگر در این محور موفق باشد، بخش عمده ای از اهداف نظام را تأمین کرده است.

شیوه های استقرار امنیت مختلف است. نوع نظام های سیاسی با ابزار قدرت مانند نیروهای نظامی، سلاح های مدرن، پاسگاه و دادگاه تلاش می کنند امنیت ایجاد کنند. این شیوه اگر موفق باشد تنها بخشی از هدف را تأمین نموده است. زیرا نوع ابزارهای خشونت مانند نیروهای نظامی از ابعاد دیگر خود موجب ترس و وحشت و در نهایت ناامنی در ابعاد دیگر می شوند که از تعرض به آنها در هراس خواهند بود.

معیار دیگر استقرار اجتماعی پایداری به هنجارها و مقررات می باشد. اگر فرهنگ در جامعه رشد داشته باشد، اگر اندیشه ها بالنده باشند و اگر جامعه قانونمند باشد، هیچ فردی دست به هنجارشکنی و ایجاد ناامنی نمی زند و عوامل ناامنی از بین می رود.

ص: 269

از این روی می توان این نکته را بررسی نمود که باور دین و باورهای الهی بهترین شیوه استقرار امنیت اجتماعی است. دین پشوانه امنیت ملی است. (1) اگر جامعه متدین باشد به مقررات و حقوق شهروندی خویش پایبند خواهد بود. جامعه متدین، به هنجارها احترام می نهد و هنجارشکنی در آن به حداقل رسیده بلکه می توان گفت برطرف می شود. وقتی مردم دین باور شده و حکومتی توانمند در جامعه مستقر شد، عوامل ناامنی از بین می رود و امنیت عمومی در ابعاد گوناگون مستقر می گردد.

در چنین جامعه ای جهت استقرار امنیت اجتماعی و اخلاقی نیاز به بهره گیری از ابزار خشونت نیست. خود مردم و خود جامعه امنیت را مستقر می سازند. این یکی از محك ها و شاخصه های سنجش پایبندی به دین می تواند باشد. اگر یک نظام سیاسی برای ایجاد امنیت اجتماعی و اخلاقی از ابزار خشونت بهره می گیرد، باید باور کرد که آن نظام بر محورهای دینی گردش ندارد و مردم آن جامعه آن نظام را دین باور نمی بینند. در نظام سیاسی مهدی با ابزار خشونت امنیت مستقر نمی شود. بلکه با رشد فرهنگ و تعمیق باورهای دینی است که امنیت مستقر می گردد.

ص: 270

1- این موضوع در مقاله ای تحت عنوان دین پشوانه امنیت ملی در شماره 9 ص 143 مجله "علوم سیاسی از این جانب منتشر شده است

اگر نظامی می خواهد با نیروی قهریه امنیت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی برقرار سازد، باید باور کرد که چنین نظام سیاسی با معیارهای دینی همراه نیست. زیرا دین اسلام همراه با خشونت نیست. دین الهی از ابزار خشونت کمترین بهره را می برد؛ تنها در موارد ضروری. اگر نظامی تمام تلاش و توان خویش را در به کارگیری ابزار خشونت صرف کند، بدیهی است که از معیارهای دینی و الهی فاصله دارد. زیرا بهره گیری بی رویه از نیروی قهریه به خصوص اگر به نام دین باشد چهره دین را مخدوش می سازد. چهره دین را کریه و خشن معرفی می کند. جامعه به ویژه جوانان را نه تنها دین گریز می کند، بلکه دین ستیز بار می آورد. زیرا جوان هنگامی که که چهره دین را این گونه کریه مشاهده کرد، نه تنها به آن گرایش پیدا نمی کند، بلکه گریزان نیز می شود. چون چنین دینی را مانع رسیدن به اهداف خویش می بیند با آن به ستیز بر می خیزد.

لیکن اگر جامعه ای دین باور شد؛ اگر جامعه ای تمام آرزو و آمال خویش را در پایبندی به دین دید، آن گاه برای وی هیچ گونه انگیزه ای برای ایجاد ناهنجاری و ناامنی باقی نمی ماند. این گونه امنیت عمومی مستقر می گردد.

بر این اساس پایبندی به دین مهم ترین اهرم استقرار امنیت ملی در نظام سیاسی مهدی می باشد. آثار دینی و نصوص یکی از ویژگی های

مهم حکومت امام عصر را امنیت عمومی مطرح می سازند. عِنْدَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ تُحَقَّنُ دِمَاؤُكُمْ . (1) «امنیت جانی برقرار است».

بَاقِرِ الْعُلُومِ (علیه السلام) عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَخْرُجُ الْعَجُوزَةُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ لَا يُؤْذِيهَا أَحَدٌ. (2) در حکومت مهدی؛ زن پیر و ناتوان از مشرق به سوی مغرب مسافرت می کند در حالی که کسی مزاحم او نمی شود».

مُحَمَّدُ بْنُ مُسَدِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) وَاصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ مَعَ الْبَهَائِمِ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَعَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يَهْجُهَا سَبُعٌ وَلَا تَخَافُهُ. (3) «حیوانات چهارپا مانند گاو و گوسفند همراه با گرگ ها زندگی می کنند. (شاید منظور این باشد خوی خشونت و درندگی از جامعه زدوده می شود) آن گاه یک زن با همراه زیور آلاتش از عراق تا شام سیر می کند و همواره قدم های خود را بر سبزه می نهد. هیچ درنده ای به وی حمله ور نمی شود و هیچ خوف و خطری وی را تهدید نمی کند.» سر سبز بودن زمین نشان باروری اقتصادی، عمران و آبادی و امنیت اجتماعی است.

أَبُو سَعِيدٍ خَدْرَى عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه واله) يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ لَا يُوقَفُ نَائِمًا وَلَا يُهْرَقُ دَمًا. (4) عدالت در جامعه مستقر می شود همان گونه که مملو از جور شده

ص: 272

1- ينابيع المودة، ص 544

2- همان، ص 480

3- خصال، ج 2، ص 626، منتخب الاثر، ج 3، ص 144

4- الفتن، ج 5، ص 192 ص 222، منتخب الاثر، ج 2، ص 222

است. آن گونه مردم در مسالمت زندگی می کنند که حتی از آسیب و آزار دیگری خبری نیست؛ حتی به مقداری که کسی را بی جهت از خواب بیدار کنند. نیز هیچ خونی ریخته نمی شود».

عَلَى تَرَغَى الشَّاةِ وَالذُّنْبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ وَتَلْعَبُ الصَّبِيانَ بِالْحَيَاةِ وَالْعَقَارِبَ لَا يَصُدُّهُمْ شَيْئاً. (1) «گوسفند با گرگ زندگی می کند. کودکان با مار و عقرب بازی می کنند و هیچ آسیبی نمی بینند.» یعنی در زندگی مردم درندگی و گزندگی رخت بر می بندد.

راه ها این گونه امن می شوند که زن تنها از شرق به غرب مسافرت می کند. امنیت تا آن حد است که کسی به ناحق از خواب بیدار نمی شود. هیچ مقدار نا امنی که فرد را بیجا از خواب بیدار نماید وجود نخواهد داشت.

امنیت قضایی

معیار دیگر سنجش نظام های سیاسی، امور قضایی و دادرسی آنها می باشد. زندگی اجتماعی مادی انسان، ناگزیر از هنجارشکنی و تضییع حقوق یکدیگر است. نزاع و اختلاف یکی از پس آمدهای ناگزیر زندگی اجتماعی بشر است. قرآن در این باره می فرماید، از زمانی که زندگی انسان اجتماعی شد تضییع حقوق یکدیگر و نزاع و درگیری بین انسان ها هم پدید آمد، كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مَبشَرِينَ وَ

ص: 273

منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه . (1) « پیامبران با کتاب آسمانی که میزان داوری است برای داوری و رفع نزاع های مردم مبعوث شده اند».

قرآن در این آیه یکی از اهداف بزرگی بعثت انبیا را داوری در مورد نزاع های مردم یعنی همان امنیت قضایی مطرح می نماید. نزاع و خصومت لازمه زندگی طبیعی بشر است. حل نزاع و اختلاف هم با داوری عادلانه و استقرار فرآیند عادلانه داوری ممکن است.

دستگاه مدیریت قضایی یک نظام، باید آگاه به موازین حق و عدالت بوده و در رفتار هم پایبند به عدل و انصاف باشد. اگر کسی جان و مال و یا آبرویش مورد تعرض قرار گرفت، با رجوع به محکمه و قاضی بتواند از حق خود دادستانی کند. بتواند با کمک قاضی هنجارشکن را تنبیه و محکوم کند. بدین صورت مدیریت قضایی حافظ امنیت جان، مال و حیثیت مردم است. در چنین دستگاه قضایی، قاضی حکم ناروا صادر نمی کند. با حکم قاضی جان مردم، ناموس مردم، مال و آبروی مردم به خطر نمی افتد. کسی به ناحق و لو یک ساعت بازداشت نمی شود. کسی به ناحق و لو یک ضربه تازیانه و یا یک سیلی نمی خورد. اگر از سوی نیروهای ضابط قاضی کسی مورد تعرض قرار گرفت، کسی بی جهت سیلی خورد، فردی بی مورد حبس شد یا تازیانه

ص: 274

خورد و یا محکوم شد، آن دستگاه عادلانه نیست و نمی تواند امنیت قضایی مستقر سازد.

سیره مهدی (علیه السلام) بر اساس سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) است. در سیستم قضایی رسول الله (صلی الله علیه واله) به کسی ظلم نشد و حقی از کسی ضایع نشد. هیچ گونه بی عدالتی رخ نداد. قضا و داوری مهدی نیز این گونه خواهد بود. اگر مهدی عدالت را مستقر می سازد اولین مرحله استقرار عدالت باید در سیستم قضایی صورت گیرد.

استقرار عدالت

مفهوم عدالت

استقرار عدالت در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی از آرزوهای دیرینه بشر بوده است. اجرای عدالت در برخی موارد با تساوی و برابری در بهره وری ها شکل می گیرد. در برخی دیگر با تفاوت ها نیز سازگار است. یعنی اجرای تفاوت عین عدالت است. اگر جمعی گرسنه اند و غذایی برای سیر کردن آنها به اندازه کافی وجود دارد عدالت این است که آن غذا به طوی مساوی در بین آنان توزیع شود. تساوی در این فرض استقرار عدالت است. ولی اگر در یک کلاس پانزده نفری، پانزده دانش آموز با استعدادها و تلاش های متفاوت پانزده نوع نمره را مستحق باشند، در این صورت معلم آن کلاس باید پانزده نوع نمره متفاوت در نظر بگیرد. این تفاوت عین عدالت است. اگر در این فرض به همگان یکسان نمره دهد، بی عدالتی و ستم کرده

ص: 275

است. بنابراین عدالت گاهی با تساوی و گاهی با تفاوت مستقر می گردد.

جامعه بشری همواره از بی عدالتی ها در ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نیز اجتماعی و قضایی رنج برده است و عدالت خواست همگان است. حتی جوامع غیر دینی نیز به این محور اجتماعی پایبندند. تمام مرام های سیاسی هم در شعار و هم در ایده خود را عدالت خواه معرفی می نمایند. گرچه در رفتار کمتر موفق به اجرای آن می گردند.

عدالت هدف انبیا

اشاره

دین بر استقرار عدالت پافشاری و تأکید دارد. اجرای عدالت در ابعاد گوناگون از اهداف اصلی تمام ادیان آسمانی و تمام پیامبران الهی است. خدای سبحان پیامبران خویش را با معیار فرهنگی و ابزار اجرایی مجهز نموده است تا عدالت مستقر شود، لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ . (1)

در این آیه قسط هدف تمام انبیا عنوان شده است. استقرار عدالت از اهداف بعثت رسل به شمار آمده است. چند نکته در راستای محتوای آیه قابل تأمل است.

ص: 276

1. وحی: معیار عدالت

قرآن استقرار عدالت را یکی از انگیزه‌های پیامبران یاد می‌کند. معیاری هم که برای استقرار عدالت عنوان می‌نماید کتاب آسمانی براهین آشکار، ترازوی سنجش در تمام زمینه‌ها و همچنین سلاح (که از آهن ساخته می‌شود) به عنوان ابزار مطرح می‌شود.

بر این اساس کتاب‌های آسمانی معیار عدالت اند. معارف و اندیشه‌ها را باید با آنها محک زد و سنجید. ملاک داوری‌های قضایی و نیز غیر قضایی باید احکام و مقررات الهی در کتاب‌های آسمانی باشد. از دیدگاه قرآن ملاک داوری در زمینه‌های اعتقادی و عقاید، احکام و معارف الهی است. باورهای وحیانی و احکام الهی نیز بر حسب واقعیت‌های نظام تکوینی است. اگر در داوری‌ها، وحی ملاک باشد عدالت مستقر می‌شود.

2. ترازو

اشاره

معیار دیگر عدالت میزان و ترازو می‌باشد. ترازو وسیله سنجش در کاربردهای مختلف است. منظور از میزان «ما یوزن به» است. آنچه بدان دیگر چیزها ارزیابی و توزین می‌شوند. با ترازوی‌های مادی اشیا مادی را وزن می‌کنند. نیز باورها و مرام‌ها را با معارف الهی احکام الهی می‌سنجند. این آیه همانند آیه دیگر است که می‌فرماید، **اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ**، (1) «خدا آن کسی است

ص: 277

که کتاب و میزان را فرود آورد و تو چه میدانی شاید روز قیامت نزدیک باشد».

منظور از میزان در این دو آیه نمی تواند عقاید و باورهای حق باشد. آن گونه که برخی مفسران محقق می فرمایند. (1) زیرا پیش از این، کتاب وحی آورده شده است. کتاب وحی مجموعه معارف و احکام یعنی دین است. اگر منظور از میزان هم تنها دین باشد تکرار لازم می آید. منظور از میزان هر وسیله سنجش است. البته دین نیز یکی از موارد و مصادیق آن است که با معارف و احکام دین باورها و مرامها سنجیده می شوند.

این تفسیر بی ارتباط با آیات دیگر هم نیست. چرا که گفته می شود ترازو را که پیامبران نیاورده اند؛ ترازو در جامعه همواره بوده است. (2)

جواب این شبهه این که مفاد آیه این نیست که میزان و ترازو را پیامبران آورده اند. خدای سبحان در این دو آیه و نیز آیه وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ (3)، سخن از فراهم آوردن وسیله سنجش دارد که به آن اشاره می کند. خداوند برای سنجش هر چیزی ترازو قرار داده است. یکی از آنها هم دین برای سنجش باورها و مرامها است. در این حوزه سنگی کیلو و وسیله سنجش، دین الهی است. با پیامبران کتاب و ترازو را همراه نمودیم تا عدالت مستقر گردد. یکی از موارد سنجش در

ص: 278

1- المیزان، ج 18، ص 38 و 39

2- المیزان، ج 18، ص 39.

3- الرحمن، 7.

شئون مختلف که نیاز انسان است دین می باشد. کتاب آسمانی معیار و مظهر آن است. وسیله سنجش باید در زمینه های دیگر نیز باشد تا عدالت مستقر شود. آن وسیله ترازو است به تناسب هر مورد .

بنابراین اگر در توضیح آیه نص دیگری دلالت کند که منظور از میزان امیر المؤمنین (علیه السلام) است (1)، آن نیز بیان مصداق می باشد. در هر صورت آیه برای استقرار عدالت دو معیار مهم را مطرح می سازد. یکی دین و وحی الهی دیگری ترازو.

روش اجرای عدالت

نکته مهم دیگر این آیه روش اجرای عدالت است. برای اجرای عدالت کدام روش موفق است. آیا منظور ابزار قهریه مانند سلاح (که مظهر قدرت یک نظام سیاسی است) می باشد؟ یعنی روش صحیح، بگیر و ببند، حبس و تعزیر و به کارگیری قوه قهریه است؟ آیا استقرار عدالت با این روش و با این ابزار مستقر می گردد؟ یا راه هموارتر دیگری نیز وجود دارد؟

جواب این سؤال مثبت نیست. دیدگاه قرآن این نیست که با ابزار خشونت عدالت را مستقر کند. زیرا اصولاً استقرار عدالت با ابزار خشونت و قهریه شدنی نیست. به زور قوه قهریه نمی توان عدالت را مستقر ساخت. قرآن به این نکته مهم اشاره دارد و تعبیر زیبایی به کار برده است. که در آیه یاد شده شایسته تأمل است. آن این که می فرماید

ص: 279

لیقوم الناس بالقسط. پیامبران با معیارهای عدالت آمده اند تا مردم به قسط و عدالت قیام کنند. مردم به عدالت به پا خیزند. در آیه از لحاظ ادبی فعل لازم و ناگذر به کار برده است. یعنی مردم خود به پا خیزند. نه اینکه قدرتی مردم را به قسط وادار سازد. ليقم الناس بالقسط تعبیر نشده است. تا مردم را به قسط و عدالت وادار نمایند. بلکه ليقوم الناس بالقسط، مردم خود برای برپایی عدالت به پا خیزند. این دو تعبیر در معنا بسیار متفاوت و قابل تأمل می باشند. عدالت با زور قوه قهریه مستقر نمی شود. آن چه عدالت را مستقر می سازد، فرهنگ و عقیده مردم است. اگر باور عمومی مردم عدالت خواه شد، آنگاه عدالت در ابعاد گوناگون مستقر می شود. روش اجرای عدالت اجتماعی فرهنگی و باور مردم است. اگر باور مردم تا آن مرحله باور شد که مردم خواستار عدالت شدند؛ از هنجار شکنی بیزار شدند؛ نیز بر هنجارهای اجتماعی و قضایی و اقتصادی پایبند شدند، آن گاه عدالت مستقر می شود.

این اتفاق به صورت نسبی در برخی جوامع پیاده شده است. اما هیچ گاه به صورت گسترده و فراگیر تحقق نیافته است. آن چه زمان مهدی و حکومت جهانی مهدی را با دیگران متفاوت می سازد استقرار عدالت در این ابعاد به صورت فراگیر می باشد. در زمان مهدی و زیر لوای حکومت مهدی این آرزوی دیرینه بشری به شکلی کامل تحقق می یابد. روش اجرای آن هم ابزار خشونت نیست. بلکه فرهنگ، باور و ایمان مردم است. مردم از مرام های بی عدالتی به ستوه آمده به

این باور حق پایبند می شوند که تنها راه اجرا و استقرار عدالت، پایبندی به مقررات دینی است.

ابزار عدالت

این نکته در روش اجرای عدالت بدین مضمون نیست که برای استقرار عدالت به ابزار خشونت و قهریه نیازی نیست و بدون به کارگیری نیروهای قهریه عدالت به صورت گسترده اجرا می شود. برای اجرای کامل و گسترده عدالت حکومت حتما نیازمند قوه قهریه و نیروهای مسلح نیز خواهد بود.

برخی از افراد ناهنجار به هیچ وجه تن به معیارهای فرهنگی نخواهند داد. تا قوه قهریه نباشد پایبند به هنجارهای اجتماعی نمی شوند. به همین خاطر برای جلوگیری از هنجارشکنی این گروه اندک حکومت حتی حکومت مهدی (علیه السلام) نیازمند قوه قهریه خواهد بود.

در زمان مهدی (علیه السلام) نیز اجرای احکام، اجرای حدود شرعی وقتی بخواهد تحقق یابد، نیازمند قوه غضبیه و قهریه مثل نیروهای مسلح که ضابط قوه قضایی به شمار می روند خواهد بود. حکومتی عدالت محور مثل حکومت مهدی هم در حد ضرورت از این روش به صورت ابزار بهره خواهد برد. قرآن هم به همین خاطر بعد از بیان طرح هدف استقرار عدالت انبیا سخن از آهن دارد. زیرا از آهن سلاح و ابزار قدرت اجرایی به دست می آید. به همین خاطر می فرماید، لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ .

ص: 281

قرآن بعد از طرح عدالت سخن از آهن و منافع آن دارد. یکی از منافع آهن کاربرد سلاحی آن از شمشیر گرفته تا سلاح های مدرن روز می باشد. گرچه آهن منافع فراوانی دارد، ولی یکی از منافع مهم آهن کاربرد سلاحی آن برای اجرای احکام و مقابله با هنجارشکنان است. باید این نکته مهم را در نظر داشت که کاربرد آهن و سلاح برای اجرای عدالت در حد ضرورت است. یعنی کاربرد ابزاری است. اما آن چه عدالت را گسترش داده و پایدار می سازد، باور و ایمان مردم است (که بررسی شد). نظام هایی که مدعی اسلام اند نباید فرع را اصل قرار دهند. نباید برای اجرای عدالت در مرحله اول به سراغ سلاح بروند. در هر صورت استقرار عدالت از اهداف مهم حکومت جهانی مهدی مطرح شده و در نصوص فراوان محور اصلی عنوان شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ . . . قِيَمَةُ الْأَرْضِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا . يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ . يُفَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ مَا صِحَاحًا قَالَ السُّوْيَةُ بَيْنَ النَّاسِ . (1) وَ يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يُظْلِمُ أَحَدًا . (2) رسول الله (صلى الله عليه واله)، شما را مژده می دهد که در زمین آمیخته با ستم و جور، دادگری را مستقر می سازد. تمام اهل زمین

ص: 282

1- کشف الغمة، ج 3، ص 259

2- کمال الدین، ص 478

و اهل آسمان از او خرسندند. امکانات را میان مردم مساوی تقسیم می کند. معیارهای دادگری را مستقر می سازد و به کسی ستم نمی کند».

رسول الله (صلی الله علیه واله) که به عنوان بشارت از مهدی سخن می گوید بزرگ ترین دست آورد ظهور مهدی را اجرای عدالت در ابعاد گسترده عنوان مینماید. این تعبیر «ملی» یعنی پر کردن زمین از عدل، تعبیری زیبا و عمیق است. یعنی عدالت در تمام شئون زندگی اجتماعی بشر مستقر می شود.

این تعبیر دو لبه دارد. یکی گزارش اوضاع نظام های سیاسی در آن زمان است. ستم و ستمگری شعار و رفتار آن نظام هاست. که در جمله بعد ما ملئت ظلما و جورا آورده شده است.

لبه دوم آن دست آورد قیام و ظهور مهدی است. بعد از ظهور مهدی دنیا پر از عدل و داد می شود، که جمله دوم یعنی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً آن را بیان می کند.

این تعبیر آن مقدار در نصوص تکرار شده که در برخی منابع 148 مورد آن را مطرح ساخته اند. (1) منابع مشترک بین شیعه و سنی به این مهم پرداخته و به راحتی می توان گفت این جمله متواتر است. در نصوص از اهداف بزرگ مهدی استقرار عدالت است. یملاً- الأرض قسطاً و عدلاً جمله متواتر است.

ص: 283

أبو سعيد خدری عَنِ النَّبِيِّ يَحْثِي الْمَالَ حَثِيًّا لَا يَعْدُهُ عَدَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. (1) «امكانات را فراوان بدون شمارش در اختیار مردم می نهد. دادگری را مستقر می سازد».

نیز از ابو سعید از رسول الله (صلی الله علیه واله) يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا (2). «جامعه پر ستم را عدالت محور می نماید».

أَبُو سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا. (3) «مردی از اهل بیت من ظهور می کند که عدالت را مستقر می سازد».

رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّهُ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا. (4)

رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنْ وُلْدِي يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا. (5) «رسول الله (صلی الله علیه واله) از فرزندان من کسی که ذخیره همه انبیاست، می آید و عدالت را مستقر می سازد».

عَاصِمُ بْنُ أَبِي النَّجُودِ عَنْ زُرِّ بْنِ حَبِيشٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي يُوَافِقُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا. (6)

ص: 284

1- الفتن، ج 5، ص 222

2- الفتن، ص 193، ج 5

3- المسند، ج 3، ص 36

4- دلائل الامامة، ص 230

5- منتخب الأثر، ج 2، ص 233

6- همان، ص 252

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْمَهْدِيِّ يَمْلَاهَا عَدْلًا يَمْلَأُ قِسْطًا. (1)

عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثُمَّ تَمَلَا الْأَرْضَ عَدْلًا قِسْطًا (2). «علي؛ مهدی عدالت را در جامعه مستقر می سازد».

حَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِيْمَلَاهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا. (3) حسين بن علي (عليه السلام) مردی از تبار من خروج می کند و عدالت را در میان مردم مستقر می سازد.

الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الَّذِي يَمْلَاهَا عَدْلًا. (4) مضمون این سه روایت همان قبلی است.

تحقق این مهم همان آرمانی است که خدای سبحان وعده می دهد. همان که می فرماید، وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، نیز می فرماید، ليظهره على الدين كله. آرزو و هدف انبیا استقرار عدالت است. این مهم به صورت گسترده تنها به دست توانمند مهدی شکل می گیرد.

شکوفایی دانش

در زمان مهدی (عليه السلام) دانش با تمام ظرفیت شکوفا می شود. أَمَامَ صَادِقٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ

ص: 285

1- دلایل الامامة، ص 237

2- كنز العمال، ج 14 ص 586، ح 3965

3- كمال الدين، ص 318، باب ما اخبر به الحسين (عليه السلام)، اعلام الوری، ص 401

4- الكافي، ج 1، باب 138، ح 21

فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسَ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرِ حَرْفَيْنِ فَاذَا قَامَ الْقَائِمُ (عليه السلام) أَخْرَجَ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا نَبَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْنِيَهَا سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا. (1) «اگر علوم و دانش را به 27 قسم تقسیم نمایند تا آن زمان تنها دو قسم آن شکوفا شده است. بیست و پنج قسم دیگر آن در زمان مهدی شکوفا می شود و دانش به تکامل می رسد.» منظور حدیث این است که در زمان مهدی تمام علوم که جامعه انسانی نیازمند آن است در ابعاد گوناگون به شکوفایی کامل می رسند.

أَمَامَ صَادِقٍ (عليه السلام) أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِهَا فَاسْتَغْنَى الْعِبَادَ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ. (2) «بهره وری از دانش آن گونه می شود که جامعه از نور خورشید بی نیاز می گردد.» بهره وری از انواع حاملان انرژی تا این حد پیش می رود.

عَلَى (عليه السلام) يَوْمَ الْمَهْدِيِّ لِلطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى يَدَيْهِ ، وَيُغْرَسُ قَضِيْبًا فِي بَضْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَيَخْضِرُ وَيُورِقُ. (3) «در زمان مهدی دانش تا آن حد رشد می کند که نهال را هنگامی که غرس می کنند در اندک زمانی برگ و بار آورده به ثمر می نشیند».

ص: 286

1- الخرائج والجرح ايج، ج 2، ص 141، بحار، ج 52، ص 336، منتخب الأثر، ج 3، ص 171.

2- همان ص 264، كشف الغمة، ج 3، ص 251

3- برهان المتقى ص 76 باب اح 14 نقل از في رحاب اهل البيت الامام المهدي في روايات اهل السنة جزء 29 ص 51

اِذَا قَامَ قَائِمًا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ . (1) «هنگامی که مهدی ظهور می کند خدای سبحان دستش را بر سر مردم می نهد. آن گاه عقل ها به هم اندیشی می رسند و اندیشه ها تکامل می یابند.» بهداشت و درمان تا آن حد رشد و تکامل می کند که شخص هزار سال عمر می کند. (2)

شکوفایی اقتصادی

اشاره

از اهداف بزرگ دیگر استقرار حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) شکوفایی اقتصادی می باشد. بارور نمودن اقتصادی جامعه موجب رفاه و آسایش مردم می شود و موجب آرامش اجتماعی می گردد. تمام نظام های سیاسی مدعی رفاه و آسایش و شکوفایی اقتصادی می باشند. همه در نگاه اول این موضوع را شعار خود قرار داده و بسیاری از نظام ها برای تحقق چنین هدفی تلاش می کنند. هیچ نظام سیاسی مردمی نمی تواند به این مهم بی تفاوت باشد.

دین که نظام سیاسی مردمی را در جامعه مستقر می سازد، بیش از دیگر مرام ها به این مهم نگرش دارد. دین به آبادانی دنیای مردم توجه شایان دارد. گرچه برخی یکسونگر چهره دین را در این راستا مشوه و تاریک جلوه داده اند و دین را آخرت گرا معرفی می نمایند، اما آنچه

ص: 287

1- کافی (اصول) کتاب العقل و الجهل، حدیث 21 ص 19، ج 1

2- دلائل الامامة، ص 257

دین به آن تأکید دارد و شبهه افکنی را پاسخ می دهد نگرش مثبت به دنیای مردم و تأمین رفاه و آسایش مردم است.

دین می گوید زمین و منابع و برکات آن در اختیار شما است. با تلاش و کوشش زندگی خویش را سامان دهید، هُوَ الَّذِي جَعَلَ الْأَرْضَ دَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ . (1) «او آن خدایی است که زمین را رام شما قرار داد. بر دوش های زمین راه روید و از رزق خدا بهره مند شوید».

دین در تولید و بهره گیری از منابع خدادادی تا آنجا پیش می رود که می گوید اگر روز آخر دنیاست و به دست تو نهالی قرار دارد همان نهال را بنشان، انس بن مالک عن رسول الله (صلی الله علیه واله) أَنَّ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ الْفَسِيلَةُ فَإِنَّ اسَّ تَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرَسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا . (2)

دین نسبت به دنیا این روحیه را بارور می سازد که نسبت به دنیا آن گونه باشد که انگار همیشه در دنیا باقی و برقرار هستی و نسبت به آخرت آن گونه باش که انگار فردا می میری، اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا . (3)

ص: 288

1- ملک، 15

2- بحار، ج 42، ص 255، باب 127

3- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 156، الوسائل، باب عدم جواز ترک الدنيا، ج 12، ص 49 ح 2.

البته محورهای مهم شکوفایی اقتصادی تنها تولید وافر نیست. بلکه پارامترها و معیارهای دیگری نیز تأثیر گذارند که می توان مهم ترین آنها را این گونه بر شمرد

الف: استقرار امنیت؛ امنیت نقش محوری در تمام زمینه ها ایفا می کند. در مورد شکوفایی اقتصادی نیز نقش امنیت نقش مهم و اول است. اگر جامعه ای امنیت نداشته باشد شکوفایی اقتصادی نیز نمی تواند داشته باشد.

ب: استقرار عدالت؛ استقرار عدالت در بهره وری از منابع، نیرو و ابزار تولید از مهم ترین عوامل شکوفایی اقتصادی است. بی عدالتی در توزیع منابع و نیروهای انسانی و بهره وری از ابزار و دانش اقتصاد، باعث رکود اقتصادی و در نهایت فقر و بی عدالتی می شود.

ج: آزادی در گزینش کار و تولید و آزادی در بهره گیری از دانش موجب رونق اقتصادی است.

د: در اختیار داشتن منابع طبیعی و فراهم ساختن دانش و ابزار بهره وری از منابع طبیعی: فرایند صحیح توزیع منابع و دیگر زمینه سازهای تولید و رقابت در تولید هم باعث بالا رفتن کیفیت تولید و نیز باعث رشد آن می گردد. اگر نیروهای اقتصادی جامعه در رقابت باشند بهترین شیوه برای فراوانی تولید با کیفیت و نیز قیمت مناسب خواهد بود. نیز آزادی نحوه توزیع و بازاریابی در حوزه اقتصاد از عوامل مهم دیگر شکوفایی اقتصادی است.

در نظام حکومتی ای مثل نظام مهدی (علیه السلام) تمام این زمینه ها فراهم است. امنیت و عدالت مستقر می گردد. از نظام حکومتی مهدی دانش اقتصاد شکوفا شده است. نیز توزیع منابع به صورت عادلانه محقق شده است. آزادی رقابت نهادینه شده و مردم با کمال اطمینان به این حوزه وارد می شوند و اقتصاد جامعه را شکوفا می سازند. آزادی رقابت نقش مهم و محوری در ایجاد آرامش و آسایش ایفا می نماید. باید توجه داشت که اقتصاد نقش مهمی در تأمین آرامش جامعه به عهده دارد.

اقتصاد؛ آرامش

مردم چه آنانی که دین باورند و چه افرادی که غافل از خدا و دین زندگی می کنند، اقتصاد و زندگی دنیایی برایشان مهم است. مردم بیشتر هم و غم خویش را صرف ساماندهی زندگی خود می نمایند. به همین خاطر بیشتر اضطراب های مردم از آینده دنیای خویش می باشد. اگر دنیای آن ها تأمین شود و اگر از آینده خود نسبت به زندگی و فرزندانشان مطمئن باشند، آرامش خواهند داشت. کار و تلاش و تأمین آینده خود و فرزندان یکی از مهم ترین عوامل آرامش برای مردم می باشد.

دین به معیشت و زندگی و رفاه مردم بیشترین توجه را دارد. حتی در مورد تهیدستان جامعه دستور می دهد زندگی تهیدستان را حداقل تا یک سال تأمین نماید تا نسبت به معاش یک سال آینده خود خیالی آسوده داشته باشند. در پرداخت زکات به تهیدستان تا یک سال معاش

آنان تأمین می شود. دستور تأمین زندگی فقرا یک شبهه با یک ماه نیست تا یک سال اضطراب را از آنان می زداید. در هر صورت تأمین اقتصاد و آینده روشن و پربار داشتن، موجب آرامش و آسودگی خاطر افراد است.

منابع بی پایان

از آموزه های شفاف دینی این است که خدای سبحان و مقتدر ضامن روزی تمام مخلوقات است. خدا در این راستا نه ناتوان است نه کمبود منابع دارد، اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ . (1) خدای توانمند رزاق همگان است. منابع الهی هم نفاذ و پایان ندارند، مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ و مَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ . (2) «آنچه نزد شماست پایان می پذیرد. آنچه نزد خداست پایان پذیر نیست.» اِنَّ هٰذَا الرِّزْقَ مَا لَهٗ مِنْ تَفَادٍ (3) «این رزق و روزی ماست که پایان ندارد.» منابع بی نهایت است. بر اساس این آموزه دینی مردم هیچ گاه نبایند نگران روزی خود از این جهت باشند. اگر نگرانی هم باشد، باید از جانب نظام های سیاسی و اقتصادی در جهت تولید و توزیع و بی عدالتی ها باشد.

البته وفور منابع دلیل بر تأمین و شکوفایی اقتصاد و آرامش جامعه نیست. بلکه باید روش تولید و بهره وری از منابع، صحیح باشد.

ص: 291

1- الذاریات، 58

2- نحل، 96

3- ص 54

می بایست عوامل دانش و ابزار تولید فراهم باشد و عدالت مستقر گردد تا با بهره‌وری از منابع الهی، اقتصاد جامعه شکوفا شود. این اتفاق بزرگ در زمان حکومت داری مهدی رخ خواهد داد.

عمران و آبادانی

1. یکی از علت‌های شکوفایی اقتصادی در زمان مهدی عمران و آبادانی زمین است. عمران آبادانی از لحاظ کشاورزی، باغداری و دامداری و تأمین علوفه دام از استعداد و ظرفیت بالایی برخوردار است. به طور قطع خاک زمین ظرفیت تأمین چندین برابر جمعیت فعلی را دارد و اگر دانش بهره‌وری پیشرفت حاصل کند همان گونه که در روایت آمده بود تمام 27 قسم دانش شکوفا شود، به طور قطع باروری و بهره‌وری چندین برابر افزایش پیدا می‌کند.

در زمان مهدی با توجه به پیشرفت دانش و با توجه به توزیع صحیح منابع مانند زمین، آب و دیگر منابع به صورت عادلانه از تمام ظرفیت‌های زمین استفاده می‌شود. همه گوشه کنار زمین آباد می‌گردد. سرسبز به کشت و کار و علوفه دام می‌گردد، أَبُو جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (علیه السلام) لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمْرُوهُ وَلَا تَدَعِ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجْتَهُ. (1) «باقر العلوم (علیه السلام) هیچ بخشی از زمین خرابه نمی‌ماند. از تمام ظرفیت زمین

ص: 292

1- فصول المهمة، ج 2، ص 1119، كشف الغمة، ج 3، ص 326، منتخب الاثر، ج 3، ص 168، اثبات الهداة، ج 7، ص 57، باب 33 ح

بهره وری می شود.» عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ إِمْرٌ رَضَى. (1) «به برکت قائم زمین را آباد ساز».

أَمَامَ الصَّادِقِ (عليه السلام)، حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ. (2) «زمین به گونه ای سر سبز می شود که یک وقتی یک زن از عراق تا شام راه برود جز پای خود را بر سبزه نمی نهد.» زمین ها کشت و کار می شود و از آنها بهره وری صحیح انجام می گیرد. این عمران و آبادانی زمین به صورت اعجاز هم نیست بلکه با دانش و تلاش ممکن است صورت بگیرد. این موارد عمده ترین محورهای اهداف ظهور و جهانی شدن حکومت مهدی را شکل می دهند.

2. در زمان مهدی (عليه السلام) از ذخایر و معادن زمین کاملاً بهره برداری می شود. در دل زمین انبوهی از معادن و برکات ذخیره شده است. خدای سبحان رزق و روزی مردم را در آن قرار داده است. در زمان مهدی به لحاظ پیشرفت دانش این معادن شناسایی و بهره وری بهینه می شوند. بهره وری صحیح از معادن زمینه دیگر شکوفایی اقتصادی است؛ أَمَامَ صَادِقٍ (عليه السلام) وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزِ. (3) «معادن بهره وری می شوند».

أَبُو سَعِيدٍ خَدْرَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيِّ يَسْقِيهِ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ. (4)

ص: 293

1- امالی صدوق، مجلس 92، ص 632

2- آدرس و توضیح قبلاً آمده

3- روضة الواعظین، ص 264، منتخب الأثر، ج 3، ص 168، نقل از اسعاف الراغبین

4- مستدرک حاکم، ج 4، ص 558، کتاب الفتن و الملاحم

3. چون دانش جامعه رشد و تکامل نموده در زمان مهدی آن گونه از انرژی های گوناگون و متفاوت بهره وری می شود که حتی نیازی به نور خورشید احساس نمی شود. اکنون در زمان ما با شکوفا شدن اندک دانش بشری از انرژی پاک هسته ای این گونه بهره وری در جهت روشنایی و کار اندازی کارخانه ها و صنعت بهره وری شده است. این امر برای پیشینیان پیش از ما حتی هزار سال پیش تصورش هم ممکن نبوده است. در زمان مهدی تمام ظرفیت های دانش بشری شکوفا می شود. معلوم است که بهره وری از دانش آن گونه خواهد شد که جامعه از نور خورشید بی نیاز می شود. **أَمَامَ الصَّادِقِ (عليه السلام) : أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بُنُورَهَا فَاسْتَعْنَى الْعِبَادَ عَنْ صَوِّ الشَّمْسِ . (1)**

در زمان مهدی دانش تا آن حد رشد می کند که وقتی نهال را غرس می کند در اندک زمان برگ بار آورده به ثمر می نشیند. علی (علیه السلام) **يَوْمَ الْمَهْدِيِّ لِلطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى يَدَيْهِ ، وَ يُغْرَسُ قَضِيْبًا فِي بَضْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَيَخْضِرُ وَ يُورِقُ . (2)** این برگ بار آوردن نهال تنها از راه اعجاز نیست می تواند در اثر پیشرفت دانش و به دست آوردن راز و رمز حیات نباتات باشد. اندکی از آن در زمان ما دستیازی شده و با علم امروز، نباتات سریع بارور و بارده می شوند.

ص: 294

1- همان، ص 264، کشف الغمة، ج 3، ص 251

2- برهان المتقی ص 76 باب 1 ح 14. نقل از فی رحاب اهل البيت الامام المهدي في روايات اهل السنة جزء 29 ص 51

اینها برخی محورهای شکوفایی اقتصادی است. اگر از تمام ظرفیت زمین در امور کشاورزی و دامداری و صنعت گری بهره وری شود؛ اگر تمام معادن و ذخایر زمینی استخراج و بهره وری شوند و اگر صنعت و تکنیک تا آن حد پیشرفت حاصل کند و آن مقدار صنعت و تمدن رونق حاصل کند که از نور خورشید احساس بی نیازی شود، معلوم است در این گونه شکوفایی اقتصادی جامعه از لحاظ اقتصاد تأمین می شود. تمام جامعه بشر در حد نیازمندی روزمره خود بی نیاز می گردد. در این شرایط مردم به طور بی سابقه ای از نعمت های الهی بهره می برند، أَبُو سَعِيدٍ خَدْرِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ فِيَمَا لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهُ يُرْسِلِ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا. (1) بهداشت و درمان تا آن حد رشد و تکامل می یابد که هر نفر هزار سال عمر می کند. (2)

البته با این پیشرفت و با این زمینه سازی نیاز تمام اقشار جامعه تأمین می شود. فردی محتاج و نیازمند به کمک دیگری یافت نمی شود. برآیند این اقتصاد همان است که در نصوص آمده، مهدی سخاوتمندانه نیازها را تأمین می کند و با کار، تلاش و دانش اقتصاد شکوفا می گردد. تا آنجا که هر کس هر مقدار نیاز به مصرف داشته

ص: 295

1- فصول المهمة، ج 2، ص 1119، ينابيع المودة، ص 548، نور الأبصار، ص 345، ح 2

2- دلائل الامامة، ص 257

باشد به آن دست می یابد. علی (علیه السلام) از زبان رسول الله (صلی الله علیه واله) گزارش می کند، یَأْتِيهِ الرَّجُلُ الْمَالَ كَدَسٍ فَيَقُولُ يَا مَهْدِي اعطني فَيَقُولُ خُذْ . (1)

مال روی هم انباشته شد، اگر کسی اظهار نیاز کند بلافاصله تا فوق نیازش را برطرف می کند. «تمام گرسنگان سیر و تشنگان سیراب میگردند، فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِعَ وَمَنْ كَانَ ظَمَانًا رَوِيَ . (2)

اگر فردی اظهار نیاز کند، بدون این که مقدار مبلغ را شمارش کند به وی می پردازد، رَسُوْلُ اللهِ (صلی الله علیه واله) لَيَكُوْنُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيْفَةً يُحْتَى الْمَالِ حَيْثَا لَا يَعُدُّ عَدًّا . (3) به مردم آن مقدار مال و منال اعطا می شود که خودش از گرفتن آن امتناع می ورزد. رَسُوْلُ اللهِ (صلی الله علیه واله) وَ يُفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ . (4) این تعبیر به معنای بی نیاز ساختن مردم در اقتصاد و تأمین رفاه مردم است. به معنای رایگان ثروت به چنگ زدن نیست.

آن گونه جامعه تأمین می شود که اگر کسی بخواهد درهمی یا دیناری به مستحق بدهد، مستحق و تهی دست نمی یابد، أَمَامَ الصَّادِقِ (علیه السلام) لَا يَجِدُ أَحَدَكُمْ لِدَيْنَارِهِ وَ دُرِّ هَمَّةٍ مَوْضِعًا . (5) وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لَصَدَقَتِنَا وَ لَا لِبِرِهِ . (6)

ص: 296

1- غيبة النعماني، ص 133، مستدرک حاکم، ج 4، ص 558، کتاب الفتن و الملاحم، نهاية البداية و النهاية، ج 1، ص 43

2- غيبة النعماني، ص 337

3- صحيح مسلم، ج 8، ص 185، كشف الغمة، ج 2، ص 482

4- ينابيع المودة، ص 493

5- غيبة النعماني، ص 211، بحار، ج 51، ص 147

6- كشف الغمة، ج 3، ص 253

از ویژگی های دیگر حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) آزادی اجتماعی می باشد. منظور از آزادی این نیست که هر کس هر اقدامی دلخواه خودش انجام دهد؛ زیرا این خود ضد آزادی است. اگر کسی به دلخواه خود هر کاری خواست انجام دهد به آزادی و حقوق دیگران آسیب می رساند. بلکه منظور از آزادی باید این باشد که فرد در اندیشه مرام، انتخاب کار و کسب، انتخاب روش راه زندگی، تلاش های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آداب و رسوم قومی آزاد باشد.

نهادینه نمودن آزادی بدین معنا می تواند باشد که هر کس در اندیشه و تلاش خود آزاد باشد. اما نباید به حقوق و حدود و آزادی دیگران آسیب رساند. آزادی نیز چارچوب و فرایند دارد و آن خود آزادی است. (آزادی در محدوده آزادی) آزادی هر فرد را آزادی دیگران محدود می کند. بر این اساس آزادی نیز محدودیت هایی دارد که باید مراقبت شود. بدون رعایت محدودیت های آزادی، آزادی نهادینه نمی شود و مستقر نمی گردد. در حقیقت آزادی را خود آزادی محدود می سازد و نهادینه می کند.

در زمان مهدی سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) اجرا می شود. رسول الله (صلی الله علیه واله) با فرهنگ ها، اندیشه ها و مرام ها چگونه موضع گرفت. مهدی نیز همان موضع را خواهد داشت. زیرا که مهدی احیاگر سیره و سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) است.

رسول الله (صلى الله عليه واله) در مورد باورها و عقاید، بت و بت پرستی را برنمی‌تابید. زیرا بت پرستی عقیده و باور منطقی و عقلانی نیست. بت پرستی پندار و خرافه است. رسول الله (صلى الله عليه واله) با خرافه در ستیز بود. رسول الله (صلى الله عليه واله) با مشرکان نیز درگیر بود تا با منطق و برهان آنان را به توحید فرا خواند. موانع را در جهت هموار ساختن راه توحید برطرف می‌ساخت. مهدی نیز بت و بت پرستی را برنمی‌تابد و با آنان در ستیز خواهد بود تا با منطق و برهان به سوی خدا پرستی باز گردند.

رسول الله (صلى الله عليه واله) اهل کتاب را که به مبدأ و معاد ایمان دارند بر می‌تابید. با گرفتن «جزیه» (مالیات خاص) آنان را به باور خودشان رها می‌ساخت. مهدی نیز با اهل کتاب این گونه موضع خواهد گرفت. این که گفته می‌شود مهدی اهل کتاب را به دین اسلام مجبور می‌کند و جزیه از آنان نمی‌پذیرد، سخنی ناروا است. زیرا اکراه و اجبار باور نمی‌آورد. با اکراه کسی مؤمن نمی‌شود. قرآن هم اشاره دارد که اهل کتاب تا قیامت باقی خواهند بود. در زمان مهدی هم وجود خواهند داشت، وَالَّذِينَ بِيَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ الَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

اهل کتابی که بر عقیده خود باشند و فتنه‌گری نکنند، بر باورهای توحیدی دیگران آسیب نرسانند، در زمان حکومت مهدی (علیه السلام) آزاد خواهند بود. البته فتنه و تباهی در حوزه فرهنگی و باور امر دیگری است.

ص: 298

اما موضع مهدی (علیه السلام) در برابر گروه هایی که فتنه انگیزی می کنند و با فضایل آشکارا به ستیز بر می خیزند، گروه هایی که در حوزه، فرهنگ و اندیشه باعث انحراف و گمراهی دیگران می گردند و دیگران را به سمت و سوی پندارهای باطل فرا می خوانند، روشن است. مهدی آنان را تحمل نخواهد کرد و این گروه ها را سرکوب و در حقیقت آنان را خاموش می کند. جامعه را از شر فتنه آنان پاک و رها می سازد، **بَاقِرِ الْعُلُومِ (علیه السلام) إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَ أَلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ . (1)** «با ناصبیان و دشمنان اهل بیت : باور حق را به آنان عرضه می کند؟ اگر نپذیرفتند این گونه موانع و فتنه ها را بر می چیند.» ناصبی دشمن عنود اهل بیت است. چگونه ممکن است در حکومت اهل بیت و عترت کسی با خورشید فضیلت در ستیز باشد و مهدی درباره آن بی تفاوت باشد.

(2)

ناصری ها مانند بهائی های این زمان می مانند که پندار باطل و فتنه های اجتماعی را دامن می زنند. در حکومت مهدی همان گونه که مهدی فرقه ای چون بهائیت را تحمل نمی کند، فرقه نجس تر از سگ یعنی ناصبی را نیز بر نمی تابد. و این همان نهادینه کردن آزادی است نه محدود ساختن آن. ستیز با فتنه گران، استقرار و نهادینه نمودن آزادی

ص: 299

1- روضة الكافي، ج 8، ص 227، ح 288

2- کتاب الغيبة للطوسی، ص 127

است نه سلب و محدود ساختن آن. همچنین ارتداد و بازی با دین خدا در حکومت مهدی (علیه السلام) پایان می پذیرد. (1)

در هر صورت مهدی، جامعه را از هر قید و بندی آزاد می کند. به جامعه کرامت می بخشد. از هرگونه تحقیر جامعه آزاد می سازد. مردم آزادی و آزاداندیشی را در حکومت مهدی (علیه السلام) تجربه می نمایند. همان گونه که در حدیث رسول الله (صلی الله علیه واله) آمده،
وَبِهِ يَخْرُجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. (2)

بدعت ها، خرافات

از اتفاق های مهم دیگری که بعد از استقرار حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) روی می دهد، پایان بخشیدن به نحله های مذهب ها، بدعتها و پیرایه هاست که بر گنبد سبز و طلایی دین آویخته اند.

در حالی که از سوی خدای سبحان یک دین و مرام بر جامعه بشری ارزانی شده است، اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ، (3) همواره افراد فرصت طلب و منحرف باعث پیرایه ها و آویخته های گوناگون به ساحت قدس دین بوده اند. در حالی که راه خدایی یکی بیش نیست، وَاِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ. «راه مستقیم راه من است بر روی آن راه روید.» پیراهگی و گمراهی های فراوان از بزرگراه رهنمون منشعب می شوند، و

ص: 300

1- اعلام الهدایة ، 14، ص 211

2- کتاب الغیبة للطوسی، ص 127

3- آل عمران، 19

لا- تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (1) «بی راهگی ها را که فراوان هم هستند پیروی نکنید. زیرا که از راه او (خدا) باز می مانید.» در کنار دین حق و صراط مستقیم راه های انحرافی فراوان پدیدارند. این روش از آدم تا خاتم تداوم داشته است. یکی از تهدیدهای جدی آسیب رساندن به دین زلال و مرام استوار به شمار می رود و تاکنون هیچ قدرتی بر بدعت گزاران و نحله تراشان به طور کامل چیره نشده است.

در زمان حکومت داری مهدی یکی از رویدادی های مهم ریشه کن نمودن مرام های و خرافه های بی پایه است. حکومت مهدی از آن مرحله از توانمندی، اشراف و سیطره بر تمام شئون جامعه برخوردار است که فرصت ها را از نحله تراشان و مذهب سازان می گیرد. این مهم در زمان اقتدار مهدی تحقق می یابد و خدای سبحان با دست توانمند مهدی به بدعتها و خرافه گراها پایان می دهد، يَمْحُ اللَّهُ بِهِ الْبِدْعَ (2).

دین جدید!

در منابع و نصوص سخن از دین جدید در مورد مهدی (علیه السلام) است که وی دین جدید را در جامعه مطرح می سازد، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) سَأَلْتُهُ عَنْ سَيِّرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سَيَّرْتَهُ قَالَ يَصْنَعُ مَا يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ وَيَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْذِنُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً (3) از امام

ص: 301

1- اعراف، 153

2- ملاحم و الفتن، ص 133

3- غيبة النعمانی، ص 326، بحار، ج 52، ص 352 ح 108

صادق (علیه السلام) از سیره و روش مهدی سؤال نمودند. فرمود سیره اش سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) است. همان گونه که رسول الله (صلی الله علیه واله) سنت های جاهلی را منهدم نمود مهدی همان خواهد کرد. به گونه ای که مردم احساس می کنند مرام و مسلک آسمانی دیگری بر مردم ارزانی شده است».

البته این باور (دین جدید) با خاتمیت نبوت با رسالت خاتم الانبیاء ناسازگار خواهد بود. زیرا پرونده نبوت با خاتم پیامبران بسته شده است. مهدی آل محمد هم پیامبر نیست. بلکه جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) است. اما علت این تعبیر بدین خاطر است که مهدی دین را به صورت کامل در همه ابعاد در جامعه مستقر می سازد و تا زمان مهدی چنین چیزی تحقق نیافته است. در هیچ زمانی آن توانمندی برای رهبران الهی فراهم نشده است که دین را در ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، قضایی، فرهنگی و اقتصادی اجرایی نمایند. این توانمندی به صورت گسترده اش تنها در زمان مهدی (علیه السلام) شکل می گیرد.

چون تا آن زمان بسیاری از شئون دینی اجرایی نبوده است، هنگامی که به دست مهدی (علیه السلام) اجرا می شود، برای مردم تازه می نماید. مردم احساس می کنند که دین و مرام جدیدی در حال استقرار است. در حالی که مهدی همان احیاگر دین، سنت و روش رسول الله (صلی الله علیه واله) است. همان مرام و سنت را در جامعه شکوفا می سازد. همین روایت و مانند آن خود گواه آشکار بر این نکته است. زیرا در روایت سخن از این است که مهدی احیاگر سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) خواهد بود. همانند رسول الله (صلی الله علیه واله) با پندارها و خرافه های جاهلیت می ستیزد. اسلام زلال و

بی پیرایه را در ابعاد گوناگون در جامعه مستقر می سازد. از این اقدام مجدد دین اسلام قلمداد می گردد. اجرای اسلام را تجدید می نماید، یستألف الاسلام جدیدا. همان اسلام رسول الله (صلی الله علیه واله) که در بسیاری از ابعاد مورد هجوم قرار گرفته است تجدید می شود.

احتمال دیگری نیز در مورد دین جدید می توان مطرح ساخت و آن این که منظور از دین جدید احکامی می باشد که به زبان رسول الله (صلی الله علیه واله) انشا شده است. ولی این احکام تا آن زمان در مرحله انشا مانده اند و به مرحله اجرا نرسیده اند. در زمان مهدی این احکام اجرایی می شوند. بدین خاطر دین جدید وانمود می شود. این احتمال نیز با احتمال اول هماهنگ است.

رضایت مردم

از شاخصه های مهم و منحصر به فرد نظام جهانی مهدی رضایت عموم مردم از حکومت وی می باشد. رضایت مردم که همراه با حضور آنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی خواهد بود، مهم ترین عامل موفقیت و استقرار یک نظام سیاسی است. اگر مردم ساختار و روش سیاسی یک حاکمیت را پسندیدند از آن پشتیبانی می کنند. با پشتیبانی مردم از نظام، امنیت اجتماعی مستقر می شود. آزادی اجتماعی نهادینه می گردد. اقتصاد جامعه شکوفا می شود. از همه مهم تر فرهنگ جامعه تعالی و ترقی پیدا می کند. استقرار فرهنگی و به دنبال آن استمرار نظام حاکم به میزان رضایت و مشارکت مردم وابسته است.

این حقیقت در نظام های الهی و دینی نیز مورد غفلت نیست. ساختار نظام سیاسی دینی بر اساس باور حق شیعه، نصب و معرفی از جانب خداست. یعنی خداوند حاکم را به عنوان پیامبر یا امام معصوم انتخاب می کند و بر مردم نصب می کند. خداوند متعال مردم را به پیروی از آن فرا می خواند. هیچ گونه تردیدی در این موضع به ویژه در مورد امام معصوم مانند مهدی راه ندارد

در زمان غیبت امام معصوم هم همین ساختار به شکل دیگری در مورد نایب عام امام معصوم مطرح است. حاکم جامعه از سوی خدا منصوب می شود و مشروعیت آن با گزینش مردم نیست.

اما در همین ساختار بر اساس دیدگاه نصب باید توجه داشت هیچ نظام سیاسی حتی به شکل دینی آن و حتی به صورت نصب شاخص هایی آگاه و متعهد مانند پیامبر و امام هم بدون رضایت و مشارکت مردم استقرار نمی یابد.

برای پایداری نظام سیاسی بهترین راه رضایت مردم است. این امر مشارکت آنها را دنبال خواهد داشت و ضامن استمرار آن نظام خواهد بود. متولیان دین و اولیا مردم در یک جامعه دینی نباید از این مهم غفلت کنند. نظام سیاسی دینی باید تلاش کند رفاه و آسایش مردم را فراهم نماید. باید به فکر آب و نان مردم باشد. باید به فکر شکوفایی اقتصادی باشد. باید کاملاً به حقوق و آزادی های مردم پایبند باشد. باید از ستم و اجحاف در جامعه جلوگیری کند. باید خود حاکمیت از کوچک ترین ستم و هنجارشکنی بر حذر باشد. که ظلم نظام بر مردم

گناهی نابخشودنی است. باید رضایت مردم در ردیف اول اولویت ها باشد.

گردش نظام سیاسی دینی بر محور رضایت مردم است. اگر حاکم دینی، پیامبر یا امام معصوم هم باشد، اگر نظام سیاسی اش رضایت مردم را فراهم نکند، پایدار نخواهد بود. در کوتاه ترین فرصت سقوط خواهد کرد. حاکمی بعد از رسول خدا مهم تر، هوشمند تر، عفیف تر و باتقواتر از علی (علیه السلام) سراغ نداریم. علی (علیه السلام) از دیدگاه شیعه منصوب به جانشین رسول الله (صلی الله علیه واله) است. اما همین علی که در ویژگی هایش تنهاست، بر استقرار حکومت خویش و استمرار آن سخن از رضایت مردم دارد. علی با این که منصوب از جانب خداست و با این که از جانب خدا مشروعیت خود را بدست آورده است، در هنگام حکومت داری خویش سخن از رضایت مردم دارد.

مردم مسلمان بعد از انقلاب به رغم بی عدالتی ها در زمان خلیفه سوم وی را کشتند. آن گاه به در خانه علی اجتماع عظیم و فشرده نمودند. (1) در همین گیر و دار برخی از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه واله) به محضر علی (علیه السلام) رسیدند و اظهار داشتند فردی شایسته تر از تو برای حاکمیت سراغ نداریم. آمده ایم با تو بیعت کنیم. امام نخست فرمود من وزیر و کمک کار و مشاور باشم بهتر است تا امیر باشم. حاضران گفتند چاره ای جز بیعت با شما نداریم و تو را باید به امیری انتخاب کنیم. آن گاه که اصرار شد علی فرمود بیعت با من نباید در اندرونی خانه

ص: 305

باشد. اگر قرار بر بیعت من است باید در مسجد در ملا عام و با رضایت مردم مسلمان باشد، فَإِنَّ بِيَعْتِي لَا تَكُونُ خَفِيًّا وَلَا تَكُونُ إِلَّا عَنْ رِضَا الْمُسْلِمِينَ. آنگاه در ادامه سخن فرمودند خواسته های من همان خواسته های مردم است.... وَأَنَّهُ لَيْسَ لِي أَمْرٌ الدُّنْيَا (1)

این موضع گیری علی (علیه السلام) در برابر مردم است. همان علی که رسول الله (صلی الله علیه واله) وی را به دستور خدا در حضور جمعیت انبوه 120 هزار نفری جریان غدیر به امامت برگزیده بود و منصوب و مشروع از جانب خدا و رسول الله (صلی الله علیه واله) بود.

مهدی نیز همانند علی است. مهدی نیز منصوب از جانب خداست. بقیة الله و وارث عترت رسول الله (صلی الله علیه واله) است. اما حکومت مهدی هم بدون رضایت مردم پایدار نبوده و استمرار نخواهد یافت. آن چه حکومت را مستقر و مستمر می سازد رضایت مردم از شیوه و رفتار حاکمیت است که شرح آن آمد.

علت تداوم و استمرار حکومت مهدی همان علت استمرار حکومت علی است. یعنی عموم مردم در حکومت مهدی از شیوه حکومت داری او راضی اند. زیرا مردم به تمام خواسته ها و آرزوهای دیرینه خود در سایه حکومت مهدی رسیده اند. چون مردم راضی اند و چون به خواسته های مردم توجه می شود، حکومت مهدی مطمئن و با آرامش کامل استمرار پیدا می کند.

ص: 306

در حکومت مهدی عدالت اجرا می شود. در حکومت مهدی مردم آزادند. در حکومت مهدی مردم ظلم نمی بیند. در حکومت مهدی مردم رفاه و آسایش دارند. در حکومت مهدی مردم از حکومت راضی اند، **يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ (1)**. **رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوْ (2)**. **يَفْرَحُ بِهِ جَمِيعُ الْمُسْلِمِينَ (3)**.

مشروعیت حاکمیت دینی

از این محور نکته ای دیگر به دست می آید و آن این که مشروعیت اعمال حاکمیت دینی بستگی به رضایت مردم دارد. از دیدگاه دینی مشروعیت و اعمال حاکمیت با رضایت مردم است. گرچه گزینش و انتخاب مشروعیت با نصب است.

مشروعیت حاکمیت دینی دو مرحله دارد. یعنی حاکمیت دینی و اجرایی شدن حاکمیت دو مرحله را باید طی کند. گزینش و رضایت مردم. گزینش و انتخاب از جانب خدای سبحان است؛ در امام معصوم به نصب خاص در ولی فقیه در زمان غیبت به نصب عام. اما اجرایی شدن و اعمال حاکمیت مشروط به رضایت و خواست مردم است. تا مردم رضایت ندهند اعمال حاکمیت و اجرایی شدن ولایت امکان

ص: 307

1- ینابیع المودة، ص 288، مستدرک الحاکم، ج 4، ص 467، فتن ابن حماد، ص 222، الصواعق المحرقة، ص 164، اعلام الهدایة، ج 14، ص 330

2- کشف الغمة، ج 3، ص 270

3- نور الابصار، ص 345، باب ذکر مناقب محمد بن الحسن (علیه السلام)

ندارد. بر این اساس در اعمال حاکمیت و ولایت دو شرط باید فراهم شود. نصب و رضایت مردم، نصب از جانب خدا شرط لازم است شرط کافی نیست. شرط دیگر حضور و رضایت مردم نیز باید فراهم شود.

بر این اساس یک حاکم دینی چه معصوم و چه ولی فقیه در صورتی توان اعمال حاکمیت دارد که مقبولیت و رضایت مردم را داشته باشد.

امنیت اجتماعی

مهدی امنیت اخلاقی و اجتماعی را با حضور پلیس شکل نمی دهد. این اهداف با بارورسازی فرهنگ جامعه و با باور جامعه نسبت به آرمان های مهدی ساماندهی می شود. بدین لحاظ می توان گفت و نگاشت که در زمان حکومت مهدی حضور پلیس کم رنگ ترین است. مگر در مواردی بسیار ضروری. اصولاً- حضور پلیس و نیروی قهریه نقش در ایجاد باور و فرهنگی ندارد. به همین خاطر در نظام حکومت داری مهدی کمترین بهره از آن برده می شود. با حضور پلیس و توسل به زور نمی توان باور ایجاد کرد و نمی توان یک باور را از مردم گرفت. نمی توان نمادهای باور را از مردم گرفت. به عنوان مثال حجاب بانوان جامعه اسلامی نماد باور آنان است. این نماد را با زور چماق نمی توان از آنان گرفت؛ همان گونه که رضاخان پهلوی نتوانست. با زور چماق نمی توان نماد باور و حجاب را به جامعه آورد. این نوع تلاش ها بیهوده می باشد.

ص: 308

در برخی منابع برای حکومت مهدی مدت تعیین شده است: 7 سال، 19 سال، 40 چهل سال، 120 سال، 309 سال و برخی مدت هایی است که یاد آوری شده است. (1)

اما هیچ کدام این منابع حتی در حد خبر موثق و مورد اعتماد هم نمی باشند. افزون بر این چند نکته مستند این تعیین مدت را مردود می سازد.

1- قیام و ظهور مهدی در آخر الزمان شکل خواهد گرفت و منابع فراوانی بر این نکته دلالت می نماید. (2)

2- مهدی وارث انبیا و اصلاح گر اجتماعی و احیاگر آرمانهای تمام انبیا است. آیا ممکن است این هدف بزرگ محدود به چند سال شود؟

3- در منابع مدت حکومت مهدی تا قیامت عنوان شده است، *يَمْتَدُّ سُلْطَانِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ* . (3)

نتیجه این موارد همان نکته است که در کتاب غیبت فضل بن شاذان آمده است که برای حکومت مهدی نمی توان وقت محدودی مشخص نمود. بلکه حکومت وی تا قیامت ادامه خواهد یافت.

ص: 309

1- بحار، ج 52، ص 287 به بعد

2- ص 214 همین نوشتار

3- منتخب الاثر، ج 2 ص 299.

این توضیح آمد که سیره حکومتی مهدی سیره رسول الله (صلی الله علیه واله) است. مهدی احیاگر سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) خواهد بود. مهدی دین رسول الله (صلی الله علیه واله) را به صورت کامل و شامل در جامعه مستقر خواهد ساخت. هنگامی که مهدی دین را در جامعه زنده می کند برای مردم شگفت آور است. مردم فکر می کنند دین جدیدی را آورده است. در حالی که این گونه نیست. بلکه چون سنت های رسول الله (صلی الله علیه واله) فراموش شده اند، هنگامی که مهدی آنها را زنده می کند، مردم تصور می کنند دین جدیدی آورده است، یَصْنَعُ كَمَا يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً. (1)

اما سیره شخصی مهدی در اخلاق و رفتار نیز همانند رسول الله (صلی الله علیه واله) و علی (علیه السلام) است. مهدی مهربان ترین فرد است، أَوْصَلُهُمْ رَحِمًا أَكْثَرَ هُمْ عِلْمًا وَ أَوْسَعَهُمْ كَهْفًا. (2) سیره مهدی (علیه السلام) هم زندگی ساده و بی آرایش و به دور از تشریفات و گریش های دنیایی خواهد بود. طعام و سفره مهدی همانند سفره رسول الله (صلی الله علیه واله) و علی (علیه السلام) ساده است. لباس وی نیز ساده و به دور از تشریفات است، مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ . . . وَ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ، (3) مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبَ وَ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ. (4)

ص: 310

1- غیبة النعمانی، ص 326، ص 328

2- غیبة النعمانی، ص 305

3- کتاب الغیبة للطوسی، ص 311

4- غیبة النعمانی، ص 328، ص 329، شرح الأخبار، ج 3، ص 190 ص 373

همان گونه که امام فرمود اگر ما حاکم مردم باشیم بیش از لباس خشن و طعام بی خورشفت نصیب ما نیست، لَوْ كَانَ هَذَا الْأَمْرَ لَأَنَا لَمَّا كَانَ الْأَكْلَ الْجَشِيبَ وَ لُبْسَ الْخَشِينِ . (1)

برخی اتفاق های دیگر

بعد از ظهور مهدی در زمان حکومت داری ایشان، برخی اتفاق های دیگر رخ خواهد داد.

یکی از این رویدادهای مهم این است که مهدی (علیه السلام) به همراه عیسی بن مریم وارد بیت المقدس می شوند. در مسجد الاقصی نماز می گذارند. در این نماز که اکثریت اهل سنت نیز نصوص آن را آورده اند، عیسی بن مریم به مهدی اقتدا می کند. (2)

این نصوص دلالت بر مقام والای مهدی دارد که پیامبر اولوالعزمی چون عیسی بن مریم در نماز به وی اقتدا می کند.

نیز مهدی طبق برخی نصوص تغییراتی در مسجد الحرام می دهد. مقام ابراهیم (علیه السلام) را به جای اصلی اش بر می گرداند. (3)

ص: 311

-
- 1- بحار، ج 52، ص 340.
 - 2- الکشاف، ج 1، ص 589، روح المعانی، ج 3 ص 187، روحالبیان، ج 2، ص 319، فتح الباری، ج 6 ص 494، باب 49، تفسیر قمی ج 1، ص 165، تفسیر البرهان ج 2، ص 351، الحاوی للفتاوی للسیوطی .. فیض القدیر ج 6 ص 17، سیرة الحلبي ج 1 ص 227، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ج 6 ص 383 سنن ابن ماجه ج 2 ص 1368 مستدرک الحاکم ج 3 ص 21، فصول المهمه ج 2، ص 1113، الصواعق المحرقة ص 164، منتخب الاثر، ج 2، ص 352 به بعد، کمال الدین ص 278
 - 3- ارشاد، ج 2 ص 383، روضة الواعظین ص 265.

کوفه را مرکز حکومت خود بر می‌گزیند. مسجد سهله را در کنار کوفه محل زندگی خود و خانواده اش انتخاب می‌کند. (1)

هیچ بیعت و پیمانی از هیچ حزب و گروهی بر عهده وی نیست، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ تَعْمَى وَلَا دُئْتُهُ عَلَى خُلُقٍ لِيَأْتِيَ بِكُونٍ لَا حَدَّ فِي عُنُقِهِ بِيَعْتُ إِذَا خَرَجَ . «صاحب امر رهبری و امامت، ولادتش نیز پنهان است تا هیچ گونه تعهد و پیمان نسبت به دیگران را در هنگام ظهور عهده دار نباشد».

ص: 312

1- ارشاد ج 2، ص 380، کتاب الغيبة للطوسی، ص 298 و 299 و 306، بحار ج 52، ص 376، ص 331

1. الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی، دار الكتاب الاسلامی
2. اثابة الهداة، محمد بن حسن حر عاملی، دار الكتب الاسلامیة
3. الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، مؤسسة الأعلمی
4. اسد الغابة، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی
5. إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، مؤسسة الاعلمی
6. أعلام الهدایة، المجمع العالمی لاهل البيت
7. أعلام زركلی، خیر الدین زركلی، دار العلم للملایین
8. اقبال الاعمال، ابن طاووس، مؤسسة الأعلمی
9. امالی شیخ مفید، محمد بن نعمان، انتشارات اسلامی
10. امالی، شیخ طوسی، دار الكتب الاسلامی
11. امالی، صدوق، انتشارات کتابچی
12. الامام المهدي في روايات اهل السنه، المجمع العالمی لأهل البيت
13. امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی، حبیب الله احمدی، انتشارات فاطیما
14. امام علی (علیه السلام) الگوی زندگی، حبیب الله احمدی، انتشارات فاطیما
15. امام کاظم (علیه السلام) الگوی زندگی، حبیب الله احمدی، انتشارات فاطیما
16. امام هادی (علیه السلام) الگوی زندگی، حبیب الله احمدی، انتشارات فاطیما

17. بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، دار الأحياء التراث العربي
18. بحر المحيط، محمد يوسف ابو حيان (متوفى 754)، دار الفكر بيروت
19. البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، مؤسسة الأعلمی
20. بشارات عهدين، محمد صادقي تهراني، راه دانش
21. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، طليعه نور
22. البيان في اخبار صاحب الزمان، محمد يوسف قرشي نجی
23. تاريخ الامم و الملوك، محمد بن جرير طبري، مؤسسة الأعلمی
24. تاريخ الخلفاء، سيوطي، دار الجيل
25. تاريخ المدينة، عمر بن شبه، دار الفكر
26. تاريخ مواليد الائمة، طبرسي
27. تذكرة الخواص، ابن جوزي، دار العلوم
28. تفسير عياشي، عياشي سمرقندي، مؤسسة الأعلمی
29. تفسير قمی، على بن ابراهيم، مؤسسة الأعلمی
30. تفسير نور الثقلين حوزي، اسماعيليان
31. تنقيح المقال، عبدالله مامقاني، مكتبة المرتضوى
32. تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن طوسي، دار الكتب الاسلامية
33. جامع الرواة اردبيلى، محمد على اردبيلى، مكتبة المرعشيه
34. الحاوى للفتاوى، سيوطي، دارالكتب العربي
35. حلية الأولياء، ابو نعيم اصفهاني، دار الكتب العلمية
36. خصال، شيخ صدوق، انتشارات اسلامي

37. در المنثور، سيوطى، مكتبة المرعشية
38. دروس الشرعية، محمد بن مكى (شهيد اول)، انتشارات اسلامى
39. دعائم الاسلام، قاضى نعمان، دارالاضواء
40. دلائل الامامة، ابن جرير طبرى، مؤسسة الأعلمى
41. رجال شيخ طوسى، محمد بن الحسن، منشورات رضى
42. رجال كشى، ابو عمر كشى، دانشگاه مشهد
43. رجال نجاشى، نجاشى، انتشارات اسلامى
44. روح البيان، اسماعيل حقى (متوفى 1137)، دار الأحياء التراث العربى
45. روح المعانى، سيد محمود آلوسى، دار الكتب العربى
46. روضة الواعظين، فتال النيشابورى، منشورات المرتضى
47. زيباترين سخن، حبيب الله احمدى، انتشارات فاطيما
48. سبائك الذهب، سويدي، دار الكتب العلمية
49. سنن ابى داود، سليمان بن اشعث، دار الاحياء التراث العربى
50. سنن ترمزى، محمد بن عيسى، دار الفكر لبنان
51. سير أعلام النبلاء، شمس الدين الذهبى، مؤسسة الرسالة
52. سيرة ابن هشام، ابن هشام، دار الجيل بيروت
53. شذرات الذهب، ابن حماد حنبلى، دار الأحياء التراث العربى
54. صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل، مؤسسة تاريخ العربى
55. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج، دار الجيل و دار الآفاق
56. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمى، مكتبة القاهرة

57. عقد الدرر فى اخبار المنتظر، يوسف بن يحيى شافعى، مكتبه عالم الفكر قاهرة
58. علل الشرايع، صدوق، مؤسسة الأعلمى
59. عيون اخبار الرضا، صدوق، مؤسسة الأعلمى
60. غيبت نعمانى، محمد بن ابراهيم، ابى زينب، دار الكتب الاسلامية
61. فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى (متوفى 853)، دار المعرفة
62. الفتن، اين حماد مروزى، دارالفكر بيروت
63. فتوح ابن اعثم، ابن اعثم، دار الكتب العلمية
64. فتوحات مكى، محيى الدين عربى (متوفى 638 هجرى)، دارالاحياء التراث العربى
65. فرائد السمطين، جوينى، مؤسسة محمودى
66. فصول المهمة، ابن صباغ مالكى، دار الحديث
67. الفهرست، شيخ طوسى، منشورات رضى
68. فيض القدير، محمد عبدالروف منادى، دار الفكر بيروت
69. قرآن و كتب بنى اسرائيل سفر تكوين، داود فتحى آزما
70. قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حميرى، مؤسسة آل البيت
71. كافي، محمد بن يعقوب كلينى، دار الكتب الاسلامية
72. كامل الزيارات، جعفر بن محمد قولوية، نشر الفقاهة
73. الكامل فى التاريخ، ابن اثير، دار الكتب العربى
74. كتاب مقدس، ميرچا الياده، علمى وفرهنجى

75. كشف الغمة، على بن عيسى اربلي، دار الأضواء
76. الكشف و البيان (تفسير ثعلبي)، ابو اسحاق احمد ثعلبي (م 427)، دارالاحياء التراث العربى
77. كفاية الاثر، على بن محمد قمى، انتشارات بيدار
78. كمال الدين، محمد بن على بن بابويه (صدوق)، مؤسسة الأعلمی
79. لمعات النور، جلال الدين شيرازى، شيخ احمد شيرازى
80. لوامع الانوار البهية، محمد بن احمد السفاريني (م 1188)، دار الكتب العلمية
81. مجمع البيان، امين الاسلام طبرسى، دارالكتب الاسلامية
82. مجموعة نفيسة شهاب الدين المرعشى، مكتبه المرعشية
83. محاسن، محمد بن احمد خالد البرقى، دارالكتب الاسلامية
84. مسار الشيعة علامه حلى، مجموعة نفيسة، مكتبة المرعشية
85. مستدرک الحاكم النيشابورى، عبدالله بن حاكم، دار الكتب العلمية
86. مسند ابى يعلا، ابى يعلا موصلی، دار المامون للتراث
87. مسند احمد، احمد بن محمد بن حنبل، دار الحديث قاهرة
88. مصباح كفعمى، محمد بن العامل، مؤسسة الأعلمی
89. مطالب السؤل، محمد بن طلحة شافعى، مؤسسة ام القرى
90. معانى الاخبار، محمد بن على بن بابويه، دفتر انتشارات اسلامى
91. معجم البلدان، ياقوت حموى، مؤسسة الأعلمی

92. معجم الكبير، سليمان بن احمد طبراني، دار الأحياء التراث العربي
93. معجم رجال الحديث، ابو القاسم الخوي،
94. المغازي، محمد بن عمر بن واقد، دفتر تبليغات اسلامي
95. المفردات، راغب اصفهاني، مكتبة المرتضوية
96. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، مؤسسة الأعلمي
97. مقدمه ابن خلدون، محمد بن خلدون، مؤسسة الأعلمي
98. الملاحم و الفتن، ابن طاووس، مؤسسة اعلمي
99. من لا يحضره الفقيه، صدوق، دار الكتب الاسلامية
100. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، ذوى القربى
101. منتخب الاثر، لطف الله صافى
102. المنجد في اللغة، لويس معلوف، چاپ معراج
103. منهاج السنة، ابن تيمية، چاپ بولاق
104. ميزان الاعتدال، محمد بن احمد عثمان الذهبي، دار المعرفة
105. الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، اسماعيليان
106. النجم الثاقب، ميرزا حسين نوري، انتشارات مسجد جمكران
107. نور الابصار، الشبلنجي، دار الجيل
108. نهاية البداية و النهاية، ابو الفداء حافظ بن كثير، مكتبة النصر الحديثة الرياض
- 109 - النهاية في غريب الحديث، ابن اثير، اسماعيليان
110. نهج البلاغة، شرح شهيدى، نشر اسوة

111. وسائل الشيعة، حر عاملي، احياء التراث العربي

112. وفيات الاعيان، ابن خلكان، دار صادر

113. هدية الزائرین، محقق قمی شیخ عباس، انتشارات دهقان

114. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم، قندوزی، مؤسسة الأعلمی

ص: 319

از همین قلم :

رسول الله (صلى الله عليه واله) الگوی زندگی

امام علی (علیه السلام) الگوی زندگی

فاطمه علیها السلام الگوی زندگی

امام حسن (علیه السلام) زندگی

امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی

امام سجاد (علیه السلام) الگوی زندگی

امام باقر (علیه السلام) الگوی زندگی

امام صادق (علیه السلام) الگوی زندگی

امام کاظم (علیه السلام) الگوی زندگی

امام رضا (علیه السلام) الگوی زندگی

امام جواد (علیه السلام) الگوی زندگی

امام هادی (علیه السلام) الگوی زندگی

امام عسکری (علیه السلام) الگوی زندگی

زیباترین سخن

پژوهشی در علوم قرآن

امام علی (علیه السلام) جمهوریت

برای آشنایی با اندیشه و رفتار عرشی عترت ، دیگر آثار را نیز مطالعه نمایید

ص: 320

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

